

دست‌نوشته‌های آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در اعیان الشیعه

﴿ امرالله شجاعی ﴾

مقدمه

یکی از منابع و مصادر غنی تراجم‌نگاری شیعه در قرن چهاردهم هجری، کتاب گران سنگ اعیان الشیعه تألیف علامه آیت‌الله سید محسن امینی عاملی (۱۲۸۴-۱۳۷۱ق) است.

این کتاب مشحون از فوائد تاریخی، رجالی، ادبی و جغرافیایی است و بسیار مناسب است که بررسی عمیقی دربارهٔ روش تراجم‌نگاری ایشان در این دائرة المعارف بزرگ شیعی انجام گیرد. بعضی از مدخل‌های این کتاب گاه از نظر حجم بسیار زیاد می‌باشد به گونه‌ای که خود قابلیت ارائه به صورت یک کتاب مستقل را دارد. چنان‌چه بخشی از جلد اول این کتاب که مشتمل بر تاریخ فرهنگی شیعه و نقش شیعیان در تولید علم در جهان اسلام می‌باشد به صورت کتاب مستقلی به نام الشیعة ومصیرتهم التاريخی به چاپ رسیده است.

کتاب‌شناسی‌های مختلف، ارائهٔ فوائد جغرافیایی و تعیین نسبت‌های افراد به شهرهای مختلف و فوائد تاریخی راجع به فرمانروایان و حاکمان شیعی و نقدهای گاه مفصل بر کتاب‌های مختلف چاپی، همه و همه از ویژگی‌های این موسوعهٔ بزرگ شیعی است.

یکی از امتیازات ویژهٔ این کتاب مستندنگاری در ارائهٔ تراجم افراد می‌باشد به گونه‌ای که به راحتی می‌توان در این کتاب مرز بین کار تحقیقی خود ایشان و آن‌چه از منابع کتبی یا شفاهی گرفته شده را مشاهده کرد. کاری که متأسفانه در بعضی تراجم‌نگاری‌های غیر حرفه‌ای دیده نمی‌شود و گاه مطالب دیگران بدون ذکر منبع و مأخذ نقل می‌گردد و خواننده می‌پندارد که نویسنده،

خود به این اطلاعات دست یافته است. در این کتاب به انبوه اسامی افرادی برمی خوریم که جزء منابع ترجمه‌نگاری معرفی می‌شود و اطلاعات دست اول از فرزند یا خانواده شخصیت مورد نظر ارائه می‌گردد که موجب اتقان مطالب ارائه داده شده می‌شود. حسن چنین کاری آن است که اگر ایرادی بر مطالب وارد شود بر عهدهٔ راوی خواهد بود نه بر عهده مؤلف.

بی تردید برای ارائهٔ چنین دائرةالمعارف بزرگ و مهمی نمی‌توان از یاری دیگران بی بهره بود و چه بسا اگر این همیاری گسترده می‌شد مجلدات این موسوعه افزون می‌گردید چنانچه فرزند خلف و شایستهٔ ایشان مرحوم سید حسن امین آستین همت بالا زدند و انبوهی از استدراکات مختلف را به این مجموعهٔ عظیم درده جلد به نام *مستدرکات اعیان الشیعه* فراهم آورده‌اند. البته بررسی محاسن و معایب این موسوعه فرصت و مجال واسع و جدایی می‌طلبد که از موضوع مقاله حاضر خارج است.

یکی از مستندات مرحوم علامه سید محسن امین عاملی در این دائرةالمعارف بزرگ شیعی، بهره‌بری از اطلاعاتی بوده که مرحوم آیت الله العظمی علامه مرعشی نجفی برای ایشان ارسال داشته‌اند و به حمد الله با پاک دستی و دقتی که مرحوم علامه عاملی داشته‌اند این میراث گران بها به دست ما رسیده است.

این مستندات سه دسته‌اند، دستهٔ اول شامل اطلاعاتی است که بعینه صاحب اعیان آن را نقل کرده‌اند و تنها مصدر ایشان همان گزارش علامه مرعشی می‌باشد و از این جهت منحصر به فرد است. دستهٔ دوم اطلاعاتی است که به عنوان ضمیمه بعضی از زندگی نامه‌ها از علامه مرعشی نقل کرده‌اند و مطالب ایشان یکی از منابع کتاب است اما در این صورت هم باز اطلاعات ارائه شده از علامه مرعشی برجستگی و ویژگی خاصی دارد. دستهٔ سوم شامل نقدها و استدراکاتی است که علامه مرعشی بر کتاب اعیان الشیعه نگاشته‌اند. بخشی از این نقدها در مقاله «تعلیقات آیت الله العظمی مرعشی نجفی بر اعیان الشیعه» (چاپ قدیم ۵۶ جلدی) توسط فرزند ایشان حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود مرعشی نجفی زید عزه در مجلهٔ میراث شهاب، شماره ۶۳-۶۴، صفحه ۳-۲۲ ارائه گردیده است لکن شامل همهٔ آن نقد و ایرادات نیست بلکه چنانچه گفته شد بخشی از مستندات علامه عاملی است که بعینه از علامه مرعشی نقل کرده‌اند و جزء منابع کتاب محسوب می‌شوند و بخشی هم ایراداتی است که بر مطالب اعیان الشیعه وارد کرده‌اند.

مقاله حاضر شامل دو بخش می‌باشد:

بخش اول شامل نقدهای علامه مرعشی است که بخشی از آن ونه همه آن در خود کتاب اعیان الشیعه منعکس شده است. و از این جهت این مقاله شامل مطالب جدیدی است. اما بخش دیگر مقاله، نمونه‌هایی از مستندات صاحب اعیان است که به وسیله علامه مرعشی به دست وی رسیده است و متأسفانه در این بخش فحص کافی صورت نگرفته است اما با توفیق که در این کتاب عظیم زده شود معلوم می‌گردد که مستندات بسیاری جا مانده است. همت ما در این مقاله، جمع‌آوری مستنداتی است که در مقاله پیش گفته جا مانده بود. این مجموعه شامل بیش از چهل شرح حال مستند است که در چاپ جدید ده جلدی اعیان الشیعه به آن‌ها اشارت رفته است و اینک این مجموعه ارائه می‌گردد تا ان شاء الله در فرصتی دیگر مجموعه کامل هر دو مقاله در یک جا، جمع‌آوری گردد.

بصحة

(أعیان الشیعة، ۲/۳۶۷):

۱. الحاج ملا ابوطالب العراقي الكزازي بن الملا عبدالغفور بن الملا شرف‌علی بن الملا أحمد الجرفادقاني
توفي سنة ۱۳۲۹ و قبره فی مقبرة يقال لها مقبرة دروازه شهرکرد بسطان آباد.
كتب الينا السيد شهاب الدين الحسيني الفاضل النسابة ما لفظه:
كان من فقهاء عصره ورؤساء بلدة سلطان آباد المشهورة فی بلاد ايران.
تلمذ في النجف علی شيخنا المرتضى ثم بعده حضر بحث الميرزا السيد محمد حسن الشيرازي، ثم رجع الى وطنه وصار مرجعاً في الشرعيات.
يروي عن شيخه بطرقها، وعن الحاج ميرزا حبيب الله الرشتي الجيلاني. وعنه جماعة منهم والدي العلامة النسابة السيد شمس الدين محمود الحسيني المتوفى سنة ۱۳۳۸ وللمترجم تأليف منها شرح كبير علی نجات العباد لصاحب الجواهر في مجلدات ورأيت المجلد الأول منه ببلادة قم المشرفة يظهر منه وفور تتبعه وتبحره في الفقه. انتهى.

(أعیان الشیعة، ۲/۴۱۷):

۲. الميرزا أبو القاسم بن محمد حسن الجيلاني القمي صاحب القوانين المذكور في ج ۷ (تلاميذه:)

سقط من تلاميذه جماعة من مشاهير العلماء منهم:



ملا احمد النراقي صاحب المستند،
والشيخ محمد حسين القمي صاحب توضيح القوانين المطبوع المعروف والميرزا أبوطالب
ابن أبي المحسن الحسيني،
والميرزا علي رضا الحسيني وهذان الشريفان صاهراه على ابنتيه وذريتهما من أشرف
بلدة قم،
والسيد اسماعيل الحسيني القمي المعروف بالواعظ،
والآقا علي أشرف بن احمد بن المولى عبد النبي الطسوجي الاذربايجاني،
والآقا محمد جعفر حفيد الوحيد البهبهاني المتوفى حدود ١٢٥٧.
أما الذين يروون عنه فعدة كثيرة، منهم -غير ما ذكرتم-:
الميرزا محمد الأخباري المقتول المعروف،
ومنهم المجدي الميرزا محمد يوسف بن عبد الفتاح الطباطبائي الحسيني المتوفى سنة
١٢٤٢ صاحب التأليف الرشيقه،
ومنهم السيد محمد باقر الرشتي المعروف،
ومنهم ملا عباس الكرازي العراقي،
ومنهم الشيخ محمد علي بن الآقا محمد باقر الهزارجربي المازندراني النجفي،
ومنهم جدّي الآخر السيد محمد ابراهيم بن عبد الفتاح الحسيني المرعشي النسابة
صاحب التأليف الرشيقه.
هكذا كتب إلينا السيد شهاب الدين.

(أعيان الشيعة، ٢/٤٥٢):

٣. الآقا أبو محمد بن الشيخ حسين المشهدي نزيل المشهد الرضوي توفي سنة ١٢٤٠ ودفن
في الصفة خلف القبر الشريف
كان من علماء المشهد الرضوي زمن السلطان فتحعلي شاه القاجاري في العلوم
الشرعية والرياضية واتفق على عهده كسوف الشمس احترق فيه القرص كله حتى
بدت النجوم فأرخها بقوله: «قد انكسفت الشمس كلها».
تخرج عليه جماعة منهم: البرنس محمد ولي ميرزا الوالي على خراسان أيام ولايته في
الرياضيات وله رسائل في النجوم والتفسير والفقه.
هكذا كتبه إليه شهاب الدين الحسيني التبريزي القمي النسابة.



(أعیان الشیعة، ۲/ ۴۷۳):

۴. الشیخ أحمد بن الشیخ أبوتراب ابن الشیخ محمد حسن القاضي ابن الشیخ عبدالله بن الشیخ زاهد العارف الجیلانی الاصفهانی

كتب الینا السید شهاب الدین النسابة الحسینی التبریزی نزیل قم:

أنه توفي سنة ۱۳۰۹ في اصفهان ودفن بمقبرة (آب بخشان) وفي التنظيمات الاخيرة ذهب المقبرة ومنها قبره وقد رأیت قبره وكان عليه لوح من المرمر عليه اسمه ونسبه إلى الشیخ زاهد الجیلانی العارف وشطر من ترجمته.

كان من أجلة علماء اصفهان زاهداً تقياً ورعاً منقطعاً من الخلق ومن جملة ما كان مكتوباً على لوح قبره أنه اخذ عن صاحب الجواهر وله تالیف، منها: ۱. شرح المعالم ۲. شرح الشرائع ۳. شرح فصوص محیی الدین ۴. شرح خلاصة البهایی ۵. شرح تشریح الافلاك للبهایی. یروی عن جماعة، منهم: صاحب الجواهر والشیخ مرتضى الأنصاری.

(أعیان الشیعة، ۳/ ۱۷۴):

۵. احمد خان معتمد السلطان المعروف بسرتیب المسقطی الأصل البوشهري

قال السید شهاب الدین فیما كتبه الینا:

كان أديباً شاعراً عالماً مؤرخاً انتقل احد اجداده من بندر مسقط إلى بندر بوشهر من بنادر ایران. كان المترجم من اشرف بوشهر وله شعر كثير بالفارسية وله تالیف كثيرة، منها: ۱. شرح دیوان الأمير علی ۲. كتاب النبراس فی تراجم عدة من شعراء العرب العرباء والمخضرمين والاسلاميين.

خلف عدّة اولاد ادباء شعراء منهم: محمد علي خان البلیغ، الذي يتخلص في شعره "عاري". انتهى.

(أعیان الشیعة، ۳/ ۱۷۵):

۶. الشیخ احمد النجفی

قال السید شهاب الدین فیما كتبه الینا:

كان من علماء الشیعة الامامية في المئة العاشرة ببلاد دکن، وهو الذي ناظر علماء المذاهب من العامة في مجلس السلطان برهان نظام شاه من الملوك الامامية النظام شاهية بالهند وغلهم كما نصّ عليه في تاریخ فرشته.



(أعيان الشيعة، ٣/١٢٦ و ٢١٩):

٧. الشيخ احمد البحراني

ذكرنا في ج ٧ أنه وجدت رسالة بخط بعض تلاميذه وهو الحاج عباس المازندراني الآملي. وكتب إلينا السيد شهاب الدين الحسيني:
أن الشيخ احمد هذا هو الاحسائي ابن زين الدين وأن الحاج ملاعباس كان من علماء الشيعة المعروفين ومن تلامذة السيد كاظم الرشتي وكريم خان القاجاري الكرمانلي. انتهى.
ولكن الشيخ احمد بن زين الدين يعرف بالاحسائي لا البحريني^١.

(أعيان الشيعة، ٣/١٢٦ و ٢١٩-٢٢٠):

٨. الشيخ جمال الدين ابو الفتوح احمد بن الشيخ أبي عبدالله بلكو بن أبي طالب بن علي الأودي

مذكور في الاصل ج ٧، وكتب إلينا السيد شهاب الدين:
ان ابن بلكو من مشاهير اصحابنا، له شرح لطيف على نهج البلاغة محتو على فوائد شريفة، عندي كراريس منه يظهر وفور علمه ودقة نظره وأدبه الجم وفضله البالغ نبغت في ذراريه جماعة من العلماء يعرفون بأل بلكو. انتهى.

(أعيان الشيعة، ٣/١٧٥):

٩. السيد احمد بن محمود بن علي الحسيني الطباطبائي القمي

توفي سنة ١٣٣٤ ودفن بمقبرة شيخان بقم.

قال السيد شهاب الدين الحسيني النجفي فيما كتبه إلينا:
كان عالماً ربانياً فقيهاً متصلباً في ذات الله مسلّم الورع بين الناس مدرساً متكلماً. وهو اخو السيد حسين القمي الثقة الفقيه المشهور نزيل كربلاء المشرفة لأبيه وأمه.

(أعيان الشيعة، ٣/٢١٩):

١٠. السيد أحمد بن ابراهيم الموسوي الدزفولي الحائري

عالم جامع من تلامذة الفاضل الاردكاني والشيخ زين العابدين المازندراني. له

١. ابن جملة اخير تعليقه صاحب اعيان الشيعة بر مطلب علامه مرعشي است.

تواليف، منها: رسالة قسطاس الأوزان في تعيين موازين البلدان طبعت سنة ١٣٠٨
وحاشية على متاجر الشيخ مرتضى الأنصاري.
كتب إلينا ذلك السيد شهاب الدين الحسيني.

(أعيان الشيعة، ٣/٤٩٩):

١١. العلوية الأمانة بنت السيد محمد علي بن السيد حسن بن المير محمد بن المير معصوم بن
المير سيد محمد بن المير معصوم الحسيني الاصفهاني
يروى عنها جماعة منهم السيد شهاب الدين النجفي الحسيني النسابة المرعشي وهي تروي
عنه أيضاً وقال عنها السيد شهاب الدين المذكور:

وأمر هذه الشريفة مما يقضى منه العجب في هذا العصر مصدقة في حصول الاجتهاد
لها عن جَمّ كشيخنا الشيخ عبد الكريم الحائري وغيره فهي فريدة العصور ونادرة
الدهور المحجة على نساء العصر والآية لباري الدهر وزوجها السيد حاج معين التجار
من تجار اصفهان والغريب من أمرها أنها مع قيامها بأمر الزوجية وادارة المنزل وتربية
الأطفال نالت هذه المراتب السامية العالية فلله دَرّها وعليه أجرها.
كما وصفها أيضاً بقوله:

العالمة المجتهدة الصالحة الأدبية المترضة السالكة العارفة.

(أعيان الشيعة، ٣/٤٣٢):

١٢. السيد اسماعيل المرندي

توفي سنة ١٣١٧ في تبريز ونقل الى النجف فدفن بوادي السلام قرب مقام المهدي.
(المرندي) نسبة الى مرند بفتح الميم والراء وسكون النون بعدها دال من بلاد اذربايجان.
كتب الينا ترجمته السيد الفاضل النسابة شهاب الدين الحسيني النجفي نزيل قم قال:
كان من أجلة علماء تبريز فقيهاً أصولياً مفسراً ورعاً زاهداً عابداً منقطعاً عن الخلق
مشتغلاً بنفسه عن غيره. تخرج على جماعة من الاعلام كالشيخ مرتضى الأنصاري
والفاضلين الإيرواني والشراباني وغيرهم. له تواليف شريفة منها:
شرح على رسائل استاذه الشيخ مرتضى في مجلدات رأيتُه بخطه، وحاشية على كتاب
الطهارة، وعلى المكاسب، كلاهما للشيخ مرتضى، والموازين، حاشية على القوانين،
وتفسير فارسي وغيرهما.



يروى عن جماعة منهم: المولى لطف الله المازندراني والحاج ملاعلى الخليل الطهراني النجفي والشيخ نوح النجفي والسيد مهدي القزويني الحلبي وغيرهم. ويروي عنه والدي العلامة السيد محمود المرعشي التبريزي وعمي السيد جعفر وغيرهما. انتهى.

(أعيان الشيعة: ٥٣٠/٣):

١٣. ميرزا باقر الايرواني النجفي

توفي ١٤ جمادى الأولى سنة ١٣٣٩ ودفن بوادي السلام.

عالم فاضل مدرس من تلاميذ الشيخ حسن المامقاني ومن مشايخ السيد شهاب الدين الحسيني النجفي النسابة نزيل قم قال عنه: "أنه كان له إمام بالجفر".

(أعيان الشيعة: ٦١٠/٣)

١٤. بنوزبارة

قال السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي النجفي نزيل قم فيما كتبه إلينا:

بنوزبارة يطلق على بيوت من الشرفاء منهم أستران بنواحي نيسابور. (احدهما) من ذرية الحسن المكفوف الافطسي. و(الآخرى) ينتهي نسبها إلى الامام الحسن المجتبي عليه السلام وكثيراً ما يطلق على الثانية سادات بيضة بالموحدة فالثلاثة التحتية فالزاي فاهاء ومن مشاهيرهم السيد محمد بن الحسن الحسيني صاحب الشرح الفارسي على الشرائع. ومن يطلق عليه بنوزبارة أسرة من شرفاء اليمن حسيون. منهم: الشريف الجليل السيد محمد بن زبارة صاحب كتاب نيل الوطرفي بلاد اليمن في القرن الثالث عشر من أهل هذا العصر حي يرزق. انتهى.

(أعيان الشيعة: ٦٢٥/٤):

١٥. الشيخ أبو محمد الحسن الآذري

من أهل المائة الثامنة أو التاسعة. و(الآذري) نسبة إلى آذربيجان في لغة من عده.

كان عالماً نسابة وكتب الينات ترجمته السيد شهاب الدين التبريزي النسابة نزيل قم ووصفه

بالشيخ وقال:

إنه من الإمامية له كتاب في مشجرة.



(أعیان الشیعة: ۴/۱۸۷):

۱۶. السيد جعفر بن معصوم الحسيني الاشكوري أخو السيد أبي القاسم الاشكوري
قال السيد شهاب الدين فيما كتبه إلینا:

كان من نوابغ عصره في الفقه والكلام وله تألیف رشیقة، تلمذ لدى الميرزا حبيب الله
الرشتي الجیلاني وغيره ويروي عنه، ويروي عن السيد جعفر المترجم، جماعة، منهم:
والدي السيد شمس الدين محمود الحسيني المرعشي النسابة المتوفى سنة ۱۳۳۸.

(أعیان الشیعة: ۴/۲۴۹):

۱۷. السيد ميرزا جهانگیرخان بن محب علي الحسيني المرندي الملقب ناظم الملك ولقبه
في الشعر "ضیائی"
توفي بقم اول رجب ۱۳۵۲.

من فضلاء وشعراء الفرس، له ترجمة خطب امير المؤمنين عليه السلام التي أوردھا الشريف
الرضي في نهج البلاغة إلى الفارسية، وله تفسير سورة العصر بالفارسية وله نظم عهد
امير المؤمنين عليه السلام الى مالك الأشر ووصيته إلى ولده الحسن، بالفارسية، مطبوع.
ذكر ذلك المعاصر في مؤلفات الشيعة نقلاً عن السيد شهاب الدين التبريزي المعاصر نزيل قم.

(أعیان الشیعة: ۵/۴۸۹):

۱۸. السيد حسين الحسيني الحائري

كتب لنا ترجمته السيد شهاب الدين النسابة التبريزي فقال:

كان عالماً نبیلاً سافر الى الهند سنة ۱۲۲۳ ونزل بلدة عظیم آباد وهو من تلامذة
الميرزا مهدي الشهرستاني وصهره على بنته وينتهي نسبه الى زيد الشهيد وذكرته في
كتابی المشجر. اهـ.

(أعیان الشیعة: ۶/۲۳):

۱۹. السيد حسين رهنما الشهيد بن السيد شمس الدين دانيال الموسوي الصفوي
الكشميري

قال السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي نزل قم فيما كتبه إلینا ما صورته:
كان من أعیان عصره في العلم والورع والتقوى والفضل قتل ظلماً بكشمير وقبره بقرية



يقال لها (تولوزو) اى محل الزناير، مزور معروف وله آثار خيرية من المساجد والحسينيات وتواليف في الفقه والإمامة والعرفان، وبسببه استبصر جماعة من اهل كشمير وعقبه كثيرون منتشرون ببلاد كشمير وتبت ويتصل نسبهم مع نسب الصفوية وذكرت نسبهم مفصلاً في كتابي المشجر. اهـ.

(أعيان الشيعة: ٩١/٦):

٢٠. الميرزا السيد حسين العلوي السبزواري

توفي في ٥ ذي القعدة سنة ١٣٥٢.

قال السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي النسابة فيما كتبه الينا:

هو المعروف بالميرزا حسين الكبير تمييزاً له عن سميه الميرزا حسين السبزواري الصغير، كان من مشاهير تلاميذ الميرزا السيد محمد حسن الشيرازي في المنقول والملاهادي السبزواري المتأله الحكيم في المعقول.

له تواليف كثيرة، اكثرها في الفقه والكلام. يروي عنه جماعة منهم العبد شهاب الدين الحسيني النجفي النسابة ويروي هو عن جماعة، منهم: أستاذه الشيرازي المذكور انتهى...

(أعيان الشيعة: ١٦٥/٦-١٦٦):

٢١. السيد أبوطالب علاء الدين حسين بن الميرزا رفيع الدين الحسيني المرعشي الآملي

الأصل محمد بن الأمير شجاع الدين محمود الاصفهاني المنشأ المعروف بخليفه سلطان

محيي المعالم واللمعة...

صفته:

قال السيد شهاب الدين التبريزي فيما كتبه الينا:

رأيت في نسخة أنه كان خفيف اللحية معتدل القامة يلبس العمامة الخضراء والبرود اليمانية والمنسوجات الكشميرية...

تدريسه:

قال السيد شهاب الدين المذكور:

كان من أشهر مدرسي عصره يحضر درسه نحو الالفين ويصعد المنبر ويلقي الدرس بل

قليل انه لم ينصب في عصر الصفوية منبر لمدرس كما نصب له...



اسفاره:

قال السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي فيما كتبه الينا:

سافر الى مصر واجتمع بعلماء القاهرة وغيرها وافاد واستفاد. ودخل اليمن على امامها الزيدي. وسافر مرتين الى القسطنطينية للسفارة بين الدولتين وله مناظرات مع أبي السعود المفتي صاحب التفسير المعروف وقد جمع تلك المناظرات سؤالاً وجواباً ولد النواب السيد على في كتاب.

جملة من أعماله الخيرية وآثاره الجميلة:

... وقال السيد شهاب الدين المار ذكره:

ان البيوت المنسوبة اليه ومساكن ذريته باقية الى الآن. وكانت للبيوتات المتعلقة به طرق من سراديبها لاستطراق النساء كيلا يخرجن الى الازقة ومن آثاره اقامة صلاة الجمعة باصبهان وغيرها وحج البيت مراراً وفي بعضها راجلاً وعمر مشهد أئمة البقيع في سفره الى الحج وبنى المدارس باصبهان وهو اول من بنى المستشفيات في الدولة الصفوية ومن آثاره أنه رتب اوقافاً للمشاهد الشريفة وعين لها دفاتر ومناصب لخدمتها باقية الى الآن ومن آثاره مباشرة القباب على قبور أئمة اهل البيت عليهم السلام.

... وقال السيد شهاب الدين التبريزي فيما كتبه الينا:

من اسلافه الملوك المرعشية ببلاد طبرستان وله العقب الكثير ببلاد ايران واصفهان وطهران وتبريز وقم وكربلاء من بلاد العراق. انتهى ...

تلاميذه:

١. الآقاسين الخوانساري صاحب مشارق الشموس ٢. المولى خليل القزويني وهو أيضاً شريكه في الدرس عند البهائي كما مر ٣. الميرزا عيسى والد صاحب الرياض ٤. المير عبد الرزاق الكاشاني ٥. المولى ابوالخير محمد التقى الفارسي صاحب رسالة معرفة التقويم ويروي عنه اجازة ٦. المجلسي صاحب البحار (٧ و ٨ و ٩ و ١٠) أولاد المترجم الأربعة المار ذكرهم.

هكذا كتبه الينا السيد شهاب الدين التبريزي والعهد عليه.

(أعيان الشيعة: ٦/٣٥٧):

٢٢. السيد خليل الله بن عبد الله الحسيني المرعشي



توفي في المائة الثاني عشر ودفن بمشهد احمد بن الامام كاظم عليه السلام.
كتب لنا ترجمته السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي نزيل قم، فقال:
كان من علماء عصر السلطان كريم خان الزندي ووزرائها، فقيه أديب له شرح لطيف
على نهج البلاغة وديوان شعر. انتهى.

(أعيان الشيعة: ٣٦٥/٦):

٢٣. السيد شمس الدين دانيال الموسوي الصفوي الشهيد بن السيد شمس الدين محمد
العراقي المعروف بمكسر الأضنام
قال السيد شهاب الدين الحسيني فيما كتبه الينا:
كان شمس الدين هذا من نوابغ عصره في العلم والعرفان تتلمذ لدى والده
شمس الدين العراقي. قتل ظلماً ودفن بقرية يقال لها (دب) من قرى كشمير وخلف
السيد حسين رهنما المتقدمة ترجمته. انتهى.

(أعيان الشيعة: ٥١/٥):

٢٤. السيد حسن النواب بن السيد حسين سلطان العلماء الحسيني المرعشي
أبوه هو صاحب حاشية المعالم المشهور المعروف بسلطان العلماء ومخليفة سلطان.
والمترجم كان عالماً فاضلاً فقيهاً محدثاً متكلماً من تلامذة والده المذكور تزوج بنت الشاه
سليمان الصفوي أخت الشاه السلطان حسين واسمها السيدة زبيده بيگم وأم
السيد حسن هذا بنت الشاه عباس الكبير الأول ويعرف أولاده بالسادات السيانية لأنه
وقف على ذريته مزارع في خارج اصفهان تسمى سيان وجعل المتولى لها ابنة الميرزا
محمد باقر الصدر وخلف السيد حسن عشرة أولاد السيد حسين والسيد عبد الرحيم
والسيد محمد صادق والسيد محمد باقر والسيد محمد مهدي والسيد محمد نصير والسيد
محمد كاظم والميرزا هادي والميرزا أبو تراب والنواب الميرزا محمد باقر الصدر الأول.
كتب لنا ترجمته هذه السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي نزيل قم.

(أعيان الشيعة: ٧٣/٥):

٢٥. السيد حسن الزنوزي
نسبة الى زنوز من آذربايجان كان عالماً فاضلاً محدثاً نسابه له تأليف شريفة في التاريخ



والتراجم والرجال ومن آثاره كتاب رياض الجنة في مجلدات وهو من الكتب الوحيدة في التاريخ والجغرافيا ونسخه مخطوطة معدودة، منها نسخة في مكتبة الوزارة الخارجية بطهران ومنها نسخة ببلدة خوى من بلاد آذربايجان وكان هذا السيد من تلاميذ العلامة الملا عبد النبي الطسوجي المعروف الذي يروي عن المولى المجلسي بواسطة واحدة وهو المولى رفيع الجيلاني نزيل المشهد الرضوي.
هكذا كتب النا السيد شهاب الدين المعروف بأقأنجفي التبريزي نزيل قم.

(أعيان الشيعة: ٤٢٥/٥):

٢٦. الميرزا حسين بن الميرزا احمد بن الميرزا عبدالرحيم القاضي الطباطبائي التبريزي توفي سنة ١٣٠٠.

أرسل إلينا ترجمته السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي نزيل قم ووصفه بالعلامة الزاهد الناسك العابد [المتجهد] المتجهد المنزوي وقال:

له تأليف شريفة منها تفسير سورة الفاتحة وتفسير سورة الانعام لم يتم ورسالة في السير والسلوك وفي غيرهما. يروي عنه جماعة، منهم والدي العلامة السيد شمس الدين محمود النسابة المتوفى سنة ١٣٣٨. خلف ولدين صالحين ورعين الميرزا علي القاضي نزيل النجف الاشرف والميرزا أحمد نزيل تبريز.

(أعيان الشيعة: ٤٧٠/٦):

٢٧. السيد ميرزا رحيم بن الميرزا تقى التبريزي قال السيد شهاب الدين التبريزي فيما كتبه إلينا: كان من أعيان تلاميذ الشيخ جعفر صاحب كشف الغطاء. قاضياً ببلدة تبريز. ذكره صاحب المرأة في عداد معاصريه وأثنى عليه ونسبه في كتابي المشجر. اهـ.^١

(أعيان الشيعة: ١٥/٧):

٢٨. السيد رضا اللاريجاني الاصفهاني نزيل طهران توفي سنة ١٢٧٠

١. آيت الله شهيد سيد محمد علي قاضي طباطبائي تعليقه اي براين مطلب دارند كه در تعليقاتشان بر اعيان الشيعة آورده اند.

قال السيد شهاب الدين التبريزي فيما كتبه الينا:
كان حكيماً متكلماً من تلاميذ المولى علي النوري وكان من مدرسي اصفهان ثم انتقل
الى طهران وسكن بها الى ان توفي وخلف السيد محمد شمس الادباء الشاعر المعروف.

(أعيان الشيعة: ٧/٢٧-٢٨):

٢٩. السيد رضا بن مهدي بن صادق الحسيني الخوئي ينتهي نسبه الى محمد المصري
الحجازي الذي انتقل الى بلاد آذربيجان من ذرية زيد الشهيد...

قال السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي فيما كتبه الينا:
كان عالماً فقيهاً متكلماً من أجلاء تلاميذ ملا محمد الايرواني والشيخ محمد حسين
الكاظمي والسيد حسين الكوه كمرى المعروف بالسيد حسين الترك والميرزا الشيرازي
قبل انتقاله الى سامراء بل ادرك، له المام بالثبرنجيات، رأس في تبريز ودرس وأفتى
وحكم وكان يؤم في مسجد الصادقية بتبريز ولما توفي قام مقامه ابن أخيه
السيد حسين الخوئي.

مؤلفاته:

قال السيد شهاب الدين:

أكثرها عندي بخط يده وهو عم والدتي وهي:

١. شرح على حاشية تهذيب المنطق لملا عبد الله اليزدي،

٢. منظومة في المنطق،

٣. حاشية على فصول الأصول،

٤. حاشية على الرسائل،

(أقول) الفصول والرسائل تحتاجان الى اختصار لا إلى حاشية.

٥. حاشية على شرح التجريد للقوشجي،

٦. حاشية على حاشية المير عبد الحمي على شرح الشمسية،

٧. كشف الاستار عن غوامض الاسرار في اربعة مجلدات،

وهو شرح على حاشية الملا عبد الله في المنطق غير الشرح السابق فرغ منه سنة ١٢٧٥،

٨. رسالة في شبهة الجذر الأصم، تعرض فيها للكلام الآقاسيين الخوانساري في هذه

المسألة وما له وما عليه.



(أعیان الشیعة: ۲۸/۷):

۳۰. السيد رضي الدين بن باقر بن أبي الحسن بن المسيب الحسيني المحلّاتي ينتهي نسبه الى أبي الحسين يحيى النسابة العقيبي أمير المدينة المشرفة صاحب كتاب أخبار الزينبيات^۱ جد أكثر الأعرجيين.

قال السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي نزيل قم فيما كتبه لنا: كان رضي الدين هذا من أعيان تلامذة الوحيد البهبهاني، له كتاب في الفقه وصل فيه الى الحج توفي بمحلات ونقل نعشه الى كربلاء المشرفة ودفن بباب قاضي الحاجات من أبواب الصحن الشريف الحسيني وعقبه كثير ببلدة محلات وفراهان ورهق وغيرها. ومن مشاهير ذريته السيد صدر الأشراف وزير العدلية سابقاً بايران وذكرت مشجرتة في كتابي المشجر. اهـ.

(أعیان الشیعة: ۳۵/۷):

۳۱. السيد ركن الدين ابن اشرف الدين الحسيني المرعشي الآملي كان حياً سنة ۸۶۰.

كتب لنا ترجمته السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي نزيل قم فقال: كان من أفاضل العلماء ذا مهارة تامة في الفقه والحديث والنجوم، له تأليف، منها: ۱. الزيج الجامع السعدي في تنقيح كتاب الزيج الايلخاني للمحقق الطوسي وقد ألف صاحب الترجمة كتابه على اصول الرصد السلطاني وألف هذا الزيج باسم أبي سعيد الكوركاني سنة ۸۶۰. ۲. بنجاه باب سلطاني في كليات الأعمال النجومية ومعرفة الاسطرلاب يظهر من كتاب الزيج المتقدم ان له هذا الكتاب وكذا يظهر منه انه سافر الى الهند ونال من الملك أبي القاسم بابر التيموري عنايات كثيرة. ۳. كتاب في تراجم العلماء المرعشيين من أسرته. انتهى.

(أعیان الشیعة: ۴۳۲/۷):

۳۲. السيد ميرزا عبد الباقي الموسوي الشيرازي

۱. در اعیان الشیعه اخبار الزینات آمده که اشتباه چاپی است (رجوع شود به الذریعة، ۳۳۲/۱).

توفي أواخر شعبان سنة ١٣٥٤.

قال السيد شهاب الدين الحسيني فيما كتبه الينا:

هو حفيد الميرزا محمد باقر المعروف بملاياشي شارح الصحيفة الكاملة وصاحب انوار القلوب وغيرها. كان السيد عبد الباقي من مشاهير علماء شيراز فقهياً وحديثاً وادباً وتاريخاً. أروي عنه بالإجازة وهو عن جماعة، منهم: الشيخ ميرزا حسين النوري.

له رسائل في الفقه وشرح الأحاديث المشكّلة.

(أعيان الشيعة: ٧/٤٥٢):

٣٣. السيد عبد الحسين بن السيد محمد باقر الحسيني الخاتون آبادي...

قال السيد شهاب الدين الحسيني فيما كتبه الينا:

هو العلامة الرحالة المؤرخ الراوية الثقة الثبت الأديب المحدث. له كتب شريفة، أشهرها كتاب وقائع السنين شرع فيه من زمن هبوط آدم عليه السلام الى سنة ١٠٩٧ وذكرفي كل سنة ما وقع فيها من الحوادث على نهاية الاختصار مع الاشارة الى المصادر ثم ان ابنه المير محمد حسين كتب الوقائع بعد سنة ١٠٩٧ الى عصره والأصل والتذييل كلاهما عند السيد شهاب الدين الحسيني النجفي النسابة نزيل قم الذي أرسل الينا هذه الترجمة وكذا نسب المترجم في كتابه المشجّر زار مشهد الرضا عليه السلام سنة ١٠٨٢ و حج ودخل اليمن زمن امامها المتوكل على الله اسماعيل بن قاسم الحسيني الزيدي. يروي عن جماعة، منهم: المولى محمد باقر السبزواري صاحب الكفاية والسيد دوست محمد الحسيني نزيل مكة الشهيد بها والمجلسي الأول والملا ميرزا الشيرواني والميرزا رفيعا النائيني وغيرهم.

ومن تأليفه: كتاب العقيلة وهو شرح الشاطبية في التجويد بالفارسية، كتبه باسم بعض امراء الصفوية. خلف أولاده المير محمد جعفر والمير محمد صادق والمير محمد حسين. انتهى

(أعيان الشيعة: ٨/٣١):

٣٤. السيد عبد الفتاح بن العلاء الميرزا ضياء الدين محمد النواب الحسيني المرعشي

الخليفة سلطاني

كان عالماً زاهداً ورعاً محدثاً متكلماً صاحب كرامات قرأ لدى والده وغيره من أعلام



اصفهان و خرج بعد دخول الأفغانة إلى الأذربايجان ونزل بلدة تبريز وصار من وجوه أشرافها وعلماءها وبها تزوج وأسس بيتاً من السادة المرعشية ذوو جلاله ونباهة فاضل كثيراً في مدافعة الروس عن بلاده زمن السلطان فتح على شاه قاجار وأورده في تاريخ ثريا في أعيان تبريز وقال: إنني فزتُ بزيارته والتبرك بأنفاسه المقدسة وله من الآثام:

حاشية على شرح اللمعة وعلى تفسير البيضاوي وعلى الكتب الأربعة وكتاب كبير في النسب ورسالة في الإمامة في جواب من سأله عنها ورسالة في ترجمة أسرته الفاطمية.^۱

(أعيان الشيعة: ۶۹/۸):

۳۵. السيد عبدالله بن محفوظ العلوي الصادقي النسب

علامة النسب في المائة العاشرة نابغة زمانه في هذا الفن جماع شجرات العلويين الرحالة السائح في بلاد الشرق والغرب له تأليف كثيرة، مهاتنديل عمدة الطالب

۱. گرچه صاحب اعیان در اینجا اشاره ای به این که این ترجمه را از علامه مرعشی اخذ نموده، نکرده است لکن این عبارت بعینه در کشف الإرتیاب علامه مرعشی که در مقدمه کتاب لیباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۲۴ به چاپ رسیده، موجود است و خود علامه مرعشی در آخر ترجمه فرموده اند که صاحب اعیان این ترجمه را ذکر کرده است و سیاق عبارات هم با انشاء علامه مرعشی تناسب دارد و نقل از کتاب تاریخ ثریا هم مؤید آن است که عبارت از علامه مرعشی است.

البته علامه مرعشی این سید بزرگوار را این گونه معرفی نموده است: «السید عبدالفتاح بن ضیاء الدین محمد بن صادق بن علی بن الحسین خلیفه سلطان المرعشی الحسینی...»

آن چه موجب تعجب است آن است که مرحوم آقابزرگ تهرانی صاحب ذریعه در این کتاب شریف یازده کتاب به این سید بزرگوار نسبت می دهد در حالی که مستند به گزارش مرحوم علامه مرعشی می باشد اما اثری از نام این کتاب ها در کشف الإرتیاب ایشان جز حاشیه محدی یافت نمی شود با این که کتاب کشف الإرتیاب بعد از الذریعه در سال ۱۴۱۰ ق به اتمام رسیده است.

اما کتاب های معرفی شده در الذریعة: ۱. التبر المنذاب (الذریعه ۳/۳۱۲) ۲. تذییل تذکره الشعراء المعاصرين (الذریعة ۴/۵۴) ۳. جهان نما (الذریعة ۵/۳۰۰) ۴. جوشن داود (الذریعة ۵/۲۸۶) ۵. الحسییة (الذریعة ۷/۱۳) ۶. خلد برین (الذریعة ۷/۲۴۰) ۷. خلوت خانه (الذریعة ۷/۲۵۲) ۸. راز دلگشا (الذریعة ۱۰/۵۸) ۹. دیوان (الذریعة ۹/۱۱۶۹) ۱۰. الإیانة عن حکم الرهانة (الذریعة ۲۶/۲۱) و درباره همین کتاب اخیر به نقل از علامه مرعشی نقل می کند که نسخه ای از آن در کتابخانه علامه مرعشی موجود است که ما اثری از آن در فهرست های موجود نیافتیم.

والتعليقة عليها ورسالة عمدة الطالبين في تشجير نسب العلامة السيد محمد المريخ وقد فرغ من تأليفه سنة ٩٧٣. ومن تأليفه *تذييل أنساب المجدي* وأتميت نسبه الشريف من طرف الأب الى الحسن صنوجه بن محمد بن اسماعيل بن الامام الصادق والظاهر انه أدرك صاحب العمدة ويروي عنه. ويروي عن ابن محفوظ جماعة من علماء النسب، منهم: ضياء الدين الطبرسي ومنهم: النسابة المختاري والد المير محمد قاسم النسابة المشهور وغيرهما وفي مجموعة مخطوطة ان قبر ابن محفوظ بشيرازفي حرم شاه چراغ بجانب قبر الشيخ عبدالله بن صالح البحراني.

قاله السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي النسابة نزيل قم.

(أعيان الشيعة: ٥٠/٨):

٣٦. السيد عبدالله النسابة بن علي بن محفوظ الحسيني الصادقي المعروف بابن محفوظ النسابة

توفي سنة ١٠٠٠ تقريباً

قال السيد شهاب الدين الحسيني فيما كتبه الينا:

كان نابغة زمن الصفوية في الفقه والأدب والنسب، جليل القدر عظيم المنزلة، له حواش على عمدة الطالب، فرغ منها في ١٢ رجب سنة ٩٧٣ ورسالة في نسب ولاية الحويزة ورسالة في نسب آل طباطبا ورسالة في ذرية الشهيد ورسالة في نسب المرعشيين والحاشية على الفقيه والتهذيب وينتهي نسبه الى محمد الديقاب ابن الامام الصادق عليه السلام وذكرت نسبه في كتابي المشجر. انتهى.

(أعيان الشيعة: ٦٥/٨):

٣٧. السيد عبدالله بن المير غلام علي الحسيني الطالقاني

قال السيد شهاب الدين الحسيني فيما كتبه الينا:

هو المحدث الفقيه الزاهد. له حاشية مبسوطة على تهذيب الشيخ. فرغ منها سنة ١٠٨٥، يظهر منها وفور تتبعه واعتدال سليقته في فهم الحديث وفقهه. ذكر نسبه في كتاب المشجرات السيد شهاب الدين المذكور.

(أعيان الشيعة: ٩/٨):

٣٨. السيد غلام حسين خان بن السيد هداية علي خان نصيرالدولة ابن عليم الله بن



فیض الله الطباطبائي

قال السيد شهاب الدين فيما كتبه:

هو المؤرخ الفاضل صاحب كتاب سيرة المتأخرين في تاريخ الهند ذكر صاحب مرآة الأحوال وأثنى عليه.

(أعيان الشيعة: ٨/١٢٦-١٢٧):

٣٩. الشيخ عبدالنبي الشيرازي الامامي

توفي ١٠ ربيع الاول ١٣٥٤ بشيراز

قال السيد شهاب الدين الحسيني فيما كتبه إلينا:

هو الحافظ الضابط المجود المؤرخ القاري المحدث. وابوه امام جمعة شيراز واخو امامها وعمه امامها. كان من أعيان الفضل ادبياً حافظاً للقرآن الشريف قارئاً بتمام القراءات العشر على اختلاف رواياتها شيخ القراء بايران.

ادركته وقد جاوز التسعين. وله تواليف ورسائل في التجويد والتاريخ والحديث. أروي عنه القراءات المشهورة لاسيما قراءة عاصم بالسند المتصل. انتهى.

(أعيان الشيعة: ؟):

٤٠. المولى علم الهدى بن الداعي بن ملك اردشير بن عبداللطيف بن الشيخ صاحب

المعالم العاملي الأصل الكاشاني المسكن

كان فقيهاً رياضياً محدثاً مفسراً. له كتاب في الفقه عندي مجلدات العبادات منه وفي آخرها: قد وقع الفراغ منه في العام السابع من المائة الثانية من الألف الثاني. يظهر منه وفور تتبعه وقوة فكره ونظره.

«شهاب الدين الحسيني»

(أعيان الشيعة: ٨/١٧٦):

٤١. السيد علي اكبر الفالي^١ الشيرازي الموسوي

توفي سنة ١٣١٩ بشيراز

١. در اصل «الفالي» آمده که اشتباه چاپی است.



قال السيد شهاب الدين الحسيني فيما كتبه إلينا:
كان عالماً جليلاً ذارياً وطلاقة بشيراز. سفره السلطان ناصرالدين شاه القاجاري
إلى طهران في السنة التي سفرها عدة من علماء إيران إلى طهران وذريته بيت علم
وجلالة ومن مشاهير أحفاده العالم الفاضل السيد حسام الدين الفالي وهو الآن
بمشهد الرضا عليه السلام. انتهى.

(أعيان الشيعة: ١٢٥/٩):

٤٢. السيد محمد الأكبر آبادي الهندي

له كتاب تنزيه القرآن وكتاب في الرد على البادري المشهور وعماد الدين في الذي كفر
بعد اسلامه.

كذا ذكره السيد شمس الدين محمود الحسيني التبريزي فيما كتبه إلينا ولده آقانجفي.

(أعيان الشيعة: ١٣٧/٩):

٤٣. السيد محمد أمين الحسيني العاشوري

توفي بعد ١٠٧٧.

قال السيد شهاب الدين الحسيني فيما كتبه إلينا:

هو العالم المؤرخ الشاعر، كان من علماء الدولة الصفوية وكتّابها والمختصين بملوكها
واستاذاً ومربياً لأبناء ملوكها.

وله تواليف، وله ذرية بقم.

(أعيان الشيعة: ١٨٠/٩):

٤٤. السيد محمد باقر العراقي نزيل بلدة سلطان آباد

توفي سنة ١٣٠٨.

قال السيد شهاب الدين الحسيني النجفي فيما كتبه إلينا:

كان عالماً فاضلاً مجتهداً نافذ الحكم مقيماً للحدود الشرعية وله شرح كبير على الشرايع.
حج وزار سنة ١٢٩٠ وذكرت نسبه في كتابي المشجر.

(أعيان الشيعة: ٢٩/٧):



۴۵. رضي الدين بن محمد الحسيني الشيرازي

توفي سنة ۱۱۱۲ باصفهان وقبره في تكية السيد رضي المعروفة بتخت فولاذ.

كان من المدرسين والمحدثين باصفهان وكان مفسراً، له تفسير كبير.

كذا كتبه الينا السيد شهاب الدين التبريزي القمي.

(أعيان الشيعة: ۳۶۶/۷):

۴۶. الميرزا صادق بن الميرزا محمد بن المولى محمود بن المولى محمد على القراجه داغي

ولد في تبريز سنة ۱۲۶۹ وتوفي في قم ۷ ذي القعدة ليلة الجمعة سنة ۱۳۵۱ من ۸۲ سنة.

أرسل الينا ترجمته الفاضل الميرزا الحاج ملا عباس قلى الواعظ التبريزي الجراندايي وأضفنا

إليه ما أرسله إلينا السيد شهاب الدين الحسيني التبريزي القمي النسابة...

قال السيد شهاب الدين:

كان علامة محققاً مدققاً فقيهاً أصولياً متكلماً. اهـ.

(أعيان الشيعة: ۱۶-۱۹/۷):

۴۷. الشيخ ابوالمجد الآقارضا بن الشيخ محمد حسين ابن الشيخ محمد باقر ابن الشيخ

محمد تقى صاحب حاشية المعالم الاصفهاني النجفي...

فيما كتب الينا السيد شهاب الدين المقدم ذكره ما صورته:

هذا الرجل من نوابغ العصر وأغاليط الزمان فقهاً وأصولاً وأدباً وشعراً وحديثاً ورياضياً

وهو من بصّر من أبناء العصر على ترجيح قراءة ملك على مالك في سورة الفاتحة...

تلاميذه:

قال السيد شهاب الدين المقدم ذكره:

يروى عن جماعة، منهم: العبد شهاب الدين النجفي وقرأت عليه شطراً من أصول الفقه.

مؤلفاته:

۱. نقض فلسفة داروين في مجلدين مطبوع قال السيد شهاب الدين التبريزي نزيل قم فيما

كتبه الينا وهو من أحسن ما كتب في الرد على كلمات الماديين...

۶. الروضة الغناء في مسألة الغناء قال السيد شهاب الدين المقدم ذكره وهي من أنفس ما

رأيت في هذا الباب...

شعره:



...فقال السيد شهاب الدين التبريزي فيما كتب به إلينا:

ألا ياريم رفقا بصب هام فيكا سقيم ودأؤه غدم في رشف فيكا
ألا يابدر سنا ويا يوسف حسناً فلو باعك اهلوك بنفسى اشتريكا
وله بروايته أيضاً:

تركت نظم القوافي في اليوم عن ملل وقد ولعت كما تدري بها زمناً
فلمست أنظم لا مدحاً ولا غزلاً اذ لم يجد محسناً طرفي ولا حسناً

(أعيان الشيعة: ١٠/٢٦):

٤٨. السيد الميرزا محمد علي بن السيد محمد بن السيد عبد الحميد بن السيد محمد السيد محمد شريف بن السيد هداية الله بن النواب السيد علي بن السيد حسين سلطان العلماء وخليفة سلطان الحسيني المرعشي...

قال السيد شهاب الدين النجفي فيما كتبه إلينا:

كان فقيهاً جليلاً زاهداً عابداً منعزل عن الناس مشتغلاً بنفسه. ذكره المولى عبد الكريم الجزبي في كتاب تذكرة القبور وأثنى عليه.

(أعيان الشيعة: ١٠/٤١):

٤٩. زين الدين محمد بن القاسم المعروف بالبرزهي...

كتب السيد شهاب التبريزي نزيل قم على هامش الرياض:

رأيت له كتاباً بخطه ولم يسم وفي المسالك في ميراث الاجداد الثمانية نقل قولين وبعد ذكر القول الأول قال ما لفظه والثاني للشيخ زين الدين محمد بن القاسم البرزهي.

(أعيان الشيعة: ٩/١٨٠):

٥٠. السيد محمد باقر بن زين العابدين دستغيب الحسيني الشيرازي

قال السيد شهاب الدين الحسيني النجفي فيما كتبه إلينا:

هو من أعيان الأسرة المعروفين بدستغيب ببلدة شيراز. وله شرح على ارشاد العلامة وشرح على ارشاد المفيد. فرغ منه في شهر جمادي الأولى سنة ١٠٩٢.

(أعيان الشيعة: ١٠/٤٠):



۵۱. السيد مير محمد قاسم الحسيني المختاري السبزواري النسابة...
وقال السيد شهاب الدين الحسيني النجفي نزيل قم فيما كتبه إلينا:
هو من أجلة بني المختار صاحب التأليف النسبية والموظف من قبل الصفوية لجمع
أنساب العلويين وضبطها. انتهى.

(أعيان الشيعة: ۱۰/۱۱۷):

۵۲. السيد مير مرتضى الشيرازي حفيد السيد شريف الجرجاني توفي سنة ۹۷۴
في الهند ونقل نعشه الى مشهد الرضا عليه السلام.
قال السيد شهاب الدين الحسيني فيما كتبه إلينا:
كان نابغة عصره في العلم والأدب. نصّ على تشييعه صاحب تذكرة علماء الهند في
التذكرة وهي مطبوعة تسمى^۱ «تحفة الفضلاء» فقال في صفحة ۲۲۳: أنه خرج من
شيراز إلى مكة وجعل يحضر درس ابن حجر المكي حتى اجيز منه، ثم انتقل إلى الهند
واتصل بالسلطان أكبر شاه، وتقدم على من كان عنده من العلماء إلى أن توفي في
التاريخ المذكور.



کتابخانہ بزرگ آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی رحمۃ اللہ علیہ منتشر کرده است:

فہرست آثار دست نویس

شیخ الطائف

محمد بن حسن طوسی (م ۶۶۵ھ ق)

در کتابخانہ بزرگ حضرت آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی (رح)

فدا علی السج اسو النواعدا الحبا عبد اللہ المفز و المراد

من اولہ الماخ و مع جمہ السج اسو محمد الحسین و المراد

الحسین فدا و کتب محمد الحسین علی الشما من فرس و مع

و لہو بہ و سمعہ لہ امیرہ

و ذرا علی السج التذاریف الشرا الی اللہ

عاج الذریف من خط محمد الحسین الطوسی

قرا علی السج عام ابا عبد اللہ

الولم علی السج الفاسی اتم ایساک و فرس

رواہ عنہ مسایع المصدع الی عنہ و قد

نزل الطریق فرہایق عنہ و کتب المصل الی

محمد حدرہ سال الی اولیٰ کتب سراسر

و ضاہرہ حادہ مملکت

دستخط مبارک شیخ الطائف بر تفسیر اشیا من فرس ۶۴۵ھ ق

شماره ۸۳

و هو السج فدا عبد اللہ المفز و المراد

من اولہ الماخ و مع جمہ السج اسو محمد الحسین و المراد

الحسین فدا و کتب محمد الحسین علی الشما من فرس و مع

و لہو بہ و سمعہ لہ امیرہ

و ذرا علی السج التذاریف الشرا الی اللہ

عاج الذریف من خط محمد الحسین الطوسی

قرا علی السج عام ابا عبد اللہ

الولم علی السج الفاسی اتم ایساک و فرس

رواہ عنہ مسایع المصدع الی عنہ و قد

نزل الطریق فرہایق عنہ و کتب المصل الی

محمد حدرہ سال الی اولیٰ کتب سراسر

و ضاہرہ حادہ مملکت

میر محمد موسوی

زیر نظر

مید محمد مرعشی نجفی

سلطان محمد صدقی استرآبادی* سراینده شیعی درگذشته ۹۵۲ ق

✽ علی حیدری یساولی ✽**

مولانا سلطان محمد،^۱ متخلص به صدقی، از عالمان و شاعران شیعی مذهب، اواخر قرن نهم، در استرآباد پا به عرصه گیتی نهاده است. کتاب های تذکره و تواریخ نگارش یافته در آن عهد زندگی وی را چنان که شایسته «عالم کامل و شاعر فاضلی»^۲ چون او بوده، روشن نمی سازند ولی آن چه محتمل به نظر می رسد، پس از طیّ مقدمات علوم و معارف در آن زمان، بسان بسیاری از اهالی علم و فن و هنر عازم هرات، پایتخت پراز جلوه تیموریان می شود. گویا در آن شهر نمی تواند توجه امیر نام دار، علیشیرنواپی را که در چند سال پایانی عمر خویش به سر می برد، به خود جلب کند و حتی موجب آزدگی و رنجش وی نیز می شود به طوری که به دستور امیر روانه زندان می گردد. صدقی در بیت هایی از قصیده ای که در ستایش حضرت

* دیوان وی توسط نویسنده مقاله، در دست انتشار است.

** پژوهشگر و مدرس دانشگاه.

۱. تذکره روز روشن (ص ۳۷)، نام صدقی را «ملا احمد» ذکر نموده و شادروان سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران (ص ۶۶۶)، همین گفته نادرست را نقل کرده است.

۲. تحفه سامی، ص ۸۰، ش ۴۴۴. نویسنده عرفات العاشقین (ج ۴، ص ۲۳۳۰)، چنین از علم و فضل وی سخن رانده: «صادقی در غایت صدق و پاک نهادی، کاملی در نهایت فقر و درویش نهادی، مولانا صدقی استرآبادی، به غایت فاضل، کامل، خوش طبیعت، عالی همت، بزرگ رتبت و جامع بوده.»

علی علیه السلام گفته، اشارتی به همین روزهای پریشانی خویش دارد:

در محنت چنین نبرد التجا به غیر پیداست قدر غیر تو گران و این ماست
از جور دهر گرچه اسیر نوایی است آسوده خاطر است که عونت معین ماست^۱

سلطان محمد، پس از تحمل «جور دهر» در هرات، روانه کاشان می شود، شهری که پذیرای عالم و شاعری شیعی و پای بند به مذهب اثناعشری بود. در این شهر در فقه و کلام تا مدارج بالای علمی پیش می رود^۲ و صاحب کرسی درس می گردد.^۳ «در شعر و انشاء یگانة دوران [بود]»،^۴ «در شیوة شاعری ذوقی تمام داشت»^۵ و «در فن قصیده استاد بود»^۶

۱. قصیده‌ای با بیت آغازین:

چون تاب باده چهره فروز یقین ماست روتافتن ز آتش می نقض دین ماست
۲. تحفه سامی، ص ۸۰: «اکثر علوم خصوصاً کلام و فقه را ورزیده، در بحث علمی و فصاحت بی نظیر زمان خود بود.»

۳. تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۱۲۶۵: «سال‌ها در کاشان توطن گزیده، به قلم فضیلت، نقشی افاده بر ألواح خواطر طلبه می نگاشت.» و تذکره خوشگو، دفتر دوم، ص ۴۰۲: «سال‌ها در کاشان به افاده پرداخته.»

۴. تحفه سامی، ص ۸۰.

۵. تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۱۲۶۵.

۶. تذکره آتشکده، ص ۱۵۶.

۷. صدقی استرآبادی، قصاید آبداری در استقبال و اکتفای قصیده‌پردازان بزرگ ادب پارسی، سروده و در این میان، بیشتر به قصاید ظهیرالدین فاریابی و سپس انوری ابیوردی و خاقانی شروانی نظر داشته است. شماری از آن قصاید، از این قرارند:

۱) از ظهیر فاریابی (قصیده‌ای ۳۹ بیتی در ستایش قزل ارسلان ایلدگر): با مطلع:

شرح غم تولدت شادی به جان دهد وصف لب تو طعم شکر و ادهان دهد
صدقی (در پنجاه بیت در ستایش شاه طهماسب صفوی): با مطلع:
یا قوت آبدار لب قوت جان دهد لب تشنه را به چشمه حیوان نشان دهد
و در بیت ۴۸ چنین می آورد:

بگذشت سال‌ها و به بزم سخن هنوز شعر ظهیر یاد قزل ارسلان دهد
ب) از ظهیر (قصیده‌ای ۳۴ بیتی در ستایش قزل ارسلان): با مطلع:

به حلقه‌ای که سر زلف یار بگشاید زمانه را و مرا هر دو کار بگشاید
صدقی (در ۵۳ بیت در ستایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام): با مطلع:

به روی عاشق اگر چشم یار بگشاید در بهشت بر او کردگار بگشاید
ج) از ظهیر (قصیده‌ای ۳۷ بیتی، در ستایش اتابک نصره‌الدین ایلدگر): با مطلع: ۳۵



و در این فن شاگردانی چون شمس الشعراء محتشم کاشانی (م ۹۹۶ق) و دو فرزندش محمد متخلص به مشربی^۱ و محمد حسین^۲ رامی پرورد.

محتشم در شیوه قصیده سرایی و حتی ترکیب بند گویی، به استاد خویش نظر داشته

لله سپیده دم که شدم محرم سرای سرور شنیدم آیه توبوا الی الله از لب حور
صدقی (در ۵۲ بیت، در ستایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام)؛ با مطلع:

سحر که خسرو آفاق در لباس سرور شتافت مهر تجلی به جلوه گاه ظهور
د) از انوری (قصیده ای در ۵۳ بیت، در مدح سید اجل عمادالدین ابوالفضل طورانی)؛ با مطلع:
چو شاه زنگ برآورد لشکر از مکن فرو گشاد سراپرده پادشاه ختن
صدقی در ۴۵ بیت، در ستایش حضرت مهدی علیه السلام)؛ با مطلع:

چنین که بر سر من سرو توست سایه فکن همای چون نبرد رشک بر سعادت من
ها) انوری (سوگندنامه ای در قالب قصیده ای ۱۰۱ بیتی است که در نفی هجو قبه الاسلام بلخ گفته و اکابر آن دیار
رامدح کرده)؛ با مطلع:

ای مسلمانان، فغان از دور چرخ چنبری وز نفاق تیر و قصد ماه و سیر مشتری
صدقی (در ۳۳ بیت، در ستایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام)؛ با مطلع:

ای شده فرمان پذیرت چرخ از نیک اختری تابع رأی منیرت آفتاب خاوری
و در بیت ۲۸ و ۲۹ این قصیده می آورد:

از پی حیرت دو مصرع در مقام معذرت بر زبان آوردم از اشعار پاک انوری
در ثنای تو اگر عاجز شوم معذور دار تا کجا باشد توان دانست حد شاعری
و) خاقانی (قصیده ای ۶۲ بیتی، در ستایش صفوة الدین بانوی شروان شاه اخستان)؛ با مطلع:
بانوی تاجدار مرا طوقدار کرد طوق مرا چو تاج فلک آشکار کرد
صدقی (در ۳۳ بیت، در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام)؛ با مطلع:

ایزد چو گنج دانش خود آشکار کرد بر شاه دین پناه سراسر نثار کرد
گفتنی است که صدقی استرآبادی در قصیده ای، در خطاب به حضرت رضا علیه السلام چنین می سراید:
مراز خلق کریمت درین قصیده غرا که رشک انوری و غیرت ظهیر توان شد
توقع است عطایی چنان که حسب الاماره به آن عطیه در آن نشسته هم شهیر توان شد.

۱. سام میرزا این دو مطلع را از وی نقل می نماید:
به مردم اختلاط گرم دارد آفتاب من ندارد رحم بر سوز دل و چشم پرآب من

*

مرا آمد نصیب از عشق خوبان نصیب کس مبادا یا رب این داغی که من دارم (۹)
۲. سام میرزا این یک بیت را از وی می آورد:

مرا به باده بشویید چون هلاک شوم بدین مگرز گناهان خویش پاک شوم

و غنوه بارز این دنباله روی و برداشت، هفت بند معروف وی در ستایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، با بیت آغازین:

السلام ای عالم اسرار رب العالمین وارث علم پیمبر فارس میدان دین
 که با پیش رو داشتن سروده ملا حسن کاشی،^۱ به استقبال هفت بند صدقی شتافته، با مطلع:
 السلام ای ذات پاکت نور رب العالمین از فروغ گوهرت روشن چراغ ملک و دین
 در همین دوران، با ملا حیرتی تونی،^۲ بر سر مراتب شعر و شاعری منازعاتی داشته
 به گونه ای که زیانزد خاص و عام بوده و همین ستیز و کشمکش سبب شده که نام صدقی در
 کنار «مولانا حیرتی» به عنوان دوسراینده دارای دغدغه شعر و موازین شاعری برده شود.
 قاضی احمد میرمنشی قمی در خلاصه التواریخ (ج ۵) به نزاع این دو اشاره می کند و میر
 تقی الدین کاشانی (زنده به سال ۱۰۱۶ق) در خلاصه الاشعار، آن گاه که به میر یعقوبی،
 شاعری هم روزگار صدقی می پردازد، این گونه می آورد:
 از شعرای قدیم است، در زمان مولانا حیرتی و مولانا سلطان محمد صدقی، صیت شاعری
 وی به همه جا رسیده بود.^۳

این نکته سنجی میر تقی الدین، با توجه به آگاهی وی از شمار فراوان سرایندگانی که با میر
 یعقوبی در یک زمان و حتی یک ناحیه به سر می برده اند، نشان از اهمیت و رابطه حیرتی و
 صدقی، دو شاعر هم روزگار با شاعر مورد نظری دارد.

صدقی استرآبادی، که در پی استیلای صفویان بر قلمرو ایران، و حمایت های آن ها از عالمان
 شیعی و شاعران ستاینده خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، فضای مناسب و مساعدی را در ابراز
 عقاید، پیش روی خویش فراهم می دید، بیش از پیش به سرودن قصایدی در نعت و منقبت
 پیشوایان معصوم شیعه چون امیرالمؤمنین، امام رضا علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام می پردازد؛

۱. نک: دیوان ملا حسن کاشی، ص ۱۶۴.

۲. درباره او نک: مجالس النفاوس، ص ۱۵۳، ش ۴۵۱ و تذکره همایون و اکبر، ص ۳۸.

۳. خلاصه الاشعار و زیده الافکار (بخش کاشان)، ص ۲۷۲.

۴. تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۱۲۶۶: «وقتی در محاذی صندوق امام الحجت والانس علی بن موسی الرضا علیه
 التحیه والتناء در بدیهه، قصیده ای گفته که مطلعش این است:

غمی است در دلم از روزگار سفله نواز که شرح شمه آن قصه ای ست دور و دراز

هم چنین در همین باره نک: تذکره خوشگو، دفتر دوم، ص ۴۰۲.



شماری از آیات وی در ستایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام که نمود عمق اعتقاد وی بدان حضرت است از این قرارند:

بهر خلافت تو و عذر مخالفت
نص صریح هم چو حدیث غدیر نیست *

این فرقه از کجا و مدیح تو از کجا
مدح تو آن بود که به فرقان نگاشتند *

ظهور نور حق چون در تجلی جمال توست
نقاب از رخ برافکن نورالله را نمایان کن *

جامع اوصاف یزدانی عجب نبود اگر
در خواطر و صف توشیء عجاب انداخته *

کاتب آیات وحی و ناصب رایات شرع
صاحب سرّ خدا و نایب پیغمبری
صدقی که بیشتر عمر خویش را در زمان پادشاهی شاه اسماعیل (م ۹۳ق)، بنیان گذار
سلسله صفوی، و فرزندش طهماسب (م ۹۸۴ق) گذراند،^۱ بسان بسیاری از عالمان و شاعران
شیعی هم روزگار خویش به مقام معنوی و پیوستگی این حاکمان به امامان معصوم شیعه قایل
بوده و یاد دست کم به این اعتقاد تظاهر می کرد،^۲ چرا که به هر روی نمی توانست از حمایت های
این صاحبان زر و زور بی نصیب بماند، از این رو قصایدی در ستایش طهماسب صفوی در میان
اشعار وی به چشم می خورد.^۳ صدقی، در این قصاید، شاه طهماسب را این گونه می ستاید:

کشورستان مدار جهان شاه شه نشان
طهماسب خان که جان جهان گفتنش رواست
آن آسمان شکوه که عنقای همتش
دارد فراز سدره و طوبی نشست و خاست
وان آفتاب اوج شرف کز شعاع اوست
گرماه را فروغ و اگر مهر را ضیاست
گردید ملک ظاهر و باطن مسخرش
آری جهان صورت و معنی بر این گواست

۱. عرفات العاشقین، ۴/۲۳۲۰: «تا اواسط زمان شاه طهماسب از وی نشان داده اند.»

۲. شاه گردون آستان طهماسب خان ظلّ اله ناصر صاحب زمان صاحب قران نصرت قرین

شاه را و صف کمال این بس کمال و صف هم قرّة العین نبی چشم و چراغ ملک و دین.

۳. پنج قصیده با عنوان «ستایش شاه طهماسب» و دو قصیده به ترتیب «در ستایش امام رضا علیه السلام و گذر به آفرین شاه طهماسب» و «در ستایش شاه طهماسب و گذر به مدح امام رضا علیه السلام» در این دستنویس به چشم می خورد.



سلطان صاحب قران و دین پناهی را که «از جنگ بیم داشت و تاملی توانست به قول خود، خویشتن و مسلمانان را در مهلکه غمی افکند»؛^۱

در بزم و رزم بی بدل بی نظیر هم بزم توجان فراید و رزم توجان گزاراست
آن روز کم مهابت شیران جنگ جوی گویی که رنگ چهره نمودار کهرباست
از برق تیغ و رعد تفنگ و سحاب تیر گردد عیان که فتنه و آشوب در هواست
باران تیر تیره کند دهر را چنانک گویی که روز جنگ شب تار فتنه زاست

...

آن دم چوپانهی به رکاب ظفر قرین در بر لباس جنگ که بر قدر توست راست،
گر صف دشمن تو بود کوه فی المثل در رهگذار صرصر قهرت کم از هب است
و کسی را که «شاعران را به بهانه آن که مبالغه گر و دروغ پردازند به خود راه غمی داد، اما
حقیقت آن بود که غمی خواست سیم وزری که انباشته بود صرف آنان شود»؛^۲

در جهان صیت سخای تو چنان گشت بلند که اگر گوش بگیرند صدامی آید
کشور جود تو را آب و هوا روح فزاست خرم آن دل که از آن آب و هوامی آید
با این همه بعید به نظر می رسد از خزانه این شاه صفوی برخوردار شده باشد چرا که به
شهادت سام میرزا روزگار را در سختی و تنگنای گذرانده؛ «اما بسیاری طالع افتاده و گویا
فلک کج رفتار ناسازگار غیر از این کاری ندارد که عاقل از او در رنج باشد و جاهل، صاحب
گنج»^۳ و یک رباعی در همین باره از وی نقل می کند:

تا دور فلک گرد زمین خواهد بود با اهل دلش هماره کین خواهد بود
با شیوه بیداد قرین خواهد بود تا بود چنان بود و چنین خواهد بود
یکی از وجوه «بی طالعی» وی، به جز تنگ دستی، همانا درگذشت فرزندش محمد است
که «جوانی بوده است در کمال فهم و استعداد، و خطوط رانیک می نوشت و به قدر طالب
علمی داشت. تخلصش مشربی بود.»^۴ صدقی، گویا ترکیب بندی را در مصیبت فقدان
فرزندش سروده باشد، با مطلع:

۱. تاریخ ادبیات در ایران، ۱۵/۵.

۲. همان، ۱۶.

۳. تحفه سامی، ۸۰.

۴. همان، ۱۲۸، ش ۲۳۳.

کارفرمای خرد باش ای دل فرخنده‌رای دیده از صورت ببند و چشم معنی برگشای
 بالاخره بنا بر آن چه تحفهٔ سامی و از پی آن صبح گلشن، روز روشن و کتاب شرح حال ادبا و
 علمای استرآباد آورده‌اند «در شهور اثنی و خمسين و تسعمائه در جوار مقعد صدق عند ملیک
 مقتدر ساکن گشته، در شهر کاشان مدفون است».^۱

هم چنین قاضی احمد قی در خلاصه التواریخ و حسن بیگ روملو در احسن التواریخ،
 ذیل وقایع و سوانح ۹۵۲ق، سال درگذشت وی راثبت کرده‌اند و امین احمد رازی در ضمن
 قطعه‌ای می‌آورد:

صدقی آن سرور ارباب سخن آن که صیت سخنش هر جا رفت
 بهر تاریخ وی آمد از غیب عالمی بی بدل از دنیا رفت (۹۵۲ق)

آثار صدقی

به جز کتابی به نام مطلع الانوار که گویا در موضوع کلام و یافقه نوشته و کتابی که در شرح
 مطالع به رشتهٔ تحریر درآورده است،^۲ دیوان اشعاری است شامل قصایدی در توحید
 باری تعالی، نعت پیغامبر گرامی، ستایش امیرالمؤمنین، حضرت علی بن موسی الرضا و حضرت
 مهدی علیه السلام و نیز در مدح شاه طهماسب صفوی، ترکیب بندهایی در مرثیهٔ کربلای معلّی،
 ستایش امیرالمؤمنین علیه السلام و در مصیبت فقدان فرزندش محمد (متخلص به مشربی) می‌باشد که
 از دست نویس یگانهٔ وی با دست آمد. به جز این، آن چه از کتاب‌های تذکره پی می‌بریم،
 غزل هم می‌گفته که سه بیت از «اعجاز غزلیات»^۳ او را سام میرزا در کتاب خویش آورده است:

نی از عدم غم دل نی از وجود ما را عشق تو ساخت فارغ از هر چه بود ما را

*

به ناله بود دل از دود آه پرشرر من که در گرفت به یک بار آتش جگر من
 گذشت سایه‌ام از سر، در یغ کان سیلاب نبرد سایهٔ بخت سیاه را از سر من

۱. همان، ۸۱ و صبح گلشن، ۲۵۲ و شرح حال ادبا و علمای استرآباد دست‌نویس مسجد اعظم، ش ۱/۱۲۲۷۷، برگ ۹، الف و ب.

۲. شاید هم مطلع الانوار، همان شرح مطالع وی باشد.

۳. برگرفته از تحفهٔ سامی.



ساقی نامه‌ای ۳۲۵ بیتی هم دارد که شادروان گلچین معانی در تذکرهٔ پیمانه (ص ۲۶۴)، آورده است. این ساقی نامه را مرحوم جعفر سلطان القرائی در سال ۱۳۴۱ش به درخواست گلچین معانی، از مخطوطهٔ بیاض حافظ حسین کربلایی (صاحب روضات الجنان) مورخ ۹۷۵ق استنساخ کرده و در اختیار نویسندهٔ تذکرهٔ پیمانه قرار داده است.^۱
به رباعی نیز دست یازیده که یک نمونه از آن به نقل از تحفهٔ سامی گذشت.

۱. از آن جاست:

می‌تشر شدش مستی پایدار	خوشا حال مستی که منصوروار
نه از دست رفت ونه از پافتاد	ز جام پیایی که ساقیش داد
بُخُورِ فرح در مشام دلش	به کف جام و ساقی به کام دلش
...	...
چه مستی فرا بلکه هستی ریاست	بیا ساقی آن می که هستی فراست
که فارغ کند از غم هستی ام	به من ده که خواهان آن مستی ام
...	...
که افتند از وی حریفان زپای	بیا ساقی آن جام مردآزمای
که از پانیفتم چو دعوی گران	بپیمای بر من ولی آن چنان
...	...
نگاهی درین محنت آباد کن	بیا ساقی از جام جم یاد کن
می خرمی ریزد در جام عمر	چو دیدی که هیچ است انجام عمر
...	...
که آمد به دنیا ز باغ جنان	بیا ساقی آن آب کوثر نشان
که گل ها بروید ز باغ دلم	روان ساز هم فرغ دلم
سُرور دل اهل ادراک را	بده ساقی آن بادهٔ پاک را
نمایان کند هر طرف اختران	کزین نیل گون خم ترشح کنان
...	...
خوشی گزین ترک هنگامه کن...	بیا صدقی و طی این نامه کن



کتاب‌های جنگ و تذکره، از این آثار، به ویژه قصاید، برخوردار بوده‌اند^۱ به گونه‌ای که برای مثال تذکرهٔ عرفات العاشقین، از دو قصیدهٔ صدقی، چهار بیت ذیل را ثبت نموده است:

چون مهر، آن که بهر توسر در جهان نهاد
پا بر سریر مملکت جاودان نهاد
نهاد جز برای خریداری غمت
ایزد که در نهاد خرد نقد جان نهاد

گر عاقلی مباش مقید به هیچ جا
نشینده‌ای که ملک خدا بندهٔ خدا؟^۲
بحر قناعتی است ز موج اندر آمده
عریان تنی که هست منقش به بوریا

۱. در سال‌های اخیر، آقای سیدعباس رستاخیز در منتخب الاشعار فی مناقب الابرار (ج ۲)، به نقل از مجموعهٔ دست‌نویس شمارهٔ ۱۳۵۰۱ مجلس شورا، چهار قصیده از صدقی را گزینش کرده و آورده است؛ بابت‌های نخستین:

الف) خطی است بر کتیبهٔ این دیر دیرپا
کاسوده زیست آن که رضا داد بر قضا
ب) لطف شکر خنده‌اش قیمت شکر شکست
نکتهٔ مشک خطش رونق عنبر شکست
ج) چون مهر آن که بهر توسر در جهان نهاد
پا بر سریر سلطنت جاودان نهاد
د) غمی است در دلم از روزگار سفله نواز
که شرح شمهٔ آن قصه‌ای ست دور و دراز

۲. بیت مزبور، مطلع قصیده‌ای ۷۲ بیتی است در دیوان ملا نظام استرآبادی (ص ۸۰) که به استقبال قصیدهٔ نامدار عبدالواسع جبلّی رفته است. بیت مقطع این قصیده، تخلص سراینده را در بردارد:

دم درکش ای نظام ازین گفتگو دگر
آن په که بر زبان بودت توبه رتبا
ناگفته نماند که صدقی، خود، در قصیده‌ای ۴۴ بیتی، از پس ملا نظام، قصیدهٔ عبدالواسع جبلّی را استقبال کرده است؛ این بیت‌ها از آن جاست:

خطی است بر کتیبهٔ این دیر دیرپا
کاسوده زیست آن که رضا داد با قضا
فارغ ز موج خیز حوادث کسی نشست
کوبر فرارز قفاف قناعت گرفت جا

...

عریان تنی که زهد فروش است بر تنش
دام فریب خلق بود نقش بوریا

...

در حال بی کسی به کسان التجا مکن
نشینده‌ای که هست کسی بی کسان خدا؟

...

ور بایدت که پای نمی بر بساط عرش
سلطان ابوالحسن علی موسی الرضا
شاه سریر کشور دانش ولی حق

...

فرخنده وقت آن که چو صدقی ز روی صدق
گاهی ثنای ذات تو گوید گهی دعا...

هم چنین امین احمد رازی، نویسندهٔ هفت اقلیم، بر این نکته پای می‌فشرد که صدقی، قصیدهٔ مزبور را در تتبع از ملا نظام سروده و نه بیت آن را نقل می‌نماید. (نک: ۱۲۶۶/۲).

وتذکره ریاض الشعراء از چهار قصیده وی، ۶۲ بیت رامی آورد که به ترتیب، ۱۱، ۲۵، ۲۲ و ۴ بیت با مطلع های ذیل هستند:

چون مهر، آن که بهر تو سردر جهان نهاد
پا بر سریر سلطنت جاودان نهاد *

یا قوت آبدار لب قوت جان دهد
لب تشنه را به چشمه حیوان نشان دهد *

جام اغیار لبالب زمی لعل مثال
ساغر ما هم از خون جگر مالا مال *

چون تاب باده چهر فروز یقین ماست
روتافتن ز آتش^۱ می نقض دین ماست^۲

در این میان، شماری از ابیات قصیده باردیف «دهد» در ریاض الشعراء، در تنها دست نویس شناخته شده از دیوان صدقی، به چشم نمی خورد؛ آن نه بیت از این قرارند:

بشنو که بر کتابة این دیر دیر یاست
هر پند دلپذیر که پیرمغان دهد
زاهد کجا عمارت میخانه از کجا
کارمن است آن اجلم گرامان دهد
ساقی، من و تو را به قرار جهان چه کار؟
عالم مدار به که قرار جهان دهد
شاه بلند مرتبه آسمان شکوه
گرساق عرش پایه قدرش نشان دهد
طهماسب شه که ظل های سعادتش
خورشید را در اوج شرف سایبان دهد
معلوم اوست سر قضا و قدر بلی
اسرار علم غیب به او غیب دان دهد
در هیچ قرن دیده دوران چو او ندید
صاحب قران که نصرت صاحب زمان دهد
باز گرسنه چشم به دو عدالتش
گنجشک را به خانه چشم آشیان دهد
مانند آن که جیب حیاتش زمان زمان
گردون دون به چنگ غم جان ستان دهد

ابتدای بیت های ۲۲، ۲۴ و ۲۵ که در ریاض الشعراء سفید بوده و مصحح محترم آن، در دو مورد نخست، واژه «صدقی» را جایگزین کرده، در دست نویس اساس ما به ترتیب واژگان

۱. در ریاض الشعراء جای واژگان «روتافتن ز آتش می» سفید مانده است.

۲. نک: ریاض الشعراء واله داغستانی، ۲/۱۱۷۷-۱۱۸۰.

«مرغ» و «بگذشت» آمده و در مورد سوم که جایش سفید مانده، واژگان «تا آن زمان که» به چشم می خورد.^۱

در تذکره وادی امین، اثر شرف شوشتری که در زمان فتحعلی شاه قاجار نوشته شده، ۳۲ بیت از قصیده صدقی بارذیف «دهد» آمده،^۲ هم چنین گوهری هروی در کتاب الف قصاید که گویا به سال ۱۲۹۰ ق نوشته، چند قصیده از وی را آورده است.^۳ تذکره مخزن الغرائب هم یک بیت از غزل وی را که پیش تر تحفه سامی یاد کرده، ذکر می کند و جزاین، مطلع قصیده ای که در اصل از آن ملا نظام معمایی استرآبادی است را به عنوان نمونه ای از ابیات قصاید وی در خود جای داده:

گر عاقلی مباش مقتید به هیچ جا نشنیده ای که ملک خدا بنده خدا؟^۴

درباره دست نویس

پیش تر شادروان احمد گلچین معانی، از نبود دست نویسی از دیوان صدقی خبر داده و در تذکره پیمانه نوشته است: «در فهرست ها نسخه دیوان صدقی استرآبادی به نظر نرسیده است.»

دست نویس مورد استفاده در این نوشتار، که در کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی به شماره ۲۴۰۱ نگاهداری می شود در فهرست آن جا این گونه شناسانده شده است:

۱. آن بیت ها به ترتیب چنین اند:

مرغ خیال را به هوای ثنای تو جا بر فراز کنگره لامکان دهد
*

بگذشت سال ها و به بزم سخن هنوز شعر ظهیر یاد قزل ارسلان دهد
[که در ریاض چنین آمده: «صدقی سال هاست به...»].
*

تا آن زمان که دست و دل همت بلند در موهبت خجالت دریا و کان دهد
[که در ریاض آمده: «... دست و دل از همت بلند»].

۲. نک: الذریعة: ۲۵/۸ ش ۳۷: «تذکره للشعراء بالفارسیة فی مجلدین».

۳. الف قصاید دست نویس مرکز احیای میراث اسلامی قم، ش ۱۴۰۱، به خط گوهری هروی.

۴. نک: مخزن الغرائب، ۳/۴۵ ش ۱۲۰۱.

«بیشتر اشعار این دیوان در توحید باری تعالی و مدح پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام می باشد و در آن اشعاری در مدح شاه طهماسب صفوی نیز آمده است با تخلص صدقی در بعضی از قصاید. آغاز افتاده:

نظر به مردم چشم از تو این سرور بس است

که هر شبی که جهان تیره شد زدود ظلام

انجام افتاده:

یار رفت از دست و دل پردرد و همدم ناپدید

درد دل کس با که گوید یار کو همدم کجاست؟»

ویژگی های این دست نویس نیز این گونه آمده است:

«نستعلیق، از سده دوازدهم، عناوین شنگرف، جلد تیماج مشکی ضربی، ۷۳ گ، ۱۲ س،

۱۹×۱۳ سم.»^۱

۳۳ قصیده و سه ترکیب بند این دست نویس بدین شرح است:

قصیده نخستین در ستایش حضرت باری تعالی است که از ابتدای قصیده ابیاتی افتاده و پس از آن به ترتیب دو قصیده در نعت پیغامبر گرامی، پانزده قصیده در منقبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (که قصیده پانزدهم به ستایش شاه طهماسب گذرمی کند)، چهار قصیده در مدح حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام (که قصیده چهارم به ستایش شاه طهماسب گذر کرده است)، چهار قصیده در مدح امام زمان حضرت مهدی علیه السلام، یک قصیده در نعت چهارده معصوم علیهم السلام، شش قصیده در ستایش شاه طهماسب صفوی (که قصیده ششم به ستایش حضرت رضا علیه السلام گذرمی نماید) و بالاخره ترکیب بندهایی در ستایش امیرالمؤمنین علیه السلام، در رثای کربلا و بالاخره در مصیبت فقدان یکی از یاران که پایان آن ساقط شده است.

ناگفته نامند که تا برگ ۵۸ این دست نویس به ترتیب الفبایی حروف پایانی تنظیم شده و پس از آن چنین ترتیبی وجود ندارد. ترکیب بندها هم بدون نظم خاصی در این دست نویس آمده اند؛ ترکیب بند «در ستایش امیرالمؤمنین» از برگ ۷۱ تا ۷۹، ترکیب بند «در رثای کربلا» از برگ ۱۱۵ تا ۱۲۰ و ترکیب بند «در مصیبت فقدان یکی از یاران» برگ های ۱۴۷ و ۱۴۸ این دست نویس را به خود ویژه ساخته اند.

۱. فهرست نسخه های خطی مرکز احیای میراث اسلامی، ۶/۳۸۳-۳۸۴.



از خصوصیات املایی آن هم می‌توان به موارد ذیل اشارت کرد.

۱. حرف «به» در همهٔ موارد به واژهٔ پس از خود چسبیده است؛ مانند:

بهر ← به هر؛ بهوای ← به هوای.

۲. همه جا، حرف «گ»، به صورت «ک» نوشته شده.

۳. در بیشتر موارد، «را» به پیش از خود چسبیده است؛ مانند:

ترا ← تورا؛ خدایرا ← خدای را.

۴. ضمایر اشارهٔ «این» و «آن» به اسم پس از خود متصل آمده‌اند؛ مانند:

آنکسان ← آن کسان.

۵. در همه جای دست نویسی صورت ملفوظ و یا غیر ملفوظِ الف فعل «است» رعایت

شده است؛ مانند: عمریست ← عمری ست.

چند نمونه از اشعار صدقی:

در ستایش پیغامبر گرامی ﷺ

ای تو را در مزرع احسان دو عالم خوشه چین هم تو خیر المرسلین هم رحمة للعالمین
 بر تو ختم است این که در ملک نبوت جز تو نیست خاتم کان را بود کون و مکان زیر رنگین
 کشور امکان بود جزم تو را در تحت حکم ابلق دوران بود عزم تو را در زیر زین
 سلطنت این است کایزد داشت ارزانی به تو بندهٔ مالک رقابت قهرمان ماء و طین
 (۵) هم فلک محکوم امرت هم ملک فرمان پذیر حکم عالی ارتفاعِ شان همین باشد همین
 منزلت جایی ست کان جا قصر تعظیم تو راست پایه بر اوج سپهر و سایه بر عرش برین
 حیرت افزا بود شأن عالی ات زان بازماند در شب معراج از همراهی ات روح الامین
 در مقام قاب قوسین چون نبود آدم ازان ناوک تلبیس خورد از شست ابلیس لعین
 از براق برق رفتارت چو ریزان شد عرق ز آسمان آمد فرو باران رحمت بر زمین
 (۱۰) نامهٔ وحی است طومار دلت لا ریبَ فیه فیه انوار التقی منه الهدی للمتقین
 شد نبوت رانشان از مهر توقیعت تمام هست تکمیل نشان آری به مهر آخرین
 معجزت کز شقّ مه در بر رخ عالم گشود اختر صدقت نمایان گشت از اوج یقین

بلکه می گویم که آن دست است این در آستین خواست تا در دست قدرت باشدت انگشترین می دهد دور شبان روزی به انگشت کھین شهرت دین تو آش مقصود بود از آن و این طینت عبد مناف از نافه آهوی چین نور اقبالش دمد خورشید آسا از جبین ای خوش آن چشمی که شد زان کحل بیش راه بین نه به آب خضر مایل نه به کاس من معین نسخه عین بهشت و دوزخ است این مهر و کین بی بصیرت وه چه داند قیمت در ثمن؟ بی چنین سرمایه نتوان بست عقد حورعین طبع موم از بهر این دوری گزید از انگبین بس بود مرآت وجه الله حیناً بعد حین خوش بود بیوند جان این طور با جان آفرین هست خورشید نبوت از جبینت مستبین یاد رویت غم زدا از خاطر اندوهگین بس علی بن ابی طالب امیر المؤمنین کآفرینش راست برشان رفیعش آفرین در حریم کبریا از انبیا برتر نشین بود دین پایداریت آرزومند همین پادشاه دین پناه آن داور یزدان گزین ناصر صاحب زمان صاحب قران نصرت قرین گفت آن خیرالمرکان می خواست این نعم المکین بدعمل را سخت گیر الحق چنین باید چنین تا برآرد نام در عالم به شاه نازنین بست حزمش سد اسکندر زهی حزم متین

دست اعجاز تو اسرار یدالله را نمود صانع عالم که چرخ چنبری می آفرید (۱۵) قدرت توست آن که دستش چرخ را خاتم صفت مبدع اشیا که آبا آفرید و امهات داشت چون بوی خوشت خوشبو تر آمد لاجرم راهرو گرو و نگر داند ز گرد راه تو کحل توفیق اولوالابصار گرد راه توست (۲۰) آرزومند زلال وصل و مست شوق تو نور مهتر دل فروز و نار کینت سینه سوز گوهر پاکیزه ات را سنگ بد گوهر شکست مایه عیش ابد پیوند نقد مهر توست تا شب تحصیل شمع طالب دینت شود (۲۵) روی اعجاز تو چون خورشید تابان تا ابد روح پاکت فیض جان بخشد به تأیید خدای چون نماید اختر هستی خصمت پیش تو؟ باد کویت جان فرا چون نکهت گلزار خلد معجز معجز نما در کشور اعجاز تو (۳۰) بر سپهر آنت منی سرفراز کاینات ای در آن رتبت که هستند اوصیای دین تو بر ضمیرت نیست پنهان این که چندین ماه و سال منت ایزد را که در امداد آن توفیق یافت شاه گردون آستان طهماسب خان ظل اله (۳۵) آن که چون در خانه زین مهر وارث دید چرخ وان که چرخ عاق را انصاف او در حقه کرد دایه توفیق پروردش از آن در مهد ناز کرد برگرد جهان بر دفع یا جوح ستم



شاه را وصف کمال این بس کمال وصف هم قرّة العین نبی چشم و چراغ ملک و دین
(۴۰) چون ثنا زب از دعا یابد یا صدقی به از برای حفظ شه بگشادر حصن حصین
صدق

ورد ارباب وفا بادا دعای دولتش
تا بود ختم دعا آمین رب العالمین
بسم

[در ستایش سرسلسله صفا، علی مرتضی علیاً]

صبح از رخساره چون مشکین نقاب انداخته مهر رویش مهر را در اضطراب انداخته^۱
تادل شب زنده داران شاد گردد صبح دم پرده شب راز روی آفتاب انداخته
گشته چون صیت سلیمان خور از خاور بلند دیو شب بگریخته خود را در آب انداخته
لشکر انجم ز بیم شاه خاور در گریز خیمه ها افکنده خود را در شتاب انداخته
(۵) منقلب احوال شد عالم همانا پیک صبح در بسیط خاک صیت انقلاب انداخته
بس که دهر فتنه جو بر خواب راحت برده رشک هر سحر غوغا در این دیر خراب انداخته
تا کند نقب حصار چرخ در یک شب تمام سعی آن خورشید را در تفت و تاب انداخته
صبح را ذرات هستی چون نگردد عین نور چشم برگرد وجودش بوتربا انداخته
آن که برگردون چو انجم فوج فوج لشکرش آن که برخیمه طناب اندر طناب انداخته
(۱۰) وان که رشک کمترین مملوک عالی شأن او آتشی در جان هر مالک رقاب انداخته
در رکاب همتش از بس که رفعت یافت چرخ روز و شب خورشید و مه را در رکاب انداخته
سرفرو نارد که با مهرش بود همسایگی سایه برفرق که آن عالی جناب انداخته
بسته حزمش دفتر تقدیر را حسب المرام خاطرش چون طرح قانون حساب انداخته
فته در عهدش مگر بیند پریشانی به خواب بهر آن در کنج غم خود را به خواب انداخته
(۱۵) ابر لطفش چشمه خورشید جاری ساخته باد قهرش پنجه شیران غاب انداخته

۱. ملا نظام استرآبادی در قصیده ۴۳ بیتی خود که به ستایش و آفرین امیر المؤمنین علیاً پرداخته، چنین در مطلع
ناب انداخته:

شب قضا از ماه نو کشتی در آب انداخته ز آفتابش لنگری زرین طناب انداخته



نافه از ناف آن عجب نبود عجب این کز زبان
 نوهار عالم فیضش بهشت عدن را
 یافته صد چون شعیب و پور عمران فیض او
 هرکه از بهراجابت برده نامش در دعا
 (۲۰) جبرئیل نطق او طفلی چو عیسی از بیان
 ای زبدو آفرینش ملهم اسرار غیب
 فیض ربّانی تو بجنشی خلق رانه آن که او
 در فضای قاب قوسی افکنی تیر نظر
 از طریق راستی خصم تو رو تابد بلی
 (۲۵) باد در کف هر دلی را کان بود بی حبّ تو
 باد پیمایی ست خصمت در بیابان ضلال
 تا نوید تخم امیدی که بدخواهت فشاند
 چون نخواهد دید خصمت از عمل روی امل
 سالک راه تو را کاسوده از خبط و خطاست
 (۳۰) خسته راه تو هر که آب جسته حورعین
 جز تو ای مغز حقیقت در مقام لوکشف
 طالب مصر حقیقت یافته چون نهج تو
 جان ندیده طرح را در عرصه گفتار تو
 روسفید آن دل که عکس از روزن اخلاص او
 (۳۵) کوکب اقبال کمتر خادمت مانند بدر
 چیست چرخ و کهکشان در صیدگاه ملک تو
 جامع اوصاف یزدانی عجب نبود اگر
 رحمت آثار خداوند چو ابر فیض تو
 صدقی لب تشنه رازن ابر رحمت قطره ای
 (۴۰) در بیابان فراق بس که اشک از دیده ریخت
 آن زیبا افتاده را گرد دست گیری دور نیست

خامه معجز نگارش مشک ناب انداخته
 ساخته شرمنده وانگه در حجاب انداخته
 چشم احسان چون به سوی شیخ و شاب انداخته
 نور بر عرش از دعای مستجاب انداخته
 هر زمان در دامن امّ الکتاب انداخته
 در ضمیرت معنی فصل الخطاب انداخته
 خمر خورده گوش بر بانگ رباب انداخته
 این مقام آن را کجا باشد که قاب انداخته
 زخم مار کینه اش در پیچ و تاب انداخته
 چرخ در گرداب محنت چون حباب انداخته
 بی زلال فیض چشمی بر سراب انداخته
 در زمان از ابر آفت شد لعاب انداخته
 بی خرد بهره خود را در عذاب انداخته؟
 هادی توفیق در راه صواب انداخته
 از گل جنت در آب او گلاب انداخته
 دیده حق بین که بر لب لباب انداخته؟
 خویش را در کشور جنت مآب انداخته
 هر سخن سنجی که طرح انتخاب انداخته
 نور مهتر بر رخس چون ماهتاب انداخته
 مهر عالمتاب را در احتجاب انداخته
 کومه صیادی و دام طناب انداخته
 در خواطر وصف توشیء عجاب انداخته
 در صدف های امل در خوشاب انداخته،
 لطف کن کش سوز دل در التهاب انداخته
 سیل چشم اشک بارش در خلاب انداخته
 دوری از وصل تو او را چون خراب انداخته

جود تو گری نیازش سازد از دونان رواست ای همه از کان همت لعل ناب انداخته
 تابود ظلّ همای دولت و بخت بلند دارد آن را بر سر هر کامیاب انداخته
 باد احباب تو را از شهپر روح الامین بر مفارق ظلّ رحمت انتساب انداخته
 مرغ روحی را که مأمن کعبه کوی تونیست
 باد چون گنجشک در چنگ عقاب انداخته
 به

[در ستایش شاه طهماسب صفوی]

مژده ای دل که صبار روح فزای آید یارب این راحت جانها ز کجای آید؟
 نقد جان باد تشار قدمش کز دم او نه همین بوی وفابوی خدای آید
 یارب این نکهت جان بخش چون انفاس مسیح از کجای فیض رسان جانب مای آید
 شد مگر باد صبا شانه کش طره حور کاین چنین مشک فشان غالیه سامی آید
 (۵) یا نسیم سحر از گلشن فردوس وزید یا مگر آهوی چین نافه گشای آید
 یا خود از گلشن اقبال سعادتندی این چنین روح فز باد صبا می آید
 آن که در دولت او امن و امان از پی هم توأمان از فلک حادثه زای آید
 وان که چون فتح و ظفر در قدم رایت او دولت از پیش و سعادت ز قفای آید
 طوطی ناطقه اش هر نفس از عالم قدس هم چو روح القدس الهام سرامی آید
 (۱۰) رایش آن بدر منیر است که در پهلوی او نور خورشید کم از نور سُها می آید
 رویش آن مظهر انوار تجلی ست کز رو بر سر مایده جود صلامی آید
 ای که از فیض سحاب کرمت مالامال همه در جوی امل آب بقای آید
 در جهان صیت سخای تو چنان گشت بلند که اگر گوش بگیرند صدای آید
 نو بهاری ست چنان عدل تو کز آمدنش جسم بی نامیه در نشو و نمای آید
 (۱۵) کشور جود تو را آب و هوا روح فزاست خرم آن دل که از آن آب و هوای آید
 بی‌شده شیر به عدل تو چنان گشت کز هر طرف نکهت آهوی خطای آید
 دهر آن میمنت از سایه اقبال تو یافت که به همسایگی جغد همای آید
 عمرها بود که دولت چو تومی خواست یکی تا بدانند کز بوی وفای آید



کوه راصیت وقارتو خجل کرد چنان
 (۲۰) حکم عالیّ تو را کس نتواند رد کرد
 زان توکل که تو داری به خدا در همه حال
 چرخ اگر راست رود با تو و گر کج که تو را
 سرور را ملک پناه همه از عالم غیب
 چیست در پرده اسرار که پنهان باشد
 (۲۵) پس همان به که به عرض نرسانم غم دل
 مدعایی که دلم راست چو پیداست که چیست
 تا که ارباب بیان را به ثنای دل و دست
 بر زبان کان سخا بجر عطا می آید

صفت دست و دلت ورد زبان همه باد

بر زبان تا صفت جود و سخا می آید

بص

[هفت بند در ستایش قرآن ناطق، علی بن ابی طالب علیه السلام]

السلام ای ذات پاکت نور رب العالمین
 چار اصل و هفت اختر نه فلک مأمورتو
 خار دامنگیر در راه تو نبود زان که نیست
 رای عالیّ تو را معمار این عالی اساس
 (۵) بر سریر ملک و دین کوسرفرازی هم چوتو
 در مهالک وجهه نوح و خلیل الله تویی
 گر نبودی ناخن شمشیر ظلمت سوزتو
 کشور امکان سراسر مزرع احسان توست
 از فروغ گوهرت روشن چراغ ملک و دین
 این چنین باید ولی الله امیر المؤمنین
 راه بی مانع به جز راه امام راستین
 ساخت ایزد تا بود بنیاد بنیانش متین
 داور بیزدان گزین مختار خیر المرسلین
 در مسالک قدوه روح الله و روح الامین
 تا ابد می ماند خاک کفر بر روی زمین
 کیست در عالم کزان مزرع نباشد خوشه چین؟

۱. محتشم کاشانی، در هفت بند، به استقبال شتافته است؛ مطلع بند نخست:

السلام ای عالم اسرار رب العالمین
 وارث علم پیمبر فارس میدان دین
 ناگفته نماند ملا حسن کاشی در هفت بند، گوی سبقت را از محتشم و صدقی ر بوده است؛ با مطلع:
 السلام ای سایه ات خورشید رب العالمین
 آسمان عز و تمکین، آفتاب داد و دین



پست فطرت را نشد فطرت بلند از مسندت دون بود دون گرچه گردنش کند گردون نشین
 (۱۰) از تو نصرت یافت دین حق و حجت جوی را در کفت شمشیر برق آساست برهان مبین
 خامه معجزنگارت در رقم های بدیع از خطا محفوظ چون کلک کرام الکاتبین
 مرحمت آثار و محض رحمت پروردگار کیست جز ذات تو غیر از رحمة للعالمین

گرچه با روح الامین همدم رسول الله بود

یک دم از وصلت جدا درهم^۱ رسول الله بود^۲

ای تو در علم و عمل بی مثل کومثل تو کس ذات تو ممسوس ذات الله این وصف توبس^۳
 (۱۵) گرنبودی مهر عونت آسمان آرای شرع از گلوی صبح ایمان برغی آمد نفس
 پور عمران را شب دیجور دروادی طور مشتبه شد نور ذات توبه نار مقتبس
 بختیان عاق گردون را کشیده زیر بار در فغان دارند فراشان جاهت چون جرس
 آن وقار توست کش روز و غا آید به گوش سوزن و صور قیامت هم چو آواز مگس
 داد ملک مالک الملکت که گردون عظیم کومه صیاد آن ملک است و تدویرش قفس
 (۲۰) صرصر قهرت چو برخیز معاذ الله ازان کوه راهرسوی سرگردان کند مانند خس
 مخلصت را رشک خورشید است بر رخسار بخت خال های بی بدل مقدار آن قدر عدس
 روز هیجا از شر و شوری که در ملک وجود فتنه آن را داشتی در خواب و بیداری هوس
 کشور جان آن چنان برهم خورد کز بیم آن حس نیابد جستن شریان شیران در محس
 بس که سیل خون زهر سوره بندد بر کسان بسته گردد وهم را راه گریز از پیش و پس
 (۲۵) ذوالفقارت آن کند در رستخیز آن چنان کآن قیامت مشکل اردر حشر بیند چشم کس

از جوانمردی و شمشیر تو گردید آشکار

لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار^۴

ای سپهر از گوهر مهر تو زیور یافته شد سرآمد مهر و آران کز تو افسر یافته^۱

۱. یعنی: پریشان.

۲. محتشم:

آن ید الله را که ابن عم رسول الله بود

گر کسی همتاش باشد هم رسول الله بود

۳. مطلع بند دوم محتشم:

ای به جز خیر البشر نگرفته پیشی بر تو کس

پیشکاران بساط قرب را افکنده بس

۴. محتشم:

لا فتی الا علی گویند اهل روزگار

ساکنان آسمان لا سیف الا ذوالفقار

ایزد آکسیر نظر دادت چه باشد پیش او
 عقل در جنب وجود هستی اغیار را
 (۳۰) نخل امیدی که سرسبز از سحاب فیض توست
 پایه قدر تو را نسبت به ساق عرش نیست
 راهرو در راه اخلاص توزیر پای بخت
 بجر جود توست آن دریا که کشتی امید
 مایه احسان دریا کی شود نقصان پذیر
 (۳۵) ساخته جود تو از عرض نیازش بی نیاز
 کام وصل از گوهر وصل تو جوید آفتاب
 بنده ام آن جرعه نوشی را که در بزم الست
 چنگ در عون تو زد مریم که خود را سرخ رو
 بعد نیل مادری بر چهره دختر یافته

عالم و آدم مسبب ذات قیاضت سبب

از تو بودی نظم عالم آدم ار بودی عزب^۲

(۴۰) ای بیان معجزات بیان مصطفی
 چشم حق بین تورشک چشمه خورشید شد
 لامکان در زیر پای قدر عالی شأن توست
 روشن است این بر همه کز آبیاری سعی تو
 [آمده از] نور ذات پاک وجود و غیرتت
 (۴۵) آستان شرع چون عالی شد از تعظیم تو
 سربه سرفضل الهی داشت ارزانی به تو
 وی جهان دانشت عین جهان مصطفی^۳
 تابه چشمت یافت ره آب دهان مصطفی
 نیست آسان جا گرفتن در مکان مصطفی
 بار آورده نهال بوستان مصطفی
 عالم آرا اختران آسمان مصطفی
 آسمان فیض بخش است آستان مصطفی
 آن چه از اخلاق ایزد بود از آن مصطفی

۱. مطلع بند سوم محتشم:

ای که پیغمبر مقام از عرش برتر یافته زآستان آسمان معراج دیگر یافته

۲. محتشم:

نور معبودی و آب و گل ظهورت را سبب زآسمان می آمدی می بود اگر آدم عزب

۳. مطلع بند چهارم محتشم:

ای وجود اقدسست روح و روان مصطفی مصطفی معبود را جانان تو جان مصطفی



شهرت وصف کمالات تو امروزینه نیست
 حرز جان ورد زبان ارباب ایمان را بس است
 آن چه از مدح تو آمد بر زبان مصطفی
 طوطی نطق تو را شکر بیان مصطفی
 از توشهرت یاقته در خاندان مصطفی
 ورنه سوگند تومی دادم به جان
 مصطفی

یک جهت با توست شاها چون دل یک روی من

بی جهت نبود اگر لطف تو بیند سوی من^۱

رفعت شأن از خدایت یا امیرالمؤمنین
 منزلت از مصطفایت یا امیرالمؤمنین^۲
 مرد را از یاد درآرد کوه را از جا برد
 همله مرد آزمایست یا امیرالمؤمنین
 (۵۵) این همه گوهر که پر شد دامن افلاک
 هست از بحر سخایت یا امیرالمؤمنین
 ریزه خوان عطایت یا امیرالمؤمنین
 سیر کرد از فریبی از گرسنه چشم را
 بوی مهر جان فزایت یا امیرالمؤمنین
 چون نسیم صبح رحمت می دهد یاد از بهشت
 بازوی معجزنمایت یا امیرالمؤمنین
 شهرت دست ولایت داد در ملک وجود
 ره به ملک کبریایت یا امیرالمؤمنین
 بی مدد از هادی توفیق سالک چون برد
 کاشف آن نوررایت یا امیرالمؤمنین
 (۶۰) آن چه از اسرار غیبی کس نداند جز خدای
 عقل سرگردان جایست یا امیرالمؤمنین
 نیست جایی از تو خالی مشکل است ادراک این
 حرز جانش بس ثنایت یا امیرالمؤمنین
 مادحت آسوده دل از موج خیز حادثات
 علم و حکمت از خدایت یا امیرالمؤمنین
 صد چو افلاطون و لقمان [را چو] طفل درس داشت
 نقد عرفان گدایت یا امیرالمؤمنین
 خوش تراست از گنج قارون نزد ارباب خرد

(۶۵) می برد از پیش چون لطف خدا کار تو را

۱. محتشم: تا دم آخر به سوی توست شاها روی من

۲. مطلع بند پنجم محتشم:

ای سلام حق ثنایت یا امیرالمؤمنین

وی ثناخوان مصطفایت یا امیرالمؤمنین

خضم نتوان شکستن قدر و مقدار تورا

ای که دارالملک هستی دارفرمان شماست چرخ خواهان بقا از بهر دوران شماست^۲
 نکهتی کزوی حیات جان در آن یابد کسی نیست جزبوی خداوان از گریبان شماست
 سایه گستر بر سردنیا و مافیها که دید غیر آن ابری که از دریای احسان شماست؟
 آن که در علم الهی فایق آمد گاه بحث بر همه ابداعیان طفل دبستان شماست
 (۷۰) از معارف این مرابس کاین قدر دانسته ام کز فلک صد بار بر ترقبه شان شماست
 کبریا در عالم امکان ننگجد بیش ازین کآسمان خلوت سرای قدر در ربان شماست
 ارتفاع شان همین باشد که در آغاز کار طاق بندی فلک را نسخه ایوان شماست
 زآفتاب روز فردای قیامت فارغ است هر که را امروز بر سر ظل فرمان شماست
 بهره مند از خون روزی را ز هر نوعی که هست قوت جان و قوت دل جمله از خون شماست
 (۷۵) کعبه را هر چند ارکان استوار آمد ولی آن چه خوانندش عماد دین ز ارکان شماست
 صدقی صادق که از روح الله این تأیید یافت سال هاشد کوبه جان و دل ثناخوان شماست
 دردش از پا گرچه افکنده ست باکش نیست چون دردمندان را علاج درد درمان شماست

درد دل پنهان ز اهل چاره نتوان داشتن

مشکل است آری حدیث درد پنهان داشتن^۳

ای خدا و مصطفی را محرم و قایم مقام از وجودت کعبه ذی شأن محترم بیت الحرام^۴
 (۸۰) قبه قدر تورا از عرش برتر یافت عقل با خدا همراز چون نبود چنین عالی مقام؟
 کیست جزبانی مهتر تا کند از بیم حشر خانه تنگ دل احباب را دارالسلام؟
 باده بغضت معاذ الله ازان هر کس که خورد ساخت بر خود خمر روح افزای جنت را حرام
 گرنبودی علم و تدبیر تو ماندی تا ابد ملک عرفان بی نظام و قصر ایمان ناتمام

۱. محتشم: حق شناسان گره به دست آرند معیار تورا حد فوق ماسوی دانند مقدار تورا

۲. مطلع بند ششم محتشم:

۳. محتشم: دین من شاها به ذات توست ایمان داشتن ای که دیوان قضا قایم به دیوان شماست
 دین به دورانی چنین کفر است پنهان داشتن

۴. مطلع بند هفتم محتشم کاشانی:

ای تورا جای دگر در عالم معنی مقام درگهت را قبله ایم و روضه ات را کعبه نام



جامع اسمای حسنی ذات عالی قدر توست
 این مسما را بود درخور ولی الله نام
 (۸۵) سنگ دشمن چون کند کسربنای حرمتت
 هست بنیان علو قدرت این ذ احترام
 عقل اوصاف تورامی خواست کآرد در شمار
 ماند در حیرت که آغازش نماید از کدام
 یافت فرق فرقدان رازیرپای قدر تو
 هر که از راه رضای تو برون بنهاد گام
 زنده داران شب اتمید را بریاد تو
 صبح بر سر ریخت هر نقدی که کرد از مهر و ام
 چون عجایب راتویی مظهر عجب نبود اگر
 از سحاب بحر فیضت سبزه روید از رخام
 (۹۰) مخلصت راهادی دارالسلام اخلاص توست
 شکر لله کان سعادت شد نصیم والسلام

ای شناسای توراعرفان به از خلد برین

عارفت آسوده دل از فادخلوها خالدین^۱

بصحه

[در رثای سالار شهیدان کربلا، امام حسین علیهما السلام]

طوفان موج خیز بلا عام شد دگر
 صبح نشاط اهل و فاشام شد دگر
 بادود آه ظلمت غم اتفاق کرد
 بنیاد ظلم گردش ایام شد دگر
 مرغ سرور کز قفس غم رمیده بود
 آمد به جای خویش و به غم رام شد دگر
 چندان بریخت خون دل از دیده شفق
 کش پرده های دیده جگرفام شد دگر
 (۵) غم خوردن است کار دل اهل دل کتون
 ساقی بنم عمر غم آشام شد دگر
 افغان وحش و طیر به گردون کشید سر
 دام بلا نصیب دد و دام شد دگر
 آتش علم زد از دل و اندوه صف کشید
 چرخ آن چه میل داشت سرانجام شد دگر

برخاست رستخیز مگر روز محشر است

یا دهر در مصیبت آل پیمبر است

ای در خیال آن که شفق لاله گون چراست
 آن پرده های چشم شهیدان کربلاست
 (۱۰) از نعل مه در آتش این زال کینه جوی
 دل شد قرین درد محرم که بی دواست
 سالی عجب گذشت و مه بوالعجب رسید
 در روز درد پیرو و در شام غصه زاست



آن روز روغود دگراز نقاب صبح کز سر گرفته تا به قدم محنت و عناست
 آمد زمان چاک گریبان و سیل اشک کان راه و رسم تعزیت آل مصطفاست
 در ماتم چنین دل پردرد و سوز را جز صیر چاره نیست ولی صیر از کجاست؟
 (۱۵) هرگه که آفتاب گرفت این عزا بسوخت داغ غمش که لازم اندوه این عزاست
 شد سینه شرحه شرحه و تسکین نیافت دل درد دلی ست این که نیاید به شرح راست
 از جرم آن که آب به لب تشنگان نداد موج فرات بر تن او مار جان گزاست

گردون چو خواست از نظر اهل دل کباب

آتش به کف رسید محرم به اضطراب

بنموده ماه ماتم پرسوز و درد باز داغی که بود درد دل ماتازه کرد باز
 (۲۰) از یاد اهل بیت زمین و زمانه را بگرفت اشک گرم رو و آه سرد باز
 آن را که درد و محنت این خاندان بُود چون خویش را نیاورد از خواب و خورد باز
 نقد بهای روضه جنت که بی بهاست خوش آن که سیم اشک به رضوان شمرد باز
 از خاکیمان راه محبت زمان زمان خاکی غصه دود بر آورد و گرد باز
 در روزگار از مه پرغم نشان نبود آوردش از کجافلک هززه گرد باز
 (۲۵) طی کرد چون زمانه زمان نشاط را ای دل بساط عیش بیاد نورد باز
 یک رنگ شوبه آل علی وز دودیده ریز اشک عقیق رنگ به رخسار زرد باز

امروز خوش بریز دلا اشک سینه سوز

می داری اش نگاه برای کدام روز؟

ای دیده روز ماتم آل عباس است این در خون نشین که واقعه کربلاست این
 اشک تو را فرشته رحمت به باغ خلد می پرورد که تخم ثواب خداست این
 (۳۰) مقدار دانه گهرت گرچه اندک است لیکن ز روی قدر دُر بی بهاست این
 ای جسته صندل از پی درد سرگناه؟ خاک حسین طلب که سراسر شفاست این
 آلوده شوبه گرد و غبار غمش چو صبح یکسر مثل وجود تو را کیمیاست این
 امروز اهل بیت نبی در پیلاس غم در برتو را لباس طرب بدناماست این
 بر جامه راست کن علم از چشم خون طراز روز جزا علامت اهل وفاست این
 (۳۵) آل رسول در غم و خیل یزید شاد ای روزگار شرم نداری چه است این؟



از دود آه صبح فراغت نقاب بست

سودای شام غصه دگر راه خواب بست

با سیل اشک و جان کباب از غم حسین شد جن و انس بی خور و خواب از غم حسین
در موج خیز دیده بود اشک گرم رو سرگشته ترزگوی حباب از غم حسین
زین خاکدان غم به کدام آبرو رود آن را که نیست دیده پرآب از غم حسین؟
(۴۰) عمری کجا بود که نخواهد طناب خود هم چو طناب عمر شهاب از غم حسین
آن رامگویی دل که نبندد گره در او خونابه هم چو لعل خوشاب از غم حسین
کی برخورد ز تخم امل در بهار عمر آن را که نیست اشک سحاب از غم حسین
امروز کی خورد غم فردا کسی که خورد خواب دل چو بادۀ ناب از غم حسین؟

هر چند زهر غصه نه مطبوع و دلکش است

درکش دلا که زهر به یاد حسین خوش است

(۴۵) ای قصر کبریای تو را لا مکان مکان محکوم امر و نهی تو افراد انس و جان
عالی جناب آن که گدای گدای توست مالک رقاب آن که تو را بنده شد ز جان
سری ست ماتم تو نهان در حجاب غیب روشن ضمیر عشق شناسد که چیست آن
آن بی حیا که سگ بچه پرورد سالها تا در برابر تو کند لابه و فغان
گویا خبر نداشت که مه را بر اوج چرخ از لابه سگان نرسد مطلقا زیان
(۵۰) شاهاتو بحر رحمت و مامشت خاک سار بر ساحل فتاده چوماهی دل طپان
از آتش غم و خس و خاشاک تیرگی پیچیده دود دل همه در مغز استخوان
چشمی به راه منتظر موج خیز تو تا کی چنان شود که نماند زمانشان
ما را به خود کشیده ز راه کرم بیخش وصلی چو وصل قطره به دریای بی کران

تا غنچه راست خنده به لب از نسیم باد

صدقی به یاد آل علی دل شکفته باد



کتاب نامه

۱. احسن التواریخ، حسن بیگ روملو، تصحیح عبدالحسین نوایی، نشر بابک، تهران، ۱۳۵۷.
۲. بیانی، مهدی (۱۳۵۷ش)، فهرست ناتمام تعدادی از کتاب های کتابخانه سلطنتی، تهران.
۳. تذکره آشکده، لطف علی بیگ آذریبگدلی، تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
۴. تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، به کوشش احمد مدقق یزدی، انتشارات سامی، یزد، ۱۳۸۹.
۵. تذکره روز روشن، مولوی محمد مظفر حسین صبا، به تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن زاده آدمیت، انتشارات کتابخانه رازی، تهران، ۱۳۴۳.
۶. تذکره ریاض الشعراء، علی نقی واله داغستانی، مقدمه و تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.
۷. تذکره مجالس النفائس، میر نظام الدین علی شیرنوایی، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، کتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۶۳.
۸. تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح سید محمدرضا طاهری، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۸.
۹. خلد برین، محمدیوسف واله اصفهانی، تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۷۲.
۱۰. خلاصه الاشعار وزبده الافکار (بخش کاشان)، میر تقی الدین کاشانی، به کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنمویی، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۴.
۱۱. خلاصه التواریخ، قاضی احمد بن حسین میرمنشی قمی، تصحیح احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹.
۱۲. دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸)، فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه، تهران.
۱۳. دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، به کوشش سعید نفیسی، انتشارات فروغی، تهران، ۱۳۸۰.
۱۴. دیوان محتشم کاشانی، تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۲.



۱۵. دیوان نظام استرآبادی، تصحیح و تحقیق شایسته ابراهیمی، مرضیه بیگ وردی لو، انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۱
۱۶. دیوان ظهیرالدین فاریابی، تصحیح و تحقیق و توضیح امیرحسین یزدگری، به اهتمام اصغر دادبه، نشر قطره، تهران ۱۳۸۱.
۱۷. دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷.
۱۸. دیوان حسن کاشی، به کوشش سیدعباس رستاخیز و با مقدمه حسن عاطفی، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
۱۹. دیوان خاقانی شروانی، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، به اهتمام جهانگیر منصور، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۹.
۲۰. ذبیحی، مسیح (۱۳۴۸)، با همکاری افشار، ایرج و دانش پژوه، محمدتقی: استرآبادنامه، (بخش سوم)، تصحیح شرح حال علما و ادبای استرآباد تألیف محمد صالح استرآبادی، امیرکبیر، تهران.
۲۱. رستاخیز، سیدعباس، منتخب الاشعار فی مناقب الابرار، با مقدمه رسول جعفریان، نشر عرفان، تهران، ۱۳۸۲.
۲۲. سفینه خوشگو، بندربن داس خوشگو، تصحیح سید کلیم اصغر، انشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۸۹.
۲۳. سید احمد حسینی اشکوری (۱۳۸۲)، فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، نشر مرکز احیای میراث اسلامی، قم.
۲۴. صفا، ذبیح الله (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، تهران.
۲۵. عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تقی الدین محمد اوحدی بلیانی اصفهانی، تصحیح ذبیح الله صاحبکار و آمنه فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۹.
۲۶. گلچین معانی، احمد (۱۳۶۸)، تذکره پیمان، انتشارات سنایی، تهران.
۲۷. مآثر الملوک، به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایون، غیاث الدین حسینی خواند میر، به تصحیح میرهاشم محدث، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۲.

۲۸. مخزن الغرائب، شیخ احمد علی خان هاشمی سندیلوی، به اهتمام محمد باقر، لاهور، ۱۹۸۶.
۲۹. مذکر احباب، سید حسن خواجه نقیب الاشراف بخاری (متخلص به نشاری)، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷.
۳۰. منزوی، احمد (۱۳۵۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای (RCD)، تهران.
۳۱. نتایج الافکار، محمد قدرت‌الله گوپاموی، تصحیح: یوسف بیگ باباپور، مجمع ذخائر اسلامی، قم، ۱۳۸۷.
۳۲. نفیسی، سعید (۱۳۶۳)، تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، انتشارات فروغی، تهران.
۳۳. هفت بند، هفتاد بند، به کوشش سعید هندی، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.



ارجوزه «ذخیره الایمان»
زین الدین علی بن محمد بن یونس
عاملی بیاضی (۷۹۱-۸۷۷ق)

﴿﴾ به کوشش: حسین شهبازی ﴿﴾

مقدمه

نام اثر

نام اثر از سوی مؤلف و سراینده آن "ذخیره الایمان" نهاده شده است، چنانچه در بیت ۵۶ به صراحت می گوید:

سمیتها «ذخیره الایمان» هدیة منی الی الإخوان

هم چنین شاعر در بیت ۵۹ نام «ارجوزه» را هم به جهت وزنش به آن گذاشته و چنین سروده است:

وهذه أرجوزة الضعیف علی اللطیف

واژه «ارجوزه» به قصیده ای گفته می شود که از بحر رجز باشد و در عربی وزن آن شش بار مستفعلن، و در شعر فارسی هشت بار مستفعلن می باشد، این اصطلاح به معانی بیت کوتاه، شعر کوتاه آمده و به رجز خوانی در میدان جنگ نیز اطلاق می شود. علامه بیاضی هم چنین در مصراع دوم همان بیت به نام خود تصریح نموده که «علی» می باشد.

از این رو نام این قصیده که بر اساس بحر رجز است «ارجوزه ذخیره الایمان» می باشد.

موضوع قصیده

موضوع مورد بحث در این قصیده یکی از مباحث بسیار مهم و اساسی از مسائل علم کلام می باشد، موضوعی که به تعبیر شهرستانی مبدأ اختلافات و تنازعات پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و در راه اثبات و نفی آن تلاشهای فراوانی صورت گرفته است. علی بن محمد بیاضی در این قصیده به دنبال اثبات خلافت بلافضل امیر المؤمنین علی علیه السلام می باشد، و در این راستا با روش پرسش و پاسخ و تحلیل و جستجو در معیارها و ملاک های ارائه شده از سوی رسول گرامی اسلام سرانجام به این نتیجه می رسد که بر اساس ملاک ها و میزانی که پیامبر الهی در طول زندگی پربارش ارائه نموده است فقط علی بن ابی طالب علیه السلام صلاحیت منصب خلافت و امامت را داراست.

تاریخ سرایش این قصیده

به ظاهر در آرزوزه به زمان سروده شدن آن اشاره ای نشده، ولی در انتهای دو نسخه خطی موجود از این قصیده عدد «۸۳۴» مذکور است و تمام شرح حال نویسان بر این باورند که این عدد سال انشاد و سرودن این ابیات می باشد البته فقط عدد مذکور نیست بلکه پس از آخرین بیت (بیت ششم) چنین آمده «تمت بحمد الله و عونه و حسن توفیقه و صلی الله علی محمد و آله فی ۸۳۴ الحمد لله رب العالمین...» بنابراین قصیده مورد بحث نخستین کار تألیفی علامه بیاضی به شمار می رود.

سراینده قصیده

علامه شیخ زین الدین ابو محمد علی بن محمد بن یونس عاملی نباطی بیاضی عنفجوری بقاعی مشهور به «بیاضی» و «صاحب الصراط المستقیم» یکی از اندیشمندان قرن نهم هجری قمری است که از خطه عالم خیز و پربرکت جبل عامل لبنان برخاسته و در دانش های متعدد اسلامی همچون کلام، تفسیر، منطق، حدیث، شعر و ادبیات آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشته است.

بنا به نوشته آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام وی در چهارم ماه رمضان المبارک سال ۷۹۱

هجری قمری مطابق با ۱۳۸۵ میلادی در روستای نبطیه از توابع جبل عامل لبنان در خانواده علم و فضیلت دیده به جهان گشود و پس از عمری تلاش و کوشش در ترویج و تبلیغ اسلام اصیل و تحکیم مبانی تشیع به سال ۸۷۷ هجری قمری مطابق با ۱۴۷۲ میلادی در سن ۸۶ سالگی دیده از جهان فرو بست و به دیار باقی شتافت،^۱ و پیکر مطهرش در نباطیه سفلی به خاک سپرده شد.

هم چنان که گفته شد در بیت ۵۶ مصراع دوم نام خود را که «علی» باشد آورده است، «و هذه أرجوزة الضعيف / علي الاجي إلى اللطيف» و تمام شرح حال نویسان برای زین الدین علی بن محمد بن یونس عاملی نباطی بیاضی ارجوزه ای با نام «ذخیره الایمان» ذکر کرده اند، و نیز از آنجایی که علامه بیاضی از طبع شعر برخوردار بوده چنانکه در اثر دیگرش کتاب گرانسنگ و مشهور «الصرط المستقیم» ابیات متعددی از سروده های خود را آورده، شکی باقی نمی گذارد که این قصیده متعلق به ایشان می باشد، علاوه بر این مفاد ارجوزه به صورت نثر با همان ادبیات در کتاب مذکور آورده شده است.

خاندان بیاضی از مشهورترین و اصیل ترین خاندان هایی هستند که در آن منطقه زیست کرده و جهان اسلام، عالمان و دانشمندان بنام فراوانی از ایشان به خود دیده است.

اساتید

مرحوم بیاضی ابتدا در زادگاهش به کسب علم پرداخت و سپس برای تکمیل تحصیلات خویش به مراکز علمی آن عصر مسافرت نمود و در محضر اندیشمندان به فراگیری دانش ایام گذراند. اگر چه شرح حال نویسان درباره اساتید او اطلاعاتی بدست ندهاند^۲ ولی خود وی در

۱. الاقاحی فی ترجمه البیاضی (مقدمه الصراط المستقیم)، ج ۱، ص ۵. لازم به ذکر است که مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در «طبقات اعلام الشیعه» تاریخ مذکور را ذکر کرده است ولی در مقدمه مفصل خود بر جلد دوم «الصرط المستقیم» در شرح حال علامه بیاضی تاریخ مذکور را نپذیرفته و با استناد به قرائن و شواهدی درباره سال تولدش اوائل قرن نهم هجری یعنی حدود سال ۸۰۵ هجری قمری را مطرح نموده است که با این بیان ایشان در سن ۷۲ سالگی چشم از جهان فرو بسته است.

۲. به گفته آقا بزرگ طهرانی در مقدمه جلد ۲ الصراط المستقیم به علت ویرانی های رخ داده در جبل عامل بر اثر هجوم و حاکمیت دشمنان و نیز گسستن سنت ها و مکاتب آموزش در پی آن منابعی که به شرح حال عالمان این منطقه پرداخته اند، از دست رفته، از این رو اطلاعات چندانی از استادان وی در دست نیست.

اجازه‌ای که برای یکی از شاگردان خود نگاشته است نام دو نفر از استادان خود را ذکر کرده است. البته پدر و عموی وی که از عالمان آن سامان در آن روزگار بوده‌اند نیز جزء اساتید و تربیت‌کنندگان و آموزش‌دهندگانی بوده‌اند که وی نزد ایشان به کسب علم و معرفت پرداخته است. از این رومی توان نام اساتید وی را به شرح زیر ذکر نمود:

۱. شیخ ابو جعفر محمد بن یونس عاملی بیاضی (پدر وی).
۲. علامه شیخ حسن بن یونس عاملی بیاضی (عموی وی).
۳. سید زین الدین علی بن دقاق حسینی مؤلف *نزّهة العشاق*.
۴. شیخ جمال الدین احمد بن حسین بن مطهر.

شاگردان

هم‌چنین از شاگردان وی نیز اطلاعات مبسوطی در دست نیست ولی در کتب شرح حال نویسان به سه نفر اشاره کرده‌اند که عبارتند از:

۱. ناصر بن ابراهیم بومی که به سال ۸۵۳ وفات یافته است، دو سال قبل از تألیف کتاب «الصرّاط المستقیم» و یک سال پیش از وفات بومی از طرف علامه بیاضی به وی اجازه روایت و نقل کتاب‌های روایی و تألیفات و آثار خود و اساتید و عالمان پیش از خود را به او صادر کرد.
۲. شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن محمد بن صالح کفعمی صاحب کتاب «مصباح» و «بلد الامین» که به سال ۹۰۵ وفات یافته است.
۳. شیخ شرف الدین بن جمال الدین بن شمس الدین بن سلیمان.

بیاضی از نگاه بزرگان اهل دانش

از آنجایی که وی در علوم مختلف عصر خود تبحر داشته و در دانش‌هایی چون کلام، منطق، تفسیر، ادبیات، شعر، لغت و غیره... از خود آثاری به یادگار گذاشته است از این رو مورد توجه عالمان قرار گرفته است. دانشمندان در آثار خویش درباره‌ی وی به اظهار نظر پرداخته و جایگاه علمی و مقام بلند وی را متذکر شده‌اند. بخشی از این اظهار نظرها را به اختصار نقل می‌کنیم.^۱

۱. شیخ تقی الدین ابراهیم کفعمی گوید:

۱. ر.ک ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۵۴، امل الآمل، الکنی والاتقاب، ج ۲، مقدمه الصراط المستقیم، ج ۲ و...

الامام العلامة فريد الدهر ووحيد العصر مهبط انوار الجبروت فاتح اسرار الملكوت خلاصة الماء والطين جامع كمالات المتقدمين والمتأخرين بقية الحجج على العالمين الشيخ زين الملة والحق والدين على بن يونس لا اخلى الله الزمان من انوار شموسه و ايضاح براهينه و دروسه بمحمد وآله.

٢. شيخ حر عاملي:

كان عالماً، فاضلاً، محققاً، مدققاً، ثقة، متكلماً، شاعراً، ادبياً، متبحراً...

٣. شيخ عباس قمي:

الشيخ الجليل الفاضل المحقق المتكلم، الثقة، الرضى...

٤. عمر رضا كحاله:

فقيه، محدث، مفسر، اديب، لغوي، شاعر، منطقي و...

٥. آغايزرگ طهراني:

من فقهاء جبل العامل في المئة التاسعة ومن افذاذ العلماء وجهابذة الكلام واساطين الشريعة وافاضل الرجال، ألف في الحكمة والكلام والتاريخ واللغة والعقائد والفقه والتفسير وغيرها كتباً دلّت على خبرته وتبحره وعلوّ قدره ومكانته.

درباره وی می توان به كتب رجال و تراجم به ویژه «رياض العلماء»، «الذريعة»، «انوار

الساطعه»، «روضات الجنات»، «اعيان الشيعة» و... مراجعه نمود.

آثار و تالیفات

نظربه اینکه علامه بياضی از متکلمان بنام عصر خود بوده است، بیشتر آثار وی در موضوع کلام و دفاع از حقانیت شیعه می باشد؛ اگر چه در علوم دیگر نیز از خود آثاری به جای گذاشته است و با توجه به حوادث روزگار بخشی از آثار او همانند آثار سایر علما از میان رفته است.^۱ از این رو ابتدا آثار غیر کلامی وی را به طور اجمال و سپس آثار کلامی وی را معرفی می کنیم.

الف) آثار غیر کلامی

١. منحل الفلاح مختصر «مختلف الشيعة اثر علامه حلی».

٢. نجد الفلاح مختصر «صحاح اللغة اثر محمد بن اسماعيل جوهری».

١. رك مقدمة الصراط المستقيم، ج ١ و ج ٢.

۳. زبدة البیان و انسان الانسان فی تخلص مجمع البیان.
۴. اللمعة فی المنطق.
۵. المقام الأسنى فی تفسیر اسماء الحسنی.
۶. اجازة روایی به ناصر بن ابراهیم بویهی.
۷. مجموعه رسائل و فوائد متفرقه.
۸. خطبة مجتسه (کفعمی در مصباح ص ۷۴۴ در ۲۸ سطر آن را آورده است).

ب) آثار کلامی

۱. الصراط المستقیم فی مستحقی التقديم (مهم ترین و مفصل ترین اثر وی می باشد که در سه جلد چاپ شده است و شهرت بیاضی نیز به سبب تألیف همین اثر است، به جهت قوت علمی و قدرت بیان برخی آن را در مباحث امامت بهترین کتاب پس از «الشافی» اثر سید مرتضی علم الهدی میدانند بلکه می توان گفت این اثر را بر آن ترجیح داده اند).
۲. عصرة المنجود (در علم کلام است و بعد از صراط مستقیم به نگارش درآمده است، با توجه به مباحث مطرح شده در آن می توان آن را مکمل الصراط المستقیم دانست).
۳. ذخیره الایمان (ارجوزه ۶۰ بیتی در علم کلام است که به سال ۸۳۴ به نظم کشیده است).
۴. فاتح الكنوز المحروزة فی ضمن الارجوزه (شرح ذخیره الایمان می باشد).
۵. الرسالة الیونسیة فی شرح المقالة التکلیفیه (مقاله تکلیفیه اثر شهید اول می باشد که چاپ شده است).
۶. الکلمات النافعات فی تفسیر الباقیات الصالحات (الباقیات الصالحات نیز اثر شهید اول است این رساله نیز چاپ شده است).
۷. رساله فی الامامة.
۸. رساله الاکرام و الانعام فی علم الکلام.
۹. کتاب منتخب بصائر الدرجات.
۱۰. الباب المفتوح الی ما قیل فی النفس و الروح (علامه مجلسی در قسمت السماء و العالم «بحار الانوار» ج ۸۵، صص ۱۰۴-۹۱، آن را در ۱۵ صفحه آورده است) و اخیراً به صورت مستقل چاپ شده است.

۱۱. دیوان/شعار (بیشتر سروده‌های وی در مناقب و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام و مراثی حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام می باشد).^۱

گزارشی از محتوای قصیده

هم چنان که گفته شد این قصیده شصت و نهمین در موضوع امامت است و در آن ادله‌ای برای خلافت و جانشینی بلافضل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است. در این شصت بیت مناظره‌ای میان دو طایفه از مسلمانان ترسیم کرده و در پی ملاک و معیار جانشینی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می باشد. در این باره سوالی مطرح می کند که آن ملاک چیست؟ و بر اساس ملاک‌هایی که ارائه می دهد با تمسک به آیات الهی و روایات نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها شخصی که سزاوار چنین جایگاه و مقامی است وجود مبارک حضرت امام علی علیه‌السلام می باشد. و البته برخی از مطاعن دیگران را نیز متذکر می شود. تفصیل این مناظره و ادله هر یک از طرفین را می توان در کتاب با ارزش «الصراف المستقیم» ملاحظه نمود.

بعد از رحلت پیامبر رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امت مسلمان به دو گروه و طایفه مهم و عمده تقسیم شدند، یک طایفه معتقد است پیامبر جانشینی برای خود تعیین نکرد و مسئله جانشین خود را به مردم واگذار نمود، از این رو بعد از آن حضرت عده‌ای از مسلمانان جمع شدند و ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب کردند. در مقابل گروه دیگر بر این باورند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دستور خداوند متعال علی علیه‌السلام را به عنوان جانشین خود و امام المسلمین نصب کرد و هر یک از دو طایفه بر باور و عقیده خود ادله‌ای اقامه کرده‌اند.

مؤلف خود را طالب حقیقت دانسته و از ملاک و ادله گزینش جانشین پیامبر سؤال کرده و پاسخ هر گروه را درخواست می کند. وی در راه به دست آوردن حقیقت پرسش مذکور را از صاحبان دو نظریه می پرسد. در ادامه گزارش سوال و جواب را می آوریم:

آیا خلافت در اسلام هست یا خیر؟ هر دو طایفه به این پرسش پاسخ مثبت داده و آن را جزء ضروریات دانسته‌اند.



۱. شرح حال مفصل و جامعی از این اندیشمند گرانمایه و آثار ارزشمند وی در کتاب مستقلی با عنوان «شرح حال و احوال و آثار علامه بیاضی» در موسسه کتابشناسی شیعه به چاپ خواهد رسید، و نیز مقاله‌ای در «گلشن ابران ج ۹» با این عنوان چاپ شده است.

آیا خداوند متعال ملاکی برای آن دارد و آن را ارائه نموده است یا خیر؟ هر دو طایفه بر این باورند که خداوند برای خلافت ملاکی دارد و آن را در کتاب عزیزش با جمله «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ»^۱ بیان کرده است.

سؤال بعدی این است که آیا از میان متقین برگزیده‌ای هست؟ هر دو می‌گویند: بله، به استناد آیه کریمه «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^۲ مجاهدان برگزیدگانند.

وی ادامه می‌دهد آیا از میان مجاهدان برگزیده‌ای هست؟ پاسخ می‌دهند سابقین از میان مجاهدان برگزیده شده‌اند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلًا»^۳.

آیا از سابقین گروه و طایفه برگزیده‌ای هست؟ هر دو پاسخ دادند آن که بیشتر در راه خداوند جهاد کرده. و از مسلمات تاریخ اسلامی است که علی عليه السلام شیر خدا و رسول خداست و بالاترین جهاد را او داراست.

با این توضیح دانسته می‌شود که علی عليه السلام افضل است و اولی و سزاوار به این مقام ولی با کمال تأسف مشاهده شد که هنگام برگزیدن فرد شایسته، مسلمانان کوتاهی کرده و خواسته‌های خود را بر شایسته‌سالاری و ملاک محوری ترجیح دادند لذا مفضل را بر فاضل و ناشایست را شایسته مقدم کردند.

برای بار دوم ازدو گروه سؤال کردیم که متقی کیست و داراری چه صفتی؟ هر دو طایفه پاسخ دادند، فردی که خاشع باشد. پرسیده شد خاشع کیست؟ به استناد آیه شریفه «أَمَّا يَخِشِي اللَّهَ مِنْ عِبَادَةِ الْعُلَمَاءِ»^۴ خاشعان عالمان می‌باشند.

سؤال شد عالمان و اندیشمندان کیانند؟ پاسخ دادند: کسی که راهنمایی و هدایت به حق کند به دلیل آیه کریمه «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ»^۵.

درباره کسی که حکم به عدل کند پرسیده شد، پاسخ دادند: کسی که راهنمایی و هدایت به حق کند به دلیل آیه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ»^۶.

۱. حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

۲. نساء (۴)، آیه ۹۵.

۳. حدید (۵۷)، آیه ۱۰.

۴. فاطر ۳۵، آیه ۲۸.

۵. مائده (۵)، آیه ۹۵.

۶. یونس (۱۰)، آیه ۳۵.



در پاسخ ایشان گفتیم: با این ملاک نیز علی بن ابی طالب علیه السلام می‌گردد. چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أفضاکم علی»،^۱ و نیز فرموده‌اند: «علی مع الحق و الحق مع علی» ویدور حیث ما دار»^۲ علاوه بر این‌ها شبهه‌ای نیست علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر امتناع کرد و آن‌ها را به رسمیت نشناخت.

طایفه‌ای در پاسخ ما گفت: بله! درست است که ابتدا بیعت نکرد ولی پس از مدتی از عمل و کار خود برگشت و بیعت نمود، و بالاخره اختلاف و نزاع را کنار گذاشت و با خلفا سازش کرد، از این رو با این کار از اشتباهی که کرده بود دست برداشت و به راه صواب بازگشت، و به تبع ایشان امت نیز از اشتباه و خطایی که گرفتار شده بودند برگشته و با بیعت در راه صواب قرار گرفتند. در مقام پاسخ ایشان برآمده و گفتیم: اولاً بیعت نکرد و ثانیاً دست برداشتن از مخالف و رها کردن خلافت به جهت مصلحت امت اسلامی بوده نه چیز دیگر، ثالثاً بر آن چه که گفتید و مدعی شدید شاهد تاریخی وجود ندارد که آن حضرت از روی اختیار و اراده رغبت با آنها کنار آمده و سازش نموده باشد.

مرحله سوم از سوال و جواب این می‌باشد که از این دو طایفه می‌پرسیم: در میان صحابه چه کسانی مرجع بودند و دیگران برای فراگیری معارف و ابواب شریعت به ایشان مراجعه می‌کردند؟ پاسخ می‌دهند: در میان صحابه پنج نفر بودند که همه از آن پنج شخصیت دستورات دین را می‌آموختند. و ایشان عبارت بودند از: امام علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت و عمر بن خطاب.

پرسیده شد از میان ایشان چه کسی سزاوار بود که مردم از او پیروی کنند؟ در پاسخ گفتند: بنا به حدیث نبوی که فرموده‌اند: «یومکم أقرأکم» آن فرد باید از ویژگی قاری‌ترین و آقرأ برخوردار باشد. به ایشان گفتیم: با این ملاک که گفتید، عمر بن خطاب خارج می‌شود چرا که بنا به مصادر تاریخی و حدیثی وی تسلط کافی بر این امر و نیز اطلاع کافی از کتاب الهی نداشته است.

در این راستا به مطالب زیر توجه شود: حمیدی در *الجمع بین الصحیحین* آورده: عمر بن خطاب دستور داد هر کسی که مهریه دخترش را بیش از مهریه فاطمه زهرا علیها السلام (پانصد درهم) قرار دهد مازاد را برای بیت‌المال مصادره خواهیم کرد و از او خواهیم گرفت. از آن میان زنی



۱. صحیح بخاری، تفسیر بقره، آیه ۷؛ ابن ماجه در مقدمه سنن؛ احمد بن حنبل در مسند، ج ۵، ص ۱۱۲؛ تفتازانی در شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۹۶؛ و کتابهای دیگر.

۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۶۰-۶۲.

برخواست و خطاب به عمر گفت: آیا حقی را که خداوند برای ما قرار داده تو منع می کنی؟ خداوند متعال در آیه بیست سوره نساء فرموده: «إِنْ أُرْتَمَ اسْتَبْدَالَ زَوْجَ مَكَانِ زَوْجٍ وَأَنتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا...»^۱ عمر گفت: همه مردم از من به قرآن داناترند حتی پیرزنان پرده نشین (مخدرات و زنان).^۲

مورد بعدی اینکه ایشان وقتی مشاهده کرد پیامبر اکرم ﷺ از دنیا رحلت کردند، این واقعه را انکار کرده و گفت: کسی حق ندارد بگوید پیامبر از دنیا رفته است. وقتی ابوبکر آمد و آیه شریفه «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»^۳ و «أَفْإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»^۴ را خواند عمر گفت: حالا یقین پیدا کردم که پیامبر از دنیا رفته است، مثل اینکه تا بحال این آیات را نشنیده بودم.^۵

از میان این چهار نفر باقی مانده کدام یک شایستگی پیروی دارند؟ در پاسخ می گویند: رسول خدا فرمود: «الْأُمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ»^۶ امه باید از قریش باشد. به ایشان گفته می شود: با این ملاک زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود خارج می شوند چرا که ایشان قریشی نیستند، و فقط دو نفر باقی می مانند، علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و عبدالله بن عباس، از میان این دو کدام سزاوار رهبری است؟ پاسخ می گویند: در حدیث وارد شده «أَكْبَرُ سِتًّا»^۷ و «أَقْدَمُ هِجْرَةً»^۸ سزاوار رهبری است. با این ملاک فرد متعین فقط علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ می باشد که دارای اوصاف و ویژگی های منحصر به فردی است.

۱. نساء (۴)، آیه ۲۰.

۲. رجوع کنید ذیل آیه شریفه به تفاسیر: کشاف زنجشیری، مفاتیح الغیب فخر رازی، الدر المنثور سیوطی، ابن کثیر، نسفی و... .

۳. زمر (۳۹)، آیه ۳۰.

۴. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

۵. رجوع کنید: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۰ (طبع دار المعارف)؛ الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۱۹؛ مسند ابن ماجه، حدیث ۱۶۲۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۰ (طبع دار المعارف، مصر).

۶. صحیح مسلم ج ۶ ص ۳، ح ۴۵۹۸، کتاب الإمامة، باب الناس تبع لقریش؛ کفایة الأئمة؛ مقتضب الأئمة؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی / ج ۲ / ۵۷۷ / الحدیث الرابع؛ الهدایة الكبرى / ۱۳۸ / الباب الثانی باب أمیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ کمال الدین و تمام النعمة / ج ۱ / ۲۷۴ / ۲۴ باب ما روی عن النبی ص فی النص علی القائم عَلَيْهِ السَّلَامُ، وأنه الثانی عشر من الأئمة عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ... ص: ۲۵۶.

۷. الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۸۲؛ هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ج ۳، ص: ۳۸۱.

۸. هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ج ۳، ص: ۳۸۱.

ایشان در پایان ابیات آرزوی شمول شفاعت پیامبر و ائمه علیهم السلام را نسبت به خود و دیگران را می نماید.

تذکر

لازم به یاد آوری است که شاعر مضمون ابیات این قصیده را با اندکی تغییر در برخی عبارات در کتاب گرانسنگ "الصراط المستقیم" خود با همان شیوه گفتگو و مناظره آورده است.^۱

مصادر و منابع قصیده

هم چنان که گفته شد موضوع قصیده برخی از ادله تقدّم علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام بر دیگران در رابطه با جانشینی راستین و بلا فصل پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد، از این رو منابع این قصیده پس از قرآن کریم، کتب حدیث و سیره و تاریخ می باشد، سراینده در «الصراط المستقیم» سیصد منبع که به بخشی از آن ها در پاورقی گزارشی از قصیده اشاره گردید - آورده است.

توضیح پیرامون نسخه

از این اثر دو نسخه خطی بر جای مانده که در دو کتابخانه ارزشمند جهان تشیع نگهداری می شود (البته بنا به تفحصی که در فهرست نسخه های خطی انجام شده است)، ولی با کمال تأسف به تفصیل معرفی نشده است، شاید به این جهت باشد که اثر مذکور در دو نسخه یاد شده پس از اثر گرانسنگ دیگر علامه بیاضی با عنوان «عصره المنجود» قرار دارد و فهرست نگاران دو کتابخانه به آن توجه مستقل نکرده اند (البته در یکی از سه فهرست کتابخانه آیت الله حکیم چنانچه اشاره خواهد شد، آمده است)، که جا دارد در استدراک فهرست ها آورده شود.

۱. نسخه کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله: شماره ۶۵۹۱، فهرست ج ۱۷، ص ۱۶۵-۱۶۷، توضیحی که از سوی فهرست نگار محترم در باره این نسخه ارائه شده است به شرح زیر می باشد، هم چنان که ملاحظه خواهید فرمود ایشان در توضیح نسخه شناسی به ارجوزة «ذخیره» به صورت ضمنی اشاره کرده است.

۱. الصراط المستقیم، ج ۱، صص ۸۰-۸۲.

نسخ، محمد بن محمد، جمعه اواسط جمادی الاخر ۹۵۷ از روی نسخه اصل، عناوین شنگرف، در حاشیه تصحیح شده، و نشانی بلاغ دارد، روی برگ اول تملک عبد الصمد بن سلیمان حسینی عروسی با مهر مربع وی دیده می شود، پس از کتاب، ارجوزه «ذخیره» مؤلف در سه صفحه نیز نوشته شده است، پشت برگ آخر تملکی بدون نام به تاریخ رجب ۱۳۱۷ با مهر بیضوی «الراجی محمد الحسینی» دیده می شود، جلد تیماج مشکی عطف و حواشی تیماج قرمز: ۱۳۳ گ، ۱۵ س، ۱۷ + ۱۳ سم.

۲. نسخه کتابخانه آیت الله العظمی سید محسن حکیم رحمته الله واقع در نجف اشرف، با شماره ۴۱۸ به خط مؤلف. این قصیده در ادامه کتاب «عصره المنجود» آمده و فهرست نگاران به معرفی «عصره المنجود» پرداخته اند، و از معرفی مستقل و تفصیلی قصیده مذکور غافل گردیده اند. لازم به توضیح است که برای کتابخانه مذکور سه فهرست نگاشته شده است:

الف) یکی از آن ها با نام «من نوادر مخطوطات مکتبه آیت الله الحکیم العامه» چاپ اول در سال ۱۳۸۲ ق- ۱۹۶۲ م به طبع رسیده است، به ظاهر این فهرست قدیمی ترمیمی باشد و در آن اشاره ای به این اثر نشده است، جهت اشاره نگردیدنش هم می تواند همان مطلبی باشد که در نسخه مرعشی گذشت. در این فهرست کتاب «عصره المنجود» چنین معرفی شده است:

يقع الكتاب والقصيدة في ۲۸ صحيفة بقطع الثمن الكف، ۲۹×۱۲/۵، کاغذ سمر، کتابه قديمه واضحه، في كل صفحة ۱۹ سطرا، طوله ۷ ستيم وهو برقم ۴۱۸ و حيث ان الكتابين متفقا في الخط فذلك مما يرجع ان يكون تاريخ كتابتهما واحدا و جاء في آخر الذخيرة التاريخ كمايلي: تمت بحمد الله و حسن توفيقه و عليه السلام في ۸۳۴ و الحمد لله رب العالمين حمدا كثيرا كثيرا باملا الارضين و السموات.

نکته بالهمنیتی که در این فهرست به آن اشاره شده است، این که نسخه مذکور به خط مؤلف می باشد. بنا بر این اگر این نکته صحیح باشد، این نسخه، نسخه ای گرانبها و عتیق خواهد بود.^۱

ب) فهرست دیگری که متأخر از آن می باشد با عنوان «فهرست مخطوطات مکتبه امام الحکیم العامه فی نجف الاشرف» تالیف محمد مهدی نجف می باشد که در دو جلد سامان یافته است، در جلد دوم به معرفی این اثر چنین پرداخته است:

۱. در کتابخانه مذکور نمونه خط مؤلف موجود می باشد که با مقابله و تأمل تا حدی می توان صحت این انتساب را تأیید کرد. بیاضی کتاب «منتهی السؤل فی شرح الفصول» اثر جناب عبد الجلیل نیلی را استنساخ نموده است.

ذخيرة الايمان، نظم: زين الدين ابى محمد على بن محمد بن على بن محمد بن
يونس نباطى عاملى (متوفى ٨٧٧ هـ)، مجهولة النسخ والتاريخ، فى ٣ اوراق
١٨ × ١١/٨ سم، نظمها سنة ٨٣٤ هـق. [فهرست مخطوطات مكتبة امام الحكيم العامة
فى نجف الاشرف، ج ٢، ص ١٠٦].

ج) فهرست سومى كه از اين كتابخانه منتشر شده است با عنوان «فهرست نسخه هاى
كتابخانه امام حكيم» تأليف سيد على موجانى-عاطفه زندى، سيد حيدر رييعى، جلد اول، در
سال ١٣٩١ هـش در تهران به چاپ رسیده است، در اين اثر كه به ترتيب الفبايى مى باشد در
٣١١ صفحه با معرفى ١٢١٦ نسخه از «آداب البحث والمناظره» آغاز و به «جواهر الكلام فى
شرح شرايع الاسلام» پايان بخشيده اند.

بسم

منابع

- بخشی از منابعی که در تنظیم این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است عبارتند از:
۱. اعیان الشیعه
 ۲. رجحان الادب
 ۳. امل الآمل، وتکملة امل الآمل
 ۴. الذریعه
 ۵. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء
 ۶. مقدمه الصراط المستقیم به قلم علامه آغا بزرگ طهرانی ج ۲، و آیت الله مرعشی ح ۱،
 ۷. مجار الانوار ج ۱۰ و ۵۸ و ۱۰۴
 ۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱۳، ص ۲۴۳
 ۹. دانشنامه جهان الاسلام ج ۵، ص ۵۴۵
 ۱۰. فهرست کتاب های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، به ویژه ج ۱۷، ص ۱۶۵-، ۱۶۶
 ۱۱. فهرست های کتاب های خطی کتابخانه آیت الله حکیم، نجف اشرف.
 ۱۲. الصراط المستقیم الی مستحقى التقدیم، علی بن محمد بیاضی.
 ۱۳. عصرة المنجود، علی بن محمد بیاضی.



فعالت اليه همت ومن هاجر قدماً للنبى المومن
 قلنا فقد خصص بالصغيرين على العار بغير مدين
 فدا قول ادم والكول ولا نفاق من ذم العقول
 ان علياً ما الرباية والمنصب الوضوح والتفا
 وهذه ارجوزة الضيف على اللاجى الى اللطيف
 والرسول والايمه الانحاء ليشتمى في موضع اللان
 وبين قيسى في الامراف وينقضى من
 عذاب الوانف
 سميتها ذخيرة الايمان هدية منى الى
 الاخوات
 والحمد لله العلى الكافى على الذى اولى وسع
 الكافى
 تمت بحمد الله وحسن توفيقه وصلاحه على
 محمد وآله
 ٨٣٤٣
 والحمد لله رب العالمين محمد اكرم النبي
 بلاء الارضين والسموات
 الحمد لله على خلقه والصلوة على رسوله
 مستقيمة والصلوة على سيد خلقه محمد

ارجوزة ذخيرة الايمان

تصوير انجم نسخة شماره ٤١٨ كتابخانه آيت الله العظمى حكيم الله نجف اشرف

أرجوزة ذخيرة الإيمان

الحمد لله على تمامه والشكر لله على إنعامه
 وصلواته على الدوام على النبي المصطفى التهامي
 وآله أئمة الإسلام وصحبه الأماجد الكرام
 وبعد فاعلم راشداً ما قلت معوّلاً على الذي نظمت
 لما قضى النبي قالت طائفة نصب علياً علماً، وطائفة
 لم تر هذا بل الى الرعية نصب الذي ترى من البرية
 فسأل الأتباع والسوابع كل فريق ما به يدافع
 من شاهدي عدل على دعواه من غيره لتلغ ما سواه
 فقالتا: لا شاهد لدينا بما آذ عيناه ولا علينا
 قلنا: فهل يجوز أن تولّوا غير الذي تمّ لديه الفضل
 قالوا جميعاً: إن هذا باطل بل الأحقّ ليس إلا الكامل
 قلنا: فهاتوا من كتاب الله من جمع الفضل على التناهي
 أليس فينا للإله خيرة؟ فقالتا: بلى! بغير خيرة
 قد نطق الذكر على الوفاء بما ذكرتم بلا خفاء
 قلنا: فمن خيرته؟ فقالتا: المتقون فيهم النور أتى
 قلنا: فهل في المتقين خيرة فقالتا: المجاهدون الخيرة
 إذ فضّل الله المجاهدين حيث بفعلهم أقاموا الدين
 قلنا: فمن أكثرهم جهاداً وهجر الوساد والأولادا
 قالوا: عليّ فارس الإسلام لا نمتري به ولا نحامي
 قلنا: فقد دلّ الكتاب الهادي أنّ علياً خيرة العباد
 فيستحقّ الحكم لا محالة إلا إذا أغلبت الضلالة
 فمن يفضّل بعد ذاسواه فقد قضى بما قضى هواه
 وتبع التعصيب في عدوله إذ أهبط المفضول عن مفضوله
 ثمّ سألنا: من يكون المتقي؟ فقالتا: الخاشع عن تحقّق
 ثمّ سألناهم عن الخاشع من؟ فقالتا: العالم فينا فأعلمن



قلنا: من العالم فينا؟ فقالتا: العادل الحاكم فيما ثبتا
 قلنا: من الحاكم بالعدل إذا عرّاكم الاشكال إذ علم إذا
 قالوا: هو الأهدى إلى الحق كما جاء به أي الكتاب المحكما
 قلنا: عليّ قال فيه المصطفى قولاً مبيناً لا يرى فيه خفا
 عليّ مع الحق كذا الحقّ معه ملازم لأمره متّبعه
 قد صحّ هذا في الحديث المسند لا يمتري فيه سوى المفتد
 وقد أبى البيعة بالإجماع وليس في ذلك من نزاع
 قالوا: فقد عاد إلى المبايعة وترك الخلاف والممانعة
 فانتقلت إلى الصواب إذ خطأ وانصرفت بفعله عن الخطأ
 قلنا: فنحن نمنع المبايعة بل كّف عن ذلك للمسانعة
 وليس للدعوى بها شهود من غيركم لثبت المقصود
 ثم رأينا علماً القرابة وفضلاء ساير الصحابة
 عليهم ثمّ الفتى العباس وزيدهم وعمراً في الناس
 ثمّ الفتى المسعود عبد الله أعني ابن مسعود بهم بياهي
 قلنا: فمن يؤمّهم؟ فقالوا: أنشأ الرسول فيهم المقالا
 "يؤمّكم أقرؤكم" فقلنا: فليخرج عمر بما أجمعنا
 من أئمّهم أقرؤ للقرآن منه على ما جاء في البيان
 حيث منع زيادة المهوور كما أتى في الخبر المشهور
 فعارض النسوة بالقرآن قال بلاريب ولا كتمان
 كلّ الذي جاءتهم الآيات يفوقني حتى المخدرات
 ولم يراحتم¹ الموت على نيّيه محمّد حتّى تلا
 عتيقه "إتّك ميت" فلا تمارفيه بعد هذا رجلا
 قلنا: إذن فهؤلاء الأربعة من الذي يؤمّهم إن جمعا
 فقالتا: قال نبيّ الأئمّة: "القرشيون هم الأئمّة"
 فسقط الزيد وعبد الله أعني ابن مسعود بلا اشتباه

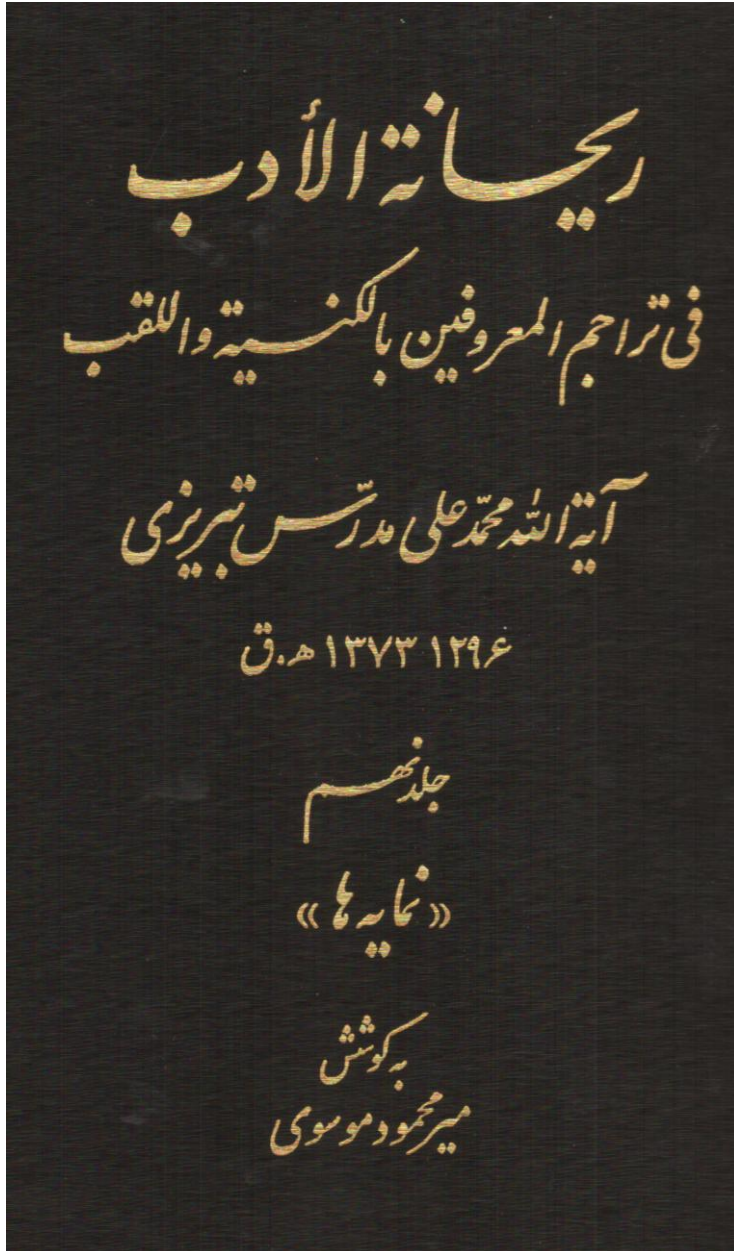
قلنا: فمن يؤمّم من وصفا وخصّصا بالفضل عمّن سلفا
فقاتلتا: أكبرهم سنّاً ومن هاجر قدماً للنبّي المؤتمن
قلنا: فقد خصّص بالوصفين عليّ العالی بغیر مین
فدلّ قول الله والرسول والاتفاق من ذوی العقول
أنّ علیاً صاحب الریاسة والمنصب الرفیع والنفاسة
وهذه "أرجوزة" الضعیف عليّ اللاجي إلى اللطیف
والرسل والأئمّة الأنجابه ليشفعوا في موقف الحساب
ويعرفوا سیمای فی الاعراف وينقذوني من عذاب الوافی^١
سمّيتها "ذخيرة الإیمان" هدية منّي إلى الإخوان
والحمد لله العلیّ الكافی علی الذی أولى ونعم الكافی

تمت بحمد الله وعونه وحسن توفيقه؛ وصلّ الله على محمد وآله، في ٨٣٤ هـ. ق. وسلّم
تسليماً كثيراً.^٢



١. ويعرفوا سیمای فی الاعراف *** وينقذوني من عذاب وافی (مرعشی).
٢. تمت بحمد الله وعونه وحسن توفيقه وصلّ الله على محمد وآله وسلّم تسليماً كثيراً والحمد لله رب العالمين حمداً
كثيراً كثيراً عملاً الارضين والسماوات الحمد لله على انعامه والصلوة على محمد وآله (حكيم).

کتابخانہ بزرگ آیت اللہ العظمیٰ مرعشی منتشر کرده است:



رساله مشق توپخانه مؤلف / مترجم: ناشناس

﴿ به کوشش: سید محمود مرعشی نجفی ﴾

مقدمه

اثر حاضر، رساله‌ای است به فارسی دربارهٔ قوانین و مقررات ارتش، واحد توپخانه و توپچیان. نسخه‌ای از آن که نفیس و نایاب است. به خط یکی از خوشنویسان، به نام امیرزاده محمد علی میرزا، در کتابخانهٔ مرحوم والد حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله وجود دارد که تاریخ پایان آن، ربیع الاول ۱۲۹۶ است.

در انجمن آمده است:

تمام شد درس مشق پیادهٔ توپخانهٔ مبارکه، به معلّمی عالی جاه موسیولیو صاحب...

این رساله ضمیمه‌ای دارد در بیان مشق شمشیر و طپانچه به خط همان کاتب در سلخ ربیع الاول ۱۲۹۷.

﴿

به نام یزدان پاک

درس اول

در وضع ایستادن توپچی پیاده:

[غره] ۱. فرمانده فرمان می دهد: خبردار!

در این فرمان، توپچی دقت نموده و می ایستد به طریق ذیل:

پاشنه های پا در روی يك خط پهلوی یکدیگر و پاها [را] باز نموده به نهوی^۱ که پنجه های پا به سمت خارج گردیده باشد، زانوها کشیده و ممتد باشد، بدون لرزش، بدن قائم روی استخوان های کمر، و سینه ها مایل به پیش، و شانه ها متساوی لارتفاع^۲ مایل به عقب، بازوها آویخته به حالت طبیعی، آرنج نزدیک به بدن، انگشت های کوچک در امتداد دوخت شلوار، سر راست بدون میل، و چشم ها دوخته به پیش رو، کلیتاً تمام سنگینی بدن به روی پنجه ها بوده باشد.

[غره] ۲. به جهت این که توپچی ها را به حالت استراحت در آورند، معلم فرمان می دهد:

راحت باش!

در این فرمان، توپچی در جای خود می ایستد ولی برای اینکه ساکت و بی حرکت بوده باشد - و هر دو دست را در جلوی خود به روی هم انداخته، پای راست را قدری به پیش می گذارد.

[غره] ۳. در به راست راست و به چپ چپ معلم فرمان می دهد: به راست یا به چپ،

راست / چپ!

در فرمان به راست یا به چپ، توپچی به روی پای چپ به قدر ربع دایره می گردد به طرف راست یا چپ، در حالتی که پنجه های چپ و تمام پای راست [را] از زمین مرتفع نموده باشد.

[غره] ۴. در هم به راست و هم به چپ، معلم فرمان می دهد: هم به راست یا هم به چپ،

راست یا چپ!

این حرکت را مثل به راست راست، یا به چپ چپ، معمول می دارند. ولی توپچی یان،^۳ به قدر نصف ربع دایره می گردند به سمت مذکور.

۱. در متن چنین است. صحیح: نحوی.

۲. در متن چنین است. صحیح: متساوی الارتفاع.

۳. در متن چنین است. صحیح: توپچیان.



نمره ۵. در طرف راست گرد معلم فرمان می دهد: طرف راست گرد!
در فرمان گرد، توپچیان رو به عقب می نمایند، در حالتی که پنجه های پاراقدری مرتفع نموده
وساق های پارامتد می دارند و می گردند روی پاشنه های پای چپ.

درس دویم

در اصول حرکات مختلفه با قدم:

در قدم متعارفی:

نمره ۶. طول قدم متعارفی هشتاد صدم ذرع است؛ در صورتی که اندازه گرفته شود، از
پاشنه تا پاشنه دیگر، و سرعتش در هر دقیقه صد و بیست.

نمره ۷. فرمانده می رود به فاصله [ای] که بتواند تمام توپچیان را ملاحظه نماید، رو به ایشان
نموده، وضع و آهنگه^۱ قدم را به ایشان بیان می نماید، چنانچه^۲ در ذیل بیان شده، حرکات را
جاری می کند، و خود محض سرمشق آن را مجرا می دارد، و فرمان می دهد: پیش پرش!

نمره ۸. در فرمان پیش پرش، توپچی سنگینی بدن را روی پای راست می آورد. در فرمان
پرش، پای چپ را پیش می برد، به طوری که نوک پنجه گردیده باشد به سمت خارج، و هشتاد
صدم ذرعی پای راست [را] بدون زدن می گذارد به زمین و پاشنه پای راست را بلند می کند، و
سنگینی بدن را می آورد به روی آن پا که زمین گذاشته شده.

نمره ۹. در فرمان دو، پای راست را در نزدیکی زمین به پیش می برد، به همان فاصله و
قاعده ای که به جهت پای چپ مذکور شد، زمین می گذارد. و به همین طریق به فرمان یک و
دو حرکت می کند، و مواضبط^۳ می نماید که ساق ها از یکدیگر جدا نشوند و شانه ها نگردند، و
بازوها حرکت طبیعی خود را داشته باشند، و سر همیشه راست باشد.

نمره ۱۰. به جهت بازداشتن توپچی از حرکت، فرمانده فرمان می دهد: دسته حالت!
فرمان حالت در لحظه ای داده می شود که پای راست به زمین می رسد. در این فرمان،
توپچی پای چپ را پیش آورده، و به روی همین پا حالت می نماید، و پای راست [را] بدون زدن

۱. در متن چنین است. صحیح: آهنگ.

۲. در متن چنین است. صحیح: چنان که.

۳. در متن چنین است. صحیح: مواظبت.

به زمین، به پای پیش ملحق می نماید.

نمره ۱۱. فرمانده ابتدا عادت می دهد توپچیان را در درستی طول قدم. و وقتی که عادت به این فقره نمودند، کم کم سرعت حرکت آنها را زیاد می نماید تا این که متدرجاً برساند به حدی که در هر دقیقه، صد و بیست قدم حرکت می نمایند.



درس سیم

نمره ۱۲. محض این که راه رفتن توپچی منظم و حرکات به تحقیق موافق منظور باشد، فرمانده مواظبت می کند که سنگینی بدن درست به روی پای پیش آید، محض سهولت پاشنه پای دیگر به موقع بلند شود، و سرراست باشد، و بدن به سمت راست و چپ منحرف نشود.

نمره ۱۳. وقتی که اشخاص به طول و سرعت قدم عادی شدند، فرمانده آنها را حرکت به پیش می دهد، بدون آن که حرکات را مجرا نماید و لحظه به لحظه آهنگه^۱ قدم را معین می سازد؛ به این نحو که فرمان می دهد: يك!

وقتی که پای چپ [را] به زمین می گذارد.

و دو! وقتی که پای راست [را].

در [به] عقب پرش:

نمره ۱۴. در صورتی که توپچیان ایستاده باشند، معلّم فرمان می دهد: به عقب پرش!

در فرمان پرش، توپچی به جلدی پای چپ را به قدرسی و پنج صدم ذرع به عقب می برد. این فاصله اندازه گرفته می شود از پاشنه به پاشنه دیگر، و همین حرکت را با پای راست مجرا می دارد و به این حرکت مداومت می نماید تا آن که فرمان دسته حالت داده شود.

در این فرمان، توپچی ایستاده، پای پیش را به پای عقب ملحق می نماید، بدون آن که به

زمین بزند.

نمره ۱۵. فرمانده مواظبت می نماید که توپچیان مستقیماً به عقب حرکت کنند، و بدنشان همیشه قائم باشد، موافق وضع معینه. آهنگه^۲ این قدم نیز مثل آهنگ قدم متعارفی است.



۱. در متن چنین است. صحیح: آهنگ.

۲. در متن چنین است. صحیح: آهنگ.



درس چهارم

نمره ۱۶. در ابتدای تعلیم در نظام گرفتن توپچی، به هیچ وجه مواظبت نمی کنند، ولی هنگامی که در درستی و تساوی طول و آهنگ قدم ورزیده شدن،^۱ واسطه حقیقی نظام گرفته را اختیار می نمایند.

در دویدن:

نمره ۱۷. طول قدم دو، یک ذرع است، و سرعتش در هر دقیقه صد و هفتاد قدم. فرمانده فرمان می دهد: بدو پرش!

در فرمان بدو، توپچی سنگینی بدن را به روی پای راست می آورد. در فرمان پرش پای چپ را پیش به زمین می گذارد در یک ذرعی، به طوری که ابتدای نوک پنجه فرود آید، و همین حرکت را پای راست مجرا می دارد و علی الاتصال دقت می نمایند که پاها در امتداد خود حرکت نمایند و زیاد هم از زمین مرتفع نشوند. مداومت می نمایند و ملاحظه می کند سنگینی بدن، همیشه به روی پای می افتد که به زمین می رسد، و بازوها حرکت طبیعی خود را داشته باشد.

نمره ۱۸. به جهت بازداشتن دسته از حرکت، فرمانده فرمان می دهد: دسته هالت!^۲

در فرمان هالت،^۳ توپچی پای را که عقب است، به پای پیش ملحق می سازد.

نمره ۱۹. فرمانده هر لحظه آهنگ قدم را به توپچیان نشان می دهد، به این طور که پا به زمین

می رسد، فرمان می دهد: یک!

و وقتی که پای راست فرود می آید، فرمان می دهد: دو!

نمره ۲۰. فرمانده در همین^۴ دویدن به توپچیان سفارش می کند که حتی الامکان از بینی

نفس کشند و دهان را ببندند؛ زیرا که تجربه شده است که در حین دویدن، توپچی این حالت

[را] اختیار کند، هم زیاد می دود، و هم کمتر خسته می شود. فرمانده نیز می تواند در راه رفتن

فرمان بدو پرش را بدهد، و هم از بدو پرش، فرمان قدم پرش، و هر دو فرمان را باید برای پای

راست بدهند.

۱. در متن چنین است. صحیح: شدند.

۲. در متن چنین است. صحیح: حالت.

۳. در متن چنین است. صحیح: حالت.

۴. در متن چنین است. صحیح: حین.

در درجا پرش:

نمره ۲۱. چون توپچی در حالت پرش باشد، فرمانده فرمان می‌دهد: درجا پرش! فرمان پرش وقتی داده می‌شود که پای راست به زمین رسیده باشد، توپچی توقف نموده و آهنگ قدم رانسان می‌دهد، درحالی که پی درپی پاها را بلند می‌کنند و به زمین می‌گذارند، مانند پرش.

نمره ۲۲. به جهت آن که مکرر به پرش مداومت نمایند، فرمانده فرمان می‌دهد: پیش پرش! فرمان پرش مثل آن که سابق ذکر شد، داده می‌شود و توپچی قدم هشتم صدم ذری را اختیار می‌کند در تبدیل پا نمودن.

[نمره ۲۳]. چون توپچیان به حالت حرکت باشند، فرمانده فرمان می‌دهد: تبدیل پا! فرمان تبدیل پا در لحظه‌ای داده می‌شود که پای راست به زمین رسیده باشد. در این فرمان، توپچی پای چپ را پیش می‌برد و به زمین می‌گذارد و پای راست را پهلوی آن گذارده، مجدداً پای چپ را پیش می‌گذارد.



درس پنجم

در حرکات نظر به راست و نظر به چپ:

نمره ۲۴. فرمانده فرمان می‌دهد: نظر به راست / نظر به چپ، يك. در این فرمان توپچیان سر را می‌گردانند به طرف راست / چپ، و ملاحظه می‌کنند که حرکت سریع نشود، و شانه‌ها از جای خود حرکت نکنند. پس از آن چشم‌ها را می‌دوزند به خط چشم‌های توپچسانی که در آن صف واقعند.

نمره ۲۵. فرمانده فرمان می‌دهد: نظر به پیش! در این فرمان، توپچیان سر را می‌گردانند به سمت پیش، و وضع معینه را اختیار می‌کنند.

در نظام دادن:

نمره ۲۶. فرمانده بعدها شروع می‌نماید به مشق نظام دادن فرداً فرد. برای این نظام دادن و فهماندن به اشخاص، سه نفر [را] از طرف راست یا چپ، سه قدم به پیش می‌برد، و فرمان می‌دهد: سه نفر از راست یا چپ، سه قدم به پیش پرش!



بعد از این که به این سه نفر نظام داد، سایرین یک به یک به جُز فرمانده پیش رفته، به روی خطی که آن سه نفر اول رفته بودند، نظام از آنها می گیرند.

نمره ۲۷. هر نفری از توپچی در خبر فرمانده سر و چشم های خود را می گرداند به سمت راست / چپ، به نحوی که برای نظر به راست یا چپ ذکر شد، سه قدم کوتاه پیش می رود، و به قسمی که در قدم سیم به فاصله دو کره عقب خط جدید واقع بشود، و هرگز نباید از خط نظام بگذرد، و بعد با قدم بسیار کوتاه به روی خط برود. در رسیدن روی خط تکیه می نماید به نفر آخری، بدون این که تغییری در سر و چشم خود بدهد. و همچنین شانه هایش هم باید در امتداد شانه های نفر پهلوی خود بوده باشد.

نمره ۲۸. فرمانده وقتی ملاحظه نمود که توپچیان نظام گرفتند، فرمان می دهد: نظر به پیش!

در این فرمان، توپچیان سر را می گردانند به سمت پیش.

[نمره ۲۹. وقتی که توپچیان نظام گرفتند، فرداً فرد خوب یاد گرفتند، فرمانده صف را به تمام،

یکدفعه نظام می دهد، بدین فرمان: نظام به راست یا به چپ!

در این فرمان، صف به جز آن سه نفری که ابتدا برای خط نظام پیش رفته اند، تماماً یکدفعه

پیش رفته و نظام می گیرند، به وضعی که برای نظام گرفتن فرداً فرد مذکور شد.

[نمره ۳۰. فرمانده در مهلی^۱ قرار می گیرد که در وقت نظام گرفتن بتواند تمام اشخاص را

ملاحظه نماید. وقتی که تماماً داخل در خط جدید شدند، خود به طرفی می رود که فرمان نظام

داده است، برای ملاحظه نمودن درستی نظام و اصلاح آن.

[نمره ۳۱. فرمانده ملاحظه می نماید وقتی که تمام توپچیان نظام گرفته باشند، فرمان می دهد:

نظر به پیش!

[نمره ۳۲. نظام گرفتن به عقب، به این قاعده مجرامی شود، به نهوی^۲ که توپچیان قدری

عقب تراز خط جدید می روند، و بعد با جزئی حرکتی به پیش می آیند.

[نمره ۳۳. فرمانده بعد از این که به واسطه فرمان خود سه نفر از راست یا چپ، چهار قدم

به عقب برد، برای خط نظام فرمان می دهد: به عقب نظام به راست یا چپ!

۱. در متن چنین است. صحیح: محلی.

۲. در متن چنین است. صحیح: نحوی.

ملاحظات:

[نمره ۳۴]. فرمانده باید دقت نماید که توپچیان به يك نهج به روی خط بروند و بدنشان به سمت عقب و سرشان به سمت پیش کج نشود. توپچی سر را به حدی می گرداند که بتواند خط چشم ها و سینه نفر سیمی پهلوی خود را در نظام ملاحظه نماید، و نفر سمت راست یا چپ باید به سمت پیش نگاه نماید، و توپچی نباید هرگز از خط نظام تجاوز نماید. در فرمان نظر به پیش، تمام حرکات را ترك می نماید. در نظام گرفتن به عقب، توپچی باید قدری از خط تجاوز نماید.



درس ششم

نمره ۳۵. فرمانده اشخاص را نیز بر دو صف مرتب می نماید و آنها را هم در دو صف نظام می دهد، به نحوی که سه فیل از طرف راست یا چپ برای نظام می برد.

حرکت بادشت بان:

نمره ۳۶. وقتی که صف خوب نظام گرفته باشد، فرمانده يك توپچی تربیت شده ای را به راست یا به چپ، کلیتاً به هر طرفی که می خواهد نظام بدان طرف باشد، می گذارد و فرمان می دهد: پیش پرش!

در فرمان پرش، صف به پای چپ به سرعت پیش حرکت می کند، و نماینده باید دقت نماید که در جلوروی خود راست راه برود، و شانه هایش را هم به حالت منیعیه^۱ نگاه دارد.

نمره ۳۷. فرمانده حالی می نماید براین که هر نفری از افراد توپچی باید همیشه ملاحظه فاصله را در نفر پهلوی خود که در سمت نماینده واقع است، نماید و ترك نماید فشاری را که می آید از طرفی، رفع نماید از طرف دیگر، وقتی که فاصله اش کم یا زیاد شده باشد، پیوسته نمی شود، مگر به آرامی دقت بنماید که همیشه سر راست باشد و نظام به طرفی که مشخص شده، باشد.

نمره ۳۸. در هنگام پرش، اگر از نظام عقب مانده یا جلو افتاده باشد، قدم را قدری کوتاه یا آهسته نموده، داخل نظام می شود.



درس هفتم

در پرش منحرف:

نمره ۳۹. توپچیان وقتی که راه رفتن را خوب یاد گرفتند، فرمانده منحرف به پرش را به ایشان یاد می دهد. وقتی که صف در حرکت باشد، فرمان می دهد: نیم به راست / نیم به چپ، رو! فرمان رو، در لحظه ای که پای راست یا چپ، به زمین می رسد، داده می شود. در این فرمان، هر توپچی نیم به راست / نیم به چپ نموده، در امتداد جدید مداومت به پرش می نماید. و گاهی هم ملاحظه نظام را از شانه های نفر سمت راست یا چپ می نماید، و قدمش بريك آهنگ و شانه هایش متوازی با شانه های سایرین از طرف نظام، و باید سرنفر پهلو پوشانیده باشد. ملاحظه نمودن سرهای سایرین را در صف، تمام توپچیان باید دقت نمایند که تساوی انحراف پاها یکی باشد.

[نمره ۴۰. فرمانده اگر بخواهد به امتداد اول حرکت نماید، فرمان می دهد: نیم به چپ / نیم به راست، رو!

فرمان رو، در لحظه ای که پای چپ یا راست، به زمین می رسد، داده می شود. در این فرمان، هر توپچی نیم به چپ / نیم به راست نموده، و بعد تماماً در جلوروی خودشان راه می روند، و همه قواعدی را که برای مشق مستقیم ذکر شد، اختیار می نمایند.

حرکت با قطار:

نمره ۴۱. وقتی که صف در حرکت بوده باشد، فرمانده می تواند فرمان بدهد: به راست / به چپ، رو!

فرمان رو، به روی پای راست یا چپ داده می شود. در این فرمان توپچیان وقتی که پای راست / چپ را به زمین گذاشتند، به روی پنجه همان پا رو به راست یا چپ می نمایند. هر نفری از توپچی باید دقت نماید در این که درست در عقب نفر ماقبل خود راه برود، و همان فاصله ای را که در به راست / چپ رو پیدا نموده است، نگاهداری نماید.

نمره ۴۲. وقتی که صف در حرکت با قطار است، فرمانده فرمان می دهد: قطار به راست / چپ!

در این فرمان، نفر اول سمت روی خود را عوض می نماید به طرف راست / چپ و متعاقبین

پیروی می‌نمایند این حرکت را.

[غرّه] ۴۳. فرمانده می‌تواند نیز فرمان بدهد: به چپ / به راست، مختلف پرس! در این فرمان، نفر اول دو دفعه حرکتی را که برای به راست یا به چپ، ذکر شده مجرا می‌دارد، و متعاقب، همین حرکت را پیروی می‌نمایند.

[غرّه] ۴۴. فرمانده از قطار برای دشتبان ساختن به طرفی فرمان می‌دهد: به روی راست / به روی چپ، دشتبان بساز!

در این فرمان، نفر اول رو به طرف راست یا چپ نموده، در امتداد جدید حرکت می‌نماید، تا وقتی که فرمانده برای ایستادن خبر بدهد، نفر متعاقب یک قدم از نقطه‌ای که نفر اول رو به راست یا چپ نموده، گذشته، همان حرکت را مجرا داشته و می‌ایستد پهلوی نفر اول، و سایرین هم از قرار همین قاعده رفتار می‌نمایند و هر توپچی دقت می‌نماید برای نظام گرفتن به روی خط. [غرّه] ۴۵. فرمانده از قطار، برای دشتبان ساختن فرمان می‌دهد: به چپ / به راست، دشتبان بساز!

در این فرمان که به روی پای چپ / راست، داده می‌شود، نفر اول یک قدم پیش رفته، حالت می‌نماید و سایرین نیم به چپ / نیم به راست، رو نموده، پیش می‌روند تا وقتی که نزدیک خط نفر اول برسند. در آن وقت، نیم به راست / نیم به چپ رو نموده، به روی خط حالت می‌نمایند، و از سمت نفر اول نظام می‌گیرند. و اگر صف ایستاده باشد، فرمانده بخواهد این حرکت را مجرا دارد، به انتهای فرامین مذکوره فرمان پرس را اضافه می‌دارد.

[غرّه] ۴۶. وقتی که توپچیان این حرکت اخیر را خوب یاد گرفتند، فرمانده همین دو حرکت را با قدم دو (یعنی دویدن) مجرا می‌دارد، به اضافه نمودن فرمان دو به فرامین مذکوره.

نمره ۴۷. وقتی که اشخاص در حرکت با قطارند، فرمانده نیز می‌تواند صف نماید به فرمان به چپ / به راست رو، یا به فرمان به چپ چپ / به راست راست، اگر ایستاده باشند.



درس هشتم

نمره ۴۸. وقتی که صف در حین پرس متعارفی باشد، فرمانده طرف راست گرد می‌نماید، بدون این که توپچی از حرکت باز بماند، بدین فرمان: طرف راست گرد!



فرمان گرد لحظه‌ای که پای راست به زمین می‌رسد، گفته می‌شود. در این فرمان، توپچیان رو به عقب می‌نمایند، روی پنجه هر دو پا، و پای چپ را در امتداد جدید پیش آورده، حرکت را مداومت می‌نمایند.

نمره ۴۹. تمام حرکاتی را که در پرش متعارفی مذکور شد، فرمانده همه را در بدو پرش مجرا می‌دارد، به فرامین و قواعدی که به جهت پرش متعارفی مذکور شد.

در باب دو صف و چهار صف:

نمره ۵۰. در ابتدای تعلیم دسته را به حسب قد، به دو صف مرتب می‌دارند. و در اوایل مشق چون لازم است که اشخاص در یک صف مشق نمایند، فرمانده به فرامین خود، صف دویم را به طرف چپ صف اول آورده، شروع به مشق می‌نماید. پس از اتمام مشق، صف دویم را به عقب صف اول معاودت می‌دهد.

نمره ۵۱. قبل از شروع به مشق، فرمانده باید همیشه نمره اشخاص را به عین داده، به جهت این عمل فرمان می‌دهد: بشمار!

در این فرمان، نفر راست صف اول سر را به طرف چپ کرده، می‌گوید: یک. و دویمی می‌گوید: دو. سیمی نیز می‌گوید: یک. و چهارمی می‌گوید: دو. به همین طریق، تمام توپچیان یک، و دو می‌شمارند. اشخاص صف دویم، همان نمره‌ای را دارند [که] نفر جلویی خودشان در صف اول گفته است.

نمره ۵۲. وقتی که توپچیان در دو صف تماماً مرتب بوده باشند، فرمانده فرمان می‌دهد: به راست راست / به چپ چپ!

چهار صف بساز:

در فرمان اول توپچیان به راست راست / به چپ چپ می‌نمایند. و در فرمان چهار صف بساز، نمره‌های جفت در طرف راست / چپ نمره‌های طاق که در جلو خودشان واقعند، می‌روند. اگر دسته در حرکت باشد، فرمانده فرمان بساز را به روی پای راست یا چپ می‌دهد. در این فرمان، نمره‌های جفت نیم به راست / نیم به چپ نموده، به طرف راست / چپ نمره‌های طاق می‌روند.



در تبدیل سمت:

نمره ۵۳. وقتی که صف در حرکت است، فرمانده فرمان می دهد: پاروراست/ پاروچپ،
پیش!

در این فرمان، نفری که در سمت چپ/ راست واقع است، قدم کوتاه را اختیار نموده، و در
روی قوس دایره کوچکی حرکت می نماید، که نصف قطر آن مساوی باشد به ثلث طول صف،
و توپچیان تماماً ملاحظه می نمایند سمت ثابت را، برای نظام و به فاصله، و هریک که به سمت
ثابت نزدیک ترند، قدم را کوتاه تر می نمایند، و نفر سمت دایره با قدم هشتاد صدم ذرعی حرکت
می نماید. و در هنگام تبدیل سمت خیلی لازم است بر توپچیان که دفع نمایند فشاری را که به
سمت ثابت وارد می آید، و رفع نمایند از طرف دیگر.

نمره ۵۴. وقتی که تبدیل سمت به اتمام رسید، فرمانده فرمان می دهد: حالت!

یا فرمان می دهد: پیش!

در این فرمان، تمام توپچیان قدم هشتاد صدم ذرعی را اختیار نموده، و به امتداد جدید،
حرکت می نمایند.

[نمره ۵۵]. اگر صف ایستاده باشد، به همین قاعده، تبدیل سمت مجرامی شود، ولی نفر
سمت ثابت در جای خود می گردد، و فرمانده بعد از فرمان پیش، فرمان پرش را هم می دهد.

در باب صف به هم، و حاضر باش

نمره ۵۶. فرمانده در ابتدای تعلیم صف به هم را لحظه به لحظه، با سه حرکت مجرامی دارد، و

فرمان می دهد: صف به هم، یک!

در فرمان یک، توپچیان پای چپ را یک قدم عقب می برند، و در لحظه دست را بلند نموده،
به طوری که آرنج در امتداد شانه واقع شود، و دست ممتد و انگشت ها به یکدیگر چسبیده،
نزدیک زیر کلاه می گذارند.

و بعد فرمانده فرمان می دهد: دو!

در فرمان دو، توپچیان پای راست را پهلوی پای چپ برده و در همان لحظه دست را پایین می آورند.

پس از آن [فرمانده] فرمان می دهد: سه!

در فرمان سه، تماماً طرف راست گرد نموده و می روند.

وقتی که توپچیان این حرکات را خوب مثلث^۱ شدند، فرمانده فرمان می دهد: صف به هم، پرش!
در این فرمان، توپچیان هر سه حرکت مذکور را به آهنگ قدم، مجرامی دارند.
نمره ۵۷. وقتی که صف از نظام متفرق شده باشد، فرمانده در ثانی اگر بخواهد، توپچیان با
نظام بایستند، فرمان می دهد: حاضر باش!

در این فرمان، نفر اول به فاصله دو قدم، رو به فرمانده جا می گیرد، و سایرین آمده، هر کدام
در جای خود ایستاده و از او نظام گرفته، به حالت راحت باش می ایستند.
در بیان سلام دادن:

نمره ۵۸. در هنگامی که سلام باید به شخصی بدهند، همیشه باید به او نگاه کرد. و سلام را
ممکن است که هم در ایستادن، و هم در راه رفتن داد. وقتی که سلام را در حالت ایستادن
بدهند، باید به حالت خبردار باشند. با دست راست سلام را بدهند، و دست را به قسمی که
در حرکت اول صف به هم، مذکور شده، بلند نمایند. و اگر در راه رفتن بوده باشند، باید با دست
راست سلام بدهند، در صورتی که صاحب منصب از طرف چپ بیاید. و با دست چپ، اگر از
طرف راست بیاید. و اگر توپچی چیزی در هر دو دست داشته باشد، و نتواند با دست سلام
بدهد، باید حالت خبردار را اختیار نموده، و نگاه نماید آن صاحب منصب را.

نمره ۵۹. وقتی که توپچیان بخواهند شمشیر سلام بدهند، به طریق ذیل رفتار می نمایند و
فرمانده فرمان می دهد: شمشیر کش!

در فرمان شمشیر، توپچیان با دست چپ غلاف شمشیر را گرفته به نهجی که دسته شمشیر
قدری پیش بیاید و او را با دست راست گرفته، بیرون می آورند، به حدی که دست افقی شود.
و در فرمان کش، شمشیر را تماماً بیرون می کشند و می گردانند، به قسمی که عمودی واقع شود، و
بعد می آورند به طرف راست، و در همان وقت دو انگشت اخیر [را] به عقب دسته می برند، و
باید شمشیر عمودی باشد، به قسمی که پشت او چسبیده به شانه، و دم او بیرون، و فرمانده
می تواند در ابتدا این حرکت را با یک و دو، مشق بدهد.

نمره ۶۰. و بعد فرمانده فرمان می دهد: شمشیر پیش!
و در این فرمان، توپچیان دست راست را با شمشیر می برند به ارتفاع یقه لباس، و شمشیر باید

عمودی، و دم به طرف چپ باشد.

[غرّه] ۶۱. فرمانده فرمان می دهد: شمشیر دوش!

در این فرمان، توپچیان شمشیر را به طرف راست خودشان می برند، و به نهجی که برای شمشیرکش ذکر شده، رفتار می نمایند.

[غرّه] ۶۲. وقتی که توپچیان بنا باشد که مدت زیادی بایستند، فرمانده فرمان می دهد:

راحت باش!

در این فرمان، توپچیان به قسمی که برای راحت باش مذکور شد، رفتار می نمایند، در صورتی که شمشیر را در دست راست داشته باشند.

[غرّه] ۶۳. و بعد فرمانده فرمان می دهد: خبردار!

در این فرمان، توپچیان به قسمی که برای شمشیر دوش ذکر شد، قرار می گیرند، به حالت خبردار می ایستند.

[غرّه] ۶۴. وقتی که توپچیان در حالت شمشیر دوش، یا شمشیر پیش، راه می روند، دست

چپ باید بدون حرکت بوده باشد، ولی وقتی که بخواهند فاصله بعدی را طی نمایند، با شمشیر کشیده، فرمانده فرمان می دهد: شمشیر راحت باش!

در این فرمان، توپچی ها دست چپ را به روی تیغه شمشیر گذاشته و او را نگاه می دارند، به

قسمی که انگشت ها به یکدیگر چسبیده باشد، و وضع دست را عوض می نمایند، به طوری که دسته در میان دو انگشت اول واقع شود و تمام انگشت ها در زیر، و پس از آن دست چپ را می برند به جای خود، و دست راست را هم به قدر امکان می آورند. در این صورت، باید هر دو دست حرکت طبیعی خود را داشته باشد.

غرّه ۶۵. و بعد فرمانده فرمان می دهد: شمشیر دوش!

در این فرمان، توپچیان تیغه شمشیر را با دست چپ گرفته و دست راست را تغییر می دهند،

به قسمی که مذکور شده، و دست چپ را به جای خود می برند.

[غرّه] ۶۶. فرمانده فرمان می دهد: شمشیر جا!

در این فرمان، توپچیان غلاف شمشیر را با دست چپ گرفته، دمش را قدری پیش می آورند

و شمشیر را در نزدیکی بدن می گردانند، و ملاحظه می نمایند دهان غلاف را، پس از آن به غلاف می گذارند و بعد حالت خبردار را اختیار می نمایند.



[غره] ۶۷. صاحب منصبان همه مشق شمشیر را مانند توپچیان مشق می نمایند، مگر سلام را. حرکت اول شمشیر پیش، مثل حرکت شمشیر پیش توپچیان است، ولی بعد دست راست را با شمشیر می آورند به طرف راست، به طوری که دسته شمشیر چسبیده به ران پای راست بوده باشد، و نوک شمشیر نزدیک زمین، و پای راست و دم آن به طرف چپ، و پس از اتمام سلام، شمشیر را مرتفع می نمایند، به قسمی که برای شمشیر پیش ذکر شده، و بعد حالت شمشیر دوش دوم را اختیار می نمایند.

[غره] ۶۸. وقتی که صاحب منصب شمشیر را در دست داشته باشد، و باید سلام بدهد به شخصی که شمشیر پیش حق ندارد، در این صورت، شمشیر را از حالت شمشیر دوش پایین می آورد، و به قاعده ای که برای سلام ذکر شد، وقتی که سلام به اتمام رسید، شمشیر را مرتفع نموده، حالت شمشیر دوش را اختیار می نماید.

[غره] ۶۹. در مشق پیاده یک دسته توپچی.

وقتی که یک دسته توپچی در دو صف مرتب بوده باشد، او را به سه قسمت مساوی تقسیم می نمایند. و هر رسد را به دو بهره. ولی اگر عدد توپچیان قسمی بوده باشد که نتوان به سه قسمت مساوی تقسیم نمود، باید رسد سیم با دویم از اول عددش کمتر بشود. اگر در صف دویم یک نفر کم بوده باشد، باید جای نفر دویم از طرف چپ [را] خالی نمایند. بعد از این که دسته را تقسیم نمودند، جای صاحب منصب از این قرار است: فرمانده دسته قرار می گیرد در هر جایی که میل داشته باشد، و فرمانده هر رسد چهار قدم عقب مرکز رسد، و فرمانده بهره اول از هر رسد در طرف راست رسد خود، و فرمانده بهره دویم از هر رسد دو قدم عقب مرکز بهره خود، مگر فرمانده بهره دویم از رسد سیم که طرف چپ رسد خود قرار می گیرد. و محل شیپورچیان دوازده قدم عقب مرکز دسته است، و صاحب منصبانی که متعلق به دسته اند، ولی فرمان نمی دهند، در طرف راست شیپورچیان باید قرار بگیرند.

[غره] ۷۰. وقتی که فرمانده دسته فرمان می دهد: آن پاراد!

در این فرمان، فرماندهان رسد، هر یک در طرف راست رسد خود، و فرماندهان بهره اول از هر رسد، در عقب فرماندهان رسد می روند، و شیپورچیان با صاحب منصبانی که پهلوی آنها بوده اند، در طرف راست دسته قرار می گیرند. و فرمانده دسته، خود به فاصله دوازده قدم در جلو مرکز دسته می ایستد.

صاحب منصبی که توپچیان را برای مشق حاضر می کند، باید آن پاراد قرار بدهد، به طوری که مذکور شد. وقتی که فرمانده دسته می آید و فرمان می دهد: شمشیرکش!
 و در حین رسیدن فرمانده دسته شمشیر پیش، نظر به راست / نظر به چپ، وقتی که سلام به اتمام رسید، فرمان می دهد: شمشیر دوش!
 و بعد به فرمانده دسته راپورت می دهد از عدد حاضرین، و پس از آن، فرمانده دسته، خود شمشیر کشیده، فرمان می دهد: صاحب منصب به جای خود!
 در این فرمان، صاحب منصبان و شیپورچیان به محلی که در غره شصت و نه ذکر شد، معاودت می نمایند، و بعد فرمانده هر رسد به رسد خود فرمان می دهد: بشمار!
 فرمانده دسته شروع به مشق می نماید.

[غره] ۷۱. هرگاه فرمانده رسدی باید از خط دشتبان عبور نماید، از طرف راست رسد متعلق به خود می گذرد، و باید فرمانده بهره اول آن رسد به میان دو صف رفته، و محل عبور به فرمانده رسد بدهد. فرمان دسته و فرماندهان رسد، باید در تمام مدت مشق، شمشیر کشیده در دست داشته باشند.

[غره] ۷۲. تمام مشق هایی که قبل از این ذکر شد، فرمانده دسته به دسته خود مشق می دهد، و بعد مشق های آینده را مداومت می نماید.

در باب نظام دادن

[غره] ۷۳. اموماً دسته را فرمانده دسته به قسمی که در غره بیست [و] نه ذکر شده، نظام می دهد و در فرمان نظام به راست / به چپ، فرمانده هر رسد قرار می گیرد در جلو فیل سیم طرف چپ / راست رسد متعلق به خود، نظام می دهد رسد خود را. پس از اتمام نظام به محل خود رجعت می نماید.

[غره] ۷۴. و اگر فرمانده دسته بخواهد نظام صحیحی بدهد، در امتداد معینی فرمان می دهد:

به راست نظام / به چپ نظام، وکیل طرفین!

در این فرمان، فرماندهان بهره ای که در طرف راست / چپ دسته قرار دارند، پیش می روند، و فرمانده دسته، آنها را در امتداد جدید نظام می دهد، و رویشان به طرفی است که در

۱. در متن چنین است. صحیح: فرماندهان.

۲. در متن چنین است. صحیح: عموماً.



فرمان نظام گفته شده است.

و بعد فرمانده فرمان می دهد: وکیل ها پیش!

در این فرمان، فرمانده بهره اول از رسد دویم و سیم پیش رفته، در خط وکیل طرفین می ایستند، و رویشان به همان طرف.

بعد فرمانده فرمان می دهد: نظام به راست / چپ!

در این فرمان، تمام توپچیان پیش می روند، و نفر طرف راست / چپ از هر رسد حالت^۱ می نمایند. وقتی که سینه اش به بازوی راست / چپ فرمانده بهره خود نزدیک شود، سایر توپچیان هر رسد، از نفر مذکور نظام می گیرند. و فرماندهان رسد به محلی که برای آن پاراد معین شده، قرار گرفته، و به رسد خود نظام می دهد.

و بعد فرمانده دسته فرمان می دهد: نظر به پیش!

در این فرمان، توپچیان نظر به پیش نموده، و فرماندهان رسد بهره به محل معین خود می روند.

در باب ستون:

نمره ۷۵. ستون بر دو قسم است: ستون باز و ستون فرار. ستون باز آن است که فاصله بین قسمت ها مساوی طول فرونت آنها بوده باشد. در ستون فرار، فاصله بین قسمت ها چهار قدم است. وقتی که دسته زیاده از بیست [و] چهار فیل نباشد؛ هفت قدم است، در صورتی که زیادتر نباشد.^۲

نمره ۷۶. ستون باز بر دو قسم است: ستون رسد و ستون بهره.

در ستون رسد، محل فرماندهان رسد چهار قدم است. جلو مرکز رسد متعلق به خودشان است. و فرمانده بهره دوم از هر رسد، در طرف چپ بهره خود قرار دارد. و در ستون بهره، محل فرمانده رسد اول (سیم) سه قدم جلوی مرکز بهره اول (دویم) آن رسد است.

سایر فرماندهان رسد طرف راست فرمانده بهره اول رسد خودشان جای دارند. و محل فرماندهان بهره ها همان محلی است که در ستون رسد ذکر شده.

[نمره ۷۷]. اگر فرمانده دسته بخواهد ستون باز بسازد، به طوری که رویش به طرف

راست / چپ بشود، فرمان می دهد: هر رسد یا بهره، بازو چپ / بازو راست، پیش پرش!

۱. در متن چنین است. صحیح: حالت.

۲. در متن چنین است.

در فرمان پیش توپچیان [رو] به طرف راست / چپ می نمایند و در فرمان پرش، هر رسد (بهره) بازو چپ / راست [رو] به پیش می نمایند. وقتی که حرکات تمام شد، فرمانده دسته فرمان می دهد: دسته هالت!^۱

نظام به راست / چپ!

نظر به پیش!

و وقتی که دسته شروع به حرکت نماید، فرماندهان رسد و بهره، به زودی به جای خود می روند. نمره ۷۸. وقتی که فرمانده دسته می خواهد ستون رسد بسازد، به طوری که روی ستون به طرف پیش بشود، فرمان می دهد: ستون رسد به راست / به چپ!

در این فرمان، فرمانده رسد اول (سیم) فرمان می دهد: نظام به راست / به چپ!

و بعد از نظام دادن نظر به پیش، فرماندهان سایر رسدها فرمان می دهند:

طرف راست گردد!

رسد پرش!

وقتی که به فاصله معینه خود رسیدند: به چپ / به راست، رو!

در لحظه ای که فیل اول رسد به پشت فیل اول رسد جلویی رسید، فرمانده هر رسد فرمان

می دهد:

رسد هالت!^۲

به چپ چپ / به راست راست!

نظام به راست / چپ!

و بعد: نظر به پیش!

[نمره ۷۹. وقتی که فرمانده دسته بخواهد از ستون رسد، ستون بهره نماید، فرمان می دهد:

ستون بهره به راست / به چپ!

در این فرمان، بهره دوم (اول) در هر رسد، به فرمان فرمانده خود، همان حرکاتی را که در نمره

قبل ذکر شد، جاری می نماید.

[نمره ۸۰. وقتی که فرمانده دسته بخواهد از ستون باز دشتبان بسازد، به طوری که رویش

۱. در متن چنین است. صحیح: حالت.

۲. در متن چنین است. صحیح: حالت.



به طرف راست / چپ شود، فرمان می دهد: هر رسد (بهره) بازو راست / بازو چپ پیش پرش!
و لحظه ای که قسمت ها تبدیل سمت نمودند، فرمانده فرمان می دهد:
دسته هالت!^۱
نظام به راست / چپ!
و بعد: نظر به پیش!
[غرّه] ۸۱. وقتی که فرمانده دسته بخواهد از ستون رسد دشتبان بسازد، به طوری که رویش
به طرف پیش بشود، فرمان می دهد: به چپ / به راست دشتبان بساز!
در این فرمان، فرمانده رسد جلویی فرمان می دهد:
نظام به راست / چپ!
نظر به پیش!
و فرماندهان سایر رسدها فرمان می دهند:
نیم به چپ / نیم به راست راست!
بدو پرش!
وقتی که فیل آخر رسد به عقب فیل آخر رسد جلویی رسید، فرمانده رسد فرمان می دهد:
نیم به راست / به چپ رو!
و وقتی که سه قدم به خط رسد جلویی مانده باشد، فرمان می دهد:
رسد هالت!^۲
نظام به راست / چپ!
و بعد: نظر به پیش!
[غرّه] ۸۲. اگر ستون، بهره بوده باشد، همین حرکات و فرامین را [که] در غرّه قبل مذکور شد،
فرماندهان بهره ها داده، دشتبان می نمایند.
[غرّه] ۸۳. وقتی که دسته به حالت دشتبان بوده باشد، فرمانده می تواند فرمان بدهد:
ستون رسد (بهره) از راست به چپ / از چپ به راست!
در این فرمان، فرمانده رسد (بهره) طرف راست / چپ، فرمان می دهد: پیش پرش!

۱. در متن چنین است. صحیح: حالت.

۲. در متن چنین است. صحیح: حالت.

پس از این که رسد سه قدم پیش رفت، فرمان می دهد: بازو راست / بازو چپ، پیش!
سایر فرماندهان رسد (بهره) همین فرامین^۱ را به رسد (بهره) خودشان می دهند، وقتی که رسد (بهره) جلویی محاذی^۲ فیل چهارمی طرف چپ / راست، رسیده باشد.
[غرّه] ۸۴. وقتی که دسته به حالت قطار است، فرمانده می تواند فرمان بدهد: هر رسد (بهره) به چپ / به راست دشتبان!

در این فرمان هر رسد (بهره) به فرمان فرمانده خود، دشتبان می سازد.
[غرّه] ۸۵. فرمانده دسته نیز می تواند فرمان بدهد: هر رسد (بهره) قطار به راست / به چپ!

و بعد: به چپ / به راست، رو!
[غرّه] ۸۶. وقتی که دسته به حالت ستون باز است، فرمانده می تواند فرمان دهد: به روی راست / چپ دشتبان!

در این فرمان، قسمت اول به فرمان فرمانده خود تبدیل سمت نموده، و حالت^۳ می نماید. و خبر فرمانده دسته و بعد نظام می گیرد و سایر قسمت ها پیش می روند، و هر یک که به عقب فیل سیم قسمت جلویی رسیدند، تبدیل سمت نموده، و سه قدم به خط نظام مانده، حالت^۴ می نمایند، و از قسمت اول نظام می گیرند.

[غرّه] ۸۷. وقتی که فرمانده دسته بخواهد از دشتبان ستون فرار بسازد، فرمان می دهد: ستون فرار به راست / به چپ!
در این فرمان، فرمانده رسد اول یا آخر به رسد خود نظام می دهد، و سایر فرماندهان رسد فرمان می دهند:

به راست راست / به چپ چپ!
قطار به راست / به چپ!
بدو پرش!

۱. در متن چنین است. صحیح: فرامین.
۲. در متن چنین است. صحیح: محاذی.
۳. در متن چنین است. صحیح: حالت.
۴. در متن چنین است. صحیح: حالت.



وقتی که چهار (هفت) قدم عقب رسد جلویی رسیدن،^۱ فرمان می دهند: قطار به چپ / به راست!

وقتی که فیل اول به عقب فیل اول رسد جلویی رسید، فرمان می دهند:
رسد هالت!^۲

به چپ چپ / به راست راست!

نظام به راست / چپ!

و وقتی که نظام گرفتند: نظر به پیش!

درستون فرار محل فرماندهان رسد، سه قدم جلوی رسد مرکز رسد متعلق به خودشان است. و محل فرمانده بهره، همان محلی است که درستون باز ذکر شد.

[غرّه] ۸۸. وقتی که فرمانده بخواهد از ستون فرار دشتبان بسازد، فرمان می دهد: به چپ / به راست، دشتبان!

در این فرمان، فرمانده رسد جلویی فرمان می دهد: نظام به راست / به چپ!

و سایر فرماندهان رسد، فرمان می دهند:

به چپ چپ / به راست راست!

بدو پرش!

وقتی که فیل آخری به عقب فیل آخر رسد جلویی رسید، [فرمانده] فرمان می دهد: به

راست / به چپ، رو!

و سه قدم به خط دشتبان مانده:

رسد هالت!^۳

نظام به راست / چپ!

نظر به پیش!

[غرّه] ۸۹. وقتی که فرمانده دسته بخواهد از ستون رسد ستون فرار بسازد، فرمان می دهد:

ستون فرار!

۱. در متن چنین است. صحیح: رسیدند.

۲. در متن چنین است. صحیح: حالت.

۳. در متن چنین است. صحیح: حالت.

در این فرمان، فرمانده رسد جلویی فرمان می دهد:

نظام به راست!

نظر به پیش!

و سایر فرماندهان رسد فرمان می دهند: پیش پرش!

وقتی که هر یک به فاصله معینه خود رسیدند، فرمانده فرمان می دهد:

رسد هالت!

نظام به راست!

نظر به پیش!

اگر دسته در فرمان ستون فرار در حرکت باشد، فرمان نظام به راست و نظر به پیش را نمی دهند. و فرماندهان رسدهای عقب به جای فرمان پیش پرش، و رسد هالت،^۲ فرمان می دهند:

بدو پرش!

قدم پرش!

[غرة] ۹۰. وقتی که فرمانده دسته بخواهد از ستون فرار، ستون رسد بسازد، فرمان می دهد:

ستون رسد!

در این فرمان، فرمانده رسد اول فرمان می دهد: پیش پرش!

و سایر فرماندهان رسد، همین فرمان را می دهند، در وقتی که رسد جلویی به فاصله معینه رسیده باشد.

[غرة] ۹۱. وقتی که دسته در حرکت باشد، و فرمانده بخواهد طول فرونت را کم نماید، فرمان

می دهد: ستون رسد (بهره) به راست / به چپ!

در این فرمان، رسد (بهره) اول (آخر) در امتداد روی خود پیش می رود، و فرماندهان سایر

رسدها (بهره‌ها) فرمان می دهند: نیم به راست / نیم به چپ، رو!

و وقتی که فیل اول هر یک، به عقب فیل اول رسد (بهره) جلویی رسید، فرمان می دهند:

نیم به چپ / نیم به راست، رو!



۱. در متن چنین است. صحیح: حالت.

۲. در متن چنین است. صحیح: حالت.

بدو پرش!

وقتی که به فاصله معینه رسید: قدم پرش!

[غرّه] ۹۲. وقتی که دسته در حرکت باشد، و فرمانده دسته بخواهد دوباره طول فرونت را زیاد

نماید، فرمان می دهد:

ستون رسد به چپ / به راست!

یا به چپ / به راست، دشتبان!

در این فرمان بهره اول هر رسد (قسمت اول دسته) در امتداد روی خود پیش می رود، و

سایر فرماندهان بهره (رسد) فرمان می دهند:

نیم به چپ / نیم به راست، رو!

بدو پرش!

وقتی که فیل آخری به عقب فیل آخری قسمت جلویی رسید: نیم به راست / چپ، رو!

وقتی که پهلوئی قسمت جلویی رسیدند: قدم پرش!

[غرّه] ۹۳. وقتی که دسته به حالت ایستاده باشد، و فرمانده بخواهد رو به عقب نماید، به

طوری که صف اول جلو باشد، فرمان می دهد: به راست مختلف!

در این فرمان، فرماندهان همه طرف، راست گرد می نمایند، و چهار قدم پیش رفته، حالت^۱.

بعد فرمانده دسته فرمان می دهد:

به راست راست!

دسته پرش!

در این فرمان، هر رسد به راست مختلف پرش می نمایند، به طوری که صف اول نزدیک خط

فرماندهان بهره خود واقع شود، و وقتی که فیل اول به جای فرمانده بهره دویم رسید، فرمانده

دسته فرمان می دهد:

دسته حالت^۲!

به چپ چپ!

نظام به راست!

نظر به پیش!

۱. در متن چنین است. صحیح: حالت.

۲. در متن چنین است. صحیح: حالت.

در فرمان نظر به پیش، فرماندهان بهره، طرف راست گرد نموده، از عقب رسد به جای خود می روند.

در باب فوج توپخانه مبارکه:

[غمره] ۹۴. وقتی که فرمانده فوج، سرفوج می آید، هر دسته به حالت دشتبان می ایستند، به طوری که در غمره ۷۰ برای «آن پاراد» ذکر شده، و فرمانده دسته، دوازده قدم در جلوی مرکز دسته خود، و هر دسته سلام می دهد، و فرمانده اش راپورت می کند، به طوری که در غمره ۷۰ ذکر شد. بعد فرمانده فوج، شمشیر کشیده، فرمان می دهد: به جای خود!

در این فرمان، همه صاحب منصبان به جای خود می روند، و فرماندهان دسته در دوازده قدمی جلوی مرکز رسد خود ایستاده، همان مشقی را که فرمانده فوج امر می نماید، به دسته می دهند. تمام شد درس مشق پیاده توپخانه مبارکه، به معلمی عالی جاه موسیولیو صاحب، به تاریخ شهر ربیع الاول، کاتب الحروف، امیرزاده محمد علی میرزاسنة ۱۲۹۶.



در بیان مشق شمشیر و طپانچه:

۱. مشق هایی که معین شده اند، برای استعمال نمودن شمشیر توپچیان است، در وقتی که سواره حمله می نمایند. فرمانده باید دقت نماید در فهمانیدن این که همیشه لازم است حمله با قدرت نمود. برای حمله با شمشیر، مشق زیاد نمودن لازم است، از قوت زیاد برای استعمال نمودن شمشیر، چه از دم چه از نوک. کلیتاً در هر موقع باید قبضه در کف دست بوده باشد. ضربت با نوک، سریع می شود. باید تمام دست ممتد باشد، محاضی^۱ سینه یا پهلو طرف مقابل.

برای ضربت شمشیر باید تمام دست ممتد بوده باشد، و در وقت ضربت، باید در کمال سرعت فرود آورد. و در وقت نواختن شمشیر باید یک جزئی از و صت^۲ یا نوک به کار باشد، و در وقت زدن، باید دست را یک قدری عقب کشید.

ضربت شمشیر باید به سرو به گردن و به روی دستی که دست جلو می گیرد، بوده باشد. ضربت مستقیم، همیشه زیادتر از ضربت به کار برده می شود و مفیدتر است.

۲. وقتی که توپچیان شمشیر دوش نمودند، در روی یک خط، و هر یک به فاصله چهار قدم ایستاده باشند، فرمانده فرمان می دهد: مدافعه!

۱. در متن چنین است. صحیح: محاذی.

۲. در متن چنین است. صحیح: وسط.



در این فرمان، توپچیان پای راست را به فاصله هفتاد صدم ذرع به طرف راست می برند، و دست چپ را به جلوی بدن برده، و دست راست را به پیش آورده، به ارتفاع آرنج، شمشیر را نگاه می دارند، به طوری که چهار انگشت به هم چسبیده و ناخن ها به طرف چپ، و نوک شمشیر و قدری بالا مقابل شانه راست، و دم شمشیر به طرف راست قدری پایین تر از پشت، و آرنج چسبیده به بدن. امتداد نوک شمشیر امتداد معینی ندارد، کلیتاً باید همیشه به طرف دشمن بوده باشد.

۳. فرمانده فرمان می دهد: ضربت به پیش و به راست، يك!

در این فرمان، توپچی نوک شمشیر را قدری طرف راست برده، ضربت مستقیم می نماید: دو! توپچی دسته شمشیر را عقب بالای سر خود به طرف راست آورده، و آرنج خم، دم شمشیر بالا. نوک شمشیر به عقب، و به چپ ضربت به پیش و به راست می دهد، و بعد با گردش، شمشیر را به حالت مدافعه نگاه می دارد: سه!

توپچی دوباره ضربت مستقیم می نماید، و بعد شمشیر را به حالت مدافعه می آورد.

۴. فرمانده فرمان می دهد: ضربت به پیش و به چپ، يك!

در این فرمان، توپچی نوک شمشیر را قدری به طرف چپ برده، و دست را نزدیک به بدن آورده، ضربت مستقیم می نماید: دو!

توپچی دسته [را] بالای سر به چپ آورده، نوک شمشیر به عقب، ضربت، به پیش و به چپ می نماید. و بعد با گردش شمشیر را به حالت مدافعه می آورد: سه!

توپچی دوباره ضربت مستقیم به پیش و به چپ می نماید، و بعد شمشیر را به حالت مدافعه نگاه می دارد.

۵. فرمانده فرمان می دهد: ضربت به راست، يك!

در این فرمان، توپچیان نظر به راست نموده، و نوک شمشیر را به همان طرف برده، ضربت مستقیم می نمایند: دو!

توپچیان دسته را بالای شانه چپ برده و نوک شمشیر به عقب، ضربت افقی به راست می نمایند، و بعد با گردش، شمشیر را از بالای سر به جلوی سینه می آورند: سه!

ضربت مستقیم به راست نموده، و بعد به حالت مدافعه می ایستند.

۶. فرمانده فرمان می دهد: ضربت به چپ، يك!

در این فرمان، توپچیان نظر به چپ نموده، و نوک شمشیر را به همان طرف برده، ضربت مستقیم را می نمایند: دو!

توپچیان دسته شمشیر را به طرف راست سر خود آورده، و نوک [را] به عقب، ضربت افقی به چپ می نمایند، و بعد شمشیر را با گردش از بالای سر جلوی سینه می آورند: سه!

دوباره ضربت مستقیم نموده، و به حالت مدافعه قرار می گیرند.

۷. وقتی که توپچیان در مشق شمشیر خوب مثلث^۱ شدند، فرمانده به جای فرمان يك، فرمان فرمان می دهد: بز!

در این فرمان، توپچیان هر سه حرکت را به یکدفعه مجرا می دارند.

۸. فرمانده وقتی که می خواهد مشق طپانچه نماید، فرمان می دهد: طپانچه دست!

در این فرمان، توپچی طپانچه را در دست راست جلوی سینه راست مایل نگاه می دارد، به

توری^۲ که دهان لوله بالا باشد، بعد فرمانده فرمان می دهد: پرکن!

در این فرمان، توپچی دسته جلورا به روی دست انداخته و طپانچه را پرمی کند. پس از پرم

نمودن، دسته جلورا به دست چپ گرفته و طپانچه را به جلوی سینه راست می آورد. وقتی که

فرمانده بخواهد تیراندازی نماید، فرمان می دهد: حاضر، به پیش / به راست / به چپ / به عقب!

در این فرمان، توپچی دنگ طپانچه را بالا کشیده و به طرفی که در فرمان معین شده،

ملاحظه می نماید و طپانچه را از بالا به پایین، به همان امتداد می برد، به طوری که بازویاد

محکم نباشد، و در فرود آوردن به قراول می رود. و اگر فرمانده بخواهد تیراندازی نماید، فرمان

می دهد: ات!

و اگر نخواهد آتش نماید، فرمان می دهد: طپانچه دست!

در این فرمان، توپچی طپانچه را می برد به جلوی سینه راست خود، پس از آن نیم پا

می نماید، و اگر آتش نمودند، فرمانده نخواهد مکرر آتش نماید، فرمان می دهد: پرکن!

ولی اگر نخواهد آتش نماید، فرمان می دهد: طپانچه دست!

و وقتی که مشق طپانچه به اتمام رسید، فرمانده فرمان می دهد: طپانچه به جای خود!

در این فرمان، توپچی طپانچه را به قاب خود می گذارد.

تمام شد مشق طپانچه، و مشق شمشیر. کاتب الحروف: اقل خلق الله، محمد علی، فی سلخ

ربیع الاول سنه ۱۲۹۷.



۱. در متن چنین است. صحیح: مسلط.

۲. در متن چنین است. صحیح: طوری.



کتابچه در تعریف / گزارش راه جدید از دارالخلافة
طهران تا آستان ملک پاسبان حضرت معصومه ع
[میرزا حسن زرین قلم]

به کوشش: سید محسن محسنی

مقدمه

در میان نسخه‌های جدید خریداری شده کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی ع مجموعه‌ای وجود دارد به شماره موقت ۲۳۴۲۸ (میراث شهاب ش ۶۵ ص ۵) شامل سه رساله و منظومه به شرح زیر: ۱. آداب المشق، از میرعماد حسینی ۲. منظومه قاجاریه در نصیحت و پند ۳. و در انتهای مجموعه مذکور (برگ ۲۴ پ - ۳۲ پ) منظومه‌ای بدون عنوان و نام نویسنده (و کاتب) وجود دارد که راجع به راه جدیدی است که صدراعظم نامدار دوره ناصرالدین شاه و بعد یعنی میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم به واسطه علائق ملکی بین طهران و قم، در آن هنگام ساخته است. در مقاله حاضر به معرفی و نشر رساله مذکور می‌پردازیم.

پیشینه

«سرگذشت پدید آمدن این راه جدید آن است که میرزا ابراهیم [و علی اصغر خان] امین السلطان - صدراعظم پایان قرن سیزدهم - املاک و متعلقاتی چند مانند قلعه محمد علی خان، علی آباد، کوشک نصرت و منظریه و جز این‌ها در مناطقی دور از راه قدیم داشت که به خاطر پیرت بودن از جاده [قدیم] بی‌بها بود.

امین السلطان برای آبادی املاک خود تدبیری اندیشید و به عنوان تسطیح و تعریض راه قم - تهران و آماده ساختن آن برای عبور کالسکه، با خرج دولت، راهی جدید از تهران تا قم به سبکی ساخت که از کنار همه املاک او می‌گذشت و از این رو مسافتی پیرامون هفت فرسخ را

بیهوده گرد کویر حوض سلطان دور می زد و در چند فرسخی شهر به راه قدیم می پیوست. پس از آن برای دایر ساختن این راه عبور از جاده قدیم را ممنوع ساخت»^۱.

راه جدید از همان هنگام ساخت به علت آن که هفت فرسخ دورتر از راه کهن ری-قم بود و از سوی راه پیشین «چندان اعوجاجی نداشت» و هم چنین «هموار و بی فراز و نشیب بود» مورد نکوهش و سرزنش نویسندگان آن روزگار قرار گرفت.^۲

در برابر آن‌ها، شماری از ستاینندگان وزیر یاد شده رسائی در تعریف و تمجید از راه جدید پرداختند که از جمله آن‌ها محمد کاظم خان کاشانی در رساله علی آبادنامه یا سفرنامه ذهابیه قم، می باشد. تدوین رساله حاضر نیز در همین راستاست.

نکته جالب آن که با وجود ممنوع ساختن عبور از جاده قدیم، مسافران و کاروان‌ها هم چنان از این جاده استفاده می نمودند. وزیر یاد شده تدبیری دیگر ساخت:

به دستور میرزا علی اصغر خان امین السلطان درم رودخانه شور قم و ساوه را به کویر حوض سلطان که ممر کاروان‌ها و مسیر قدیم بود، سُر دادند. در نتیجه در زمانی کوتاه کویر به دریاچه ای بزرگ تغییر یافت که هنوز باقی، و یادگار زورگویی این وزیر مقتدر دوره ناصری است.^۳

ستایشگران وزیر مزبور کوشیدند این اتفاق را طبیعی جلوه دهند، لیکن واقعیت امر در شماری از متن‌های آن روزگار انعکاس یافته است.^۴

تشکیل دریاچه جدید همان گونه که پیش تر گفته شد موجب گردید مسافران برای رسیدن به مقصد دور دریاچه را بپیمایند. شاه وقت قاجار که ظاهراً از کسانی بوده که سعی در پوشاندن این اتفاق داشته است، به این واقعیت یعنی دور شدن مسافت اذعان دارد:

۱. مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه علی آبادنامه یا سفرنامه ذهابیه قم از محمد کاظم خان کاشانی، ملحق به چاپ دوم تاریخ دارالایمان قم، نگاشته محمد تقی بیگ ارباب، بی تا، بی نا، ص ۲۰۸، با جزئی دخالت که در قلاب نشان داده شده است.

۲. از شمار نویسندگانی که بر این کار خرده گرفتند، حاجی میرزا عبدالغفار نجم الملک در سفرنامه خوزستان صغیر، ص ۱۸۲ و هم چنین حسین خان معلم فوج پیاده نظام است که شخص اخیر رساله ای مستقل در وصف آن به نام سفرنامه قم (چاپ شده در شماره ۶ و ۷ سال ششم مجله راهنمای کتاب) نگاشته است، پیشین صص ۲۰۹-۲۰۸.

۳. همان، ص ۲۰۹.

۴. مصحح محترم علی آبادنامه تعدادی از آن‌ها را ذکر نموده اند از جمله: روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۶۳۵ چاپ دوم، جنگ شماره ۱۶۲ کتابخانه آیت الله مرعشی از علی اکبر فیض، برگ ۸۱ پ-۸۲؛ همان ص ۲۰۹.



از تهران تا کنار دریاچه چهارده فرسنگ راه است و از قم به دریاچه دوازده فرسنگ. راه قدیم از تهران به قم قبل از تشکیل دریاچه از وسط همین دریاچه بوده است که به پل دلاک می‌رفته و پل مزبور پلی است از قدیم بر روی رودخانه ساوه بسته شده است و چهار فرسنگ از حوض سلطان الی پل دلاک راه بوده است. حالا اگر مسافری بخواهد از حوض سلطان به پل دلاک برود، از کنار دریاچه باید حرکت نموده، دور بزند تا به پل دلاک برسد و البته ده فرسنگ بیشتر مسافت دارد.^۱ پس از این خواهیم دید که ستایشگر حاضر نیز به این امر اقرار نموده است.

نویسنده رساله

همان‌گونه که گفته شد این رساله بدون عنوان و نام ناظم است، لیکن نویسنده در دو جا به صراحت از خود نام برده است:

ایا سپهر حیا آفتاب برج سخا
یکی لطف به زرین قلم نما
در جای دیگری می‌گوید ناصرالدین شاه این لقب را به او داده است:

مرا چون شاه به زرین قلم لقب فرمود
به پیش اهل هنر جاه و عزتم افزود
از این دو بیت دانسته می‌شود که ناظم و نگارنده این رساله ملقب به زرین قلم بوده است. لیکن در روزگار مورد نظر دو شخص با این نام می‌زیسته‌اند.

یکی عبدالحسین زرین قلم خوانساری، از خوشنویسان دوره ناصرالدین شاه قاجار که کتیبه سردر ورودی صحن و کتیبه پیشانی ایوان شمالی مزار حضرت عبدالعظیم علیه السلام در شهر ری به خط وی است که به قلم پنج دانگ کتیبه خویش نوشته و رقم «السلطان ناصرالدین شاه قاجار... کتبه عبدالحسین الخوانساری زرین قلم» دارد.^۲

دیگری میرزا حسن زرین قلم است. او جز خطاطی به نقاشی و شاعری نیز شناخته شده است. وی خوشنویس تصویرگر بود که به هفت قلم خط و کتابت طغراهای تزیینی تسلط کامل داشت. او در ابتکار و تلفیق خطوط مهارت داشت و در بطن آن‌ها تصاویر مذهبی به وجود آورد. آثار نقاشی خط وی بین رجال و اعیان آن دوره بسیار دیده شده است.

۱. قاضی‌ها، فاطمه (کوشنده)، سفرهای ناصرالدین شاه به قم، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱ش، «شرح جغرافیای دریاچه مابین تهران و قم» به قلم شاه قاجار، ص ۱۳۵.

۲. بیانی، مهدی، احوال و آثار خوش‌نویسان، ۲/۳۷.



زرین قلم شعر نیز می سرود. از آثار او مرقعی به قلم های نستعلیق و نسخ و ثلث و تعلیق و توقیع و طغریایی و شکسته، از شش دانگ تا غبار خوش و متوسط بارقم های «کتابه حسن زرین قلم، شهر صفر ۱۳۰۱»، «حسن زرین قلم ۱۳۰۶»، «خانه زاد آستان همایون... حسن زرین قلم»، «مدّاح رکاب ناصرالدین شاه»، «کتابه و مشقه... حسن زرین قلم سنه ۱۳۰۷» و «... شهر رجب ۱۳۱۴ حسن زرین قلم... در عهد دولت... مظفرالدین شاه» دیده شده است.^۱

از این دو تن، انتساب رساله مورد بحث به شخص دوم قوی تر به نظر می رسد، زیرا شخص اول نسبت خوانساری داشته و در رقم خود آن را نگاشته است، حال آن که دومی به صورت مطلق رقم خویش را - صرف نظر از نام کوچک - زرین قلم ذکر کرده است. جز آن، شخص دوم متصف به شاعری و مدّاحی گردیده است. در صورتی که چنین تصریحی در مورد شخص نخستین دیده نشده است. مضافاً این که متن حاضر، بازتابان روحیه تملّق گرای نویسنده است که اخیرالذکر بدان متصف بوده است.

در منظومه کنونی نیز زرین قلم مورد نظر، بدون هیچ گونه قیدی یا نسبتی نام خویش را آورده است ضمن این که در ستایش ناصرالدین شاه خود را بی مثال و قرین دانسته است:

منم که نیست مراد جهان مثال و قرین ز مدح خسرو صاحبقران ناصرالدین
از دیگر سوا و خود را در نظم و نثر وحید دوران ذکر نموده است. هر چند این دعوی با آنچه در دست داریم غلوآمیز به نظر می آید:

که مدح گوی تو با جامه زرافشان است به نظم و نثر و ز خط، او وحید دوران است
با این وصف انتساب رساله حاضر به شخص دوم ترجیح دارد. مگر آن که زرین قلم دیگری در کار باشد که ما با احوال او فعلاً آشنایی نداریم و تا آن هنگام می باید به همین اندازه بسنده کنیم.

نام رساله

این منظومه در ۱۲۱ بیت است که در متن رساله به ۲۲ بند تقسیم شده که شماری از آن ها به مناسبت اتفاقات مسافرت و ورود به منزل گاه های بین راهی دارای سربندی توضیحی کوتاه به نثر است. با این حال نسخه تودید کنونی دارای عنوان و نام نیست.

اما ناظم در سه موضع از آن با نام «کتابچه» یاد کرده است:

از این کتابچه نبود مرا به دل مقصود
 به غیر نام شریف محمد و محمود
 یکی کتابچه شد عرض از گزارش راه
 ظریف و مختصر و خوب و دلکش و دلخواه
 که یادگار بماند زمن به دادار جهان
 همین کتابچه پیرز لؤلؤرخشان

از طرفی در سربند نخستین، موضوع رساله را این گونه ذکر نموده است:

در تعریف راه جدید از دارالخلافه طهران تا آستان ملک پاسبان حضرت معصومه.

لذا نام رساله یعنی «کتابچه در تعریف / گزارش راه جدید از دارالخلافه طهران تا آستان

ملک پاسبان حضرت معصومه» از متن منظومه (مقدمه و مؤخره) برگرفته شده است. البته نام گذاری بدین شکل، مرسوم آن روزگار بوده است.^۱

تحلیل و ارزیابی رساله

منظومه حاضر از نظر معیارهای شعری، سروده‌ای سست و نالاستوار و در پاره‌ای جاها، نخستین و بدیهی‌ترین ملاک‌ها نادیده گرفته شده است. برای مثال در جایی «نزدیک» و «ریگ» را با هم قافیه ساخته است:

برد ز دور دل و زهره از نزدیک
 ولی ندارد چیزی به غیر ریزه ریگ

جز آن سربندها که به نثر و هرچند کوتاه است نیز ضعیف به نظر می‌رسد. این که ناظم خود را در نثر وحید دوران ذکر کرده است، دست کم از سربندها، چنین مستفاد نمی‌شود.

مطابق متن منظومه، مسافرت در صبح روز چهارم ذی الحجه سال ۱۳۰۱ ق آغاز شده و در

روز عید غدیر همان سال خاتمه یافته، بنابراین، ۱۷ روز به طول انجامیده است.

ماه ذی الحجه آن سال به زمستان افتاده بوده است و مسافران از باد و سردی هوا شکوه

نموده‌اند. گزارش به درخواست آقا میرزا علی مشهور به شاهزاده، عرض گردید که نویسنده او را

«صاحبی و ولی نعمی» خود دانسته است. لیکن ناظم در انتهای سروده خود می‌گوید:

به امر داور فرخنده فر علی اکبر
 که از عطا و عنایت مرا بر اوست نظر

به ظاهر به نظر می‌رسد میرزا علی شاهزاده و علی اکبر (داور) دو شخص متفاوت باشند،

۱. برای نمونه «کتابچه تفصیلی احوالات دارالایمان قم از بدوآبادی الی یومنا هذا» و «کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم» و «کتابچه تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم» و جز آن، همگی چاپ شده در ملحقات چاپ دوم تاریخ دارالایمان قم، به کوشش مدرسی طباطبایی به شرح پیشین و هم چنین نام‌های رسائل چاپ شده به همین شیوه در «قم‌نامه» توسط همو کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶.

اما ذکر مخدوم در مقدمه چه سربند و چه آغاز سروده و مؤخره متعارف به نظر می‌رسد و به نظر این دو باید یکی باشد. وجه مشترک نام‌های یعنی «علی» این ظن را تقویت می‌کند. خاصه این که در بیت اخیر از عطا و عنایت او بر خود سخن رانده که در صدر نیز بدان اشاره کرده است. جز آن کوتاهی منظومه، سرایش آن به امر دو نفر را بعید می‌نماید. با این حال در صورت پیدا شدن تصریح یا اماره دیگری اصراری بر این نظر وجود ندارد.

مسافرت به صورت گروهی بوده و در چندین جا با فعل جمع از آن یاد کرده است از جمله:

پس آن‌گه از ره کهریزک با دو صد خواری روان شدیم ولی غیر باد نی یاری
 علی الطلوع دوباره جمله شدیم جمله سوار روان شدیم و بدیدیم از سفید و سیاه
 در آن جا که می‌گوید:

غرض فراز و نشیبی به تاخت طی کردیم چهارمال زبان بسته جمله پی کردیم
 به نظر می‌آید تعداد مسافران چهار نفر بوده است.

با اینکه رساله به منظور تعریف و تمجید از راه جدید نگارش یافته است در چند جا تعریفی به ناهمواری و اعوجاج و دوری آن نموده است:

به بعض جای شکن در شکن چو قلب حقیر به بعض راه دگر صاف هست چو خط امیر
 برد ز دوردل و زهره می‌برد نزدیک ولی ندارد چیزی به غیر ریزه‌ریگ
 کبیر (کویر) گشته چو دریا زهر طرف موج هر آن که غرق شود غیر مرگ نیست علاج
 گهی برفتم در آسمان زرنج و محن گهی برفتم در قعر چاه چو بیژن
 زدست آن دو سه فرسخ کبیر (کویر) بی‌ایمان شدیم سیر تمامی هم از دل و هم از جان
 مسافران در قم، مدت هشت روز اقامت گزیده‌اند و در شهر «زیارت دوره» نموده‌اند آن هم سواره. در متن تصریح می‌گردد که در زیارت دوره از علی بن جعفر و شاه ابراهیم و شاه حمزه و خاک فرج زیارت کرده‌اند. این تصریح نشان می‌دهد که در آن زمان زیارت دوره توسط زائران در قم با شاخصیت بارگاه‌های فوق رایج بوده است. پس از پایان اقامت، «زیارت وداع» بجا آورده‌اند و عازم تهران شده‌اند.

از متن در می‌یابیم که رئیس راه جدید «آقا میرزا حسن خان» بوده است که مسافران در خدمت او و «میرزا ابوطالب» که با عنوان صاحبی از او یاد شده است، ناهار صرف کرده‌اند. در بیتی از شخصی به عنوان ارباب نام می‌برد که قدی بلند داشته است و قد او را به سرو روان تشبیه نموده است و ظاهراً باید همان میرزا ابوطالب باشد.

هم چنین از نائب راه «حسن خان» نام می برد که او را به حُسن خلق ستوده است و برای گرفتن «تذکره» به او رجوع نموده‌اند. پس در می یابیم که برای تردّد در راه مذکور نیاز به تذکره/بلیط بوده است. تاریخ اتمام رساله در صورتی که از آن نویسنده و کاتب باشد ۱۳۰۲ ق قید گردیده است. با توجه به این که مسافران در «صبح عید غدیر» در شاه عبدالعظیم علیه السلام بوده‌اند، بنابراین می بایستی نگارش رساله در حلول سال ۱۳۰۲ خاتمه یافته باشد. این رساله علی رعم سستی و ضعف و با وجود کوتاهی، به واسطه احتواء بر فوایدی چند و شیوه تبلیغاتی وزیر نامدار آن روزگار جهت ترویج استفاده از راه جدید و منکوب نمودن مخالفان و تحولات و تغییرات راه بین دو شهر کهن ری-قم و شهرهای پرآوازه تهران-قم آن روزگار و این زمان و جزآن به چاپ می رسد.

ارزیابی نسخه

نسخه نودیده، به خط نستعلیق ناستوار و پایین تراز متوسطی است که حتی کرسی خط در آن رعایت نشده است. از این رو اصالت نسخه را و این که به خط زرین قلم مذکور باشد، مورد تردید جدی قرار می دهد. به عبارتی از زرین قلم که به حُسن خط مشتهر بوده و ستایش شده است، بسیار دور می نماید که چنین خط سستی داشته باشد. جز آن اغلاط فاحشی که در متن وجود دارد به گونه ای که در موضعی اسم خاص کهریزک نادرست نوشته و به بیانی نقّاشی گردیده است. این پندار را به وجود می آورد که کاتبی کم سواد آن را از روی نسخه اصل کتابت نموده است.

این توضیح لازم است که رسم الخط رساله به شیوه مرسوم امروزین تغییر یافته است، برای نمونه «چه» به «چو» تبدیل شده است و پیوسته نویسی کلمات مستقل دستوری، جدانویسی گردیده است. لیکن در دو جا به جهت این که ویژگی تلفظی نویسنده (کاتب؟) تشخیص داده شد، در متن حفظ گردید یکی «کبیر» به معنای «کویر» است^۱ و دیگری «چاهی» که همان نوشیدنی دم کردنی معروف یعنی چای (چایی) است که در متن با «خواهی» نیز قافیه گردیده است در پایان نگارش گر این وجیزه، آرزوی دیرین خود را در احیاء راه قدیم بیان می دارد و از اولیای امر در شهر و استان قم و سطوح بالاتر در تهران درخواه است که موضوع را در دستور بررسی و کار قرار دهند.

۱. البته کبیر گویا تلفظ رایج در آن زمان بوده است. نک: فاطمه قاضی‌ها، پیشین صغیر، ص ۱۰۲ که این کلمه در متن اصلی به شکل کبیر بوده است.

بر خود فرض می دانم مراتب سپاس و تشکر خویش را از حضرت حجت الاسلام حافظیان بابلی که برای نخستین بار نسخه حاضر را در میان نسخ نویاب مورد شناسایی و خوانش اولیه قرار داد تقدیم حضورشان نمایم.



ولی نعمی حقیقی آقا قلی میرزا علی شهباز شانه اولی
از برای یادگاری عرض شد

بسم الله الرحمن الرحیم

ز جای خیر تو ای ساقی نجاتم
که تا بنوشم سحر خوش طعم بهانه
بم حضرت سبحان جانان
که ساقی زلال ناب محمد بود
ولی ختم رسل محمد است
علی عالی علی شهنشاه
بجز محمد و آل محمد بر
بزرگوار یاقوت فخر اوجها
بم حضرت سبحان جانان
که ساقی زلال ناب محمد بود
ولی ختم رسل محمد است
علی عالی علی شهنشاه
بجز محمد و آل محمد بر

چو ریای تو بر جنبش نماید
زبانک تو ک پیمان چه آید
همان بگذردین دیر بازی
کند فضل خدایت کار سازی
والسلام تمام شد

بسم الله الرحمن الرحیم

در تعریف راه جدید از دار الحنفی خلاصه انساب
ملک پاسبان حضرت معصومه از حرکت از
دار الخلافه بقم و مرا حجت بر جنبش پایشان
ولی

گزارش راه جدید تهران - قم
تصویر صفحه نخست کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی



در تعریف راه جدید از دارالخلافه طهران تا آستان ملک پاسبان حضرت معصومه از حرکت از دارالخلافه به قم و مراجعت بر حسب فرمایش صاحبی ولی نعمی حقیقی آقای آقا میرزا علی مشهور به شاهزاده از برای یادگاری عرض شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

ز جای خیزتوای ساقی نکوفر جام بریزباده یاقوت فام را در جام
که تا بنوشم و سرخوش شوم زباده ناب به امر حضرت سبحان و خالق وهاب
بیار ساقی گل چهره زان می مقصود که ساقی اش زازل نایب محمد بود
علی که از شرف ذات اوزمین و زمان نمود خلقت عالم خدای کون و مکان
شه مدینه مه مگه حیدر صفدر ولی ختم رسل صهر پاک پیغمبر
علی عالی اعلی شهنشه بطحا وکیل کار خداوند قادر یکتا
به جز محمد و آل محمد بر سر دگر پناه نباشد بدون کوک دیگر؟

پس از ثنای محمد و آل او به جهان

مراسم شوری بر سر که می کنم عنوان

به روز چارم ذی الحجه سال سیصد و یک زدیم سم ارادت همی به سنگ محک
به امر داور فرخنده فر علی اکبر که هست لطفش بر سر مرا به از افسر
یگانه ای که ندیدم قرین او به جهان ز خلق و خوی طبیعت ز خلق پیرو جوان
بنا دهمت و با فطرت سخی طینت که هست جایش بی شک به غرفه جنت
ز بس ارادت دارد به خانواده حق امیدوار چنانم به حق شود ملحق
که باید بنماییم زوبه وادی قم که بار معصیت از تن کنیم یکسر گم
شدیم حاضر از امر آن یگانه زاد از این قضیه شدیم از غم جهان آزاد
به خاک بوسی فرزند موسی جعفر که خاک درگه او را کنیم کحل بصر
پی زیارت با ساعتی خوش میمون ز شهر طهران بُد صبح کامدیم برون

به زیر سایه الطاف آن یگانه جوان

سوار گشته در راه شدیم روان

زیارت گاه اول به خاک بوسی آستان مبارک حضرت عبدالعظیم بود.

اول زیارت شهزاده زاد عبدالعظیم که چرخ دارد بر آستان او تعظیم پس آن گاه از ره کهریزک^۱ با دوصد خواری روان شدیم ولی غیرباد نی یاری به صد هزار مشقت گذشته از آنجا به میهمانخانه کردیم منزل و مأوا امان زسردی آن شب که چون زمستان بود تمام خلق زسرما فگار و نالان بود

مکان اول در میهمان خانه که مشهور است به حسن آباد حاجی محمد حسن.

به غیرباد درسرما نبود یاوریار به غیرذات خداوند واحد قهار علی الطلوع دوباره شدیم جمله سوار روان شدیم به راه جدید بی کردار جماعتی که به ره با فغان و ناله وآه بیامدند و بدیدیم از سفید و سیاه یکی پیاده به ره با عصا یکی با چوب یکی سواره به ره جز خرخش کجا محبوب یکی عمامه به سر داشت با دوصد افغان

زدست (?) خود مانده مضطرب و حیران

همی بگفت به افغان که ای خدای کریم مران باشد غیر از تو مرپناه و ندیم میان راه یکی پل بیامدی به نظر کنار کرد بود^۲ آن پل اندرین کشور غرض فراز و نشیبی به تاخت طی کردیم چهارمال^۳ زبان بسته جمله پی کردیم که تا سواد یکی قلعه شد ز دور عیان به میهمانخانه کردیم یک نهار مکان

نهار در میهمانخانه که معروف به قلعه محمد علی خان است صرف شده.

نهار چاهی ای^۴ شد صرف از عطای اله به عزم منزل دوم روان شدیم به راه چو جاده که بود صاف تر ز روی بتان خدنگ راه چوپیکان رستم دستان

۱. متن «کهریزک» که با توجه به توالی و ترتیب قرای بین راه در سفرنامه ذهابیه قم و دیگر رسالات آن روزگار، به کهریزک اصلاح شد.

۲. کناره گرد در سفرنامه ذهابیه قم، ص ۲۱۷.

۳. مال، چهارچایان و عمدتاً گوسفند را گویند. هنوز نیز در متداول عوام در این معنا رایج است. در متن چون با نعل های «تاخت کردن» و «پی کردن» آمده است بر چهارپایان باربر هم چون اسب و قاطر ناظر است.

۴. منظور چایی نوشیدنی معروف است. چون از خصایص لهجه ای (گویشی) نویسنده یا کاتب به نظر رسید، در متن حفظ شد.

به بعض جای شکن در شکن چو قلب حقیر به بعض راه دگر صاف هست چون خط امیر

برد ز دور دل و زهره می برد نزدیک

ولی ندارد چیزی به غیر ریزه ریگ^۱

گهی برفتم در آسمان زرنج و محن گهی برفتم در قعر چاه چو بیژن

شکن شکن همه در پیچ و خم چو زلف بتان ز یک طرف نگری هست موج آب عیان

کبیر^۲ گشته چو دریا زهر طرف موج هر آن که غرق شود غیر مرگ نیست علاج

در آن مکان که فرورفت قامت بهرام همان شهی که شهانش بُدند و غلام

سواد قلعه بهرام گور هست عیان به چشم خویش بدیدم به قادر مَنان

غرض ز دور عیان دو برجی از کوداغ^۳ بدیدی به منزل های دگر بسان چراغ

قرینه حوض سلطان از همت جناب جلالت مآب آقای امین السلطان بنای ریاطی

و دریاچه آبی شده الحق باصفا جایی است خوش آب و هوا شب رامیهمان

ابوظالب ارباب بودیم.

شدیم وارد کوداغ دوبه مغرب بود پس آن زمان همه یک باره آمدیم فرود

تبارک الله ازین منزل قرین جنان هزار احسنت بر آن هوا و آب روان

خدا به ناصرالدین شاه عمر خضردهاد که در میان چنین کوه راه کرد آباد

خدایو ملک عجم خسرو ستاره سپاه رسیده چتر جلالش کنون به قبه جاه

امین سلطان آن آفتاب کشور جود به میل خویش بنایی در آن مکان فرمود

که طعنه هازده الحق به بوستان ارم چو گشت شامل لطف امین شاه عجم

۱. «نزدیک» را با «ریگ» قافیه نموده است که از عیوب قافیه است.

۲. کبیر همان کویر به معنای زمین وسیع و بیابان است چون به نظر از ویژگی های گویشی کاتب یا نویسنده و به

عبارتی رایج بوده است، در متن حفظ شد. در متداول مردم قم هنوز «کیویر زمین» رایج است.

۳. کوداغ: نام کوهی در بین راه بوده که در متن های آن روزگار کوک داغ ذکر شده است: «در دامنه کوک داغ از

اسب فرود آمده انتظار موبک همایون را داشتیم» روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ص ۵ «منزل علی آباد کوک داغ و

امتداد راه چهار فرسخ است» گزارش سفر ناصرالدین شاه به قلم فردی ناشناس از همراهان وی چاپ شده در،

قاضی ها، فاطمه، همان، ص ۱۶۹. محتمل است تلفظ رایج بوده باشد که «ک» طبق اصل کم کوش در

زبان شناسی ساقط شده است.



برای راحت آسودگی خواص عوام ز فطرط همت فرخنده میرزای نظام*
 ورا چوشاه مهندس به مملکت فرمود به شأن شوکت و اقبالش از کرم افزود
 همان مکان که بود غیرت بهشت برین
 سپرده‌اند به ارباب از طریق یقین^۱

یگانه داور فرخنده نام ابوطالب که هست بر همه خلق یاور و صاحب
 ز خلق و فطرت او جمله خلق عبد و غلام که از صفات و حقوق جوانی است تمام
 زدیم چادر آن شب کنار آب روان برای صرف شامی و چاهی^۲ و قلیان
 الا دو ساعت از شب گذشته بود مهتاب نشستیم بودیم آن‌گه شدیم جمله به خواب
 چوزد شفق ز افق از میان بسترنواز ز جای برخاسته کردیم جمله عزم نماز
 پس از نماز نمودیم جمع وضع بساط که زودتر برسائیم خویش را به رباط
 سوار گشته به ره آمدیم با تعجیل به کوشک نصرت وارد شدیم با تفصیل

کوشک نصرت یکی از مهم‌مناخانه‌های دولتی است. جای باصفای خوبی است.
 قرینه کبیر^۳ واقع شده است.

پیاده گشتیم اندر کنار آب روان به ربع ساعت شد صرف چاهی و قلیان
 پس آن زمان همه یکبارگی سوار شدیم از آن هوا و از آن آب کامکار شدیم
 ز کوشک نصرت تا منظریه هست نکو خدنگ و صاف بود جاده به خوبی مو
 به جز شکار در آن راه نیست چیز دگر مکان نموده‌اند از لطف خالق اکبر
 چهار فرسخ دیگر چوراه شد از پیش به منظریه رسیدیم خسته با دل ریش

* میرزا نظام‌الدین مهندس الممالک بن میرزا ابراهیم، از رجال اواخر دوره قاجاریه. وی در سال ۱۲۷۵ق در دوره امپراتوری ناپلئون سوم جزو شاگردانی که دولت ایران به اتفاق امیر نظام گروسی برای تحصیل به فرنگ فرستاد، به فرانسه رفت. بعد از اتمام تحصیل به سال ۱۲۸۴ق به ایران بازگشت و مناصب متعددی من جمله معلمی ناصرالدین شاه و ریاست مجلس تحقیق وزارت عدلیه و مأمور خرید لوازم قشون به اورجوع شد. هم چنین ساختن راه شوسه تهران به آمل (مازندران) به وی محول گردید. پس از سه سال که راه مزبور به اتمام رسید به لقب مهندس الممالک ملقب شد و مأمور ساختن راه شوسه تهران به قم (موضوع رساله کونی) گردید. معین، ۶/۱۲۶۵
 با تلخیص و اندکی تصرف.

۱. متن «یقین» که قیاساً به «یقین» اصلاح شد.

۲. منظور «چایی» است.

۳. مراد «کوی» است.

میهمان خانه چهارم معروف به منظریه* است. قلیانی صرف شده، حرکت کردیم. در پل،
 نهار و چاهی^۱ صرف شده، سه ساعت تمام به غروب سوار شده از برای شهر قم.
 ز منظریه گذشتیم تاختمیم به پل برای ماندن پل در فغان چنان بلبل
 غرض دو ساعت کردیم صرف چاهی خواب برای رفتن در دل نبود غیر شتاب
 ز آفتاب سه ساعت نمانده بود فزون که روبه راه نهادیم با دلی پر خون
 زدست آن دوسه فرسخ کبیر^۲ بی ایمان شدیم سیر تمامی هم از دل و از جان
 ز گرد و خاک ز بلند و پستی آن راه نبود بارپناهی به غیر ذات اله
 غروب بود رسیدیم سرگدوک سلام^۳ ز دور گشت عیان بارگاه عرش مقام
 ز نور چشمه خورشید را دهد زیور رسید بر تن ما جان و گشت نور بصر

* «وجه تسمیة منظریه به این اسم از آن است که گنبد مطهر حضرت معصومه بنت موسی بن جعفر علیا و علی
 آبائهما سلام الله الاکبر و تمام شهر قم و جلگه اطراف از این جا نمایان است» گزارش سفر هفتم ناصرالدین شاه به
 قم به قلم یکی از همراهان او چاپ شده در، قاضی ها، فاطمه، سفرهای ناصرالدین شاه به قم، ص ۱۷۵.

۱. چایی.

۲. کویر

۳. گدوک gaduk به معنای کتل و گردنه است و گدوک سلام یعنی تپه سلام، شهر قم در دشت چال و گودی
 قرار دارد در کتاب قم - چاپ جلال الدین طهرانی، مطبوعه مجلس، ۱۳۱۳- آمده «شهر قم را از برای آن قم نام کردند
 که در ابتدای حال مستنقع میاه بوده است یعنی جای جمع شدن آب ها» صص ۲۰-۲۱.
 جای دیگر گوید: «چنانچ یاد کردیم که قبضه قم مجمع و مستنقع آب های تیره و انار بود و او را از هیچ طرف
 منفذی و رهگذری نبود» ص ۲۲ و این بدان علت بود که اراضی پیرامون بر شهر اشراف داشته است. باید گفت
 رسم بوده است که کاروانیان قدیم در اولین پشته و بلندی ای که بارگاه حضرت معصومه علیها السلام را می دیده اند بر
 حضرتش سلام و درود می فرستادند. از این رو پشته ها موسوم به تپه سلام گردیده اند. در سفرنامه ذهابیه قم در
 خصوص همین موضع چنین گوید: «اما آب منظریه الحال زیاد از پنج سیر نیست. این آب از قناتی است واقع در
 دامنه کوه شمالی این جا، یعنی گردنه ای که تپه سلام بود.» ص ۲۶۳ از دیگر تپه های سلام، پشته ای است که در
 اسناد ثبتی قم به همین نام ذکر شده است و آن تپه ای است در جاده قم - اراک در کنار مجتمع گردشگری کنونی
 مارال. شایان ذکر است رسم سلام دادن به حضرت توسط واردین به شهر و ساکنین قم تا این اواخر رایج بود و
 هنوز نیز کم و بیش تداول دارد ساکنین در صبح گاهان بعد از دیدن بارگاه حضرت در طرف راست مسیر
 می ایستند و با گذاشتن دست راست بر سینه و تعظیم بر او سلام و صلوات می فرستند. در قم میدان سلام و بازار
 سلام و تالار سلام نیز داشته ایم. بسیار بجاست این رسم به همان سبک و شیوه گذشته احیا شود و تپه های سلام
 توسط اولیای شهر با نصب تابلوهایی مشخص گردد. مصراع: «به صد هزار سلام و صد هزار درود» در سه بیت
 بعد در متن مؤید معنای بالاست.



ضیاء نور بیخشد به مهرویه یکسر رواق و منظر فرزند موسی جعفر
به صد هزار سلام و به صد هزار درود
ز شب گذشته یک ساعت آمدیم فرود

یک ساعت از شب گذشته وارد در زیر سایه آفتاب طلعت منور حضرت معصومه علیها السلام
در کمال فرح وارد شدیم.

به زیر سایه آن بارگاه و آن ایوان پیاده گشته کردیم با شتاب مکان
شب استراحت کردیم خسته و نالان که تازیش فلک چهر صبح گشت عیان
برای رفع کسالت شدیم در حمام
که دور سازیم از تن غبار راه تمام

پس از بیرون آمدن از حمام، وارد در حرم یگانه آفتاب برج امامت فرزند موسی ابن جعفر
شدیم از برای ادای زیارت.

پس آن زمان پی تعظیم آستان کرم که هست قبله اسلامین عرب و عجم
یگانه خواهر سلطان دین امام رضا غریب خاک خراسان شهنشه بطحا
برای خدمت در آستان او شاهان به خاک روبی دارند فخر با مژگان
برای پاس درش جبرئیل و میکائیل ز فخر حاضر از صبح و شام با تعجیل
چنین بنای و چنین صحن و خرگه ایوان ندیده چشم فلک در تمام دور جهان
رسیده بر زبر چرخ کاخ ایوانش به محکمی بود هم چون سپهر بنیانش

جناب مستطاب خلد و رضوان آشیان مرحوم امین السلطان بنای صحنی فرموده که
الحق در روی زمین در ایران چنین بنایی نشده.

ز نور بقعه او آفتاب مه (؟) رخشان صفای صحنش بهتر ز روضه رضوان
بنای صحنش چون عهد عاشقان محکم صفای روضه او به ز بوستان ارم
اگر به دیده تحقیق بنگری به یقین بود به خلق جهان خاص و عام خلد برین
طواف گاه همه خسروان با افسر که هست خاک درش همچو تاجشان بر سر
رسیده قبه خرگاه او به عرش برین برای خدمت صف بسته خیل حورالعین
زبان خامه من را کجا بود یاری ز مدح آل محمد صلی الله علیه و آله کند گهر باری



مرانباشد در مدح آل حق یارا که گفته مدح خداوند قادر یکتا
به خانواده که مداحشان خدا باشد
که مدح گفتن این بنده کی روا باشد

هشت روز تمام در قم مسکن نمودیم و زیارت حضرت معصومه و سایر امامزادگان
واجب التعظیم را به نوع دلخواه به عمل آورده، بعد از عید قربان عازم شدیم.
توقف اندر قم بود هشت روز تمام در آستان همان آفتاب برج امام
به عید قربان کردیم ما به قم مسکن که هست ملجأ اسلامیان زمره و زرن
پی زیارت دوره قدم زدیم به راه به صدهزار امید از عطا و لطف اله
عزم زیارت دوره نمودیم. از علی ابن جعفر و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده حمزه و سایر
امامزادگان واجب الاحترام سواره زیارت شد.

به خاک بوس علی ابن جعفر از دل و جان سواره رفتیم پای پیاده با سر و جان
پس آن زمان پی تعظیم شاه ابراهیم پی تشارش کردیم جان و تن تسلیم
به شاه حمزه بیردم پی زیارت رو که هست روضه آن قبه بهتر از مینو
پی زیارت خاکفرج به روز دگر به صدهزار امید و به قلب شاد ز سر
چهار و صد و چهل چار امامزاده فزون به امر حق همه اندر کنار قم مدفون
ازین کتابچه نبود مرا به دل مقصود به غیر نام شریف محمد و محمود
توراست باب تن و سردر این جهان حرکات فرست بر قد و بالای مصطفی صلوات
مرا پناه نباشد به جز محمد و آل گواه نیست مرا غیر قادر متعال

به روز سیزدهم ماه ذالحجه زیارت وداع به جا آورده، مرخص شده از خدمت حضرت
معصومه، عزم طهران شد.

عرض شدیم مرخص پی از وداع و فراق ز فیض حضرت معصومه چون فتاد نفاق
نماند جان به تن مانده هوش ماند به سر ز فیض خدمت فرزند موسی جعفر
پس آن زمان حرکت شد به جانب طهران نبود درد ما غیر ناله و افغان

به اختصار بکوشیم هست نیکوتر اگرچه بود مرابیش ازین خیال به سر
بدان طریق که شد عرض آمدیم به راه به هر مکان که نوشتیم منزلگاه

به همان قاعده که رفته بودیم، مراجعت کردیم. از یک صبح تا عصر در خدمت آقای آقامیرزا
حسن خان رئیس راه جدید و صاحبی ابوطالب بیک بودیم، با صرف نهار

به صبح زود رسیدیم در علی آباد شدیم از غم آن راه لحظه ای آزاد
پس از پیاده شدن بود اول آفتاب برای چاهی^۱ و در دل نبود طاقت و تاب
که ناگه چهره ارباب شد زدور عیان تبارک الله قدش قرین سرو^۲ روان
به ربع ساعت حاضر نمود او چاهی تمام صرف شد از لطف او بدخواهی
برای تذکره رفتیم به نزد نایب راه که هست خاصه جوانی به شأن عزت و جاه
سپهر احسان فخر زمان آیت وجود که هست الحق مدحش مرا به جان مقصود

به نام نیک حسن و خلق او به وجه حسن

یگانه نام حسن خان ولیک فخرزمن

پی مواظبت راه از دل و از جان به هر فقیر و به هر بینوا کند احسان
به عزم طهران کردیم خشنود ز لطف خالق سبحان و حضرت معبود
روان شدیم به راه با شتاب حدافزون گذشته از همه راه با دلی پر خون
به صبح عید غدیر خم با سر تسلیم شدیم وارد در آستان عبدالعظیم
زیارتی به عمل آمد از طریق صفا ز فیض حضرت عبدالعظیم آن مولا

صبح شب جمعه که روز عید غدیر بود، وارد در آستان فلک بنیان ملک دربان حضرت
شاهزاده عبدالعظیم شدیم. بعد از آستان بوسی وارد طهران شدیم.

غرض ز لطف خداوند واحد ستار شدیم وارد طهران به اقتدار و وقار
به امر داور فرخنده فر علی اکبر که از عطا و عنایت مرابراوست نظر
یکی کتابچه شد عرض از گزارش^۳ راه ظریف و مختصر و خوب و دلکش و دلخواه

۱. چایی.

۲. متن: «سرز!» که قیاساً به سرو اصلاح شد.

۳. متن: گذارش.

که یادگار بماند زمن به دار جهان همین کتابچه پر زلؤلؤرخشان
ایا سهر حیا آفتاب برج سخا یکی ز لطف به زرین قلم نظر بنما
که مدح گوی تو با جامه زرافشان است به نظم و نثر و خط، او وحید دوران است
منم که از شرف مدح شهریار جهان کشم ز فخر سر خود به گنبد کیوان
منم که نیست مراد در جهان مثال و قرین ز مدح خسرو صاحبقران ناصرالدین

مرا چو شاه به زرین قلم لقب فرمود

به پیش اهل هنر جاه و عزتم افزود

الا که هست درخشنده مهر و مه به جهان شه زمانه بماناد^۱ خرم و خندان
پس از ثنای دعای شه فلک چاکر کنم دعای ولی نعمتم علی اکبر
به شاهزاده علی اکبر این علی اکبر همیشه خرم از لطف حضرت داور
همیشه خرم از لطف حیدر صفدر به حق اکبر نور و چشم پیغمبر
به خانواده و اطفال او ز خرد^۲ و کبار به غیر عزت محنت نباشد اندر کار

درین زمانه بماند قرین عزت و جاه

به حق اشهد ان لا اله الا الله

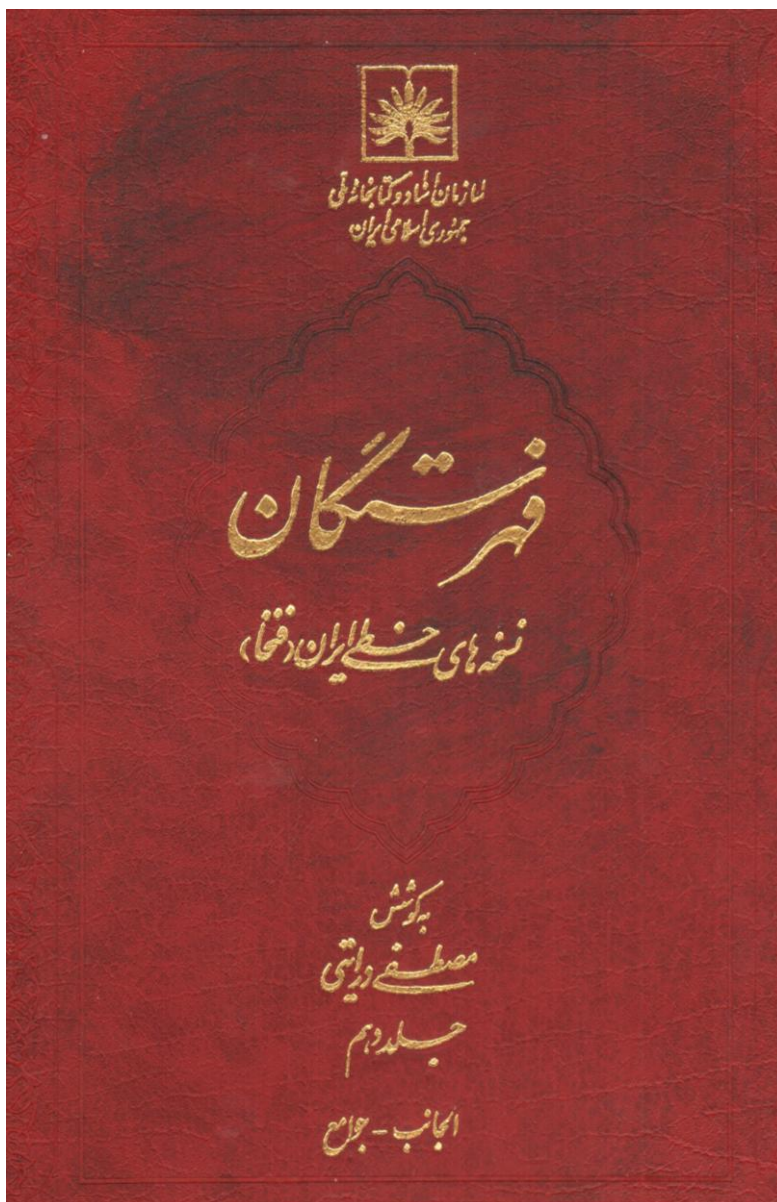
تمام شد. ۱۳۰۲



۱. متن: «بساناد»! که به قیاس به «بماناد» تصحیح شد.

۲. متن: «خورد».

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران منتشر کرده است:



تکمله مقاله «از براوستان قم»

سیدمصطفی مطهری

چندی پیش نوشته ای از جناب آقای حسین واثقی با عنوان «از براوستان قم» (میراث شهاب، شماره ۷۰) مطالعه می کردم. از آنجایی که به اقتضای پژوهشی درباره کارهای قرآنی قم، درباره براوستان، مطالبی جمع کرده بودم بر آن شدم تا آن را در اختیار قرار دهم که شامل سه عنوان منسوبین به براوستان، ضبط واژه و حدود آن می باشد.

نخست؛ منسوبین به براوستان

گزارشات کتابهای شیعی و نیز کتب اهل سنت از تعدادی از منسوبین به این ناحیه نام برده

اند که عبارتند از:

۱. سلمة بن الخطاب، ابوالفضل،^۱ در کتاب کافی شصت و شش روایت از او نقل شده که شصت و پنج مورد آن توسط محمد بن یحیی العطار و یک مورد توسط علی بن ابراهیم بوده است.^۲

۲. محمد الملك أسعد بن محمد، ابوالفضل، وزیر السلطان برکیارق بن ملکشاه

وی که وزارت سلطان برکیارق بن ملکشاه را بر عهده داشته است و خدمات فراوانی را برای

شیعیان و خصوصاً امامان مدفون در بقیع انجام داده است، به سال ۴۹۲ یا ۴۷۲ هجری، (تسعین / سبعین)، به شهادت رسیده و در جوار امام حسین علیه السلام مدفون گردیده است.

۱. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۵ رقم ۴۹۵.

۲. بر اساس نرم افزار درایة النور.

۳. ابو غالب الحسن بن موسی، از شعرای نامداری که نامش در کتاب *دمية القصر وعصرة أهل العصر*، تالیف علی بن الحسن بن علی بن أبی الطیب الباخری،^۱ در ذیل اسامی شعرای منطقه ری و جبال و... آمده است. وی، عموی مجد الملک است.

ضبط واژه

این واژه در تراجم گوناگون، علاوه بر ضبط مشهورش، البراوستانی^۲، به صورت های دیگر نیز، ضبط گردیده که عبارتند از: الرواسانی،^۳ الراوستانی،^۴ البلاسانی،^۵ البراوستانی،^۶ الواوستانی،^۷ البواوستانی^۸ و البراوستائی.^۹

از میان این هشت واژه، واژه دوم و سوم، مربوط به اختلاف نسخه های گزارش شده روایتی از *المخصل* در *بजार الانوار* می باشد که در آن شیخ صدوق به یک واسطه از ابو عبدالله الرواسانی، نقل می کند.

رواسان یکی از روستاهای نیشابور است در بعضی نسخه های *بजार الانوار* به *الراوستانی* یا *البراوستانی* تصحیف شده است.^{۱۰} البته تنها در یک مصدر دیگر در ترجمه ابو غالب الحسن بن موسی، واژه *الراوستانی*^{۱۱} قید شده است که به نظر همان البراوستانی است. با این همه مراجعه

۱. *دمية القصر وعصرة أهل العصر*، علی بن الحسن بن علی بن أبی الطیب الباخری، م ۴۶۷ هجری، الدكتور محمد التونجی، ۱۹۷۱ م، دار الفکر، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲. علامه حلی، شیوه تلفظ این واژه را چنین دانسته است: «البراوستانی، بفتح الباء المنقطة تحتها نقطة، والراء بعدها، والواو المفتوحة بعد الألف، والسين المهملة الساكنة، والنون بعد الألف». خلاصة الاقوال، علامه حلی، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۲۸.

۳. *المخصل*، الشیخ الصدوق، تصحیح و تعلیق، علی اکبر الغفاری، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۴۵.

۴. *بजार الانوار*، العلامة المجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳-۱۹۸۳ م، ج ۲۹، ص ۴۳۴.

۵. *الکامل فی التاریخ*، ابن الاثیر، دار صادر للطباعة والنشر، ۱۹۶۶ م، ج ۱۰، ص ۲۰۵، ۲۶۳، ۲۵۲، ۲۸۲.

۶. *اعیان الشیعه*، السید محسن الامین، تحقیق و تخریج: حسن الامین، دار التعارف للمطبوعات، ج ۴ ص ۲۹۹.

۷. تاج الدین شعیری، جامع الأخبار، جلد ۱، انتشارات رضی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق، ص ۷۴.

۸. *رجال ابن داود*، ابن داود حلی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ه. ق، ص ۴۵۹.

۹. *رجال ابن غضائری*، احمد بن حسین بن غضائری، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ ه. ق، ص ۶۶.

۱۰. علامه مجلسی، پیشین، ج ۲۹، ص ۴۳۴.

۱۱. *دمية القصر وعصرة أهل العصر*، پیشین.

به کتب اهل سنت نشان می دهد فرد مذکور همان «محمد بن محمد بن شاذ بن قتیبه، ابو عبدالله، الرواسانی»^۱ از اهل نیشابور است و بنابراین اساساً ربطی به البراوستان ندارد. با این همه، البراوستانی تنها در یک مورد آمده است که آن مربوط به ابوغالب می شود که احتمالاً در آن حرف «باء» ساقط شده است.

واژه چهارم، بلاسان، نیز در کتب اماکن نیامده است و تنها در دو کتاب تاریخ ابن الاثیر^۲ و المختصر فی أخبار البشر^۳ آمده است.

واژه پنجم و ششم نیز با توجه به تاخر ضبط و نیز عدم وجود خارجی آن، تصحیف البراوستانی است.

دو واژه آخرین نیز مربوط به سلمه بن خطاب است که ابن داوود در رجالش در جایی وی را البراوستانی^۴ و در جایی دیگر به نقل از ابن غضائری، البراوستانی^۵ خوانده است در حالیکه در رجال ابن غضائری موجود، از وی با تعبیر البراوستائی یاد شده است، و در ادامه چنین آورده است که «أبو محمد من سواد الري...»^۶ بنابراین هر دو واژه اخیر به دلیل عدم وجود خارجی و شواهد مخالف، همان البراوستان است.

چنان که ملاحظه می شود در میان واژگان نامبرده شده، براوستان تنها موردی است که از دیر باز تا کنون در اطراف قم وجود خارجی دارد.

حدود براوستان

در کنار برخی کتب جغرافیا و بلدان، مهم ترین مصدر حاوی اطلاعات در این زمینه کتاب تاریخ قم می باشد. در بخشی از این کتاب آمده است که براوستان در اصل برازستان بوده است

۱. الکشف والبيان عن تفسير القرآن (تفسير الثعلبی)، الثعلبی، ۱۰ جلد، وفات: ۴۲۷، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي، ۲۰۰۲م، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ص ۲۸۱. تهذيب الكمال، المزی، م ۷۴۲، تحقیق بشار عواد معروف، ۱۹۹۲م، مؤسسة الرسالة، بیروت، لبنان، ج ۲۰، ص ۴۵۲.

۲. الکامل فی التاريخ، پیشین.

۳. المختصر فی أخبار البشر، أبي الفداء، ۲ جلد، وفات ۷۳۲ هجری، دار المعرفه للطباعة والنشر، بیروت، لبنان، ج ۲ ص ۱۷۲.

۴. ابن داود، پیشین، ص ۴۵۹.

۵. همان، ص ۵۴۴.

۶. ابن غضائری، همان.

و به مرور زمان براوستان نامیده شده است. همچنین از رفتار مردمان و نیز برخی حوادث آن حکایاتی آورده است.^۱

یعقوبی نیز براوستان را یکی از دوازده روستای کمیدان که بعدها به کم و سپس به قم تغییر نام یافته است - می داند.^۲

در انتساب براوستان، به قم و یاری اختلافاتی در میان متأخرین دیده می شود که منشاء این انتساب نادرست، رامی توان عبارت نجاشی در ذیل ترجمه سلمة بن خطاب دانست که چنین آورده است:

سلمة بن الخطاب أبو الفضل البراوستانی الأزدورقانی قرية من سواد الری.^۳

این عالمان، چنین تصور کرده اند که براوستان و ازدورقان، هر دو متعلق به منطقه ری هستند، در حالی که سخن نجاشی: «قرية من سواد الری»، در مورد ازدورقان می باشد.

برای نمونه آغا بزرگ در ضمن بر شمردن کتاب وفاته النبی برای وی، و استاد غفاری در برگردان کتاب الفقیه، در ترجمه سلمة بن خطاب، براوستان را از روستاهای ری می دانند.^۴

به هر روی در کتاب تاریخ قم،^۵ از آسیاب های براوستان و نیز رود براوستان نام برده شده که از منطقه زنبیل آباد عبور می کرده و نیز از پشته (تپه) بزرگی در اطراف این منطقه نام برده شده که به احتمال زیاد همان منطقه باستانی تپه قلعه درویش - در نزدیکی مسجد جمکران - است. اکنون نیز چنین روستایی در اطراف قم وجود دارد که در سفرنامه افضل الملک نیز به قدمت آن اشاره شده است.^۶ در گویش محلی به آن براسون یا برسون گفته می شود و خاطراتی از مرحوم آیت الله العظمی بروجردی درباره مردم این روستا نقل شده است.^۷

۱. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، توس، تهران، ۱۳۶۱، ص ۶۳.

۲. البلدان، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، جلد ۱، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، ص ۸۴.

۳. نجاشی، پیشین، ص ۱۹۶ رقم ۴۹۸.

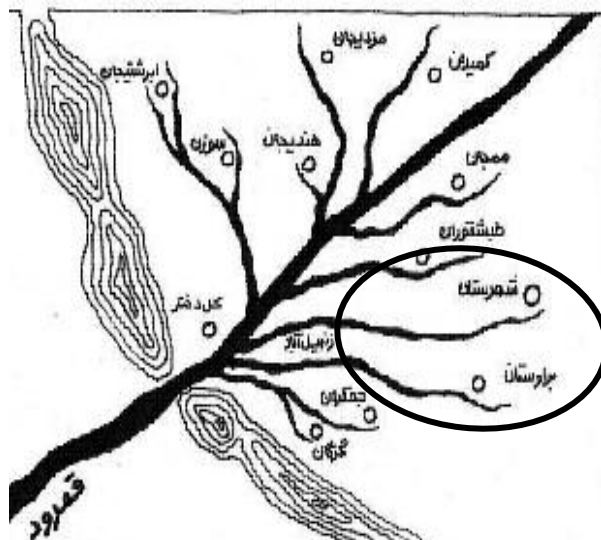
۴. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ترجمه غفاری علی اکبر غفاری، ۶ جلد، نشر صدوق، تهران، ۱۳۶۷ ش، چاپ اول، ج ۶ ص ۵۵۶، الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ الطهرانی، چاپ دوم، دار الأضواء، بیروت، لبنان، ج ۲۵ ص ۱۲۰.

۵. حسن بن محمد بن حسن، پیشین، ص ۵۶.

۶. «مزرعه براوستان مشروب از نهری است که به اسم «براوستان» می باشد که از رودخانه قم بریده اند... موافق ثبت دفترخانه مبارکه از مزارع قدیم است و این اسم در اسامی فرس است». سفرنامه قم، مؤلف افضل الملک، غلامحسین، ۱۲۴۱، ۱۳۰۸، تصحیح و تحقیق زهرا اردستانی، قم، آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶ و ۲۷۱.

۷. تاریخ مسجد جامع قم، رضا آقا بابایی، سید حسن قریشی، انتشارات زائر، ۱۳۸۴، ص ۸۲.

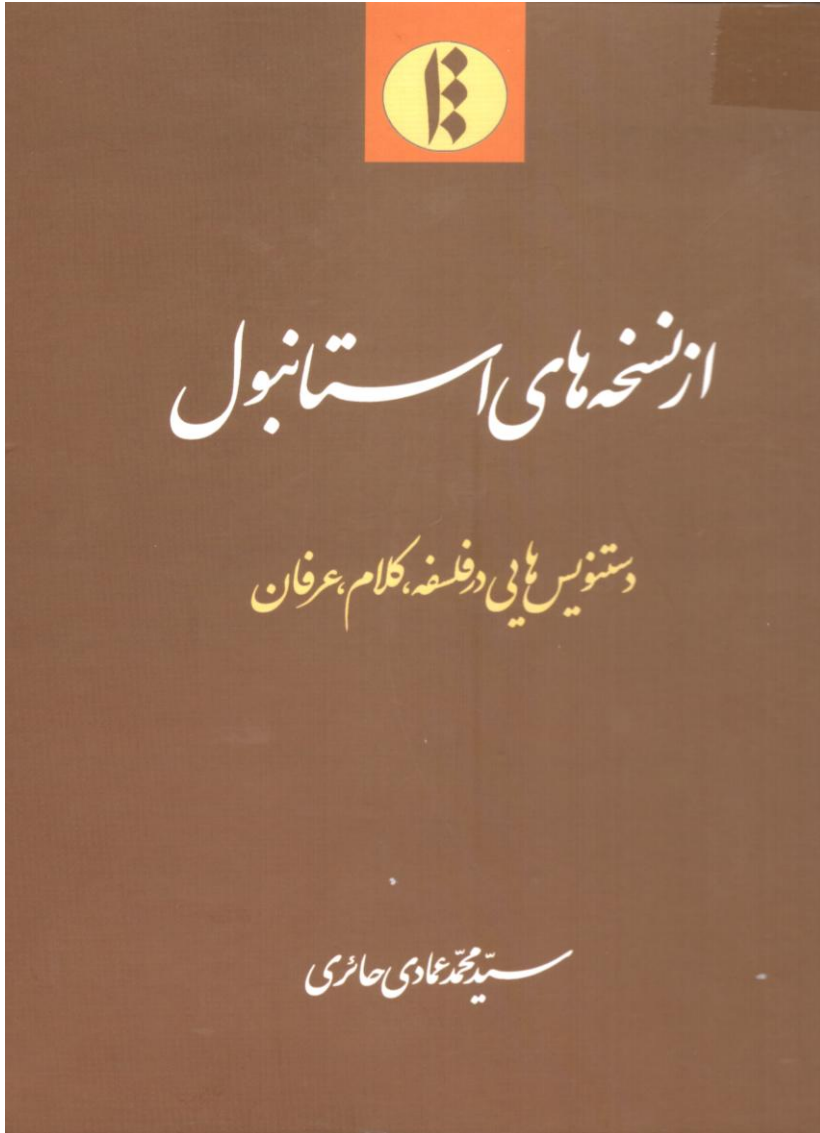




در تقسیمات کنونی قم، منطقه براوستان در اطراف جمران، مابین اتوبان و جاده قدیم قم-کاشان قرار دارد که در تصویر زیر حدود آن دیده می شود.



مرکز نشر میراث مکتوب منتشر کرده است:



انجمن های ادبی هند انجمن ادبی فیض (بخش دوم)

ابوالفضل مرادی (رستا)*

مقدمه

بخش نخستین این مقاله، در معرفی انجمن فیض، حاوی قسمتی از مطالب درشناسایی این نهاد فرهنگی در شبه قاره هند در شماره پیشین نشریه میراث شهاب به خوانندگان گرامی تقدیم شد و اینک در ادامه در این شماره، باقیمانده مباحث درباره این انجمن ادبی که در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری و نیمه اول قرن چهاردهم در حیدرآباد دکن با عنایت حاکمان و امیران آصف شاهی برگزار می شده است، مشتمل بر معرفی یکی از عناصر اصلی برپایی این انجمن و مضامین و قالب های شعری به کار گرفته شده در سروده های شاعران و ذکر تخلص شاعران به ترتیب الفبا و همچنین درج نمونه ابیات از سروده های ایشان آورده می شود.

بص

سر مهاراجه سرکشن پرشاد بهادر

رونق و رواج فرهنگ در هر دوره ای بر پایه فرهنگی و فرزاندگی حاکمان و فرهنگ دوستی شاهان و امیران بالیده و نشو و نما یافته است. اما در این میان تلاش و کوشش طاقت فرسای کارگزاران و مباشران این عرصه‌ها، گام اصلی در تحقق رویدادهای فرهنگی بوده است. شاید بتوان گفت انجمن ادبی فیض در دوره ای که ما از آن نشان داریم، مدیون تلاش و توجه یکی از شخصیت های نامی عرصه فرهنگ در حیدرآباد است. مهاراجه سرکشن پرشاد بهادر متخلص به «شاد» از نام آوران فرهنگ هندوستان و از خدمتگزاران ادب فارسی در هند است که متاسفانه در ایران چندان به وی پرداخته نشده است.

سر مهاراجه کشن پرشاد فرزند هری پرشاد از خاندانی معزز و اصیل که در دهلی اقامت داشتند. اجداد وی «همراه نظام اسبق از دهلی به حیدرآباد آمده بودند».^۱ وی در ۲۸ ژانویه ۱۸۶۴ م برابر با ۱۸ شعبان ۱۲۸۰ ق در حیدرآباد به دنیا آمد. اقوام و اجداد وی که ریشه در قوم کهتری لاهور دارند،^۲ همراه نظام الدوله آصفجاه اول از دهلی (شاهجهان آباد) به حیدرآباد مهاجرت کرده و از کارگزاران حکومتی در خدمت دولت آصفیه دکن گردیدند. از این خاندان، چند ولعل (۱۱۷۵ - ۱۲۶۱ ق) متخلص به «شادان» فرزند رای ناراین داس از شاعران و ادیبان بزرگ فارسی گوی هند در سال های ۱۲۳۳ - ۱۲۵۹ ق / ۱۸۱۸ - ۱۸۴۳ م وزیر اعظم دیوان نظام حیدرآباد دکن بوده است. کتاب وزین عشرتکده آفاقی تألیف چند ولعل بیانگر جایگاه بلند وی در فضل و ادب است. در بخشی از این کتاب که به شرح و بیان اجداد مؤلف اختصاص دارد، در باب مهاجرت جد اعلا وی، رای مول چند از دهلی به حیدرآباد چنین آورده است:

هنگامی که ... آسمان مرتبت، آفتاب ضمیر، سلیمان دستگاه، فتح جنگ، نظام الدوله آصف جاه نورالله مرقد که شعشه عظمت از ناصیه اقبالش بر سریر سلطنت می تایید و فروغ بارقه ابهت از دوحه برومند احوالش در چارچمن خلافت به هم می رسید، روانه به جانب دکن می گردیدند، به عرض واقفان حضور لامع النور

۱. محمد غلام، ذیل معرفی کتاب «سلاطین و امرا و شعر فارسی»، نشریه زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۱۵۰، ص ۱۴۲.

۲. چند ولعل، عشرتکده آفاقی، محبوب پریس حیدرآباد دکن، چاپ سنگی، ۱۳۲۵ ق (ص ۹)



رسانیدند که رای مول چند، جهت تمشیت امور همراه و از زمره دولتخواه باشد؛ مسؤولشان به اجابت، مقرون گشت؛ رای مذکور همراهش به دکن روانه گردیدند.^۱ همین چند سطر به خوبی می تواند نمایانگر علو مقام و شأن والای نویسنده در علم و فضل و ادب باشد. پرداختن به شعر و نثر و جایگاه و تاریخچه زندگانی چند و لعل شادان خود به مجالی جداگانه نیازمند است. این کتاب وزین سال ها پس از درگذشت نویسنده، در هنگام وزارت سرکشن پرشاد بهادر و حسب حکم او به چاپ رسید.

القصه کشن پرشاد با این اصل و گوهر درخشان، شخصیتی کم نظیر در ادب و فرهنگ سرزمین هند است. اگرچه او از نظر مذهب هندوست، اما علاقه و شیفتگی او به فرهنگ ایرانی - اسلامی در اشعار فارسی و هندوی او آشکار است. حضور او در صحنه های گوناگون فرهنگی و ایفای نقش برجسته از جانب او شایان توجه است. در هنگام جوانی به عنوان کاتب در احیای آثار چاپ سنگی فعالیت داشته^۲ و گاهی وی را در جایگاه مؤلف کتب می بینیم. علاقه مندی به فرهنگ فارسی او را واداشت تا در چاپ دیوان اشعار فارسی متعلق به حسن بن علاء الدین دهلوی مشهور به سجزی متوفی ۷۳۶ قمری مستقیماً امر سرپرستی نشر را به عهده بگیرد.^۳ معرفی فرهنگ فارسی و ایرانی و کوشش در شناساندن شاعران و فرهیختگان ایران زمین به هندوان نیز در سرلوحه فعالیت های سرکشن پرشاد بوده است. تألیف کتاب «شیخ علی حزین کی مختصر حالات زندگی» توسط سرکشن پرشاد به زبان اردو را می توان در این راستا مورد توجه قرار داد.^۴ از آثار دیگر وی می توان به *خمخانه شاد*، *نذر شاد*، *مکاتیب سرکشن پرشاد* و غیره که در هند به چاپ رسیده است. بعضی منابع تعداد آثار کشن پرشاد را

۱. چند و لعل، *عشر تکاة آفاق*، محبوب پریس حیدرآباد دکن، چاپ سنگی، ۱۳۲۵ق (ص ۱۰)

۲. جوگ بشست / گردآورنده: به اهتمام منشی بهاری لعل مالک مطبع مذکور؛ مصحح: پندت رتن ناتھ متخلص به دریا بن پندت امرناتھ بخشی متخلص به شعله و پندت بشن ناتھ متخلص به صبرین پندت دینا ناتھ: به درخواست: پندت مادھو پرشاد، کاتب: کشن پرشاد؛ لکهنو ۱۲۸۶ق. / ۱۸۶۹م. مطبعه گلزار هند، ۲۲۲ ص.

۳. دیوان حسن سجزی به اهتمام مسعود علی محوی، به اهتمام مسعود علی محوی؛ به سرپرستی عالیجناب سرکشن پرشاد مهاراجه بهادر یمین السلطنه، انتشارات ابراهیم مشین پریس حیدرآباد، ۱۳۵۰ق.

۴. شیخ علی حزین کی مختصر حالات زندگی، سرکشن پرشاد یمین السلطنه متخلص به شاد به سعی و اهتمام محمد ابوبکر خان خویشگی و مقدمه مسعود علی بی ای (علیگ)، انتشارات دار الطبع جامعه عثمانیه، حیدرآباد ۱۳۴۸ق.

تا ۱۱۰ اثر بیان کرده اند. جستجو و معرفی دقیق آثار فارسی و اردوی سرکشن پرشاد و همچنین آثار چاپی و غیر چاپی وی را به مجالی دیگر موکول می‌کنیم. به هر حال، آثار متعددی که از وی باقی مانده است، بیانگر مقام بلند پژوهشگری و شأن والای علمی وی است.

سفر به ایران

بی شک مشتاقی مهاراجه پرشاد او را واداشته است تا سفری به ایران داشته باشد و از نزدیک با نخبگان فرهنگ ایران دیدار نماید. مرحوم سعید نفیسی در مقاله «وزین ادبیات در هندوستان که بخشی از آن در مجله /رمغان به چاپ رسیده است، در ضمن ذکر نام شاعران قرن چهاردهم در هندوستان، چنین می‌آورد:

مهاراجه سرکشن پرشاد بهادریمین السلطنه صدراعظم سابق دکن نیز که در تابستان امسال (۱۳۰۸ش) به گردش ایران آمده بود، در زبان فارسی شاعر و ادیب است.^۱

تسلط بر زبان های گوناگون

تسلط مهاراجه سرکشن پرشاد بر زبان های گوناگون از وجوه ممتاز شخصیت اوست. وی از استادان بزرگ روزگار خود، زبان عربی و فارسی و همچنین زبان مادریش اردو را آموخته بود و به زبان عربی و فارسی و اردو به راحتی می‌نوشت و بر دیگر زبان های محلی هند همچون تلنگی، مرهتی، و هم زبان انگلیسی تسلط داشت.^۲

مهارت در خطابه فارسی و علاقه و تعصب او در حمایت از زبان فارسی در سخنرانی که با عنوان «سلاطین و امرا و شعر فارسی» در تاریخ ۱۹ ربیع الاول سال ۱۳۴۶ ق در انجمن معارف در حیدرآباد ارائه داد، نمایان است. خود در آغاز همین خطابه چنین می‌آورد:

آقایان شعبه معارف از من خواهش خطابه امروز را نموده بود و من از این جهت قبول کردم که یک علاقه‌ارثی به فارسی دارم. اجداد من با وجود مشاغل مهم دولتی، توجه خوبی به زبان فارسی داشتند و علاوه بر انشاء، دیوان های فارسی از خود به یادگار گذاشتند. در همان طفولیت بعد از تعلیم فارسی در من شوق و علاقه تامی به

۱. نفیسی، سعید، نشریه: زبان و ادبیات «رمغان» دی ۱۳۰۸ - شماره ۱۱۰ (ص ۶۳۴).

۲. محمد، غلام، نشریه: زبان و ادبیات «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران» تابستان ۱۳۷۸ - شماره ۱۵۰ (ص ۱۴۲).

آن زبان پیدا شد که تا کنون ادامه دارد و گاهی که به شعرگویی تفریح می‌کنم در گلستان «فارسی» و بوستان «اردو» هردو، گل چینی می‌کنم.^۱

اهتمام ویژه در برگزاری انجمن‌ها و نشست‌های ادبی
اهتمام کشتن پرشاد را در برگزاری نشست‌های ادبی از خاطرات محمد علی داعی الاسلام یکی از چهرهای خدوم فرهنگ اسلامی ایرانی در هند و از استادان زبان فارسی در شبه قاره که حدود ۲۵ سال از عمر خود را صرف آموزش و تألیف نموده است، می‌توان دریافت. داعی الاسلام در سال ۱۳۲۵ق وارد بمبئی شده و پس از ۲۵ سال اقامت در آن دیار با شروع جنگ جهانی اول به ایران بازگشته است. وی در خصوص آشناییش با کشتن پرشاد چنین می‌آورد:
در ایام توقفم در حیدرآباد دکن با مهاراجه کشتن پرشاد متخلص به «شاد» که بیست و پنج سال مقام صدراعظم ملک را داشته و در زبان فارسی اردو و هردو ادیب و شاعر بوده، ربط تام داشتم و مدت ده سال روزهای جمعه در منزل ایشان محفل ادبی داشتیم که دوستان مخصوص شاعرانشان می‌آمدند و هر کدام یک غزل طرحی می‌خواندیم.^۲

نظارت و راهنمایی شاعران انجمن فیض

آنچنان که در آثار باقیمانده از انجمن ادبی فیض به چشم می‌خورد، سرکشتن پرشاد علاوه بر فراهم کردن زمینه‌های مالی و مادی در برگزاری انجمن فیض، خود از نظر پشتیبانی‌های معنوی نیز، این انجمن را مورد توجه قرار داده است تا جایی که حتی با غلط‌گیری و راهنمایی‌های ادبی در سرودن شعرها نیز در افزایش کیفیت و ارتقای سطح هنری و ادبی انجمن نیز اهتمامی ورزیده است. در غنونه زیر، تصریح شاعر بهره‌مندی از راهنمایی کشتن پرشاد دیده می‌شود:
شاعری با تخلص ارشاد در این زمینه چنین می‌آورد:

حضرت «شاد» به اصلاح سخن عزت داد ورزه ارشاد سزوار غزلخوان نشود

۱. سرکشتن پرشاد، خطابه «شعر فارسی و سلاطین و امرا» در جلسه شعبه معارف حیدرآباد دکن، نشر اعظم ستیم پریس حیدرآباد دکن هند، چاپ سنگی، ۱۳۴۶ق (ص ۱).

۲. زندگانی سید محمد علی (داعی الاسلام) نشریه «اطلاع رسانی و کتابداری آیین اسلام» ۳ تیر ۱۳۲۵ش، شماره ۱۱۷ ص ۲۵.

و در جای دیگر می سراید:

به رهنمونی شاد است بهره مند ارشاد
به بزم اهل سخن افتخار می دارم

استادی در نثر و نظم فارسی

با نگاهی کوتاه به اشعار سرکشن پرشاد، شیفتگی و علاقه مندی او به فرهنگ اسلامی چنان موج می زند که برای لحظاتی فراموش می کنیم که او به عنوان یک شاعر هندو و غیر مسلمان، سراینده این اشعار است. اصطلاحاتی همچون «ما سوی الله»، «والله»، «لوحش الله» و مفاهیم ناب عرفانی چون درد مندی عاشق و جمال محبوب، بدنای و رسوایی عشق و بسیاری از این دست تماماً مضامین آشنایی است که در شعر شعرای فارسی زبان مشاهده می شود. جالب توجه این است که مهارت وی در نظم و نثر فارسی نتیجه تلمذ و شاگردی نزد میر محبوب علیخان آصف شاه ششم، ششمین امیر آصفشاهی است. در این باب چنین آمده است: «در نثر نویسی اسلوب خاص و دلکش دارد و در نظم شاد تخلص می کرد و شاگرد پادشاه میر محبوب علی خان متخلص به آصف پدر میر عثمان علی خان بهادر بود.»^۱

سرکشن پرشاد درباره عشق و شیفتگی خویش به فرهنگ فارسی چنین می آورد:

چند شعر از دیوان فارسی خودم هم عرض می کنم شما می دانید که خانواده من
علاقه مند به فارسی بوده و جدم راجه راجایان مهاراجه چند ولعل در فارسی
صاحب دیوان است. من هم ارثاً عاشق فارسیم.^۲

نمونه از اشعار وی:

گر تو می خواهی شوی در عشق جانان مرد فرد از هوای ماسوی الله دل بیاید کرد سرد
نیکامی عاشقان را موجب ذلت بود گرتو خواهی عزتی حاشا ز بدنای مگرد
از برای درد عشق خویشتن پیدات کرد درد عشقش گرنرداری تونه ای والله مرد
واصل جانان کسی باشد که حاصل کرده است درد در دل آه بر لب چشم پر خون رنگ زرد
گرتو می خواهی که خواند هر کسی عاشق تورا درد دل ای شاد باید درد باید درد درد

۱. محمد، غلام، نشریه: زبان و ادبیات « دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران » تابستان ۱۳۷۸ - شماره ۱۵۰ (ص ۱۴۱)

۲. سرکشن پرشاد، خطابه « شعر فارسی و سلاطین و امرا » در جلسه شعبه معارف حیدرآباد دکن، مطبوعه اعظم ستیم پریس حیدرآباد دکن هند، چاپ سنگی، ۱۳۴۶ ق (ص ۵۴).

غزل دوم

دیوانه زلف و روی یاریم دل‌داده رنگ و بوی یاریم
 امید وصال خوش تمناست هر وقت در آرزوی یاریم
 برباد مکن نسیم ما را مامشت غبار کوی یاریم
 سیلاب ز لعل اونگش‌تیم لب تشنه آب جوی یاریم
 ای شاد مگوفسانه غیر ما عاشق گفت و گوی یاریم

غزل سوم

ای خدا در غم محبوب چه تدبیر کنم جز از این نیست که بس ناله شبگیر کنم
 صورتش دیدم و در ورطه حیرت رفتم چه مجال است کزو خواهش تقریر کنم
 لوحش الله چه جمال است جمال محبوب چون نه دل را تو بگو خانه تصویر کنم
 دل محبوب طلب را چه تسلی بخشم باز بینم رخ آن یار چه تدبیر کنم
 اگر آن طره طرار به دستم آید دل وحشت زده را بسته زنجیر کنم
 آنچه در حق من الطاف و کرم کرد نگار نیست ممکن به خدا شاد که تحریر کنم^۱

جایگاه شمس الدین فیض از دیدگاه سرایندگان انجمن:

یکی از نکات قابل تأمل در سروده‌های به جا مانده از انجمن فیض، تصویر و شمایل شمس الدین فیض حیدرآبادی در نگاه و توصیفات سرایندگان انجمن است. طبیعی است که در این عرس که به نام حضرت فیض برگزار می شده است، سرایندگان بر آن باشند تا تصویر ذهنی خود را در سروده‌هایی که در انجمن فیض خوانده می شده است، بیان نمایند. در ایات زیر نمونه‌های از این خصایص و توصیفات آورده می شود:

باب الحوایج بودن، حل مشکلات خلق و مستفیض شدن حاضرباشان در درگاه فیض:

فیض فیض است اثر عقده گشای مشکل بهره یاب از دروا خلق خدا می باشد (اثر)
 فیض یابند به فیضت همه حاضرباشان ای شه فیض فراموش ز دوران نشود (ارشاد)
 فیض را در دو جهان رتبه دیگر آمد حاجت خلق رواگشت و رومی باشد (واجد)



۱. سرکشن پرشاد، خطابه «شعر فارسی و سلاطین و امرا» در جلسه شعبه معارف حیدرآباد دکن، مطبوعه اعظم ستیم پریس حیدرآباد دکن هند، چاپ سنگی، ۱۳۴۶ ق (ص ۵۴-۵۶).

- اشتیاق خلق برای رسیدن به درگاه فیض و بهره مندی از این درگاه:
- ما هم افسون به در فیض رسیدیم ز شوق دور از این در به دکن هیچ سخندان نشود (افسون)
- عالمی فیض گرفته ز در فیض بشیر کیست آن کس که در این عرس غزل خوان نشود (بشیر)
- مرجع خلق بود بارگه حضرت فیض فیض خاصان خدا فیض دوامی باشد (معروف)
- امید لطف و عنایت حضرت فیض و امید شفاعت گنهکاران:
- اگر چه عاصیم الفت طفیل حضرت فیض به چشم اهل یقین اعتبار می دارم (الفت مدراسی)
- تواضع و فروتنی اهل فرهنگ و اظهار خاکساری در درگاه فیض:
- دلم غبار سر راه فیض فیاض است خوش اعتبار من خاکسار می دارم (امیر)
- نا امید نشدن مردم از درگاه حضرت فیض و این که او کسی را از درگاه خود نمی راند:
- فیض را فیض ازل حصه ذاتی آمد نا امید از در او هیچ مسلمان نشود (جوهر)
- سروده شدن اشعار پر لطف در درگاه حضرت فیض و برپایی بزم سخندانان:
- شعر پر لطف نه هرگز شنود گوش کسی جمع تا در دکن این بزم سخندان نشود (جوهر)
- مستجاب شدن دعاها در درگاه حضرت فیض:
- حشر بر پاست زهی بارگه حضرت فیض به سر آیی که همین جای دعا می باشد (حشر)
- علو مرتبه و هم رتبه بودن درگاه فیض با بارگاه فرشتگان:
- برتر آمد ز ملک پایه درگاه فیض چه شود شمس اگر شمسه ایوان نشود (زایر)
- برابری شمس الدین فیض با شمس آسمان:
- شمس دین گرچه به خاک است زند پرتو فیض به گل اندودن خورشید خطا می باشد (یوسفی)

قالب های شعری مورد توجه شاعران انجمن

در تمام آثار به جا مانده از انجمن که در دسترس می باشد، تنها قالب به کار گرفته شده توسط شاعران انجمن فیض، قالب غزل بوده است. فقط در یک مورد سروده یکی از اعضای انجمن به نام عبدالغفور صاحب جعفری اهلکار دفتر معتمد مال سرکار عالی متخلص به ضرغام که در مدح پیامبر گرامی اسلام ﷺ سروده شده است، در پنج بیت بدون مطلع مصرع می باشد که در ظاهر قطعه می نماید. البته جای تردید باقی است که این سروده نیز شاید همچون دیگر اشعار در قالب متداول انجمن، قالب غزل بوده و در هنگام باز نویسی در چاپ به این صورت

ثبت گردیده است. از آن جهت که این قطعه شعر در بخش مضامین شعری و مضمون مدح پیامبر گرامی اسلام ﷺ در همین مقاله آورده شده است، به ذکر مطلع آن بسنده می‌شود.^۱
جز شمیم کرم سرور پیغامبران واکن غنچه دل باد بهاران نشود (ضرغام)

شمه ای از مضامین شعری در سروده‌های انجمن

مضامین مورد توجه شاعران حاکی از آن است که انجمن‌های ادبی نقش بسزایی در تعاملات فرهنگی داشته‌اند. بایک نگاه گذرا در اشعار به جا مانده از این محفل ادبی، به خوبی تأثیر پذیری فارسی سرایان هند را از مضامین فرهنگ اسلامی-ایرانی مشاهده می‌کنیم. برای نمونه به برخی از این موارد به اجمال اشاره می‌کنیم:

- نعت و مدح پیامبر گرامی اسلام ﷺ:

آن که بر احمد مختار فدا می‌باشد به خدا محرم اسرار خدا می‌باشد (ایوب)
جز شمیم کرم سرور پیغامبران واکن غنچه دل باد بهاران نشود
بی ولای توشه هر دو سرادردو جهان اندک از مشکل کونین هم آسان نشود
رحمت عالمیان صلّ علی ذات نبی همه تن وصف تو از جمله انسان نشود
باعث کون و مکان روی منور بنما جز لقای تو علاج شب هجران نشود
هست ضرغام در این حالت خود شاد اگر بی نوایی سبب علت عصیان نشود (ضرغام)
احمد ما چه قدر کامروا می‌باشد شافع جمله گنه روز جزا می‌باشد
«والضحی» گفت به شأنش چو خدای برحق رتبه احمد ما پیش خدای می‌باشد
میم احمد ز احد گرچه فزون است ولی از خدا آن شه والا نه جدا می‌باشد (واجد)
- آل عبا در اشعار انجمن فیض:

دامن آل عبا گیر رشید مضطر تا که در روز جزا چاک گریبان نشود (رشید)
نعت گویی شده کارم همه در درد فراق نارسا بخت من و فکر رسامی باشد
سینه و دل چو گریبان و قبای صد چاک پاره از دست غم آل عبا می‌باشد (افضل)
- دلدل در اشعار انجمن:

۱. گدسته فیض (مجموعه غزلیات مشاعره عرس شریف)، ۱۳۲۱ق، حیدرآباد دکن، هند، مطبع فخر نظامی، ص ۴۷.

- از پی گرد رَهت کز سم دلدل خیزد ملتجی چشم دل اهل صفا می باشد (افضل)
 - شاه خراسان در شعر انجمن:
 سر بریدند و بدادند زبانه چون شمع راز دل سوخته تافاش به گیجان نشود
 اندرین وقت چه سان مشکلات آسان گردد؟ فاضلا تا مدد شاه خراسان نشود (فاضل)
 - شاه شهیدان در نگاه انجمن:
 قصر یاقوت به جنت نشود روزی او هر که گریان به غم شاه شهیدان نشود (الفت اورنگ آبادی)
 - شب یلدا در انجمن فیض:
 شب یلدا ی فراقش نه منور گردد هر که رانور رخت شمع شبستان نشود (الفت اورنگ آبادی)
 - سفله پروری روزگان:
 سفله رانیست فروغی ز حصول دولت ذره از تابش خور، مهر درخشان نشود (افسون)
 - طوطی هند و بلبل ایران:
 ژاژخایی مکن الفت تو در این گلشن فرس طوطی هند گهی بلبل ایران نشود (الفت اورنگ آبادی)
 - عرفان و تصوف در انجمن فیض:
 بیشترین مضمون موجود در شعر این شاعران، مضامین حوزه عرفان و تصوف اسلامی است با تمام جزئیات و حواشی مربوط به آن. یعنی آنچه مربوط به دقایق و ظرایف عرفان اسلامی در جنبه های نظری و عملی است در سروده های شاعران یافت می شود. در بخش های زیر مواردی را که در سروده های شاعری فارسی زبان مشاهده می شود و شاعران انجمن فیض بدان پرداخته، نمونه هایی را ذکر می کنیم:
 - غم و درد عشق:
 مرد آن است که باشد به غم عشق اسیر انس تا جان کند در دلش انسان نشود (اخگر)
 - شیخ و جایگاه طنزگونه وی در عرفان و ادب فارسی:
 از حرم شیخ دگر روی به بتخانه نمود یارب این راه نکو موجب حرمان نشود (اخگر)
 به گفت شیخ ریاترک می نخواهم گفت منم که عقل کفایت شعار می دارم (امیر)
 بت پرستی من است از ره ایمان ای شیخ که در این جامه اصنام، خدامی باشد (ضامن)
 شیخ گردد ز تماشای جمالش محروم سد دیدار کسی دست دعا می باشد (ناظم)
 - جایگاه واعظ در عرفان و ادب فارسی:

- واعظ از عشق صنم از چه مرامن کنی؟ کافر عشق به پند تو مسلمان نشود (اثر)
 به می پرستی من طعنه ها مزین واعظ تو خود بگویی که هیچ اختیار می دارم (اسعد)
 - جفا و بی وفایی معشوق:
- زوبه اظهار غم آرام چه جویی ای دل در دل اهل جفا رحم کجای می باشد (اثر)
 طرفه رسمی است الهی به دیار خوبان که به آشفته دلان مشق جفا می باشد (اثر)
 هر زمان ظلم و ستم خوب نباشد ظالم رسم معشوق وفا گاه جفا می باشد (اغلب)
 بست چون عهد وفا جان و دل او را دادم لیک زن عهد شکن خوف جفا می باشد (الفت مدراسی)
 - سوز و گداز عشق:
- استخوانم ز تب عشق چو هیزم سوزد یارب این سوز محبت چه بلا می باشد (اغلب)
 - عشق و رقیب:
- سوز عشق تو شده انجمن افروز رقیب داغ ما نیز چراغ ته دامن نشود (افسون)
 قید منظور شود مرگ مفاجات قبول کان سمنبر که در آغوش رقیبان نشود (ارشاد)
 چو گفتمش مشنوزینهار قول رقیب بگفت بر سخنش اعتبار می دارم (اسعد)
 - گرفتاری دل در زلف معشوق:
- دل من جمع کن از حلقه دام کاکل کان گرفتار در این بند پریشان نشود (افسون)

اعضای فارسی سرای انجمن فیض

در آثار چاپی به جا مانده از انجمن فیض که با عنوان گلدسته فیض هر سال به چاپ می رسیده است، در دو بخش جداگانه، شاعران فارسی سرا و همچنین سرایندهگان شعر اردو به ترتیب حروف الفبا درج می شده است. بررسی های اجمالی در آثار موجود در گنجینه ارزشمند کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نشان می دهد که تمامی این شاعران از اهالی شبه قاره هستند و هیچ شاعر مهاجر غیر هندی در بین این شاعران دیده نمی شود. همین نکته باعث شده است که در این جستار، انبوهی از شاعران فارسی سرای هند که شاید بسیاری از آنان تا کنون گمنام بوده و در هیچ تذکره ای از آنان سخن به میان نیامده است در دسترس محققین تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره قرار گیرد.

از سوی دیگر بررسی مضامین و ساختار اشعار اردو که در این مجموعه ها به چاپ رسیده است، بسیار مهم و ارزشمند است و می تواند بیانگر میزان انتقال فرهنگ اسلامی ایرانی و با ژتاب

آن در سروده‌های نخبگان و فرهیختگان اردو زبان در شبه قاره باشد. آشکار است که این پژوهش بر عهده متخصصین مربوطه می‌باشد.

این پژوهش ناچیز خود را متعهد می‌داند به منظور معرفی و ثبت این شیفتگان زبان فارسی و فرهنگ ایرانی اسلامی در ادامه به طور خلاصه و مجمل نام و تخلص و ابیاتی اندک از این شاعران را به منظور آشنایی اهل فرهنگ و ادب فارسی ذکر نماید. گام بعدی که در عرصه تحقیق و پژوهش ضروری می‌نماید، بررسی زندگینامه و سبک شعری و سنجش میزان توانمندی، طبقه بندی آنان از نظر سبکی و مطالعات مضمونی و زیباشناختی در سروده‌های این شاعران است. آنچه در بخش پایانی آورده می‌شود ترتیب الفبایی تخلص شاعران همراه با ابیاتی از آنان است که به طور گزیده ثبت می‌گردد. لازم به ذکر است نام و القابی که در کنار تخلص هریک آورده شده است عیناً از مجموعه‌های گلدسته فیض در اینجا نقل گردیده است.

شاعران فارسی سرای انجمن ادبی فیض

- اخگر؛ جناب مرزا قاسم علی بیگ صاحب صیغه دار محکمه مالگزاری سرکار عالی

ترک جان گفتم و خرم دل جانان نشود	چه کند دل به چنین جان که پشیمان نشود
توبه هر بزم که آینه صفت جلوه کنی	مانع چشم تماشا کف مژگان نشود
بزم عشرت نتوان شد چمن آرای نشاط	هر کجا خنده توفیق گل افشان نشود
آتش کینه خود را چه فلک سرد کند	تا جگر سوخته داغ عزیزان نشود
وا شود عقده ات ای غنچه تو دل تنگ مباش	مشکلی نیست در این باغ که آسان نشود
وهم در راه تماشا چه طلسمی بسته است	خضروقت آن که در این بادیه حیران نشود
منزل عشق که هر خطوه او صد خطر است	مرد باید که در این راه هراسان نشود
جرعه ای هر که ز دریای قناعت بچشید	چون خضرتشنه لب چشمه حیوان نشود
تلخی عشق چه ذوقی است که شیرین بادا	یارب این درد گهی قابل درمان نشود
کی شود دیده دانش به تماشا بیدار	تا که مجموعه صد خواب پریشان نشود
مرد آن است که باشد به غم عشق اسیر	انس تا جان کند در دلش انسان نشود
چشم او تا چه به ایمازند حرف مراد	فهم رازش نکند هر که سخندان نشود
از حرم شیخ دگر روی به بتخانه نمود	یارب این راه نکو موجب حرمان نشود



هرکجا المعه مهر تو کند جلوه‌گری ذره‌ای نیست که خورشید درخشان نشود
تا که اخگر نزند جرعه‌ای از جام صفا قابل‌تریست صحبت زندان نشود
مطلع غزل دیگر:

حسن از پرده اگر جلوه نما می‌باشد دیده خود آینه‌ی حیرت ما می‌باشد

- اثر؛ جناب خواجه حسین خان صاحب شاگرد جناب ترکی

کیست آن کس که به عشق تو پریشان نشود کوبه کو خاک به سرچاک گریبان نشود
هست بی‌آب زندان تو آب گوهر مثل لعل لب تو لعل بدخشان نشود
واعظ از عشق صنم از چه مرا منع کنی؟ کافر عشق به پند تو مسلمان نشود
عکس خود دیده در آینه به من می‌گوید همسر عارض من یوسف کعبان نشود
باغبان عاشق رخساره و خط یارم دل من سیرز سیرگل و ریحان نشود
هوشیارای اثر از بیت غناب ربط مدار کاین بلایی است رها کز کفش انسان نشود
مطلع غزل دیگر:

درد هجر تو ز دل دور کجا می‌باشد هر دم این یار شریک غم ما می‌باشد

- اغلب؛ جناب ابوالشیح محمد غلام نبی صاحب شاگرد جناب ترکی

در محبت چو کمان پشت دو تا می‌باشد پاره دامن شود و چاک قبا می‌باشد
در غضب هر که مقابل به نگاهش گردد بر سرش سایه فگن تیغ قضا می‌باشد
من به هجرش نه کسی یار نه مونس دارم دل جدا هوش جدا یار جدا می‌باشد
استخوانم ز تب عشق چو هیزم سوزد یارب این سوز محبت چه بلا می‌باشد
چشم من در پس تو سایه صفت می‌گردد دل من سوی تو چون قبله نما می‌باشد
هر زمان ظلم و ستم خوب نباشد ظالم رسم معشوق وفا گاه جفا می‌باشد
بر لب اقرار وصال است و به دل انکار است این چنین وعده به عشاق بلا می‌باشد
کن نه دور از دل خود سوز محبت اغلب جز تعشق که نه خشنود خدا می‌باشد

- اکمل؛ جناب ابوالقاسم سید شمس الدین حسن صاحب شاگرد جناب ترکی

خال بر عارض آن شوخ کجا می‌باشد بلکه با ماه هم آغوش سهامی باشد
آنچه در عشق تو سوز دل ما می‌باشد این چنین سوز به پروانه کجا می‌باشد

تا اسیرم به کف هجر ندانم هرگز
 جور و ظلم و ستم و قهر و غضب از قاتل
 گرمانیست خیال نگه یار به دل
 بهر دل نوحه کنم یا پی جان محزون؟
 هر سحر در عوض رنگ حنا در پایش
 شام من در غم گیسوی تو گردد تاریک
 در غم سرو قد یار چنانم لاغر
 می دمدم در تن هر عاشق بی جان جانی
 خوشتر آن زخم که از تیغ نگه می افتد
 کرد تاراج به یک چشم زدن خانه دل
 تا سحر گله گل مقصود ز وصلش چینم
 از سحاب قلم حضرت ترکی اکمل
 این همه در چمن نشو و نما می باشد
 این همه در چمن نشو و نما می باشد
 این همه در چمن نشو و نما می باشد
 این همه در چمن نشو و نما می باشد
 این همه در چمن نشو و نما می باشد
 این همه در چمن نشو و نما می باشد
 این همه در چمن نشو و نما می باشد
 این همه در چمن نشو و نما می باشد
 این همه در چمن نشو و نما می باشد
 این همه در چمن نشو و نما می باشد

- انور؛ جناب سید محمد انور علی شاه صاحب شاگرد جناب ترکی

بلبلی نیست که از عشق تو نالان نشود
 از پی سیر چمن یار بیاید ای باد
 تا غمیرم به غم روز فراق دلبر
 ای دل این حالت زارتو چو مجنون بیند
 تانه جانم به ره عشق برآید از تن
 دل چه بندی به ره عشق بتان ای انور
 گل نباشد که به رخسار تو قربان نشود
 سرورا گوی که در باغ خرامان نشود
 از سرم دور بلای شب هجران نشود
 نیست ممکن که بر احوال تو گریان نشود
 بار این منزل دشوار تو آسان نشود
 کاندین راه کسی نیست که حیران نشود

- افسون؛ جناب میرزا محمد کاظم صاحب برلاس مراد آبادی

یارب آن کاکل مجموع پریشان نشود
 ساقی از ساغر چشم تو شرابی خوردم
 نتوان دید تجلی جمالش در بزم
 سوز عشق تو شده انجمن افروز رقیب
 ماجرای شب غم داشته طومار بلا
 حسن با سوخته خود ندهد نشو و نما
 بستگان گرهش را غم هجران نشود
 آن قدر داشته ام نعشه که پنهان نشود
 دیده ای آینه تا دیده ای حیران نشود
 داغ مانیز چراغ ته دامان نشود
 کاش این سلسله زلف پریشان نشود
 سبزداغ پر طاوس به بستان نشود

دل من جمع کن از حلقهٔ دام کاکل
سفله رانیست فروغی ز حصول دولت
نفس از لذت دنیا نکند ترک هوس
ساغرمی به رقیبان تنک ظرف مده
ما هم افسون به در فیض رسیدیم ز شوق
کان گرفتار در این بند پریشان نشود
ذره از تابش خور، مهر درخشان نشود
آستین شکر آلوده مگس ران نشود
که ز کم حوصلگان راز تو پنهان نشود
دور از این در به دکن هیچ سخندان نشود

- الف: جناب مولوی محمد جمال الدین صاحب مدرسی

مهر را کی چو رخت برد و ضیا می باشد؟
بلبلان را چو تو گو گفتار کجای می باشد؟
طرهٔ کاکل زرین تور شک پروین
گرچه شیرین^۱ و نبات و شکر و شهد بسی
گلر خان بلخ و روم و ختا و چین را
ابروی تو نبود کم ز سنان خنجر
چون دلت دل شکن و عهد شکن نیست از آن
دست و پا را به چه ای یار حنای بندی؟
بست چون عهد وفا جان و دل او را دادم
چون به باغیچه و گلزار گذرمی داری
یا الهی من جویندهٔ وصل او را
حکاگرچه کثیرند نبخشند شفا
مطلع غزل دیگر:

خیال ناوک مژگان یار می دارم
درون دل خلش نوکِ خار می دارم

- الف: جناب محمد الف خان صاحب پنشیردفعدار رساله چهارم کنتنجنت چهاونی

اورنگ آباد

ازید اهل سخا دفع حریصان نشود
پیش خورشید رخت ماه درخشان نشود
آستین شکر آلوده مگس ران نشود
سرخ رونزد لب لعل درخشان نشود

۱. اصل: «شیرین است».

برگل عارض رنگین توای رشک چمن
 تانسیم سحر از زلف تو بویی نبرد
 چشم مردم چو شد از دیدن حسنت خیره
 سنبل الطیب معطر نشود در گلشن
 تا نوشم صنما شربت دیدار شما
 می کند فاخته هر لحظه صدای کوکو
 شب یلدای فراقش نه منور گردد
 قصر یاقوت به جنت نشود روزی او
 شاد آباد بماند دولت شاه دکن
 زاخرایی مکن الفت تو در این گلشن فرس
 مطلع غزل دیگر:

خیال عارض رنگین یار می دارم
 به پیش چشم تصوّر بهار می دارم

ارشاد؛ جناب محمد قاسم علیخان صاحب استاد راجه صاحب سمستان ونپرتی شاگرد
 عالی جناب مهاراجه بهادر مین السلطنه

چشم سیراب ز نظاره خوبان نشود
 کشته خوش نگهم مدفن من بعد فنا
 شب وصل است به امید مجیب الدعوات
 رؤیت ماه حرام است نینم سویش
 یاد آرید وصیت پس مرگ رندان
 قید منظور شود مرگ مفاجات قبول
 حاش لله نزید مار گزیده اکثر
 فیض یابند به فیضت همه حاضر باشان
 همه پروانه مراسوختنی تسلیم است
 شکر لله که خوشا عهد مبارک دوران
 حضرت «شاد» به اصلاح سخن عزت داد
 حسرت وصل جدا ز دل نالان نشود
 کس نگوید که چرا گاه غزالان نشود
 برفلک مهر جهانتاب درخشان نشود
 تاب و وقتی که مرار رؤیت جانان نشود
 کوی میخانه به جزم مدفن مستان نشود
 کان سمبر که در آغوش رقیبان نشود
 هیچ کس شیفته کاکل پیچان نشود
 ای شه فیض فراموش ز دوران نشود
 به خدا قسمت من آتش هجران نشود
 پادشه ثانی محبوب علی خان نشود
 ورنه ارشاد سزوار غزلخوان نشود



و غزلی دیگر:

نغمه عشق بتان آه و بکامی باشد
 خنجر ناز کمر بست به قتل شیدا
 عشق ابروی کمان چون دل نادان داری
 کی به شمع رخ تو روح تصدق نکنم
 لطف دیدار به چشمان تصور برسد
 خاطر انورت از مانه کدورت ورزد
 نوبت قتل اسیران شه حسن رسید
 گاه منت کش درمان نبود همت من
 به رخ رشک قرنسبت ماه کامل
 وای بد بختی و بربادی ارشاد حزین

مطلعی از غزل دیگر:

کمال آرزوی وصل یار می دارم
 چو عندلیب به گل جان نثار می دارم

- اسعد؛ جناب سید عبد الجبار صاحب شاگرد جناب حکیم

چو سبحة های عبادت گذار می دارم
 سر نیاز به دهلیز یار می دارم
 نه شوق جنت و نی خوف نار می دارم
 چو بر رضای تو دار و ندار می دارم
 مذاق قند مکرر مرا نماید تلخ
 چو ذکریار به لب بار بار می دارم
 به می پرستی من طعنه ها مزن واعظ
 تو خود بگوی که هیچ اختیار می دارم؟
 خیال زلف پریشان چو در دلم آید
 چه گویمت که چها انتشار می دارم
 مر از دغدغه روز حشر باکی نیست
 چو ذات پاک تو آموزگار می دارم
 هزار مرتبه دیدم که بی وفاست جهان
 چه شد که باز بر او اعتبار می دارم
 چو گفتمش مشنوزینهار قول رقیب
 بگفت بر سخنش اعتبار می دارم
 هزار شکر بر این نیک اختر می اسعد
 که در کنار مه گل عذار می دارم

- افسح؛ جناب مولوی محمد یحیی صاحب شاگرد جناب افضل شیرین سخن

هر بیمار محبت چه دوا می باشد؟
 که علاجش نه به قانون شفامی باشد

دهنش جوهر فرد و متکلم چو شود
 آفتاب است رخ او کوه ارض دلم
 چشم او دایره و مردمک او مرکز
 زیر خط چاه ذقن دیدم و باور کردم
 هست بر جانب رخسار تو خط لازمه ای
 کلک قدرت به رخت شکل عروسی بکشید
 کوه دل هیچ جواب سخن من ندهد
 بست گیسوی تو بر رشته جانم گرهی
 هر کجا می رود و سوی درش می آید
 هر که دوزد به بر خویش قبای شهرت
 اندرین کشت جهان تخم نکوکاری کار
 گرچه در دیده خود روی صنم می دارم
 وصل جانان چو طلب می کنی از جان بگذر
 دل افصح شد اسیر خم دام الفت
 و مطلع غزل دیگر:

سرو را قامت آن یار کجای باشد
 برق را شوخی رفتار کجای باشد

- افضل؛ جناب مولوی سید نجم الدین حسن صاحب قادری

پرده بر چهره نه از روی حیای باشد
 با خیال رخ او یادمه کنعانی
 جانب کعبه کوی صفت قبله نما
 همچو خس می برد آخربه سوی دشت جنون
 زاهد مست خرد را نبود هیچ به کام
 به سرو چشم کنم پیروی رهبر خویش
 نعت گویی شده همه در درد فراق
 سینه و دل چو گریبان و قبای صد چاک
 فضلا هر که اسیر است به غم نابلد است
 که فروغ رخ او پرده زما می باشد
 جلوه افروزی خورشید و سهامی باشد
 تپش قلب مرا راهنمای باشد
 اشک کز چشم رود سیل بلا می باشد
 این می عشق که در ساغرما می باشد
 نقش این ناصیه نقش کف پامی باشد
 نارسا بخت من و فکر رسامی باشد
 پاره از دست غم آل عبامی باشد
 دل کجا صبر کجایار کجای باشد؟



مطلع غزل دیگر:

تا جدا پای ز کوی تو مرا می باشد دل جدا صبر جدا عیش جدا می باشد

- اقبال؛ جناب نواب اقبال یار جنگ بهادر کمشنر انعام ملک سرکار آصفیه

به پای یار بسی افتخار می دارم خجسته طالع و هم بخت یار می دارم
 چه غم مراست ز نامهربانی گردون که یار مهر فزادر کنار می دارم
 به باده خواری من ز اهدا تو خرده مگیر سلیم عقل و دل هوش یار می دارم
 به یاد عارض و سودای زلف مشکینش به چشم جلوه لیل و نهار می دارم
 اگر چه جمله جهان دشمن شود چه غم است؟ به جان و دل چو تورا دوستدار می دارم
 به سینه الفت سودای کاکل مشکین نهان چو نافه مشک تار می دارم
 هجوم شغل مرا نیست مانع توحید به کار دست خود و دل به یار می دارم
 غرض ز دیرو حرم نیست هیچگاه مرا سرسجود به دهلیز یار می دارم
 چو در فناست حیات ابد مرا اقبال چه غم ز هستی ناپایدار می دارم

- امیر؛ جناب سید امیر الله احمد صاحب

امیراگر چه گنه بی شمار می دارم امید مغفرت از کردگار می دارم
 نوید عفو گناهان دهد مرا شب و روز ز کرده ها که دل شرمسار می دارم
 سرود بزم میم هست «ربنا لغفور» منم به کار خود و دل به یار می دارم
 مدام درد دل شب جام آفتاب زخم سحر به پرده شب های تار می دارم
 به گفت شیخ ریاترک می نخواهم گفت منم که عقل کفایت شعار می دارم
 ز شانه کاری زلفش مرا شکایت نیست به دل ز خط سیاهش غبار می دارم
 دلم ز جلوه حسن ازل پُر است ولیک ز غفلت آینه در زنگار می دارم
 به پیش غیر که دارم شکایت جورش به یک کرشمه همانا دو کار می دارم
 کنم به وصف میانش بلند پروازی نگر که همت عنقا شکار می دارم
 کجا حساب ز روز شمار می گیرم شب فراق که من در شمار می دارم
 دل است داغی عشق بتان خدا حافظ که آبگینه ته کوهسار می دارم
 ازین حیات که دارند مستعار مرا مدام عار که چو در مستعار می دارم
 چو چشم آینه سرتا به پای حیرانم عبث به راه کسی انتظار می دارم

دعای حضرت آصف اگر غمی دارم
دلم غبار سر راه فیض است
امیر فکرسخن کرده زنده در گورم
دلی که هست برای چه کار می دارم؟
خوش اعتبار من خاکسار می دارم
نگر که قافیه اینجافشار می دارم

- اوج؛ جناب محمد اسمعیل خان صاحب خوشنویس شاگرد جناب حفیظ

ز درد هجرت و چشم اشکبار می دارم
مرا زهند طلب کن به لطف خواجه ما
مرا اگر طلبی حاضرم ز جان و ز دل
که من ز چشم صدف در نثار می دارم
به یاد تو که دل بیقرار می دارم
درین سرای فنا من چه کار می دارم

- ایوب؛ جناب محمد ایوب صاحب مهاجر مدینه منوره

دلبرم پیش نظر صبح و مسامی باشد
آن که بر احمد مختار فدای باشد
حاجت خضر در این کوچه نداریم که بس
پیش در چون بنشینم که خلاف ادب است
صبر این صبر که ایوب نمی گوید هیچ
دل ما مطلع انوار خدای باشد
به خدا محرم اسرار خدای باشد
رهبر راه محبت دل ما می باشد
بستم در پس دیوار شمای باشد
جور این جور که از دست شمای باشد

- بشیر؛ سید عبدالرزاق صاحب خلف شاه حسین صاحب کرمانی قادری تلمیذ جناب

ایمان کوپاموی

عاشقی نیست که پروانه جانان نشود
خون صد عاشق مسکین به نگاهی ریزد
پی درمان من زار چرا حیرانی؟
مه کامل که بر این چرخ چنین می تابد
می کشم ناله و گویی مکن افشا عشقم
هیچ یار شب هجران من سوخته بخت
چیست احوال دلم تو ز من ای شوخ مپرس
عالمی فیض گرفته ز در فیض بشیر
گرد شمع رخ او گردد و از جان نشود
نکند قاتل ما رحم و پریشان نشود
ای طیب از تو علاج تب هجران نشود
همسر حسن رخ آن مه تابان نشود
چه کنم یار من این درد چو پنهان نشود
جز پریشانی و یاس و غم حرمان نشود
که بیان حال پریشان ز پریشان نشود
کیست آن کس که در این عرس غزل خوان نشود

- ترکی؛ جناب استاد الشعرا ترکی علی شاه صاحب منصب دار

تا پی خون من از لعل تو فرمان نشود
گرد بر کشتن من لشکر مرگان نشود



از دوسه شعر، فرومایه سخندان نشود
 از چه خندد لب لعل تونه برگریه من
 نازنینم پی سیرش نکند رنجه قدم
 گریه ام هست مدانید ز نوحش طوفان
 لب بیند ای دل شیدا که غلط می‌گویی
 هردهانی نبود لایق شیرین گفتار
 بازای قیس چه حاصل بود از سیل سرشک
 تا خزان حسرت صهبا به دلش می‌ماند
 تا سحرگاه کنم ناله به هر شب لیکن
 نیست چشمی که ز آینه دیدار حبیب
 بعد عمری شدم آگاه که ترکی شاعر
 مطلعی از غزل دیگر:

شرحش ای جان رقم از خامه کجا می‌باشد؟
 آنچه در شوق تو حال دل ما می‌باشد

- تهوّر؛ جناب تهوّر علی خان صاحب مختار عدالت فوجداری کانپور

ای خوشاد دل که در او یاد خدامی باشد
 درد دل الفت آن زلف دو تاملی باشد
 هم به کعبه روم وهم به درپاک نبی
 بی دلم از دل من حیف خبر می‌پرسی
 می تپد این دل مضطرب به فراق جانان
 می کنم ناله و فریاد به هجر آن گل
 دست بردار تهوّر به دعای آصف
 نیک دانم که بقا بعد فنا می‌باشد
 هر که عاشق شده در بند بلا می‌باشد
 گرد این سال به من فضل خدامی باشد
 من چه دانم که کجارت و کجا می‌باشد؟
 زان که چون ماهی از آب جدا می‌باشد
 همچو بلبل که ز گلزار جدا می‌باشد
 آن که دایم به سرش ظلّ همای می‌باشد

- جوهر؛ جناب حکیم محمد معشوق علیخان صاحب شاه جهان پوری وکیل عدالت‌های

ریاست بهوپال شاگرد جناب غالب مرحوم
 رفته رفته یم اشکم سر طوفان نشود
 دشت وحشت ز صدا عرصه محشر گردد
 مردم دیده من غرق به عمان نشود
 کاش دیوانه تو سلسله جنیان نشود

خاک صحرا به تن قیس لباس ننگ است
 از تنک ظرفی گردون چه امید بهبود
 قیس را پای طلب دست نداد عشق مگر
 فیض را فیض ازل حصه ذاتی آمد
 شعر پر لطف نه هرگز شنود گوش کسی
 جوهر خسته به افکار و عدالت مجبور
 وحشی نیست سراپاش چو عریان نشود
 پای موری به سخا دست سلیمان نشود
 ورنه عاشق گهی پابند بیابان نشود
 نا امید از در او هیچ مسلمان نشود
 جمعت تا در دکن این بزم سخندان نشود
 نیست ممکن که به بزم تو غزلخوان نشود

- حافظ؛ جناب حافظ سید یوسف علیصاحب خوشنویس

سنبل از زلف بتم نه که پریشان نشود
 از ره حسن و سعی مور سلیمان نشود
 رنگ پان است چه خوش بر لب دلبر دلچسب
 حالتی گشته به عشق تو چه پرسی از من
 پاک دامن شده کن ما ز نصیحت ناصح
 عاقل آن کار کند از ره دانش آخر
 طبع موزون بود و نیز بود استعداد
 لطف اشعار نه آزند به محفل حافظ
 مطلعی از غزل دیگر:

دلبرم از بر من آه جدا می باشد
 دل کجا هوش کجا صبر کجا می باشد؟

- حشر؛ جناب محمد قطب الدین خان صاحب

درفراقت صنما صبر کجا می باشد
 دست بر سر شد و آخر نه مرا رنگ نمود
 دل عاشق به کف پای خودش می مالد
 چه عجب گر عقب نعش شود شور و بکا
 بهر پاکان خم ابروی تو ای قبله من
 کی روم از سر کوی توبه صحرای جنون
 کام غواص بود حاصل هر گام نهنگ
 به وصال تو دعایم ز خدا می باشد
 هیبتش بر اثر دزد حنا می باشد
 دست لطفش به سرم بین که چهار می باشد
 در پیس قافلله آواز در می باشد
 به خدا همسر محراب دعای می باشد
 در گلو حلقه آن زلف دو تاملی باشد
 در مقصود به گرداب بلا می باشد



نیست بغض و حسد و رنج و عداوت زرقیب
حشر برپاست زهی بارگه حضرت فیض
ظاهراً این همه از طرف شمامی باشد
به سرآیی که همین جای دعامی باشد

-رشید؛ جناب سید رشید الدین صاحب

هر که خواهد که چوما زار و پریشان نشود
لازم و فرض بود عاشق ذات او را
حضرت عصر سفر کرد ز دنیا افسوس
عاشق صادق و جانباز نباشی ای دل
راحت و رنج اگر نزد تو یکسان نشود
تا که در روز جزا چاک گریبان نشود
دل به خوبان ندهد عاشق ایشان نشود
طالب حور جنان مایل غلمان نشود
اندر این وقت چنین فاضل ذی شان نشود
دامن آل عبا گیر رشید مضطر

-زایر؛ جناب حاجی احمد حسین صاحب

دل ناشاد ز عشق تو هراسان نشود
من به مهر مه یثرب دل روشن دارم
از خدا زندگی خود به دعامی خواهم
چه شود گریه دروغی دل و جان خوش کنی؟
وضع داری همه وابسته سامان بوده است
عزت از ذات بود هیچ صفات است که مور
در شب هجر به دل داغ تو چون خورشید است
برزبان مصرع زلف تو مسلسل دارم
گاه دستم به گریبان نرسد ای زایر
مطلع غزل دیگر
مرغ بی بال به دام تو پریشان نشود
کی زمن تیگرگی قبر فروزان نشود
تا که در ماتم من چشم تو گریان نشود
راست دانم که دلت مایلم ای جان نشود
بی تعلق به جهان جز تن عریان نشود
گر نشیند به سر تخت سلیمان نشود
خنده صبح چرا چاک گریبان نشود
چه کنم خاموشیم مقطع دیوان نشود
تا جنون بادل من دست و گریبان نشود

رفتن من به ره عشق تو آسان نشود
تا که ترک سرو پای جسد و جان نشود

-سیف؛ جناب محمد فخر الدین خان صاحب اهلکار دفتر خزانه صرف خاص

تا به مردن خبر مرگ که رامی باشد؟
به خم آب گهر دُرد کجامی باشد
رفت از خویش به یک جلوه دیدار کلیم
عوض سبزه به هم لاله و گل می روید
جان به غفلت هدف تیر قضا می باشد
بی کدورت دل ارباب صفا می باشد
تاب حسن رخ او هوش ربامی باشد
به زمینی که قبور شهدا می باشد

دور فیضان بهار است و شکست توبه راز وحدت نظر آید به ضمیر روشن رستگاری نبود جان اسیرانش را طرز افتادگی آموختم از نقش عدم منت خضر نگیریم که دور ساقی است ذکر میلاد شریف توبه هر انجمنی شش جهت چشم حقیقت بگشای غافل نیست آگاه کس از حال پس پرده غیب سیف از معرکه روز قیامت چه غم است

روز و شب باز در میکده‌ها می باشد
 قلب صاف آینه نور خدای باشد
 حلقه زلف بتان دام بلا می باشد
 خاک راه توشدن شرط وفای باشد
 جرعه‌ای باده به از آب بقای باشد
 برزبان تهیت صلّ علی می باشد
 جلوه افروز ظهورش همه جامی باشد
 کار تقدیر به جلباب خفای باشد
 حامی حشر شفیع دوسر می باشد

- شمسی؛ جناب مولوی سید اشرف صاحب اهلکار دفتر محلات مبارک

شب که خورشید رخس جلوه غامی باشد
 خاکساری طلب و وضع سبکساران گیر
 سفله را بازوی اقبال به خاک اندازد
 مایه خوش دلی از فیض سبکروحان است
 رخ مگردان و در این کلبه تاریک بیا
 خنده بر کسوت پشمینه زندان نسزد
 بر پروبال خود این گونه منازای طاوس
 گر کمان تونهان ماند چه بعد کسوف
 مانهان درد دل سنگین بتان جا داریم
 منعم سفله کند تربیت طبع خسان
 تاکی از کلفت دل تیره کی جان شمسی؟

چشم ما مطلع انوار خدای باشد
 کز غبار آینه را موج صفای باشد
 مور را پر چو شود برق بلا می باشد
 غنچه، مشکین نفس از باد صبا می باشد
 که در این گوشه تار آب بقای باشد
 کاندین جامه گهی مرد خدای باشد
 در کمان ناوک صیاد قضای باشد
 مهر را جلوه صدگونه ضیای باشد
 عکس کی از دل آینه جدای باشد؟
 کشش کاه پی کاهربای باشد
 گرد بردامن خورشید کجای باشد؟

- شوق؛ جناب سید علی احمد صاحب عرف سید و میان صاحب

ترک جان تا نکنم خوش دل جانان نشود
 جان و دل خاک شود گرزستم ها گوشو
 هست بیمار توراننگ مداوای مسیح
 پستی حوصله تا پایه بلندی نرسد

از من خسته اگر این نشود آن نشود
 لیکن آزرده دل نازک جانان نشود
 درد از غیر تو شرمنده احسان نشود
 زاغ هدهد نشود مور سلیمان نشود

یار آمد به سرای دیده حیران مددی
بلبل غمزده تنهان نشود زمزمه سنج
مطلع غزل دیگر:

آتش عشق دل سوخته پنهان نشود
یارب این داغ چراغ ته دامن نشود
مطلع غزل دیگر:

جان به تن در هوس دید تو تامی باشد
دیده حسرت شیدای تووامی باشد

- ضامن؛ جناب ضامن حسین خان صاحب

دل به هجرتونه آرام کجامی باشد
گشت روشن به من از کیفیت ای موسی
چه عجب گربه هوایت دل من خون گردید
بت پرستی من است از ره ایمان ای شیخ
نیست دورار بکشد تیغ ادایت ما را
در گلستان جهان سبزه بیگانه نیم
بایدش دست و گریبان شدن از جیب اثر
ضامنابر سر خاک از چه چوبسمل تتیم
صورت برق طپان صبح و مسامی باشد
شربت دید چومی هوشربامی باشد
که به پابوس توپا مال حنامی باشد
که در این جامه اصنام خدامی باشد
که به هر ناز تو پوشیده قضامی باشد
از چه پامالی من شکل حنامی باشد
چون به دامن جگر ناله مامی باشد
نیشتر زن غم او درد مامی باشد

- ضرغام؛ جناب عبدالغفور صاحب جعفری اهل کار دفتر معتمد مال سرکار عالی

جز شمیم کرم سرور پیغامبران
بی ولای توشه هر دو سرادر دو جهان
رحمت عالمیان صل علی ذات نبی
باعث کون و مکان روی منور بنما
هست ضرغام در این حالت خود شاد اگر
مطلع غزل دیگر:

دل عاشق ز غم دهر پریشان نشود
متزلزل فلک از صدمه طوفان نشود

- عثمان؛ جناب میر عثمان خان بهادر صدر محاسب علاقه صرف خاص

شیوه حسن اگر ناز و ادا می باشد
جاده عشق تو صبر و رضامی باشد

بالیقین خلق تو از نور خدا می باشد
 شهد لب سبب زنج عنبر زلفت ای جان
 غیر مجنون نکند ناقه لیلی پروا
 قاصدا از چه نشانش بدهم حیرانم
 عالمی گشته به عشق تو پیریشان و خراب
 زاهد اطعنه مزین بر من زندانه خیال
 عابدا بهر چه تدبیر دعا آموزی؟
 گرتو صد بار گُشی روی تتابد عثمان
 بر لب ناظرتو «صلّ علی» می باشد
 بهر درد دل من هر سه دوامی باشد
 گر پس قافله صد آبله پامی باشد
 کوچه یار ز کونین جدا می باشد
 این همه شعبه زلف دوامی باشد
 مسلک اهل یقین خوف و رجامی باشد
 دل وارفته کجا روبه دعامی باشد
 آب شمشیر تو چون آب بقامی باشد

- عجب؛ جناب مولوی محمد عبدالله صاحب مغربی شاگرد حضرت فیض قدس سره

سینه ای کوه هدف ناوک مژگان نشود
 دور از رنج بود پاک درون در همه جا
 شوق زلفت سربازار کند رسوایم
 شادی و غم به جهان لازم و ملزوم بود
 مکتب عشق که تعلیم در آن برعکس است
 کاسد نرخ گهر سلک در دندان است
 بازگر زنده کند گردش این لیل و نهار
 بهر تسکین دلم گردش صحرا کافی است
 آب زر کی طلبد تشنه لب جرعه می
 جهد کن جهد چه خوش گفت کسی این مضمون
 ای عجب در همه جا خوار و زبون می گردد

مطلع غزل دیگر:

کی در این عالم اسباب بقامی باشد؟
 در پی هستی هر چیز فنا می باشد
 مطلع غزل دیگر:

بوریای فقرا مسند شامی باشد
 موی فرش نمش بال هامی باشد

- عدیل؛ جناب ابو احمد خواجه غلام غوث صاحب بغدادی فرزند اوسط خواجه محمد

مخدوم صاحب

هر که مست می توحید خدا می باشد
 از همه عالم اسباب جدا می باشد



هر که را حیرت دیدار خدامی باشد
 کفیتی نشعه^۱ جام می مدهوشی را
 والء سلسله گیسوی خمداربتان
 حالت زار من خسته چه پرسی؟ که زغم
 نه توانکرد ادا شکر توای رب کریم
 طالب آب حیات تونه ای خضرشود
 مرگ را هر که حیات ابدی می داند
 شکوه ظلم خسیسان مکن اظهار عدیل

- عرب؛ جناب غلام محمد صاحب عرب

در ذیل نام این شاعر به اشتباه شعری از شاعری دیگر متخلص به شوق آورده شده است. ^۲ که بیت مطلع و مقطع آن به شرح زیر است:

رگ مزن تا که جنون دست و گریبان نشود
 شوق روزی زغم هجر بیایی تو نجات
 فکر سامان من بی سرو سامان نشود
 هیچ مشکل به جهان نیست که آسان نشود

- عشقی؛ جناب غلام مصطفی صاحب

ظاهر این است که آن یار جدا می باشد
 هر که فانی شده در عشق فنا می باشد
 چو مرا در مرض عشق شفامی باشد
 من نه در راه طلب حاجت رهبر دارم
 من ز دیدار توام صورت موسی بیهوش
 جان اندر طلبش دادن و هم دم نزدن
 دوست را دوست دهد زنج به جای راحت
 این قدر دانم وز حکم تو بس دل شادم
 یار هر جایی ما گر چه نه جایی دارد
 قرب باطن مگر از دل به خدا می باشد
 شان باقی است که در عین بقا می باشد
 درد دل دارم و زین درد دوامی باشد
 شوق چون خضر مرا راهنما می باشد
 جلوه حسن عجب هوش ربامی باشد
 در ره عشق همین شرط وفا می باشد
 این روا چیست که در عشق روا می باشد
 که همه کار من از حکم قضا می باشد
 جای پنهانش مگر در دل ما می باشد

۱. اصل نسخه: «نشئه».

۲. گدسته فیض (مجموعه غزلیات مشاعره عرس شریف)، ۱۳۲۱ق، حیدرآباد دکن، هند، مطبع فخر نظامی، ص ۱۷.

چون خیال رخ روشن به دل خود دارم
یار من داند و من دانم و داند دل من
چون منم بادل و جان عاشق شیدا عشقی
مطلع غزل دیگر:
خبرم نیست که آن یار کجای باشد
دردلم هست که دلدار کجای باشد

- غبار؛ جناب منشی محمد عابد علی صاحب تلمیذ جناب ناظم

در خیالم سر آن زلف دو تاملی باشد
در سرشنتد به من صبر و تحمل زان رو
در فراق نکشم صدمه تنهایی را
زان بریزند خسیسان زمانه هر دم
خط شوق از که رسانم به حریمش ای دل
زخمی تیرنگاه تو نیابد صحت
مثل مجنون بکنم دشت نوردی هر دم
پرتو حسن تو از پرده چو بیند زاهد
گاه باشد که شود آرزوی دل حاصل
فرق در منزل عشقش نبود هیچ غبار

همه شب آه و فغان کار مرا می باشد
که درون دل تو جو رو جفا می باشد
که خیال توبه من صبح و مسامی باشد
خون عشاق که رنگین ز حنای می باشد
نه در آن جا گذر باد صبا می باشد
زان که هر نسخه به او وجه قضای می باشد
به تجسس که کجا بانگ درامی باشد
توبه از زهد کند بر تو فدای می باشد
هر زمان پیش خدا دست دعای می باشد
که درین راه یکی شاه و گدای می باشد

- فاضل؛ جناب رای جوالا پرشاد صاحب فرزند رای موهن لعل مشرف توشک خانه سرکار عالی

داغ سودا چه متاعی است؟ که ارزان نشود
تا چو یعقوب ز عشقی نشوی صاف دماغ
وسعت آباد دل از بوقلمون داغ پر است
ای صبا شرح سیه بختی ما را تو مبر
قاتلم هست نگهدار خدایا زان چشم
سریریدند و بدادند زبانم چون شمع
اندرین وقت چه سان مشکلات آسان گردد؟
حاصل این مایه به جز دیده گریان نشود
متشریبوی خوش از پیرهن جان نشود
سیراین دشت کم از سیر گلستان نشود
هان خبردار که آن زلف پریشان نشود
نگهش مردمک دیده حیران نشود
راز دل سوخته تافاش به گیهان نشود
فاضلاتا مدد شاه خراسان نشود

-فاضل؛ جناب مولوی قطب الدین محمود علی صاحب رکن مجلس پایگاه

صاف چون سینه ات از کین وریا می باشد اندر آن پرتوانوار خدامی باشد
چشم بینا اگر هست بین جلوه دوست نور خورشید درخشان همه جامی باشد
سیر حیرت کده عالم امکان دارد آن که چشمش به تماشای تووامی باشد
نیست سامان توازیی سرو سامانی کم هر بقا را چو سفرسوی فنا می باشد
لذت آن را که بدانند بود دفع الم الم آن را که بخوانند دوامی باشد
دل قوی دار و بکن سعی به وقت مشکل که سبکتر شود ار کوه گران می باشد
کار امروز به فردا نگزاری هرگز فرصت از پی دو کار کجای می باشد
آمد آن عهد که ایذای اقارب هر دم چون عقارب به طریق تو روا می باشد
دل احباب در این عهد ز فاقه تنگ است دست اغیار چو برسیم و طلا می باشد
ایها القوم خذوا حذرکم و انتهوا فتنه بیدار چو در خواب شمای می باشد
قدر فاضل کند و گوش به پندش دارد آن که نور خردش راهنمای می باشد

- فقر؛ جناب لطیف علی شاه صاحب قادری چشتی

دل من عاشق آن نور خدامی باشد که به رویش مه و خورشید فدای می باشد
شب فرقت همه آفات و بلا می باشد دل کجا صبر کجا یار کجای می باشد؟
نوبهار آمد و زندان همه در باده کشی محتسب راهوس باده روا می باشد
ای نسیم سحری مژده جانان برسان دیده ماهمه مشتاق لقامی باشد
روی جانان به حجاب است و دل مابی تاب مانع لطف شب وصل حیامی باشد
مست صهبای الست است به کیفیت عشق دل پردرد که دریاد خدامی باشد
می دهد جلوه در آن صورت اسرار نهان همچو آینه دل اهل صفای می باشد
فقر آینه حق هست رخ حق طلبید کی گدارا طلب غیر خدامی باشد

- فهمیم؛ جناب مولوی ابوالحامد قاضی محمد صدیق احمد صاحب وکیل سرکاری

آن ستم کیش که سرگرم جفای می باشد او چه داند که چه آیین وفای می باشد
هر که دل شاد به تسلیم و رضای می باشد در سپرداری شمشیر بلا می باشد
هر که لب تشنه میخانه فیض ازلی است کی به بند هوس دُرد و صفای می باشد

هر که برقی نزد اندر سرو سامان وجود
این قدر نیست گل و لاله در اطراف چمن
هر که افراخت سر کبریه دریا چو حباب
ای نهان در لب تو معجز روح الهی
نه همین است دل ما به هوایش مضطر
منم آن شاخ تهیدست که از فصل خزان
لب نقش کف پا گفت به من نکته عجب
آن که تاب غم دلدار نیارود فهیم
لذت عشق چه داند که چهامی باشد
هر قدر داغ که در سینه مامی باشد
خانه اش منتظر سیل بلا می باشد
دل ما نیز به امید شفامی باشد
دل او هم به هوای دل مامی باشد
در چمن منتظر فیض صبامی باشد
هر که افتاد زیپا راهنمای باشد
نام بدنام کن اهل وفامی باشد

- قاضی؛ جناب قاضی محمد احمد علی صاحب صدیقی القادری تلمیذ حضرت فیض

رحمة الله علیه

جسم آن نیست که پرداخته جان نشود
نیست آگاه مسلمان ز مسلمانان خویش
آن که برگرددش چشم توهمی دارد چشم
آن که با آینه رویان شده دمساز به عیش
ناز بر دیده گریان چه کند عاشق زار
ناله پردازی من خنده به دلبر آموخت
نوع حسن کران از نظر خلق چه عیب
از هوا خواه هوس زهد نیاید قاضی
مطلع غزل دیگر:

او که بد عهد همیشه به وفامی باشد
ناپسندیده ما جور و جفامی باشد

- کاتب؛ جناب مولوی سید ابراهیم حسینی صاحب صدر مدرس مدل اسکول تلجاپور

ضلع عثمان آباد

تاسر زلف توام سلسله جنبان نشود
کفر هر چند ریاضت بود ایمان نشود
تازه بوی تو صبا جانب گلشن ببرد
پاره دامن نشود چاک گریبان نشود
کافراز نفس کشیمش مسلمان نشود
گرم بازار گل اندر چمنستان نشود

برگ ریزان نشود نخل مراد ار به چمن
 انقلابات نه تبدیل کند فطرت ها
 گرنه مشاطگی زلف تو باشد مقصود
 مردم از حسرت دیدار نباشد ممکن
 عفو تقصیر نسا زد کرم رب غفور
 کرد تجویز در این دیر فلک مدفن ما
 قدر و قیمت به صدف نیست گهر را که اشک
 گرنه دیدار جمال تو بود مدّ نظر
 یابنی خاک درت حرز پی دفع بلا
 کاتب ارباب صفا را دل روشن کافی است
 بلبل از ذکر جمیل تو غزلخوان نشود
 شیر روبه نشود مور سلیمان نشود
 پنجه باد صبا مروحه جنبان نشود
 سبزه تربت من وقف غزالان نشود
 تا گنه کار خود از کرده پیشیمان نشود
 شوره زاری که در این سبزه و ریحان نشود
 تانه از چشم بر آید در غلطان نشود
 ماه تابان نشود مهر درخشان نشود
 چیره بر خاک نشینان تو شیطان نشود
 غم نباشد به لحد شمع فروزان نشود

- گوهر؛ جناب ابوالنصاحت مولوی محمد منور خان صاحب بهادر مدراسی

وای در عشق گرفتار بلا می باشد
 در نقاب است نهان آن صنم ماه لقا
 یار فرخنده در آغوش رقیب شوم است
 آشکارا شده از ناز و نیاز من تو
 روز و شب می طلبم کام دل خود از وی
 باده عشق چه می هست ندانم یارب
 چه کسی من نکنی قدر و فای عاشق
 نیست آگاه ز تدبیر و صالت گوهر
 سال هاشد که دل از صبر جدامی باشد
 بر رخش برقع دیگرز حیامی باشد
 بوم را سایه فگن ظل همامی باشد
 که وفادار سزاوار جفامی باشد
 نگهم سوی فلک صبح و مسامی باشد
 که به هر مذهب و هر شرع روامی باشد
 کاندرین دور گران جنس وفامی باشد
 این قدر هست که مصروف دعامی باشد

- مسرور؛ جناب ابوالمکارم سید زمان شاه صاحب قادری

کی به احمد واحد فرق جدامی باشد؟
 نتوان یافت چنین شاهد زیبا به دو کون
 در بیاض رخ او صبح ازل جلوه طراز
 گاه پشمینه لباسی و گهی نقش حصیر
 در لباس مدنی ذات خدامی باشد
 پشت یوسف به غلامیش دوتامی باشد
 دیگری شاهد «ما زاع» کجامی باشد؟
 گه گلیمی به برش گاه روامی باشد
 مرحبا در پی اسرابه ندامی باشد
 «لن ترانی» بشده پاسخ موسی نازل

پیش «املح» چه بود پایه «اصبح» برتر چشم بر قامت او ناز و ادای می باشد
روز محشر بدهی سایه به زیر دامن زان که مسرور پی مدح و ثنا می باشد

- مسکین؛ جناب سید شاه عبدالغفار صاحب قادری الحسینی الحسینی

جلوه حسن ازل تا به دل و جان نشود کس به عشق ابدی واله جانان نشود
عشق دردی است نگردد ز مسیحا زایل که به جز وصل صنم قابل درمان نشود
عشق در پرده نهفتن نتواند هر کس گرچه صد پرده کنندش گهی پنهان نشود
وصل حق گر طلبی عشق محمد بگزین جز محمد به خدا و اصل و قربان نشود
نار دوزخ چه کند کاسریک مونس شود عاشق احمد بی میم به خسران نشود
عدد حب محمد عدد ایمان است جز محمد به امان عالم امکان نشود
هر که یکجرعه بنوشید ز صهبای طهور ثم بالله که او داخل نیران نشود
زاهدانی بخور از مایه از این پندی نیست تا که در حشر تورا حسرت و حرمان نشود
مطلع غزل دیگر:

هر که از صحبت اغیار گریزان نشود هر گزش یار بد و دولت عرفان نشود

- معروف؛ جناب سید معروف حسینی صاحب قادری

چشم مشتاق به دیدار تو و اوی باشد دل شیدا همه تن محول قوامی باشد
حال عشاق چه پرسی که چه اوی باشد یاد زلف و رخ تو صبح و مسامی باشد
دین کجا صبر کجا زهد کجا می باشد؟ از همه مذهب عشاق جد اوی باشد
با همه زیستن و بی همه با او بودن ای دل این شیوه مردان خدامی باشد
خاکساران جهان رابه حقارت منگر صد گشایش به ته دل ق گدامی باشد
شوق حسن رخ خوبان نرود از دل ما منتظر جلوه حق دیده مامی باشد
ایمن از فرصت ایام دوروزه منشین ته مینای فلک سنگ جفامی باشد
چون نباشند طیبیان جهان آزاده مرض عشق تو فارغ زدوامی باشد
شد اسیر چه بابل ملک چرخ نشین خم گیسوی بتان دام بلا می باشد
و ارسی گربه ته معنی «نخن اقرب» همه او باشد و بس غیر کجای می باشد؟
چون شد ای دل آزاده اسیر همه اوست پس تورا این همه گفتار چرامی باشد



مرجع خلق بود بارگه حضرت فیض فیض خاصان خدا فیض دوامی باشد
 طعنه بر مشرب زندانۀ معروف مزن مست صهبادل دیوانۀ مامی باشد

- معلّی؛ جناب مظفرالدین صاحب سابق مددگار صدر دفتر پتہ خانہ سرکار عالی

کار عالم همه بر حکم قضامی باشد ای خوشا بنده که راضی به رضامی باشد
 یار هر چند که مایل به جفامی باشد شکوه کردن نه مگر شیوۀ مامی باشد
 هر طرف پیش نظر روی خدامی باشد قصد هر سو که کنم سجده روامی باشد
 ... ای معلّی که دلم هست ته خاک طپان اثر شوخی نقش کف پامی باشد

- مفتون؛ جناب سید غلام نبی صاحب سلحدار

هر که دل بستۀ آن زلف دو تاملی باشد از بلای غم آفاق رهامی باشد
 جذبۀ عشق کجا نالۀ عشاق کجا دل کجا صبر کجا یار کجامی باشد
 کی شود دامن امید مرادش خالی که دعایش به اجابت به خدامی باشد
 پیش ارباب نظر چشم تما دوراست چشم معنی تھی از روی وریامی باشد
 چون گلو تر نکند تشنگی از آب حیات آب تیغش که درو آب بقامی باشد
 خرم آن کس که نصیبی به وصالش بدهند به یقین بر در تسلیم و رضامی باشد
 محو شد هستی موهوم به ذات مطلق هر که را ظاهر و باطن به صفامی باشد
 دست بر کاخ وصالش نرسد ای مفتون نام او ورد زبان صبح و مسامی باشد

- متین؛ جناب محمد جعفر حسین صاحب ولد حکیم باقر علی صاحب مولولہ از مدراس

تن به جان تن ندهد فدیه ات از جان نشود سینه بردن از دل به توقربان نشود؟^۱
 کند از مهر مدام از مه نوک ضیا جلوه پیرا صفت ابروی جانان نشود
 چیست دیگر پی تشیبه خسوف مه را بر رخ روشنت از زلف پریشان نشود
 جمع بی دید سراپای توای جان جهان سروسامان دل بی سروسامان نشود
 بس که شاگرد شریف الشعرا هست متین سخنش چون گهر گوش سخندان نشود

- ناظم؛ جناب مولوی غلام علی صاحب قریشی اول تعلقدار وظیفه یاب سرکار نظام

همره آن بت کافر همه جامی باشد دردم رشک رقابت ز خدامی باشد
مددی ای پیر خرابات که هنگام وصال دل من تنگ از آن محو حیامی باشد
زینهار آنچه ندیدم همه دیدم آیدون که ز رفتار کسی حشر به پامی باشد
به در عرش زند ناله زارم دستک آفرین باد براو تا چه رسامی باشد
روم از خویش در این عالم پیروی ز شراب موجّه باده عصای ضعیفامی باشد
قاصد آورد پیام تو ز شادی مردم حیف پیغام تو پیغام قضامی باشد
گرچه پامال کنی از ره بیداد ولی خونم افتاده به کویت زوفامی باشد
قطره باده گره از دل ما بگشاید عجب این عقده که خود عقده گشامی باشد
نقل بیداد کسی می کنی ای چرخ برین زان پسندیده جفای تو مرامی باشد
چاره گر عشق کسی کرد سراپا دردم باعث مرگ من خسته دوامی باشد
کوشفا و من دل خسته بیمار کجا دردوای تو اگر چند شفامی باشد
رشک من ظل مرامی نپسندد با من که به خلوت گهم آن مهرلقامی باشد
بهر داغم نرسد پنبه ز جور توبه هم زان که صف کفن شاه و گدامی باشد
شیخ گردد ز تماشای جمالش محروم سَد دیدار کسی دست دعامی باشد
توانم سخنی با توبه تنهایی گفت که جلیس تو شباروز حیامی باشد
دست خیل ملک و گردن ناظم فردا که براو دعوی خون شعرامی باشد

- نیاز؛ جناب سید نجیب الدین صاحب میرمنشی محکمه معتمدی صرف خاص

.....^۱ به رخت مهر درخشان نشود صورت آینه از روی تو حیران نشود
گردش چرخ بود گرچه دل آشوب جهان عاشقان را دل مجموع پریشان نشود
دل هر کس که بود شاد به سرمایه فقر گرد همدش دو جهان خرم و شادان نشود
در زمین دل هر کس که نختند گل مهر شوره بوم است همانا که گلستان نشود
بخت هر کس که خزان دید ز حرمان به ازل غنچه کام دلش خرم و خندان نشود
دردل مرده نباشد ز نصیحت تأثیر آهن سرد گهی نرم به سندان نشود
پا به دامان قناعت بکشیده است نیاز تا در این بادیه سرگشته و حیران نشود

۱. در اصل نسخه جا افتاده و سفید است.



- نحیف؛ جناب مولوی سید عزیز الدین صاحب برهانپوری

گروصال تو میسر شه خوبان نشود درد من تا به ابد قابل درمان نشود
 در سر زلف تو ای آینه طلعت دیگر همچو من خسته و حیران و پریشان نشود
 هر که در کوی صنم رفت و اقامت ورزید طالب قصر تو ای روضه رضوان نشود
 چه کنم زار و پریشان و حزینم یاران مهربان بر من مسکین شه خوبان نشود
 حامی شرع نبی عادل و فیاض و سخی اندرین دهر چو محبوب علیخان نشود
 در سخن کامل و یکتای زمانه بود در جهان مثل تو ای عصر سخندان نشود
 وصل یوسف ندهد دست نحیف محزون همچو یعقوب اگر چشم تو گریان نشود

- ناظم؛ جناب میر محمد علیخان صاحب

شب به روی تو مقابل مه تابان نشود روز روشن چو بود مهر درخشان نشود
 زلف پیچان و خط سبزه تو هر کس بیند خواهش اندر دلش ارسنبل و ریحان نشود
 اشک من بود که گوهر به بهایش دادند ورنه هر قطره به نرخ در غلطان نشود
 تازه از گریه نگردد دل افسرده ما این نهال است که سرسبز باران نشود
 زخم آن است که مرهم نبود در کارش درد آن است که منت کش درمان نشود
 هر که از دیده دل پرده غفلت برداشت محفی از نور نگاهش رخ جانان نشود
 هست زندان به خدا خانه دنیای دنی عاقل آن است که دل بسته زندان نشود
 ای دل از معصیت خویش بکن توبه شتاب پیش حق تا ز تو و دفتر عصیان نشود
 سائلان را نکند دور ز درمرد کریم آستین شکر آلوده مگس ران نشود
 پر گنه کار بود نزد خدای غفار ناظم از جرم خود آن کس که پشیمان نشود
 مطلع غزل دیگر:

یاد زلف و رخ تو صبح و مسامی باشد درد من سوره واللیل وضحی می باشد
 مطلع غزل دیگر:

درد در سینه به لب آه و بکامی باشد این همه در شب غم مونس مامی باشد

- ناطق؛ جناب غلام محمد محی الدین صاحب از مدراس

عشق زلف و رخ او گر شررافشان نشود آن من هم صفت شمع شبستان نشود

نظری بردلم ای یاد جگر سوز کسی
 کاکل شیفته حسن رخس می گوید
 به جنون رخ اورشک شعاع خورشید
 ای که در فرقت دندان تو ابر نیسان
 عجبم هست گراز فیض بیابان مرگی
 نیست ناطق به گهر آبروی دندانش
 بی تو آباد چنین خانه ویران نشود
 کافری نیست به عهدت که مسلمان نشود
 عجب است ارببه کفم تار گریبان نشود
 گاه چون چشم ترمن گهر افشان نشود
 ناله ام شمع سرگور غریبان نشود
 سرخ رو پیش لبش لعل بدخشان نشود

- نامی؛ جناب امتیاز علی خان صاحب شاگرد جناب افضل

دل صافی که پر از نور خدا می باشد
 واصل آن است که از خویش جدا می باشد
 گل بر آنجا که بود لازمه اش عیش و طرب
 فرصتی از تپش عشق محال است محال
 از رخس خندد و از زلف پریشان گردد
 گل کند بر همه اسرار ولی غنچه صفت
 نظر مرحمتی بر من مسکین شاها
 سربه پای تو نهادیم به صد عجز و نیاز
 نامیا از که پیرسیم اسیر آنچه بگفت
 قبله و کعبه ارباب صفای باشد
 کی شب وصل توام هوش به جامی باشد؟
 بلبل آنجا که بود آه و بکامی باشد
 کی دل شیفته از درد جدا می باشد
 این چنین کار دل صبح و مسامی باشد
 جامه بر خویش دیدن نه سزای باشد
 که گدا منتظر لطف و دعای باشد
 همدم طاعت مادست دعای باشد
 دل کجا صبر کجا یار کجای باشد؟

- نحیف؛ جناب مولوی سید عزیز الدین صاحب برهانپوری تلمیذ حضرت عصر (رح)

کاندرین دهر ز اغیار وفای باشد
 همه اعمال ریابیی ثروبی کار است
 قبله اهل دل و حجب عجز دنیا است
 بگسل از دهر مکن فکر معیشت ای دل
 روز و شب ذا کرا و باش نحیف مضطر
 حیف صد حیف که از یار جفای باشد
 کر آن است که بی روی و ریای باشد
 هر که روتافت ازین مرد خدامی باشد
 آخر الامر در این دار فنا می باشد
 بنده از یار خدامی باشد

- نکهت؛ جناب منشی امان الله صاحب بنارسی

شب معراج رسول دوسرامی باشد
 چونالم به غم و درد نبی ای ناصح
 بر لب خلق روان «صل علی» می باشد
 طاقت ضبط شب هجر کجای باشد



یانبی تذکره حور تسلی ندهد
 وصف آن جان جهان از من محزون چه شود؟
 آفرین باد بر این همت مردانه او
 شب میلاد محمد ز ملک بود ندا
 یارسول عربی حال من زار شنو
 بیخود عشقم و من هیچ ندانم نکهت
 از سرو چشم روم سوی مدینه نکهت
 دل و جانم به جمال تو وفا می باشد
 من چه گویم همه تن نور خدامی باشد
 شافع و حامی من روز جزامی باشد
 در جهان ختم رسل جلوه نمای باشد
 در فراق همه شب آه و بکامی باشد
 دل کجا صبر کجا یار کجایم باشد؟
 از خداوند شب و روز دعایم باشد

- وزیر؛ جناب مولوی محمد وزیر صاحب اهل کار دفتر عالیہ معتمدی صرف خاص

خوگر جلوه رنگین تو حیران نشود
 در جهانی که روان حکم قناعت باشد
 از دلم دور خیال تو نگردد یکدم
 پیش نادان نبود عزت ارباب هنر
 ... جای در کوی بتان نیست به اغیار وزیر
 مور شرمندۀ احسان سلیمان نشود
 یوسفم تنگ دل از کلفت زندان نشود
 قدر آیینۀ روشن بر کوران نشود
 سیر فردوس برین قسمت شیطان نشود

- واجد؛ جناب محمد عبدالواجد صاحب مدرس فارسی ستی های اسکول فرزند مولوی

عبدالعلی صاحب والہ مرحوم

در شب هجر دل بنده پری خوان نشود
 دافع مستی و زندی می جوشان نشود
 گرچه خورشید جهانتاب مقابل گردد
 چشمت تو قدر وفاداری دل کی داند
 جهد کن ای دل نادان که در این کوچه عشق
 همدان بهر چه درمان مرامی جویند
 هر که در کوشش پوشیدن راز عشق است
 پشت و گردن شکند بار گران منت
 فیض را رتبه عالی به سخندانی نیست
 مطلع غزل دیگر:

دل دیوانه من بی سرو سامان نشود
 گر چنین زلف تو ای یار پریشان نشود

مطلع غزل دیگر:

شرط عشق است که تأثیر درمان نشود
غیروصل تو علاج دل نالان نشود

مطلع غزل دیگر:

احمد ما چقدر کامروا می باشد
شافع جمله گنه روز جزا می باشد

مطلع غزل دیگر:

هرکه دل داده آن زلف دو تا می باشد
بس پیریشان و گرفتار بلا می باشد

- وافی؛ جناب سید عبدالرحیم شاه صاحب قادری

جان شود نیست اگر طالب جانان نشود
دل شود خاک اگر وصل تو خواهان نشود
خبر درد رسان باد صبا یارم را
حیف بر حال من زار که پرسیان نشود
بادۀ ناب بده بهر خدا ای ساقی
تشنه آب کرم بی سرو سامان نشود
زندگی مثل حباب است در این بحر فنا
کوربه چشم چو محورخ جانان نشود
یا ما مهر و منم ذره چه نسبت وافی
مورچه حکم کنان همچو سلیمان نشود

- وزیر؛ جناب مولوی محمد وزیر صاحب اهلکار دفتر معتمدی صرف خاص

دل اسیر شکن زلف رسا می باشد
دامن جان به کف حسن ادا می باشد
دل که پروده آغوش وفا می باشد
جوهر آینه صدق و صفا می باشد
برق رفتار دشت فتاییم همه
خضردروادی ما آبله پامی باشد
اندر آن دشت که از خویش گذشتن سفاست
برق بی تاب مراراهنما می باشد
نخل نو میدی من میوه امید دهد
ناخن یاس مرا عقده گشامی باشد
اضطراب دل فریاد کش مظلومان
شهر بازوی شهباز دعا می باشد
دست گستاخ کسی می نتواند بگشاد
نظر شرم تو را بند قبا می باشد
سخن نرم گشاید دل افسرده وزیر
غنچه و از نفس باد صبا می باشد
مطلع غزل دیگر:

بی تو بلبل ز گل خویش جدا می باشد
جامه گل به خیال تو قبا می باشد

- ولا؛ جناب نواب عزیز جنگ بهادر

دیده ام قطره زن راه تو تا می باشد
مژه از اشک روان آبله پامی باشد



چشم عشاق چو بر روی تو و امی باشد
ت‌انقباب تو ز تارنگهم بافته اند
صدف دیده‌ مامنت نیسان نبرد
...دل زمن بردی و از شاهد اوبی خبری
اوسری داشت که با خال تو همپایه شود
ندهد دل که زکوی توروم جای دگر
همه تن گوش شوای گل به گلستان غزل
مطلع غزل دیگر:

کاکل یار که بر روی هوا می باشد
موبه مو حلقه زن زلف صبا می باشد

- یوسفی؛ جناب سید علی صاحب

سرچو سودا زده شد عقل کجامی باشد؟
کار تو سوختن سینه‌ مامی باشد
پای در گل ز قدرت سر و گلستان آمد
عاشقان را چه دهد سود نصیحت که به عشق
بی تأمل نهی پابه ره عشق دلا
من که در وادی حبّ نبوی حیرانم
مروای دل تو بر آن جعد سیاهش کاخر
می بری هوش و خرد را توبه یک چشم زدن
ای که رنگین کف تو هست ز خون عشاق
وای بر ما که پی نامه میسر ما را
از کلام من آشفته دل و تفته جگر

کیه ه دیوانه دلان فهم و ذکامی باشد؟
کارماناله و افغان و بکامی باشد
موج از جعد تو زنجیر به پامی باشد
دل کج‌عق کجا هوش کجامی باشد
که در این راه بسی رنج و بلا می باشد
م‌آمنم روضه‌ شاه دوسرامی باشد
فتنه در ته آن زلف دوتامی باشد
عشوه و چشم تو بس هوش ربامی باشد
عذر این خون چه تو را روز جزامی باشد
نبود هدهد و نی باد صبامی باشد
یوسفی زیب به بزم شعرامی باشد



مرکز نشر میراث مکتوب منتشر کرده است:

کتاب‌شناسی
آثار فارسی چاپ شده در شبہ قاره

(ہند، پاکستان، بنگلادش)

از ۱۱۶۰-۱۳۸۶ھ ش / ۱۱۹۵-۱۴۲۸ھ / ۱۷۸۱-۲۰۰۷م

جلد چہام

تالیف
عارف نوشاہی



شهدی از شکرستان هند

(بخش سوم)

عربی صدرایی خوبی*

مقدمه

بالطف و عنایت حضرت باری، جلد اول و دوم از «میراث مشترک ایران و هند» در اسفند ۱۳۹۱، منتشر گردید. در این دو مجلد هزار جلد از نسخه‌های چاپ سنگی و نفیس شبه قاره موجود در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - معرفی گردید. در این مقاله پنجاه اثر از کتاب‌هایی که در مجلد سوم کتاب یاد شده معرفی خواهد شد، به پیشگاه اهل ادب، معرفی می‌گردد.

بسم

پنجاه نمونه دیگر از کتاب‌های چاپ سنگی و نفیس شبه قاره

۱۰۱. نیرنگ عشق معروف به مثنوی غنیمت (ص ۱-۹۲)

از: مولانا محمد اکرم غنیمت کنجاهی (م ۱۱۲۵ ق)

موضوع: ادبیات فارسی، منظومه‌های عرفانی؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: در فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان (ج ۸ ص ۱۰۱۷) چنین

معرفی شده:

مثنوی ست بزمی، داستان شاهد و عزیز در بحر مسدس به سال ۱۰۹۶ ق/ ۱۶۸۵ م

سروده است...

آغاز: «بسمله. حمد باری عزّ اسمه.

به نام شاهد نازک خیالان عزیز خاطر آشفته حالان»

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ توضیحات: شرح لغات و

اصطلاحات با شماره‌های شاخص در حاشیه تمام صفحه‌ها به زبان فارسی آمده است؛ محل

چاپ: هند، کانپور؛ مطبعه: منشی نول کشور؛ تاریخ: ۱۸۷۳ م؛ تعداد صفحه‌ها: ۹۲؛ اندازه:

۲۵،۵×۱۶؛ تعداد سطور: ۱۷. (نسخه ش: ۱۰۰۲/۲).

۱۰۲. قصاید بدر چاچ (دیوان بدر چاچی)

از: بدرالدین چاچی (زنده ۷۴۵ ق)

موضوع: ادبیات فارسی؛ زبان: فارسی منظوم

کتابشناسی: قصائد شاعر است که به «بدر» و «بدر چاچی» تخلص می‌کرد وی از مردم

شهر چاچ ترکستان بوده و در شهر دهلی می‌زیسته است.

آغاز: «بسمله. قصیده در بحر رمل مثنی مقصور و وزنش فاعلاتن فاعلاتن فاعلان:

حمد آن سلطان عالم که عالم پرور است آنس او در راه ایمان انس و جان رارهر است»

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ توضیحات: شرح لغات و

اصطلاحات با شماره‌های شاخص در حاشیه تمام صفحه‌ها به زبان؛ محل چاپ: هند، کانپور؛

مطبعه: منشی نول کشور؛ تاریخ: چاپ سوم ۱۲۹۰ ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۱۰۹؛ اندازه: ۲۵،۵×۱۶؛

تعداد سطور: ۱۷. (نسخه ش: ۱۰۰۲/۴)



ضمیمه: فرهنگ بدرچاچ

از: مولوی محمد هادی علی اشک

موضوع: ادبیات فارسی، فرهنگ فارسی به فارسی

کتابشناسی: فرهنگی است که مؤلف برای مصطلحات و تشبیهات و استعارات مستعمله در

قصاید بدرچاچ، به ترتیب حروف تهجی نوشته است.

آغاز: «بسمله:

وای نام تو حرز بهر جان ها لال است به حمد توزبان ها

... بعد از این برای ارباب فطرت، سخن سنجان بلند طبیعت نیکوروشن است.»

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها

جدول دار و چهارستونی؛ شرح لغات و اصطلاحات با شماره‌های شاخص در حاشیه تمام

صفحه‌ها به زبان فارسی؛ محل چاپ: هند، کانپور؛ مطبعه: منشی نول کشور؛ تاریخ: ۱۸۷۳م؛

تعداد صفحه‌ها: ۱۱؛ اندازه: ۲۵.۵×۱۶؛ تعداد سطور: ۱۷. (نسخه ش: ۱۰۰۳).

۱۰۳. رساله علم حیدری در عقاید سلاطین تیموری (ص ۲-۲۰)

از: محمد حیدر شکوه ابن میرزا محمد کام بخش بهادر ابن مرزا محمد سلیمان شکوه بهادر ابن

ابوالمظفر محمد شاه غازی.

موضوع: اعتقادات، تاریخ؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: مؤلف در مقدمه گوید که اجداد وی از حاکمان دهلی بوده و خود را «شیعی

موروثی محمد حیدر شکوه ابن میرزا محمد کام بخش بهادر ابن مرزا محمد سلیمان شکوه بهادر ابن

ابوالمظفر محمد شاه عالم پادشاه غازی» معرفی نموده است. او می‌گوید که در هنگام اقامتش در

دارالاماره کلکته دستخطی از پادشاه سراج الدین محمد بهادر شاه غازی دریافت نموده مبنی بر

اینکه در خواب دیده که علم از بارگاه حضرت عباس گذرانیده، لذا به نزد پادشاه رفته و شاه به

وی فرمان نصب علم در بارگاه حضرت عباس را صادر می‌کند و او به این کار اقدام می‌نماید.

مؤلف در رساله حاضر گزارش رویای یادشده و عبارت فرمان شاه را در نصب علم و

اقدامات خود را در نصب علم و وصیت‌نامه‌های اجداد خود را در تعزیه سید الشهداء علیهم‌السلام

آورده و در پایان قصیده‌ای به فارسی از خود با عنوان «مثنوی شوکت حیدری در جواب

کلمات خبیثات خوارج دهلوی» در ۹ صفحه ذکر کرده است.

آغاز: «بسمله. فاتحه کل کلام حمد الملك العلام حمد اوتاج تارك سخن است».
ضمیمه: مثنوی شوکت حیدری در جواب کلمات خبیثات خوارج دهلوی (ص ۲۱-۲۹)
از: محمد حیدر شکوه بن میرزا محمد کام بخش بهادر ابن مرزا محمد سلیمان شکوه بهادر بن
ابوالمظفر محمد شاه غازی

موضوع: ادبیات فارسی، اعتقادات شیعه؛ زبان: فارسی منظوم
کتابشناسی: مثنوی است در حدود دویست بیت در دفاع از شیعه و ردّ شبهات وارده از
سوی مخالفان.

آغاز: «بسمله. (شعر)

به نام خداوند کون و مکان
خداى زمین و خدای زمان
پس از حمد نعت حبیب خدا
نبی الورا اشرف الانبیاء»
نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ به اهتمام: کپتان مقبول الدوله مرزا
محمد مهدی علیخان بهادر قنوسل؛ توضیحات: نسخه موربانه خورده و برخی قسمت های آن
ناقص شده و نیاز به ترمیم دارد؛ محل چاپ: هند، کلکته؛ مطبعه: سلطان المطابع؛ تاریخ: ۱۲۷۰؛
تعداد صفحه ها: ۲۹؛ اندازه: ۲۴،۵×۱۶؛ تعداد سطور: ۲۱. (نسخه ش: ۱۰۰۴).

۱۰۴. گلزار آصفیه (تاریخ آصفجایان)

از: غلامحسین خان خانزمان خان بن محمد باقرخان دهلوی (م ۱۲۶۰ق)
موضوع: تاریخ؛ زبان: فارسی
کتابشناسی: تاریخ مفصل قلمرو آصفیه است مشتمل بر مقدمه و چهار باب و خاتمه:
مقدمه: در ذکر احوال مؤلف؛
باب اول: ذکر سلاطین قطب شاهیه و اماکن و بقاع و بلاد و عمارات شاهی و بنای حیدرآباد؛
باب دوم: احوال سریر آریان دولت آصفیه از روزگار نواب آصف جاه تا ۱۲۵۸ق؛
باب سوم: احوال وزیران و امیران و سرداران و علما و فضلا و منصب داران دربار و فقرا و
حکما و خطاطان و حفاظ و شیعیان و سنیان و...؛

باب چهارم: احوال شش صوبه مملکت دکن و ذکر تحایف هر مقام و احوال مقابر و مراسم عزاء؛
خاتمه: در دو فصل (۱. ورود انگلیسیان؛ ۲. ذکر تجار و سرو سرایان و شطرنج بازان و مراسم دیگر).
درباره تاریخ تألیف گلزار آصفیه در آخر کتاب چنین آمده است: "امروز که روز پنجشنبه



چهارم ماه جمادی الثانی سنه یکهزار و دو صد و شصت هجری (۱۲۶۰ق) است این تاریخ گلزار آصفیه تصنیف عاصی به خط عاصی به اختتام وانصرام رسید".
نسخه حاضر از اول و آخر ناقص است و از ص ۳ شروع و تا ص ۶۴۲ را دارد و نسخه کاملی به ش ۱۰۴۲ موجود است و درش ۱۳۱۱ نسخه کاملی از همین چاپ معرفی خواهد شد.
آغاز کتاب: بسمله. سبحان الله زهی خالقی که مشیت خاك انسان را به حله‌های بوقلمون کمالات بیاراست و خهی صانعی که حیوان را به نطق آشنا ساخته.
آغاز نسخه (صفحه ۳): الله تقدس و تعالی تا بنده‌ای از بندگان خاص خود استنباط فرموده به مرتبه سروری و سرداری نرساند.

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار؛ محل چاپ: هند، حیدرآباد؛ مطبعه: مطبع محمدی؛ تاریخ: ۱۳۰۸ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۳-۶۴۲ (قبل از ص ۳ و بعد از ص ۶۴۲ تا آخر نسخه ۶۴۸ افتادگی دارد)؛ اندازه: ۲۵×۱۷؛ تعداد سطون: ۱۸. (نسخه ش: ۱۰۰۶).

۱۰۵. موجه کوثری شرح قصیده حمیری (ص ۱-۹۹)

از: سید هادی صاحب شوشتری

موضوع: ادبیات عرب؛ زبان: عربی

کتابشناسی: مؤلف که برادر کوچک مفتی سید عباس شوشتری است و نزد وی درس خوانده، این اثر را برای شرف یابی خدمت سید العلماء سید حسین نگاشته است. این کتاب شرحی است بر قصیده سید ابوهاشم اسمعیل بن محمد بن یزید بن ربیع الحمیری. او این شرح را در سه بخش تنظیم نموده با این عنوان‌ها:

بخش اول: در شرح زندگانی صاحب قصیده یعنی حمیری؛

بخش دوم: در آنچه وارد شده است از اخبار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم در ارزش و برتری

این اشعار؛

بخش سوم: در بحر عروضی قصیده حمیری و زحافات و ارکان آن.

مؤلف این کتاب را در سال ۱۲۶۷ق به پایان رسانده است.

آغاز: «بسمله. الحمد لله الذی کرم الانسان باللسان العرب عمافی الجنان والصلوة علی

محمد مطلع قصیده الاکوان».

نوع خط: نسخ و نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ به اهتمام: مالک مطبع میرزا محمد علی امامی اثنی عشری؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: جعفری؛ تاریخ: بعد از تاریخ ۱۲۶۷ ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۹۹؛ اندازه: ۲۳×۱۵؛ تعداد سطور: ۱۹.

بعد از اتمام شرح، سه رساله به زبان اردو، چاپ مطبع مقنن دکن، ضمیمه شده، بدین اسامی:

۱. مفتاح الولاية، از مفتی سید محمد عباس شوشتری؛

۲. منظار الکلام، از جناب اسد علی میرزا صاحب؛

۳. محبوب القلوب، از مولوی محمد محی الدین خان. (نسخه ش: ۱۰۰۷).

۱۰۶. ابنیه الافعال

از: جمال الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله معروف به ابن مالک

موضوع: ادبیات عرب، صرف و نحو؛ زبان: عربی و فارسی

کتابشناسی: قصیده لامیه‌ای است به عربی در بحر بسیط مثنی، که ابن مالک در آن بنای

فعل‌های عربی را بیان نموده است.

آغاز: «بسمله.

الحمد لله لا ابغی به بدلاً حمداً یبلغ من رضوانه الاملا».

نوع خط: نسخ و نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ توضیحات: تصحیح مولوی محمد هادی علی؛ شرح لغات و اصطلاحات با شماره‌های شاخص در حاشیه تمام صفحه‌ها و همچنین در بین سطرها به زبان فارسی از مولوی محمد هادی علی مصحح درج شده است؛ محل چاپ: هند، حیدرآباد دکن؛ مطبعه: محمدی؛ تاریخ: ذی حجه ۱۲۶۱ ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۱۶؛ اندازه: ۲۵×۱۶؛ تعداد سطور: ۱۴. (نسخه ش: ۱۰۰۹).

۱۰۷. گلشن سعادت

از: حکیم محمد امین بنی اسرائیلی دبیر نواب سعادت‌الله خان

موضوع: ادبیات فارسی، منشآت؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: مؤلف که در دستگاه سعادت خان فرمانروای کرناٹک (م ۱۱۴۵ ق) منشی و

سراینده بوده، نامه‌های رسمی را که از جانب سعادت خان و دیگر صاحب منصبان دستگاه وی



به بزرگان دکن نگاشته، در کتاب حاضر، در سال ۱۱۳۱ق، در چهار فصل، جمع آوری نموده، با این عنوان‌ها:

فصل اول: صحایف نواب سعادت انتساب به بزرگان و عزیزان عالی جناب؛
فصل دوم: رقایم رای عالم آرا (دکهنی رام که نگارنده در خدمتش نیز بوده) به اخیار و احبّاء؛
فصل سوم: مفاوضات خان سراپا فضل (فضل الله خان) و احسان به دربیان و اعزه؛
فصل چهارم: رقعات از جانب خود (نگارنده) بجناب بزرگان قدردان و دوستان مهربان.
آغاز: «بسمله. انشا حمد و ثنا سزای انشا پردازی است که منشی تقدیرش مجموعه جامعه موجودات را با وجود عدم وجود اسباب تحریر به رنگ صورت آینه صورت پذیر گردانید.»
نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: محمد قاسم سرناب؛ تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ توضیحات: به تصحیح مولوی سید محمد حسین حسینی؛ شرح لغات و اصطلاحات با شماره‌های شاخص در حاشیه بسیاری از صفحه‌ها به زبان فارسی از سید محمد حسین حسینی مصحح؛ از صفحه ۱۷۳ تا پایان نسخه موربانه خورده و ناقص شده و نیاز به ترمیم دارد.؛ غلط نامه در پایان نسخه (ص ۱۷۷-۱۸۰)؛ محل چاپ: هند، مدراس؛ مطبعه: کشن راج؛ تاریخ: ۱۲۶۹؛ تعداد صفحه‌ها: ۱۸۰؛ اندازه: ۳۲،۵×۱۵؛ تعداد سطور: ۱۳. (نسخه ش: ۱۰۱۳).

۱۰۸. مجموعه

در این مجموعه سه اثر طبی در متن و حاشیه چاپ شده، بدین مشخصات:

۱. الفاظ الادویه (ص ۱-۲۹۸ متن و ۲۹۸ تا آخر متن و حاشیه)

از: نورالدین محمد عبدالله حکیم عین الملک شیرازی

موضوع: پزشکی؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: رساله‌ای است در تحقیق اسامی و الفاظ داروها، که مؤلف آن را به نام شهاب الدین محمد شاهجهان صاحبقران ثانی در سال ۱۰۳۸ق، در یک مقدمه و نتیجه و خاتمه، تالیف نموده با این عنوان‌ها:

مقدمه: مشتمل بر چهار فائده (۱. علامات تصحیح اعراب، ۲. در بیان علامات زبان هر دیار، ۳. تحقیق طبایع و درجات آن، ۴. بیان مختار و شربت و مصلح بدل و دوا علامات آن)؛
نتیجه: در ذکر الفاظ دوا به طریق ابتث و بیان علامات آن؛
خاتمه: در بیان ادویه سته کثیر المنفعه که در کتب قدما کثیر است ذکر آن‌ها چون پادزهر، مومیایی، چوب چینی، چای، قهوه و تنباکو.

آغاز: «بسمله. هو الله الاحد الصمد که پایه حقیقت بیچونش از دائره دریافت و احاطه شناخت برتر است».

۲. میزان الادویه (حاشیه ص ۱-۲۶۲)

از: تابع محمد ولد شیخ محمد سعید مفتی لکهنو

موضوع: پزشکی؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: رساله مختصری است در پزشکی، با این بخشها:

مقدمه در بیان تعریف درجات و ابدال و مصلح ادویه؛

مقاله اولی: در ۲۹ باب در توضیح ادویه به ترتیب حروف تهجی؛

مقاله ثانیه: در بیان اسامی امراض که در میان مردم غیر معروف است؛

خاتمه کتاب: در بیان اصطلاحات اطباء و مقادیر و موازین طبی.

آغاز: «بسمله. حمد بیعد و سپاس بیقیاس مر حکیمی راسزد که شمع نور حکمت در محفل

وجود آدمی افروخته اوست».

۳. فرهنگ نصیری (فرهنگ مخزن الادویه) (حاشیه ص ۲۶۳-۲۹۷)

از: محمد نصیر بن حکیم احمد علی ثانی بوعلی (زنده در ۱۲۹۸ق)

موضوع: پزشکی؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: فرهنگی برای الفاظ داروهای که به زبان هندی در کتاب مخزن الادویه وارد

شده است. مؤلف آن ها را به ترتیب حروف تهجی تنظیم و معنی آن ها را به فارسی ذکر نموده

است.

آغاز: «بسمله. بدان که در فرهنگ هذا بدین عنوان ترتیب داده ام که اول نام دوائی هندی

نگاشته ام».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده. حسب فرمایش شیخ عبدالعزیز

صاحب؛ توضیحات: تمامی صفحه ها جدول دار؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: ثرهند؛

تاریخ: ذی الحجه ۱۲۶۲ ق؛ تعداد صفحه ها: ۳۴۲؛ اندازه: ۲۵،۵×۱۶؛ تعداد سطون: ۲۱.

(نسخه ش: ۱۰۱۳).

۱۰۹. نوادر الوصول فی شرح الفصول (شرح فصول اکبری)

از: مفتی محمد سعدالله



موضوع: ادبیات عرب، صرف؛ زبان: فارسی
کتابشناسی: شرح مزجی مفصلی است بر کتاب فصول اکبری تألیف محمد اکبر اله آبادی،
که قبل از این معرفی شده است.
آغاز: «بسمله. الحمد لله الذی صرف قلوبنا نحو الایمان نور عقولنا بصحیح الاعتقاد و
الاذعان و... اما بعد بنده اجوف الباطن معتل الزای».
نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: سید محمد عابد علی؛ تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ به اهتمام: سید
محمد عابد علی بن مولوی محمد معشوقعلی؛ حسب فرمایش محمد یوسف صاحب خویش
محمد عبد الحسی لکهنو؛ توضیحات: نسخه اسیدی شده، موربانه خورده و بسیاری از
صفحه‌های آن ناقص گشته و نیاز به ترمیم دارد؛ شرح لغات و اصطلاحات با شماره‌های
شاخص در حاشیه بعضی صفحه‌ها به زبان فارسی؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: علوی؛
تاریخ: یکم جولای ۱۸۹۰ ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۳۵۲؛ اندازه: ۲۵×۱۶؛ تعداد سطور: ۲۱.
(نسخه ش: ۱۰۱۴).

۱۱۰. مجموعه مفید (۱۹۷ داستان کوتاه)

مترجم: منشی نظام‌الدین

موضوع: ادبیات فارسی، داستان، کتاب درسی؛ زبان: فارسی
کتابشناسی: مجموعه داستانهای کوتاه (۱۹۷ داستان) که منشی نظام‌الدین در سال
۱۲۶۸ ق از دیگر زبانها ترجمه نموده، و در پایان درده صفحه مرقعاتی در آموزش الفبا و رسم
الخط فارسی بدان ضمیمه نموده است.
آغاز: «بسمله. دوزن برای طفلی منازعت می‌کردند و در این باب گواهی نداشتند هر دو
پیش قاضی رفتند و انصاف خواستند».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: میرزا محمد علی شیرازی معروف به احسن الاخبار؛ تاریخ
کتابت: ۵ جمادی الاول ۱۲۷۶ ق؛ توضیحات: به تصحیح حاج میرزا محمد علی شیرازی؛ تقریظ
و سفارش نامه مبنی بر تایید کتاب از مصحح میرزا محمد علی شیرازی در تاریخ محرم ۱۲۷۱ ق
به زبان فارسی و انگلیسی در پایان نسخه (ص ۱۱-۱۲)؛ غلط نامه در پایان نسخه در ۸ ص؛
نسخه اسیدی و فرسوده شده و بعضی از صفحه‌های آن ناقص گشته و نیاز به ترمیم دارد؛ مهر
چاپی در بعضی از صفحه‌های نسخه دیده می‌شود؛ محل چاپ: هند، پونه؛ مطبعه: ذکر
نشده؛ تعداد صفحه‌ها: ۱۹۰+۱۳+۸؛ اندازه: ۲۴×۱۶؛ تعداد سطور: ۱۹. (نسخه ش: ۱۰۱۶).

۱۱۱. پندنامه بهرامی

از: مولوی عبدالرحیم گورکھپوری متخلص به تمنا
موضوع: ادبیات فارسی، حکمت عملی، اخلاق؛ زبان: فارسی
کتابشناسی: پند نامه‌ای که مؤلف برای بهرام شاه فرزند سلطان محمد یسین فرزند طیبو
سلطان فرمانفرمای ممالک دکن نگاشته و به نام وی پندنامه بهرامی نامیده است. مؤلف در این
رساله پنجهایی کوتاه آورده، بدین ترتیب:

- سخنان جان نواز و بلند، شامل ۱۳۵ پند کوتاه (۱-۵۰):

- ابیات جانفروز و شیرین، شامل ابیاتی از شعرای معروف فارسی (ص ۵۱-۵۷):

- نکات دلآویز، شامل دوازده داستانهای کوتاه به نظم و نثر (ص ۵۸-۷۹):

- اشعار و مثنوی هایی در پند و اندرز (ص ۸۰-۹۲).

در دیباچه آمده که مصنف هنگام نوشتن دیباچه کتاب دارفانی را وداع گفته است بنابراین
بر اساس اشارت بهرام شاه، عبد الرحمان ولد منشی ثناء الدین بن مولوی محمد صالح،
دیباچه‌ای در هشت صفحه به فارسی، نوشته است.

آغاز دیباچه: بسمله. بعد از ادای حمد و ثنای ایزد متعال داور ذوالجلال والافضال.

آغاز پندنامه: بسمله. پندنامه بهرامی؛ سخنان جان نواز و بلند، متضمن پنجهای دلپسند و
اندرزهای ارجمند؛ جان پدراستی بگزین و با راستکاران بنشین، زیرا که دروغگو و کجیاز،
همیشه زلیل و خوار است.

نوع چاپ: چوبی، نستعلیق؛ محل چاپ: هند، دکن؛ مطبعه: ذکر نشده؛ تاریخ: ذکر نشده؛

تعداد صفحه‌ها: ۸+۹۲؛ اندازه: ۲۳×۱۶؛ تعداد سطور: ۱۶. (نسخه ش: ۱۰۱۷).

۱۱۲. ارض تسعین (احکام ارض)

از: عمدة العلماء سید محمد هادی بن مهدی بن دلدار علی نقوی نصیرآبادی (م ۱۲۷۵ق)

موضوع: اعتقادات، فقه؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: رساله‌ای است در دفاع از دین اسلام و پاسخ به اشکالی مبنی بر آنکه اگر
دین اسلام دین جهانی است پس احکام آن مانند نماز و روزه که دایر مدار طلوع و غروب
آفتاب است در زمینهایی که طول شب و روز در آن‌ها گاهی به دو ماه می‌رسد و در ارض تسعین
(زمین‌هایی که عرض جغرافیایی آن‌ها ۹۰ درجه می‌باشد یعنی قطب جنوب و قطب شمال)
طول شبانه روز به شش ماه می‌رسد، چگونه قابل اجراست. (الذریعه ۱/۲۹۲).

در پایان صفحه عنوان و صفحه آخر رساله، عموی مؤلف (سید العلماء سید حسین) تقریظی در تایید کتاب، مورخه ۱۰ جمادی الثانی ۱۲۶۵ ق نوشته است.
آغاز: «بسمله. الحمد لله الذی جعل الشمس ضیاء والقمر نوراً وقدره منازل لتعلموا عدد السنین والحساب... ومخفی نماند که در این اوان به واسطه بعضی از دوستان».
نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ به اهتمام و تصحیح: سید مصطفی؛ توضیحات: به تصحیح سید مصطفی؛ مکتوب صفحه عنوان از سید حسین بن سید دلدار علی نقوی و تقریظی از وی در مدح مؤلف و کتاب؛ محل چاپ: هند، ذکر نشده؛ مطبعه: ذکر نشده؛ تاریخ: ۲۷ جمادی الاول ۱۲۶۵ ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۴۶؛ اندازه: ۲۲×۱۴؛ تعداد سطور: ۱۵. (نسخه ش: ۱۰۱۹).

۱۱۳. کلیات نثر غالب

آثار مشهور میرزا اسد الله خان غالب دهلوی (م ۱۲۸۵ ق) در این مجموعه از سوی علی بخش خان بن الهی بخش خان شاگرد غالب جمع آوری شده، بدین ترتیب:

۱. پنج آهنگ (ص ۱-۲۵۴)

۲. مهنریمروز (ص ۲۵۵-۳۷۶)

۳. دستنبو (ص ۳۷۷-۴۱۱)

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ به اهتمام: قاری عادل ابن ملا رحمت الله؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: نول کشور؛ تاریخ: چاپ دوم ۱۲۸۷ ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۱۲۰؛ اندازه: ۱۴×۲۲؛ تعداد سطور: ۱۵. (نسخه ش: ۱۰۲۰).

۱۱۴. کنزالانساب معروف به بحر الانساب (بحر الانساب فی تحقیق انساب آل ابوتراب)

از: سید مرتضی رازی ملقب به علم الهدی

موضوع: تاریخ، انساب

زبان: فارسی

کتابشناسی: کتاب معروفی است در نسب سادات. مؤلف در مقدمه گوید: «پس از استقصاء تمام اوراقی چند بلسان تازی موسوم به کنزالانساب منسوب به لوط بن ابی مخنف

بن لوط بن یحیی خزاعی که اکثر وقایع آن را استنساخ از نسخه‌ای که به خط مبارک حضرت صادق آل محمد علیهم السلام و بعضی از آن به خط مبارک حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بوده نموده و خود نسخه کننده که لوط بن ابی مخنف است با استقصاء تمام آنچه از انساب و احوال سادات بدست آورده ضمیمه این نسخه قرار داده اوراق مذکور مدتی در کتابخانه مسجد اقصی پنهان بود تا در سنه ۳۵۳ ق جناب سید ابوطاهر بن جعفر بن عمران بن موسی بن امام محمد تقی آن را به ولایت خراسان آورده پس از چندی که سید موصوف در سبزوار به جوار حضرت کردگار پیوست اوراق مذکور بدست آمد. لهذا ترجمه آن را اساس قرار داده و خود نیز بعضی آثار و حالات و گزارشات هریک از امامزادگان و انساب سادات را مفصلاً مشروحاً از کتب معتبره این فن و نسخ متعدده و مشایخ این صنف جمع نموده با بعضی تصرفات که به نظر اصوب و درست می آمد افزوده به نگارش آن ابتدا نموده و نامیدم آن را به بحر الانساب فی تحقیق انساب آل بو تراب».

این کتاب فاقد فصل و ابواب است و مؤلف انساب را از حضرت نوح شروع نموده و به ترتیب به حضرت پیامبر رسانده و بعد زوجات و فرزندان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندان ابوطالب و فرزندان علی علیه السلام، را ذکر نموده و ادامه تا آخر کتاب احوال و اولاد دوازده امام را، از امام حسن علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام به ترتیب، بیان نموده است.

در صفحه عنوان نام کتاب کنز الانساب معروف به بحر الانساب چاپ شده، که با مقدمه متفاوت است.

آغاز: بسم الله الحمد لله خالق البرایا والشکر لواهب العطايا والصلوة والسلام علی النبی و الوصی و البتول.

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: سید علی شیرازی؛ تاریخ کتابت: ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۱۶ ق؛ به اهتمام: میرزا محمد ملک الکتاب؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار؛ محل چاپ: هند، بمبئی؛ مطبعه: دات پرساد پریس؛ تاریخ: ۱۳۱۶ ق. تعداد صفحه‌ها: ۱۲۸؛ اندازه: ۱۴×۲۲؛ تعداد سطور: ۲۲. (نسخه ش: ۱۰۲۳).

(شماره: ۱۰۲۵)

۱۱۵. جواهر الزواهر

از: میرزا حسین ریشهری الاصل و اهرمی المولد البوشهری المسکن متخلص به معتقد (متولد ۱۲۵۳ ق)



موضوع: مراثی

زبان: فارسی منظوم

کتابشناسی: مقتل منظومی است در رشای اهل بیت علیهم السلام خصوصاً مراثی حضرت سیدالشهداء. در خاتمه الطبع که به قلم محمد علی بن احمد متخلص به نهانی تحریر شده، شرح حال کوتاهی از مؤلف آورده و متذکر شده که وی متولد سال ۱۲۵۳ ق (سال اختراع تلگراف) است و الان که ۵۵ سال دارد تمامی عمرش را صرف سرودن اشعار رشای اهل بیت علیهم السلام نموده و قریب شش هزار بیت است. او دواثر دیگر از وی یکی دلائل الظهور و علائم الحضور به زبان عربی؛ و دیگری مجموعه اللطایف که بر طریق کشکول و خزان تصنیف نموده، یاد کرده است. نسخه حاضر از آغاز افتادگی دارد و از ص ۵ شروع می شود.

برخی عنوان های این منظومه چنین است:

مؤلف در آغاز آن در ضمن مناقب امیرالمومنین علیه السلام، قحط و غلا سنه ۱۲۸۷ ق و اوضاع

ایران را در آن دوره در پنج صفحه بیان نموده است.

آغاز نسخه (ص ۵):

درید از هم صف صفین زمین از خون اهل کین

ز تیغش شد چنان رنگین که تا محشر بود همرا

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ توضیحات: تمامی صفحه ها

جدول دار؛ خاتمه الطبع به قلم محمد علی بن احمد متخلص به نهانی به فارسی؛ محل چاپ: ذکر

نشده. مطبعه: ذکر نشده؛ تاریخ: ۱۳۰۹ ق؛ تعداد صفحه ها: ۸۰؛ اندازه: ۲۲×۱۴؛ تعداد سطون:

۱۹. (نسخه ش: ۱۰۲۵).

(شماره: ۱۰۲۷)

۱۱۶. نور الابصار فی فضیلت الاحمد المختار و الائمة الطهار

از: سید مهدی یزدی ساکن نجف اشرف

موضوع: اعتقادات و فضائل اهل بیت علیهم السلام

زبان: فارسی

کتابشناسی: کتاب مفصلی است در معجزات چهارده معصوم، که مؤلف در یک مقدمه (در

مجملی از توحید و عدل و نبوت و امامت) و چهارده باب، هر باب در بیان معجزات یک معصوم

و یک خاتمه در معاد و احوالات دوزخ و بهشت، آن را تنظیم نموده است.

آغاز: «بسمله. الحمد لله الذي جعل نبينا اشرف الانبياء والمرسلين واختاره للنبوته و كان».
 نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها
 جدول دار؛ صفحه اول کتیبه با سرلوح با نقش گل و بوته داخل آن؛ محل چاپ: ذکر نشده،
 ذکر نشده؛ مطبعه: ذکر نشده؛ تاریخ: ذکر نشده. تعداد صفحه‌ها: ۲۸۹؛ اندازه: ۱۳×۲۳؛ تعداد
 سطور: ۲۲. (نسخه ش: ۱۰۲۷).
 (شماره: ۱۰۲۹)

۱۱۷. دیوان آزاد بلگرامی

از: سید غلام علی حسینی واسطی بلگرامی متخلص به آزاد
 موضوع: ادبیات عرب
 زبان: عربی منظوم

کتابشناسی: دیوان اشعار آزاد بلگرامی که به حسان الهند لقب گرفته است. این نسخه
 دارای سه دیوان (دیوان اول و دوم هر دو در روز جمعه ۱۹ ربیع الاول ۱۱۸۷ق در حیدرآباد
 پایان یافته) وی است که هر یک صفحه شمار جداگانه دارد.

دیوان اول در دو بخش است بخش اول قصائد در مدح نبی ﷺ، بخش دوم قصائدی که
 مدح اساتیدش گفته. دیوان دوم شامل غزلیا عربی وی است در موضوعات مختلف از جمله مدح
 نبی ﷺ، دیوان سوم نیز شامل قصائد وی است که بخش عمده آن در مدح نبی ﷺ می باشد.
 آغاز دیوان اول: بسمله.

لمحت الی بعینها الکحلا
 فرضت طول العمر بالسوداء
 آغاز دیوان دوم: بسمله. قال ممتدحا النبى ﷺ:

عطف القنیص علی جوی الورقا
 سوی لها قفصا من الطرفاء

آغاز دیوان سوم: بسمله. الادیوان الثالث لحسان الهند مولانا... قال ممتدحا النبى ﷺ فی
 ذی الحجة سنة ست وثمانین ومائة و الف:

عطر التسیم سری من الوعاء
 وافادنی بشری من الحساء

نوع خط: نسخ؛ کاتب: ذکر نشده. تاریخ کتابت: ۱۲۶۷ق؛ توضیحات: در آخر دیوان دوم
 اعلان انتشار کتاب قبسات سید محمد باقر داماد همراه با رساله حدوث قدم و رساله تفسیر قل
 هو الله احد و رساله مشکلات فنون باقیمت پنج روپیه؛ محل چاپ: هند، حیدرآباد دکن؛ مطبعه:

کنزالعلوم؛ تاریخ: ۱۲۶۷ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۶۱+۶۰+۳۸؛ اندازه: ۲۱×۱۴؛ تعداد سطور: ۱۸. (نسخه ش: ۱۰۲۹).

۱۱۸. وفاة امیر المؤمنین

از: شیخ علی نجیل شیخ محمد آل سیف الخطی

موضوع: تاریخ

زبان: عربی

کتابشناسی: مؤلف در مقدمه گوید که به دو کتاب در وفات علی علیه السلام واقف شدم ولی یکی با این که کتاب خوبی بود طولانی بود و دومی در وصف قطام و شیبب بیش از حد مبالغه نموده بود، لذا این کتاب را از آند و انتخاب و در اثناء منشأتی از خود افزوده است. این رساله فاقد فصل و باب بوده و در آن احوال و زندگانی علی علیه السلام و بعد از آن حضرت امام حسن علیه السلام ذکر شده است.

آغاز: بسم الله الحمد لله المحمود بعموم الاحوال المشكور و مجزئیل النعم و التوال المنتزه.

نوع خط: نسخ؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ به اهتمام: حاج شیخ علی محلاتی حائری؛ به فرمایش حسن بن حاج محمد حسن بن حمود نخلاری بجرانی؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار با حواشی محرر؛ درص ۱۴۴ ده عنوان از کتابهای شیعه که در بمبئی در کتابفروشی شیخ علی محلاتی موجود بوده، ذکر شده است؛ محل چاپ: هند، بمبئی؛ مطبعه: گلزار حسنی؛ تاریخ: ذکر نشده. تعداد صفحه‌ها: ۱۴۴؛ اندازه: ۲۲×۱۴؛ تعداد سطور: ۲۴. (نسخه ش: ۱۰۳۳).

۱۱۹. مجموعه

۱. طرد المعاندین (۵۶ ص)

از: سید العلماء سید حسین بن دلدار علی نقوی (قرن ۱۳ق)

موضوع: اعتقادات شیعه؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: رساله کوتاهی است در ولای ائمه طاهرین و اثبات جواز لعن معاندان دین و فساق متظاهرين و منافقين. مؤلف در این رساله جواز لعن برفساق و فجره را، در مقابل دهلوی صاحب التحفه اثنی عشریه که لعن بر آن‌ها را جایز نمی‌داند، اثبات نموده است.

آغاز: «بسمه. الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد اصفیائه الاكرمين... اما بعد این رساله ایست مشتمل بر ولای ائمه طاهرین... و مسمی گرانیدم آن را برسالة طرد المعاندين للدين عن رحمة رب العالمين».

۲. /ارض تسعين (احكام ارض) (۴۵ ص)

از: سید محمد هادی بن مهدی بن دلدار علی نقوی نصیرآبادی
موضوع: اعتقادات، فقه؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: همان کتاب شماره (۱۰۱۹) و همان چاپ است ولی در نسخه حاضر تقریظ عمومی مؤلف، سید العلماء سید حسین در اول کتاب آمده است.

نوع خط: نسخ و نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده. به اهتمام و تصحیح: سید مصطفی صاحب؛ توضیحات: صفحه عنوان رساله اول به قلم سید علی نقی نقوی فرزند مؤلف؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: ذکر نشده؛ تاریخ: یکشنبه ۱۷ رجب ۱۲۶۵ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۴۵+۵۶؛ اندازه: ۲۳×۱۲؛ تعداد سطور: ۱۵. (نسخه ش: ۱۰۳۳).

۱۲۰. من تاریخ الحركات الفكرية في الاسلام (الجزء الاول)

از: بندلی جوزی استاد فی جامعه باکو و دکتر فی الآداب العربية
موضوع: علوم سیاست، جامعه شناسی؛ زبان: عربی

کتابشناسی: مؤلف که از روشنفکران عرب بوده و تحت تاثیر اندیشه‌های غربی است در این کتاب به بررسی علل و آثار قیامهایی که علیه خلفا صورت گرفته، پرداخته است. او کتابش را در یک مقدمه و پنج فصل و یک خاتمه قرار داده، با این عنوان‌ها:

المقدمة: وحدة نوامیس الاجتماعية؛

الفصل الاول: اسس الاسلام الاقتصادية؛

الفصل دوم: الامبراطورية العربية والامم المغلوبة؛

الفصل الثالث: حركة بابك و تعاليمه الاشتراكية؛

الفصل الرابعة: الاسماعيلية؛

الفصل الخامس: القرامطة؛

الخاتمة: ظهور الاثراك و المغول و غيره.

در عنوان کتاب مؤلف استاد دانشگاه باکو و دارای مدرک دکتر در ادبیات عرب معرفی شده است.



آغاز: «الفصل الاول. اسس الاسلاميه الاقتصادية. ان القول بان الاسلام فكرة دينية محضة وان ظهوره و تغلبه على وثنية».

نوع چاپ: سربی؛ محل چاپ: عثمانی، بیت المقدس؛ مطبعه: القدس؛ تاریخ: ۱۹۲۸ م؛ تعداد صفحه‌ها: ۱۸۲؛ اندازه: ۲۳×۱۵؛ تعداد سطور: ۲۱. (نسخه ش: ۱۰۳۴).

۱۲۱. ریاض العرفان فی حقیقت انسان [معروف به کتاب آدمیت]

از: میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی

موضوع: اعتقادات شیعه، عرفان؛ زبان: فارسی نثر آمیخته به نظم

کتابشناسی: کتاب مفصلی است که مؤلف از کلام و آثار فلاسفه و عرفا جمع آوری نموده و در یک مقدمه و نه باب و یک خاتمه قرار داده و آن را به نام نواب محمد حامد علی خان بهادر فرمان فرمای خطه رامپور تألیف نموده است.

او در مقدمه نام کتابش را ریاض العرفان فی معرفة خالق الانس والجان ذکر کرده ولی در صفحه عنوان نام آن «کتاب مستطاب حدیقه البیان و جواهر ایقان موسوم به ریاض العرفان فی حقیقت انسان معروف به محیط معرفت و موصوف به کتاب آدمیت» چاپ شده است. عنوان باب‌های آن چنین است:

مقدمه: در حکمت آفرینش و خلقت وجود انسانی و سبب اختصاص وی به تکلیف ربانی؛

باب اول: در معرفت خود شناسی و واقف گشتن بر سرمن عرف نفسه و پس واصل و واقف شدن معرفت باری تعالی؛

باب دوم: در معرفت آفرینش تن و عجایباتی که حکیم علی اطلاق در آن به ودیعت نهاده؛

باب سیم: در معرفت بعضی فضائل انسانی و کمالات نفسانی که باعث علو و شرف نفس است؛

باب چهارم: در معرفت صفات رزیه که باصطلاح عرفا آن را اخلاق ذمیمه گویند؛

باب پنجم: در معرفت ترتیب اکتساب فضایل و مراتب سعادات نفسانی و معالجت نفس مریض به مرض اخلاق رزیه است؛

باب ششم: در معرفت خداشناسی به دلایل و آثار قدرت او که در آفاق و انفس آفریده؛

باب هفتم: در معرفت اسماء و صفات حق تعالی و فرق بین اسم و صفت؛

باب هشتم: در معرفت صفت عدالت حضرت باری تعالی و لزوم فرستادن پیغمبران و اوصیاء در نظام امر عالم؛

باب نهم: در معرفت امر دین به طریق آیین حضرت خاتم و طریق بندگی و معرفت عاقبت و آخرت؛

خاتمه: در هر مقال و خاتمه خطاب.

آغاز: «بسم الله الحمد لله الذي خلق الارواح فجعلها من عالم امره و اودع فيها ما تحارفيه ابصار اولي ابصار من غوامض سره».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: میرزا علی شیرازی؛ تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ به اهتمام: میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی مخاطب بخان صاحب من طرف دولت فخریه انگلیس در بمبئی؛ توضیحات: مهر فارسی و انگلیسی میرزا محمد خان ملک الکتاب در برگه های پایانی نسخه چاپ شده است؛ محل چاپ: هند، بمبئی؛ مطبعه: مطبع کل حسنی؛ تاریخ: ۱۰ ذی حجة الحرام ۱۳۲۶؛ تعداد صفحه ها: ۱۷۰؛ اندازه: ۲۲×۱۴؛ تعداد سطور: ۲۳. (نسخه ش: ۱۰۳۵).

۱۲۲. الصواعق الالهيه في الرد على الوهابيه

از: شیخ سلیمان بن عبدالوهاب نجدی

مصحح: محمد بهاء الدین

موضوع: ردّ وهابیت؛ زبان: عربی

کتابشناسی: مؤلف که برادر محمد بن عبدالوهاب بنیانگذار طریقه وهابیت بوده این کتاب را در ردّ اعتقادات محمد بن عبدالوهاب برادر خویش نوشته است.

آغاز: «بسم الله الحمد لله رب العالمين و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله».

نوع چاپ: سربی؛ بانیاں طبع: سید عبدالرزاق افندی نقشبندی قادری مجددی و سید محمود افندی نقشبندی خالدی؛ زیر نظر سید محمد رشید مالک مطبعه نجبة الاخبار؛ توضیحات: تمامی صفحه ها جدول دار؛ صفحه اول کتیبه با سرلوح؛ محل چاپ: هند، بمبئی؛ مطبعه: نجبة الاخبار؛ تاریخ: ذی الحجة ۱۳۰۶ ق؛ تعداد صفحه ها: ۶۴؛ اندازه: ۲۲×۱۵؛ تعداد سطور: ۲۷. (نسخه ش: ۱۰۳۶).

۱۲۳. شرح سلم العلوم [حمد الله]

از: مولوی حمد الله بن شکر الله شیعی سندیلوی (۱۱۶۰ ق)



موضوع: منطق؛ زبان: عربی

کتابشناسی: سلم العلوم کتاب معروفی در منطق است که محب الله بهاری (قرن ۱۲ق) آن را تألیف نموده است. بر این کتاب شروح متعددی نوشته شده که از جمله شروح معروف آن، شرح حمدالله بن شکرالله شیعی سندیلویی است که به نام حمدالله معروف شده است. در حاشیه این شرح، حاشیه بر آن با عنوان الانتباه لحل حمدالله یا الانتباه المزیلة للغواشی درج گردیده است.

آغاز: «بسمله. التصدیقات الحکم منه اجمالی و هو انکشاف الاتحاد بین الامرین دفعة واحدة و منه تفصیلی و هو المنطقی الذی یستدعی صوراً متعدّدة مفصلة».

ضمیمه: الانتباه لحل حمدالله

از: الشیخ الهی بخش فیض آبادی (م ۱۲۰۶ق)

موضوع: منطق؛ زبان: عربی

کتابشناسی: حاشیه‌هایی متعددی است که مؤلف از شروح سلم العلوم و حواشی متعدد بر شروح آن‌ها انتخاب و با قرار دادن رموزی بر آن‌ها نقل نموده است.

دیباچه‌ای در ظهر صفحه عنوان از محمد عبدالرحمن در معرفی کتاب آمده و در آن فهرست شروح و حواشی که در کتاب الانتباه المزیلة للغواشی با علامت رمز درج شده آمده، که عبارتند از:

۱. شرح السلم لبحر العلوم مولوی عبد العلی «بحر»؛
۲. شرح السلم للعارف بالحق مولوی عبد الحق «عارف»؛
۳. مرآة الشروح للمولوی مبین «مرش»؛
۴. معراج الفهوم للمولوی محمد علی الجونفوری «معرف»؛
۵. شرح السلم للقاضی المبارک الجوفاموی «ضی»؛
۶. شرح السلم للمولوی احمد علی السندیلی «احمد علی»؛
۷. حاشیة عمادیه للمولوی عماد الدین اللبسکی «عم»؛
۸. التوضیحات لمولانا عبد الحکیم للکهنویسی «تو عبد عب»؛
۹. حاشیة شریفیه لحکیم شریف خان الدهلوی «شر»؛
۱۰. حاشیة اسدیة للمولوی اسد الله الفنجانی «اسد»؛
۱۱. حاشیة رکنیة لابی برکات المولوی ترابعلی «کن ابو»؛

۱۲. تعلیقات للمولوی حیدر علی ابن الشارح «ابن الشارح»؛
 ۱۳. تعلیقات للمولوی السید قائم علی «قائم»؛
 ۱۴. تعلیقات للمولوی غلام یحیی البهاری «یحیی»؛
 ۱۵. تعلیقات للمولوی باب الله الجونفوری «باب الله»؛
 ۱۶. تعلیقات للمولوی نور الحق الرام فوری «نور الحق»؛
 ۱۷. تعلیقات للمولوی سراج الحق الرام فوری «سراج الحق»؛
 ۱۸. تعلیقات للمولوی عالم السندیلی «عالم»؛
 ۱۹. حاشیة للمولوی دلدار علی المجتهد غفران مآب «غفر»؛
 ۲۰. تقاریر فائقه للمولوی غلام حسین «غلام حسین»؛
 ۲۱. تقریرات رائقه للمولوی جعفر علی الکسمندی «جعفر علی»؛
 ۲۲. حاشیة للمولوی السید اعظم علی «اعظم».
- آغاز: «قوله التصدیقات لما فرغ عن التصورات واحكامها اراد».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ توضیحات: به تصحیح مولوی الهی بخش فیض آبادی؛ کتاب حاضر به موجب قانون بیستم سال ۱۸۴۷ رجستری گردیده است؛ مهر ناشر با سجع «محمد عبدالرحمن خان بن محمد روشن خان حنفی» به همراه دستخط و توشیح وی در آخر نسخه چاپ شده است؛ محل چاپ: هند، کانپور؛ مطبعه: مصطفایی؛ تاریخ: ۱۲۷۱ ق؛ تعداد صفحه ها: ۲۸۲؛ اندازه: ۲۷×۱۸؛ تعداد سطور: ۱۵. (نسخه ش: ۱۰۳۷).

۱۲۴. فرهنگ انگلیسی به فارسی

از: لرد ویلیام.

موضوع: لغت نامه؛ زبان: انگلیسی به فارسی

کتابشناسی: فرهنگ انگلیسی به فارسی است که به صورت موضوعی در دو بخش (۱) اسما، ۲. افعال) تدوین گردیده و در سال ۱۸۰۰م در کلکته به چاپ رسیده است. در صفحه عنوان انگلیسی آن چنین است:

VOCABULARY English or Persian

مآخذی که در تدوین این فرهنگ مورد استفاده قرار گرفته عبارتند از: صحاح الادویه، صحاح، قاموس، رساله لغات معرب، بحر الجواهر، منتخب اللغات، برهان قاطع.



نوع چاپ: سربی و چوبی؛ توضیحات: صفحه شمار کتاب مطابق با کتاب های انگلیسی از چپ به راست مرتب گشته است؛ ظاهراً بخش مربوط به تلفظ واژگان انگلیسی دست نویس باشد؛ محل چاپ: هند، کلکته؛ مطبعه: کلکته؛ تاریخ: ۱۸۰۰ م؛ جلد: تیماج مشکی، ضربی جدول دار؛ تعداد صفحه ها: ۱۷۰+۹؛ اندازه: ۲۷×۲۰؛ تعداد سطور: ۱۸ دستونی. (نسخه ش: ۱۰۳۹).

۱۲۵. مجموعه

در این کتاب در متن صفحه ها منظومه یوسف و زلیخای حبیبی و در حاشیه تفسیر سوره یوسف به چاپ رسیده با این مشخصات:

۱. /حسن القصص مشهور به یوسف زلیخا حبیبی (متن)

از: محمد حبیب الله صاحب متخلص به حبیبی مقیم کودامن کابل

موضوع: ادبیات فارسی، منظومه ها؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: سراینده که به «حبیبی» تخلص می کند از شاعران روزگار اورنگ بوده و سال ۱۰۸۷ق این منظومه را در عشق زلیخا به یوسف سروده است. این منظومه در حدود ۵۵۰۰ بیت است و شاعر در مقدمه ضمن مدح اورنگ زیب در بیان آثار خود گوید:

پس از عشق زلیخا خامه راقم (؟)

به دوم طبع راسازم شکرریز ز شیرین نکته ی فرهاد و پرویز
 به سیوم نطق خواهد گشت گویا ز عشق لیلی و مجنون شیدا
 به چهارم از دلیرانی (دولرانی) خضرخان بگویم قصه های وصل و هجران
 به پنجم قصه از شاه و درویش بگویم گریه های باشدم پیش
 به ششم از ایاز و محمود بگویم طبعم ارقادر توان بود
 به هفتم قصه از مهر و از ماه بگویم گریه نباشد عمر کوتاه
 به هشتم گویم از جمشید و خورشید اگر از زندگانی باشد امید
 نهم بر روضه ارباب مثنی که باشد نسخه ای از هشت گلشن

(فهرست مشترک پاکستان: ج ۷، ص ۹۳۳)

بعد از اتمام منظومه خاتمه الطبع به قلم محمد صادق تاجر کتب جلال آبادی در (ص ۳۲۲-۳۲۸) به نظم نثر آمده، و وی متذکر شده که منظومه را تصحیح و آماده چاپ نموده است.

آغاز: «بسم الله. حمد باری تعالی:

خداوندا به عشقم آشنا کن سرم را در ره مهر و وفا کن»

۲. تفسیر سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ (حاشیه)

از: ناشناخته

موضوع: تفسیر؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: تفسیر کوتاهی است به فارسی که در حاشیه نسخه به چاپ رسیده است. نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: غلام محیی الدین چشتی صابری مرتیکی تحصیل وزیر آباد ضلع گوجرنواله؛ به اهتمام: به اجازت ملا محمد صادق تاجر کتب بازار قصه خوانی شهر پشاور؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار و دو ستونی؛ نسخه حاضر چاپ دوم از این کتاب در تیراژ ۱۰۰۰ نسخه می باشد؛ کتاب به موجب قانون بیستم سال ۱۸۴۷ رجستری شده است؛ محل چاپ: پاکستان، انارکلی لاهور؛ مطبعه: نامی؛ تاریخ: ۱۳۳۹؛ تعداد صفحه‌ها: ۳۲۸؛ اندازه: ۲۷×۱۹؛ تعداد سطور: ۲۱. (نسخه ش: ۱۰۴۰).

۱۲۶. سنن الهدی فی متابعة المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

از: عبدالنبی بن احمد بن عبدالقدوس حنفی نعمانی (قرن ۱۴ق)

موضوع: اعتقادات، ادعیه، آداب و مناسک حج و زیارت النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ زبان: عربی

کتابشناسی: کتاب مفصلی است در آداب و سنن و ادعیه که مؤلف هنگامی که ساکن حرمین (مدینه و مکه) بود از کتابهای حدیث اهل سنت با حذف سند جمع آوردی و در یک مقدمه و سه قسم و هر قسم در ابوابی و فصلهایی، تنظیم نموده، با این عنوان‌ها:

مقدمه: فی الاخلاص و حسن النية فی جميع الاحوال الظاهرة و الخفية؛

القسم الاول: فیما یجب علینا من حقوقه صلی الله علیه و سلم و فیہ ابواب (چهار باب)؛

القسم الثاني: فی بیان وظائفه صلی الله علیه و سلم من الطاعات و العبادات و ماورد منه من الاذکار و التسیحات و مایتعوذ به من الادعیه و المعوذات و فیہ ابواب؛

القسم الثالث: فی بیان عاداته و سیره و آدابه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ترتیب حروف معجم؛

آغاز: «بسمه. نحمده و نسلّم كثيراً كثيراً و به نستعین. قال المؤلف الفقير كثير التقصير خادم

العلم الشریف الربّانی».

نوع خط: نسخ؛ کاتب: سید ظهور شاه سیالکوٹی فرزند چراغشاه؛ تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ به اهتمام: سید عبدالسلام؛ توضیحات: تاریخ طبع پایان نسخه از غلامحسین صاحب فرزند حکیم نور احمد صاحب (ص ۶۱۹-۶۲۰)؛ کتاب به موجب قانون بیستم سال ۱۸۴۷



رجستری شده؛ شرح لغات و اصطلاحات با شماره‌های شاخص در ذیل معدودی از صفحه‌ها به زبان عربی؛ محل چاپ: هند، دهلی؛ مطبعه: فاروقی؛ تاریخ: ۱۳۲۵ ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۶۲۰؛ اندازه: ۲۷×۱۷؛ تعداد سطور: ۳۰. (نسخه ش: ۱۰۴۱).

۱۲۷. حرز الامان من فتن آخر الزمان

از: علی بن حسین واعظ کاشفی (۹۳۹ ق)

موضوع: اعتقادات؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: کتاب معروفی است در ادعیه و احراز، شامل چند مقاله و چند باب، با این

عنوان‌ها:

مقاله اول: در بیان صفات و خواص حروف و ذکر شرایط و آداب عامه و خاصه مشتمل بر

پنج باب؛

مقاله ثانیه: در خواص و آثار حروف ثمانیه و عشرون مشتمل بر پنج باب؛

مقاله ثلثه: در خواص اسمای حسنی الهی مشتمل بر پنج باب؛

مقاله رابعه: در خواص آیات قرآنی مشتمل بر پنج باب؛

مقاله خامسه: در خواص سور قرآنی مشتمل بر پنج باب.

آغاز: «بسم الله الذي انزل الكتاب مشتملاً على غرائب خواص حروفه و كلماته

و محتویاً».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ به اهتمام: محمد علی بخش خان؛

حسب فرمایش شیخ غلام رسول کشمیری؛ توضیحات: نسخه حاضر چاپ نخست این

کتاب است؛ کتاب به موجب قانون بیستم سال ۱۷۴۷ رجستری گردیده است؛ مهر مطبع

علوی محمد علی بخش خان دارای تاریخ ۱۲۷۷ در پایان نسخ چاپ شده است؛ محل چاپ:

هند، لکهنو؛ مطبعه: علوی متعلق به محمد علی بخش خان؛ تاریخ: ۲۵ رمضان ۱۲۹۰ ق مطابق با

نوامبر ۱۸۷۳ م؛ تعداد صفحه‌ها: ۲۹۲؛ اندازه: ۲۷×۱۷؛ تعداد سطور: ۲۵. (نسخه ش: ۱۰۴۵).

۱۲۸. موجز القانون

از: ابن نفیس علاء الدین علی بن ابی حزم قرشی (م ۶۸۷ ق)

موضوع: پزشکی؛ زبان: عربی
 کتابشناسی: کتاب معروفی است در طب و پزشکی. مؤلف کتابش رادر چهارفن قرار داده،
 با این عنوان‌ها:

الفن الاول: فی قواعد جزئی الطب اعنی علمیه و عملیه بقول الکلی؛
 الفن الثانی: فی الادویة و الاغذیة المفردة و المركبة؛
 الفن الثالث فی الامراض المختصة بعضو و اسبابها و علاماتها؛
 الفن الرابع: فی الامراض التي لا یختص بعضو دون عضو آخر.
 آغاز: «بسمله. الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی نبیه محمد و آله اجمعین. اما
 بعد فقال الشیخ الامام الحبر الکامل علاء الدین علی ابن احزم القرشی».
 نوع خط: نسخ و نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ به اهتمام: قطب الدین احمد؛
 توضیحات: به تصحیح محمد عبدالغنی شاگرد مولوی عبدالعزیز؛ شرح لغات و اصطلاحات با
 شماره‌های شاخص در حاشیه تمامی صفحه‌ها به زبان عربی از مصحح محمد عبدالغنی؛ محل
 چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: نامی تحت اداره قطب الدین احمد لکهنوی؛ تاریخ: ۱۳۱۱ق مطابق
 با ۱۸۹۳م؛ تعداد صفحه‌ها: ۲۳۴؛ اندازه: ۲۷×۱۷؛ تعداد سطون: ۲۱. (نسخه ش: ۱۰۴۵).

۱۲۹. انوار سهیلی

از: حسین بن علی واعظ کاشفی هروی (م ۹۱۰ق)

موضوع: ادبیات فارسی، داستانها؛ زبان: فارسی

این نسخه چاپ سربی مدارس است که در سال ۱۲۴۲ق، از روی چاپ کلکته سال
 ۱۲۳۱ق، به تصحیح غلام اشرف و به اعانت مولوی تراب علی صاحب قبله و مولوی حسن
 علی صاحب قبله در دارالطبع کالج در عهد حکومت نواب میجر جنرل گورنر سرتامس منرو
 بهادر طبع شده است.

خاتمة الطبع در دو صفحه به قلم غلام شرم به فارسی در آخر نسخه آمده و در آن اظهار
 داشته که: در هنگام چاپ در کلکته در سال ۱۲۲۰ق از اصل سانسکریت کلیله و دمنه خبری
 نبود تا این که در سال یاد شده صاحب والارتیت هنری تامس کولبرک صاحب بهادر که در علم
 سانسکریت نظیری نداشت از کتب معتبره اهل هند چنان استنباط نمودند که این کتاب در
 زبان سانسکریت پنچا تاترا نام دارد که بشنوسارمان نام برهنی به نام یکی



از راج‌های هندوستان تصنیف نموده است. و مولانا کاشفی به درخواست امیر کبیر نظام الدین شیخ احمد سلیمان سلمانی سهیلی آن را از کتاب ابوالحسن عبد الله بن المقفع ترجمه کرده، به انوار سهیلی موسوم ساخت.

آغاز: «بسمله. رب یسر وتم بالخیر، حضرت حکیم علی الاطلاق جلت حکمته که وظایف لطائف حمد و ثنایی».

نوع چاپ: سریبی؛ به اهتمام: به فرمایش جان کزنگ ماریس صاحب سکرتری کالج مدراس، با اعانت مولوی تراب علی صاحب قبله و مولوی حسن علی صاحب قبله؛ توضیحات: درص ۱ فهرست ابواب کتاب و درس ۲-۴ اغلاط نسخه آمده است؛ درص ۵ که عنوان کتاب است تملک محمد حسنعلی با عبارت: «انعام از کالج یافته ام ۲۴ جولای ۱۸۲۹م محمد حسنعلی» آمده و در پایین صفحه مهردایره‌ای بزرگ اداره شرقیه حیدرآباد دکن با سجع فارسی و انگلیسی آمده است و در بالای مهرد و تملک به انگلیسی تحریر شده است.

درص ۱-۳۰ توضیحاتی در لابه لای سطور و حواشی به فارسی بعد از چاپ نوشته است؛ محل چاپ: هند، مدراس؛ مطبعه: دارالطبع کالج؛ تاریخ: ۱۲۴۱ ق مطابق با ۱۸۲۶ م؛ تعداد صفحه‌ها: ۲۳۹؛ اندازه: ۱۸×۲۷؛ تعداد سطور: ۲۵. (نسخه ش: ۱۰۴۶).

۱۳۰. ساقی نامه ظهوری

از: ظهوری

موضوع: ادبیات، دیوانها؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: ساقی نامه معروفی است که ظهوری آن را به صورت یک دیوان مستقل قرار داده است.

آغاز: «بسمله.

ثناها همه ایزد پاک را ثریاده طارم تاك را»

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار دو ستونی؛ شرح و توضیح لغت‌ها و عبارت‌ها در حاشیه به صورت چلیپایی؛ قطعه‌های در تاریخ طبع کتاب در صفحه آخر آمده است؛ نسخه را موریانه آسیب رسانده است؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: مصطفایی؛ تاریخ: ۲۰ صفر ۱۲۶۳ ق. تعداد صفحه‌ها: ۲۲۴؛ اندازه: ۱۷×۲۶؛ تعداد سطور: ۲۱. (نسخه ش: ۱۰۴۶).

۱۳۱. شرح احدیه بر وقایع محمدیه (شرح وقایع نعمت خان عالی)

از: مولوی عبدالاحد متخلص به رابط لکهنوی (م ۱۲۶۸ق)

موضوع: تاریخ هند؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: شرحی است که مؤلف بر رسالهٔ وقایع نعمت خان عالی نگاشته است. او این شرح را به نام محمد قنبر علی خان بهادر تالیف نموده و این شرح غیر از شرح دیگر همین رساله است که به مائده الفوائد موسوم بوده و درش ۸۷۶ معرفی گردید. اصل رسالهٔ وقایع نیز درش ۶۰۲ شناسانده شده است.

(فهرست مشترک پاکستان: ج ۱۰، ص ۴۷۷).

آغاز: «بسمله. فروغ بخش ظلمت سرشتگان کواکب الفاظ جلوه شعشه مهر منیر حمد رفیع

الشانی است که حصار رفعت».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ حسب فرمایش محبت خان و به اهتمام محمد یعقوب انصاری؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار؛ به تصحیح مولوی عبد العزیز معروف به تفضل حسین متخلص به عزیز فرزند شارح؛ صفحه آغاز دارای سرلوح و کتیبه؛ خاتمه الطبع در ص ۲۷۹؛ غلط نامه در آخر کتاب در ۴ ص؛ محل چاپ: هند، ذکر نشده؛ مطبعه: محمدی؛ تاریخ: ربیع الآخر ۱۳۰۷ق. تعداد صفحه‌ها: ۲۸۳؛ اندازه: ۱۶×۲۶؛ تعداد سطون: ۱۹. (نسخهٔ ش: ۱۰۵۳).

۱۳۲. شمس التحقیقات فی رد سراج الاغلاط

از: مولوی هادی حسن

موضوع: منطق؛ زبان: عربی

کتابشناسی: محمد سعد الله رساله‌ای در منطق نوشته و مولوی تراب علی ردیه‌ای بر آن نگاشته ولی ردیه را به نام شاگردش سراج احمد منتشر نموده است. مؤلف در رسالهٔ حاضر در صدد رد رسالهٔ تراب علی و دفاع از سعد الله است. او متن کتاب تراب علی را با عنوان سراج الاغلاط، قطعه قطعه آورده و به رد آن پرداخته است.

آغاز: «بسمله. سبحان من علم الانسان سحر البیان واعطاه اللسان ترجمان الجنان والصلوة

والسلام الاتمان».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ حسب فرمایش مولوی شیخ الاسلام؛ توضیحات:



مهر مربع شکلی با نام محمد جعفر خان بهادر در صفحه عنوان؛ غلط نامه کتاب در آخر نسخه در یک صفحه؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: محمدی؛ تاریخ: ۶ جمادی الآخر ۱۲۵۹ ق. تعداد صفحه‌ها: ۲۱؛ اندازه: ۱۷×۲۶؛ تعداد سطور: ۱۹. (نسخه ش: ۱۰۵۴).

۱۳۳. رامائین

مترجم: راجه راجیشور راو بهادر اصغر
موضوع: اعتقادات هندوها؛ زبان: فارسی
کتابشناسی: کتاب مقدس هندویان است که به فارسی ترجمه شده است. این ترجمه شامل چند دفتر است با این عنوان‌ها:
دفتر اول موسوم به بال کاند؛
دفتر دوم موسوم به اجودها کاند؛
دفتر سوم موسوم به ارنیه کاند؛
دفتر چهارم موسوم به کشکندها کاند؛
دفتر پنجم موسوم به سندرا کاند؛
دفتر ششم موسوم به لنکا کاند.
آغاز: «سری گیش آئمه.

بنام خداوند کون و مکان که رامش بود بود نام ورامش جهان»
نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار؛ غلط نامه در آخر کتاب؛ محل چاپ: هند، حیدرآباد دکن؛ مطبعه: اختر دکن واقع افضل گنج؛ تاریخ: ۱۳۴۳ ق. تعداد صفحه‌ها: ۸۲؛ اندازه: ۱۶×۲۵،۵۰؛ تعداد سطور: ۲۱. (نسخه ش: ۱۰۵۵).

۱۳۴. مجموعه

چند کتاب درسی در علم صرف و نحو، هر کدام متعلق به یک مطبعه، با این عنوان‌ها:
۱. اصل الاصول فی ابواب النحو والفصول
از: محمد حسن بریلویی
موضوع: ادبیات عرب، نحو؛ زبان: فارسی
کتابشناسی: کتاب درسی در علم نحو است مشتمل بر سه باب (۱. تفسیر مفردات، ۲. در

کیفیت اعراب، ۳. در ذکر امور کلیه).

آغاز: «بسمله. حامداً لله سبحانه و شاکراً له ما اعظم سلطانه مصلیا علی رسوله محمد وآله و اصحابه. و بعد چون بر مبتدیان خواندن کتب نحو که اکثر بزبان عربی می باشند متعسر بود». نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ توضیحات: جدول حروف مشتبّه الصوت مع مخارج در یک صفحه در اول نسخه آمده است؛ تمامی صفحه ها جدول دار؛ توضیح عبارت ها با شماره شاخص در حاشیه؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: نول کشور؛ تاریخ: ۱۲۵۲ ق. تعداد صفحه ها: ۷۰؛ اندازه: ۱۵×۲۵،۵۰؛ تعداد سطور: ۱۹

۲. صرف بهائی

از: بهاء الدین محمد بن حسین عاملی، شیخ بهائی (۱۰۳۰ ق)

موضوع: ادبیات عرب، صرف؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: رساله کوتاه و معروفی است در علم صرف.

آغاز: «بسمله. بدان اسعدك الله تعالى فی الدارین که کلمات عرب بر سه قسم است».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ حسب فرمایش صاحب منشی گلاب سنگه ایندت؛ توضیحات: تمامی صفحه ها جدول دار؛ شرح و توضیح عبارت ها در حاشیه کتاب؛ محل چاپ: پاکستان، لاهور؛ مطبعه: سیم پرینتنگ؛ تاریخ: ۱۳۱۷ ق برابر با ۱۸۹۹ م. تعداد صفحه ها: ۲۴؛ اندازه: ۱۵×۲۵،۵۰؛ تعداد سطور: ۱۸

۳. زرداری (عثمانیه، قوانین الصرف، قوانین زرداری)

از: فخرالدین زرداری دهلوی (۷۲۸ یا ۷۴۸ ق)

موضوع: ادبیات عرب، صرف؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: کتاب معروفی است در صرف عربی که مؤلف آن را برای شاگرد خود سراج الدین عثمان نگاشته است. این رساله به عنوان کتاب درسی قرار گرفته و شروحن بر آن نوشته شده است. این رساله فاقد فصول و ابواب بوده، اما در آن عنوان های «قانون - قانون» بدون شماره استفاده شده است.

آغاز: «بسمله. الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین و الصلوة و السلام علی رسوله وآله و اصحابه اجمعین بدان اسعدك الله فی الدارین که جمله افعال متصرفه و اسماء متمکنه بر چهار نوع است صحیح و مهموز و معتل و مضاعف».

۴. منشعب منظوم (منشعب نیک) (یک صفحه)

از: حافظ محمد بن مبارک اللہ

موضوع: ادبیات عرب، صرف، ادبیات فارسی، منظومہا؛ زبان: فارسی
کتابشناسی: منظومہ کوتاہی است درسی بیت در اصول قواعد صرف عربی. درباره ناظم
این منظومہ بہ فہرست مشترک پاکستان (۱۳/۲۶۷۹) مراجعہ شد.
آغاز: «بسملہ».

بعد حمد خدا و نعت رسول گوش کن از من ظلوم جہول
فعل زانو کہ از حروف اصول شد مرکب دو نوع شد منقول

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ توضیحات: مطالب کتاب در حواشی با شماره‌های
شاخص، بہ نقل از شروع و کتابہای دیگر، تفصیل شرح شدہ است؛ این کتاب در تیراژ ۱۱۰۰
نسخہ چاپ شدہ است؛ محل چاپ: پاکستان، لاہور؛ مطبعہ: وکتوریہ پریس؛ تاریخ: ذکر
نشده. تعداد صفحہ ہا: ۳۲؛ اندازہ: ۱۵×۲۵،۵۰؛ تعداد سطور: ۱۵. (نسخہ ش: ۱۰۵۶).

۱۳۵. مجموعہ

مجموعہ ای است شامل سہ کتاب در علم صرف و نحو عربی کہ ہر کدام چاپ جداگانہ دارند.

۱. درایۃ النحو شرح ہدایۃ النحو

از: محمد اسحاق صدیقی

موضوع: ادبیات عرب، نحو؛ زبان: عربی

کتابشناسی: شرح مفصل و مزجی بر کتاب ہدایۃ فی النحو - همان کتاب معروف، کہ بہ
عنوان کتاب درسی در نحو قرار گرفتہ است. - در چاپ حاضر نام شارح و ماتن ذکر شدہ ولی
در سایت کتابخانہ مرکزی دارالعلوم زاہدان، نام شارح محمد اسحاق صدیقی و نام مؤلف ہدایۃ
ابوحیان محمد بن یوسف (م ۷۵۴ق)، ذکر شدہ است.

آغاز: «بسملہ. الحمد للہ الذی صرف قلوبنا نحو ہدایۃ بکلمۃ الاسلام و شرح صدورنا
لادراک قواعد علم الاعراب لاصلاح الکلام».

نوع خط: نسخ؛ کاتب: ذکر شدہ؛ بہ اہتمام: محمد عبد الاحد؛ توضیحات: تمامی
صفحہ ہا جدول دار؛ خاتمہ الطبع در ص ۲۸۰؛ محل چاپ: ہند، دہلی؛ مطبعہ: مجتبیایی؛ تاریخ:
اکتبر ۱۸۹۸م. تعداد صفحہ ہا: ۲۸۰؛ اندازہ: ۱۶×۲۵؛ تعداد سطور: ۲۷

۲. الہامیہ شرح الہدایۃ فی النحو

از: ناشناخته

موضوع: ادبیات عرب، نحو؛ زبان: عربی

کتابشناسی: شرح مفصل و مزجی دیگری بر کتاب الهدایه فی النحو است. درسایت کتابخانه مرکزی دارالعلوم زاهدان، نام شارح فضل رحمن دیری، ذکر شده است. آغاز: «بسمله. سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام والصلوة والسلام علی النبی الذی قامت شریعته».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ به اهتمام: سید محمد معظم؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار؛ محل چاپ: هند، دهلی؛ مطبعه: فاروقی؛ تاریخ: ذکر نشده. تعداد صفحه‌ها: ۱۶۰؛ اندازه: ۱۶×۲۵؛ تعداد سطون: ۲۴. (نسخه ش: ۱۰۵۸).

۱۳۶. توقیعات کسری (کسروی)

از: میرزا محمد جلال الدین طباطبایی (قرن ۱۱ ق)

موضوع: ادبیات فارسی، منشئات؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: در مقدمه این رساله آمده که انوشیروان به موبدان و دستوران خود امر کرده بود که دستور کلی ملکی و ملک داری را جمع آوری و در کتابی جمع آوری کنند. او می‌گوید این کتاب از زبان از لهجه پهلوی و دری به تازی (عربی) ترجمه گردید بود و مؤلف در رساله حاضر، به درخواست شاهزاده مراد بخش، از عربی به فارسی، ترجمه نموده است. این رساله فاقد فصول و ابواب بوده و مطالب به صورت کلمات قصار با عنوان‌های «توقیع؛ مرفوع» ذکر شده است. آغاز: «الحمد لله الذی ربط سلسله نظام العالم بسیاسة ریاسة الانسان و ناط قوی ریاطه بوثاقه».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ خاتمه الطبع به قلم خوجه محمد بشیر؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: مطبع حسینی میر حسن رضوی؛ تاریخ: ۱۲۵۹ ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۱۵۶؛ اندازه: ۱۶×۲۵؛ تعداد سطون: ۱۶. (نسخه ش: ۱۰۵۹).

۱۳۷. تحفة الاحفاد فی حال الآل و الاجداد

از: ابوالخیر محمد معین کاظمی مشهدی کروی بن سید احمد

موضوع: انساب؛ زبان: فارسی



کتابشناسی: رساله مختصری است که مؤلف در شرح حال اجداد خود که از مشهد به هندوستان کوچیده و در شهر کراساکن شده‌اند نگاشته است.

او کتابش را در دو مقصد و یک خاتمه تنظیم نموده، و در مقصد اول دربارهٔ محبت و مودت خاندان اهل بیت علیهم‌السلام و فضائل سادات به نظم و نثر سخن گفته و در مقصد دوم احوال اجداد خود از اولین جدش (سید قطب الدین مشهدی) که در زمان عباسیان از مشهد به شهر کراسا مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شده، تا زمان خودش، بیان نموده است. او در آخر نسب نامه منظومی نیز به فارسی آورده است. عنوان مقصد های کتاب عبارتند از:

مقصد اول: در بیان مودت اهل بیت عفت و طهارت؛

مقصد دوم: در بیان احوال خیریت اشمال اجداد گرام؛

خاتمه: در وصیت به دوستی آل عبا.

او تالیف این رساله را در ۲۰ ربیع الاول ۱۲۸۱ ق در لکهنو به پایان رسانده است.

آغاز: «بسمله. شکر و سپاس نامحدود خالق را سزد که نوع انسان را اشرف انواع آفریده».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار؛ در آخر

نسخه قطعه‌های به نظم و نثر از منشی احمد علی متخلص به رسا در ماده تاریخ طبع کتاب آمده

است؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: علوی؛ تاریخ: ۱۲۸۱ ق. تعداد صفحه‌ها: ۳۸؛ اندازه:

۱۶×۲۵؛ تعداد سطور: ۲۳. (نسخه ش: ۱۰۶۰).

۱۳۸. مجمع تقریظات (الجزء الثانی)

از: سید ابوالفضل ابن حجة الاسلام ابوالقاسم رضوی قمی

موضوع: تفسیر؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: تقریظات است که ادبا و دانشمندان پس از مطالعه تفسیر *لوامع التنزیل سواطع*

التاویل در وصف این اثر و مؤلف آن (سید ابوالقاسم رضوی قمی) نگاشته‌اند. این تقریظات از

سوی فرزند مؤلف جمع آوری، و در دو جزء منتشر شده، که نسخه حاضر جزء ثانی آن است. در

این جزء (جزء دوم) تقریظ این افراد آمده، که اغلب در سال ۱۳۲۰ ق نوشته شده است:

۱. سید صالح متخلص به عرشی از نواحی بنگاله؛

۲. شیخ یحیی امام جمعه شیراز فرزند شیخ ابوتراب بن محمد بن مفید بن عبد النبی شیرازی؛

۳. شیخ محمد تقی اصفهانی از اصفهان معروف به آقا نجفی؛

۴. شیخ نورالله اصفهانی؛
 ۵. ابوالهدی بن ابوالعالی کلباسی از اصفهان؛
 ۶. سید ریحان بن جعفر موسوی بروجردی طهرانی؛
 ۷. محمد بن علی بن محمد العاملی الطبری؛
 ۸. شیخ عبد المجید شریف مجتهد عاملی؛
 ۹. حاج فخر الاسلام محمد صادق از طهران؛
 ۱۰. ملا علی اکبر سیستانی امام جمعه از سیستان با تایید آن از سوی امام جمعه قائن؛
 ۱۱. ملا عبد الله امام جمعه تربت حیدریه؛
 ۱۲. ملا میرزا محمد حسن یزدی نجفی؛
 ۱۳. سید محمد کاظم یزدی از نجف اشرف؛
 ۱۴. حاج نواب فتح علیخان؛
 ۱۵. تقریظ ثانی فاضل هندی سید محمد تقی النقی.
- آغاز: «بسم الله الحمد لله الذي جعل القرآن اصل الاصول ومنبع المعقول ومجمع المنزول».
- نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده. تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ توضیحات: ذکر نشده؛ محل چاپ: هند، امرتسر؛ مطبعه: دبیر؛ تاریخ: ۱۳۲۰ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۴+۵۰؛ اندازه: ۱۶×۲۵؛ تعداد سطور: ۱۹. (نسخه ش: ۱۰۶۱).
۱۳۹. نزهة اهل الحرمين في عمارة المشهدين
از: سید حسن صدر کاظمی (۱۳۵۴ق)
موضوع: تاریخ اهل بیت عليه السلام؛ زبان: عربی
- کتابشناسی: رساله مهمی است که مؤلف در آن، تاریخ بنای حرم حضرت سید الشهداء عليه السلام در کربلا و حرم حضرت علی عليه السلام در نجف اشرف را بیان نموده، و در پایان، مقابر مدفون در کاظمین و دیگر اماکن مقدسه را به اختصار ذکر کرده است.
- مؤلف در خاتمه از معمار سابق کاظمین عليه السلام یاد کرده و می نویسد:
- وقبر الشيخ المفيد وجعفر بن قولويه في بلد الكاظمين في الايوان الاول من الرواق الذي يلي رجل الامام الجواد عليه السلام وفي الايوان المقابل لايوان قبر المفيد قبر العبد الصالح الميرزا زين العابدين السلماسي تلميذ السيد بحر العلوم ومعه قبر ابنيه الفاضلين الميرزا

باقر و المیرزا اسماعیل رحمة الله عليهم و قبر جدهم المیرزا محمد السلماسی ابی المیرزا زین العابدین فی الایوان الخارج من قبر ابراهیم بن الامام موسی بن جعفر علیه السلام.
 این کتاب در ایران چند بار به چاپ رسیده است.
 آغاز: «بسمله. الحمد الذی هدانا لنوره فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فیها اسمه».
 نوع خط: نسخ؛ کاتب: علی نقی نقوی؛ تاریخ کتابت: ۶ رجب ۱۳۴۷ق؛ به اهتمام: اداره رضوان؛ توضیحات: شرح حال مصنف به قلم سید علی نقوی در آغاز کتاب در ۱۲ ص آمده است؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: سرفراز؛ تاریخ: ذی الحجة ۱۳۵۴ق. تعداد صفحه‌ها: ۴۴؛ اندازه: ۱۶×۲۴؛ تعداد سطور: ۲۴. (نسخه ش: ۱۰۶۵).

۱۴۰. خزینة الدرر یا کلیات ذکا

از: محمد ابراهیم بن محمد رضا افغانی متخلص به ذکا (قرن ۱۳ق)
 موضوع: ادبیات فارسی، دیوانها، مدایح و مرثی اهل بیت علیهم السلام؛ زبان: فارسی
 کتابشناسی: کلیات مفصل شاعراست با تخلص «ذکا»، در مدایح و مرثی اهل بیت علیهم السلام، شامل: حمد، نعت، قصائد و غزلیات و فال نامه. مصنف در آغاز شرح حال خود را به تفصیل در هشت صفحه ذکر نموده و در آن متذکر شده که این دیوان را در سال ۱۳۳۹ق شروع نموده است. بخش های این دیوان به ترتیب ذیل می باشد:
 - زندگی نامه خودنوشت مؤلف (۱۰ ص)؛
 - فهرست مطالب کتاب (ص ۱-۱۸)؛
 - احکام غالب و مغلوب (ص ۱۸-۲۰)؛
 - قصائد (ص ۱-۷۶۱) شامل ۲۳۹ قصیده به ترتیب حروف قوافی.
 - تثنین و ترجیع بندها و ترکیب بندها و بحر طویل در توحید باری تعالی و مدح ائمه علیهم السلام (ص ۷۶۱-۸۵۴)؛

- ملهمه از کلمات دانیال پیامبر علیه السلام (ص ۸۵۴-۹۱۴)؛
 - فالنامه شیخ بهایی (ص ۹۱۴-۹۴۰)؛
 - غزلیات به ترتیب حروف قوافی (ص ۹۵۷-۹۸۶)، شامل ۷۵ غزل که در نسخه حاضر از غزل ۲۶ تا آخر موجود است.
 - رباعیات (ص ۹۸۶-۹۸۸) که در نسخه حاضر سه صفحه اول آن موجود است.
 نسخه حاضر از ص ۹۴۰ تا ۹۵۷ و از ص ۹۸۸ به بعد، افتادگی دارد.

آغاز زندگی نامه خود نوشت مؤلف: بسمله. سوانح شاعر به قلم خودش. اسم محمد ابراهیم ولد مرحوم محمد رضا ولد احمد علیخان قوم ترکمن پارسا ملت اسلام مذهب اثنا عشر تولد در ۱۲۹۰ هجری در محل جبل السراج پروان در عصر سلطنت اعلیحضرت سراج الملت امیر حبیب الله خان پسر ضیاء الملت امیر عبد الرحمن.

آغاز کلیات: بسمله. در حمد و ثنای حضرت حق جل و علا: (شعر)

زهی به درک وی ادراک معرفت کوتا خرد به کنه وی افتاده ذره در پیدا
 نبرده درک افهام بدرکش افهام نجسته راه معارف به مقطعش مبدا
 مؤلف در اثنای این کلیات سه اثر از آثار دیگران را نیز درج نموده که عبارتند از:
 ضمائم:

۱. احکام غالب و مغلوب (ص ۱۸-۲۰)

از: ناشناخته

موضوع: پیشگویی؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: رساله کوتاهی است در پیشگویی اینکه از دو حریف که با هم جنگ و نزاع دارند کدامیک پیروز می شود.

آغاز: «در احکام غالب و مغلوب. مسابقه بین دو نفر و جنگ بین دو حریف، اگر خواهی بدانی کدام غالب و کدام مغلوب است، اسم هر یک از خصمان و حریفان را جدا جدا به حساب جمل در آورده، نه نه طرح کند، آنچه ماند در احکام ذیل نظر کند، چنانکه به شعر سروده: (شعر)

در فرد و زوج نصرت اعداد کمتر است و در مختلف شوند ظفر زان اکثر است

مطلوب غالب است اگر زوج مستوی است و فرد مستوی است چو طالب مظفر است

بعد از آن دو صفحه جدول رسم نموده است.

۲. ملهمه از کلمات دانیال پیامبر علیه السلام (ص ۸۵۴-۹۱۴)

از: ناشناخته

موضوع: احکام نجوم، پیشگویی؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: کتاب مفصلی است در احکام نجوم و پیشگویی به فارسی در دوازده باب و

هر باب شامل ۲۵ فصل، گویا همان ملحمه حبیبس تفلیسی است.



آغاز: «کتاب ملهمه از کلمات حضرت دانیال پیغمبر و مشتمل بر دوازده باب هر بابی بیست و پنج فصل است... باب اول در ماه اول بهار برج حمل بدانکه برج حمل سی و یک روز است».

۳. فالنامه شیخ بهایی (ص ۹۱۴-۹۴۰)

از: شیخ بهایی بهاء الدین محمد بن حسین عاملی (م ۱۰۳۰ق)

موضوع: فالنامه، پیشگویی؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: فالنامه‌ای است که به صورت جداگانه تنظیم شده و به شیخ بهایی نسبت داده شده است. در مقدمه نام شاه عباس صفوی ذکر شده است.

آغاز: «الحمد لولیه و الصلوة علی نبیه و علی آله و لعنة الله علی اعدائه الی قیام یوم الدین اما بعد جدول هایی که ذکر می شود فالنامه ایست برای استفاده و استرشاد معتقدین تحریر می شود یکی از آثار شیخ بهاء الدین محمد عاملی معروف و مشهور به شیخ بهائی قدس سره است که در سال ۱۰۰۲ق قری به خواهش شاه محبوب شاه عباس ترتیب داده:

دیباچه به نام شاه عباس: (شعر)

عباس شهنشاه همایون اختر جم جاه سکندر فرو انجم لشکر

سر دفتر خود کنیم نامش زیرا نامش نشود گم از جهان تا محشر»

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ به اهتمام: مؤلف؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دارد و ستونی؛ محل چاپ: افغانستان، ذکر نشده؛ مطبعه: ذکر نشده؛ تاریخ: ذکر نشده. تعداد صفحه‌ها: ۲۰+۹۸۸ (از ص ۹۸۸ به بعد از نسخه حاضر افتاده است)؛ اندازه: ۲۴×۱۷؛ تعداد سطون: ۱۷. (نسخه ش: ۱۰۶۶).

۱۴۱. سلوک الملوك (دستور حکومت اسلامی)

از: فضل الله بن روزبهان اصفهانی خجندی (زنده به سال ۹۲۰ق)

موضوع: حکمت عملی؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: کتاب معروفی است در آداب سلطنت و حکومت که مؤلف آن را به حکم امیر بخارا ابو الغازی عبید الله بهادر خان اوزبک شیبانی در سال ۹۲۰ق تألیف نموده است. مؤلف کتابش را در یک مقدمه و پانزده باب و هر باب در چند فصل، و یک خاتمه، قرار داده، با این عنوان‌ها:

مقدمه: در معنی امام و سلطان و امیر و وزیر نزد اهل شرع، در ۴ فصل؛

باب اول: در بیان کیفیت حفظ شریعت و معنی اجتهاد و تعیین شیخ الاسلام و نصب

مفتیان و شرائط ایشان، در ۷ فصل؛

باب دوم: در بیان نصب قضاة در امصار و شروط و آداب قضاة و اعمال ایشان من حیث القضا، در ۷ فصل؛

باب سوم: در بیان نصب کردن سلطان محتسب را و معنی احتساب، در ۷ فصل؛

باب چهارم: در بیان نصب کردن سلطان داروغگان را و تعیین عسسان و نصب والیان مظالم و تعیین حافظان ثغور، در ۴ فصل؛

باب پنجم: در بیان صدقات و اصناف آن و کیفیت فرا گرفتن آن و قسمت کردن آن به مستحقان و نصب عاشر و بیان سیرت حضرت پیامبر ﷺ در فرا گرفتن زکوة، در ۵ فصل؛

باب ششم: در عشر و خراج و بیان اراضی عشری و خراجی و کیفیت فرا گرفتن عشر و خراج و صرف آن به مستحقان و نصب عمال خراج و ذکر بیوت اموال اربعه، در ۷ فصل؛

باب هفتم: در بیان لقطات و ترکات کسی که او را وارث نباشد و احکام کفارات چون به دست سلطان افتد و احکام اموال ضایعه و اموال مختلفه از سلاطین و در بیان ضرایب و نوایب و مجمل اموال متصرفه سلاطین، در ۷ فصل؛

باب هشتم: در بیان احکام حدود تعزیرات و کیفیت اجراء آن و ذکر انقسام آن علی التفصیل، در ۷ فصل؛

باب نهم: در بیان اقامه سلطان شعایر اسلام از حج و جمعات و اعیاد و بیان انکاح و حفظ ایامی و صغایر که ایشان را اولیا نباشد، در ۴ فصل،

باب دهم: در قتل بغات و ضمان ولات، در ۳ فصل،

باب یازدهم: در جهاد و کیفیت قتال با اهل حرب و فرستادن سرایا و احکام ایشان، در ۴ فصل؛

باب دوازدهم: در غنایم و قسمت آن و تنفیل و اخراج خمس و مستحقان آن و احکام استیلاء کفار، در ۵ فصل؛

باب سیزدهم: در احکام مرتدان و اسلام ایشان و حکم اموال و ازواج آن جماعت، در ۴ فصل؛

باب چهاردهم: در احکام ذمیان و کیفیت عقد ذمه و احکام جزیه و مقدار آن و کیفیت اخذ آن، در ۶ فصل؛

باب پانزدهم: در مواده با کفار و کیفیت آن و بیان مدت و احکام مستأمن و کیفیت امان، در ۳ فصل؛

خاتمه: در بیان تاریخ ختم کتاب.



مؤلف این کتاب رادر شب جمعه آخر ربیع الاول سال ۹۲۰ق در بخارا به پایان رسانده، و این بیت را ماده تاریخ آن گفته است: (شعر)

چون ز تقریر من مکمل شد کان تاریخ ذاک "تقریری"

در این چاپ این کتاب، از روی نسخه مصنف و دیگر نسخ معتبره قدیمه با مقدمه و تصحیح محمد نظام الدین پی، اچ، دی (کمبریج) رئیس سابق ادبیات ایران در دانشگاه حیدر آباد دکن و محمد غوث ام پی، اچ، دی (عثمانیه) محافظ سابق مخطوطات جامعه عثمانیه، به اعانت وزارت فرهنگ دولت هند و به تشویق مجل مخطوطات فارسیه در حیدرآباد دکن در سال ۱۳۸۶ق، تصحیح شده، و شامل این بخشهاست:

- فهرست مندرجات کتاب (۳۱ ص)؛

- متن کتاب (۵۳۹ ص)؛

- فهرس اعلام و کتابها (۱۹ ص)؛

- نمونه تصاویر از نسخ خطی مورد استفاده در تصحیح (۴ ص)؛

- رموز نسخ مورد استفاده (۱ ص)؛

- مقدمه کتاب به زبان انگلیسی (۳۲ ص).

آغاز: «بسمله. و به نستعین، رب یسرو تمم باخیر، دیباچه. فتح الباب هر کتاب به حمد آن ملک وهاب سزاست که سلوک ملوک عادل».

نوع چاپ: سریبی؛ با عنایت وزارت فرهنگ دولت هند و به تشویق مجلس مخطوطات فارسیه در حیدرآباد دکن؛ محل چاپ: هند، حیدرآباد؛ مطبعه: جی ام پرنسنگ پریس حیدر آباد؛ تاریخ: ۱۳۸۶ ق برابر با ۱۹۶۶ م. تعداد صفحه‌ها: ۳۲+۴۰+۵۴+۲۰+۳۲؛ اندازه: ۱۷×۲۴؛ تعداد سطور: ۲۰. (نسخه ش: ۱۰۶۷).

۱۴۲. گلزار صدیقی (دیوان ترکی، دیوان غلامی)

از: غلام احمد متخلص به ترکی و غلامی

موضوع: ادبیات فارسی، دیوانها؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: کلیات اشعار شاعر است. او در اشعارش «ترکی» و «غلامی» تخلص می‌کند و

کلیاتش شامل این بخش هاست:

- غزلیات به ترتیب حروف قوافی (ص ۲-۱۰۸)؛

- قصائد در مدایح از جمله مدح نواب، نعت سرور کائنات، منقبت امیر المؤمنین علی علیه السلام، مدح سلطان معین الدین چشتی اجمیری، منقبت حضرت حسین علیه السلام بطرز سلام، مدح پیر بغدادی، مدح نواب شیخ حسین میان صاحب والی منگول، تهنیت عید، وصف شهر منگول، رخصت بسبب فوت پدرش، در فخر خود و نکوهش سخن جلال شاعر (ص ۱۰۹-۱۵۹)؛

- قطعات و رباعیات و معماها (ص ۱۶۰-۱۶۵)؛

- قطعه تاریخ دیوان از نواب صاحب شیخ غلام محبوب سبحانی لاهوری متخلص به محبوب، در سه بیت (ص ۱۶۵).

این کتاب به حسب حکم هرهائیس نواب شیخ حسین میان صاحب بهادر، والی مانگول بندر کاتیها و به سعی منشی محمد اصغر علی خان صاحب میر منشی ریاست، منتشر گشته است.

آغاز: «بسمله. غزلیات: (شعر)

جادر خراب منزل دنیا کنی چرا همچون حباب خانه به دریا کنی چرا»

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ به اهتمام: محمد قادر علی خان؛ توضیحات: صفحه اول دارای سرلوح و کتیبه؛ تمامی صفحه‌ها جدول دارد و دستونی؛ قطعه‌هایی در تاریخ طبع کتاب در آخر صفحه از محبوب لاهوری؛ محل چاپ: هند، آگره؛ مطبعه: مفید عام؛ تاریخ: ۱۳۰۵ق؛ تعداد صفحه‌ها: ۱۶۵؛ اندازه: ۱۶×۲۴؛ تعداد سطور: ۱۷. (نسخه ش: ۱۰۶۸).

۱۴۳. نجم الهدی

از: سید محمد واله موسوی

موضوع: ادبیات فارسی، عرفان و اخلاق، منظومه‌ها؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: منظومه مفصلی است در بیان فرق میان شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت، که مؤلف آن را در چهار کوکب و هر کوکب در چند لمعه، تنظیم نموده است. او در هر لمعه آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام به عربی می‌آورد و به نظم فارسی به شرح و توضیح آن می‌پردازد. او سرودن این منظومه را در ۱۱۴۹ق، به پایان رسانده، و عنوان کوکبها چنین است:

کوکب اول: در بیان آداب شریعت، مشتمل یازده لمعه؛

کوکب دوم: در بیان لوازم طریقت، مشتمل بر ده لمعه؛



کوکب سوم: در بیان قواعد حقیقت، مشتمل بر هشت لمعه؛

کوکب چهارم: در بیان مدارج معرفت، مشتمل بر یازده لمعه؛

خاتمه: در فخریه و تاریخ اختتام کتاب.

آغاز: «بسمله. (شعر)

زینت آغاز این فتح کتاب گشت از حمد کریم مستطاب
آنکه شمع محفل دل نام اوست هستی این مشت خاک از جام اوست»

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ملا علی اکبر بن ملا علی البصراوی. تاریخ کتابت: ۱۲۷۱ق؛
حسب فرمایش: میر محمد کاظم صاحب حسینی اصفهانی مشهور به جواهری و به اهتمام سید
عبد الرسول صاحب تاجر اصفهانی؛ توضیحات: فهرست مندرجات کتاب در آغاز آن در پنج
صفحه؛ صفحه نخست دارای سرلوح و کتیبه؛ تمامی صفحه‌ها جدول دار دو ستونی و
صفحه‌های زوج دارای رکابه؛ خاتمه الطبع درص ۲۸۵ به عربی؛ محل چاپ: هند، کلکته؛
مطبعة: ذکر نشده؛ تاریخ: ۱۲۷۱ق. تعداد صفحه‌ها: ۲۸۶؛ اندازه: ۲۵×۱۶؛ تعداد سطور: ۱۵.
(نسخه ش: ۱۰۶۹).

۱۴۴. شرح فارسی مختصر وقایه (جلد اول و دوم)

از: نورالدین عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸ق)

موضوع: فقه حنفی؛ زبان: عربی و فارسی

کتابشناسی: ترجمه و شرح مختصر فارسی است از کتاب مختصر الوقایه تالیف صدر الشریعه
ثانی عبید الله بن مسعود تاج الشریعة (م ۷۵۰) که آنهم خلاصه کتاب وقایه الروایة فی مسایل
الهدایة تالیف برهان الشریعة به صدر الشریعه اول عبیدالله محبوبی حنفی (م ۶۷۳ق) است.
این شرح و ترجمه در این چاپ به عبد الرحمن جامی نسبت داده شده است.
نسخه حاضر جلد اول و دوم کتاب را شامل است.

جلد اول: از کتاب طهارت (۱۷۵ ص)؛

آغاز: «بسمله. الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی سیدنا محمد... اما بعد چونکه
در حدیث صحیح وارد شده».

جلد دوم: از کتاب نکاح (ص ۹۵)؛

آغاز: «بسمله. النکاح. بدانکه نکاح در اصل لغت به معنی وطی است و در شرع زن



خواستن را نکاح میگویند».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ به اهتمام: مولوی محمد احسان فرنگی محل؛ توضیحات: ص اول دارای سرلوح؛ تمامی صفحه‌ها دارای جدول؛ محل چاپ: هند، کانپور؛ مطبعه: نول کشور؛ تاریخ: ذکر نشده. تعداد صفحه‌ها: ۱۷۴+۹۵؛ اندازه: ۱۶×۲۵؛ تعداد سطور: ۲۰. (نسخه ش: ۱۰۷۰).

۱۴۵. مجموعه

دو کتاب است از دو مطبعه، که با هم تجلید شده، با این مشخصات:

۱. دیوان واصف مدرسی

از: مولوی محمد مهدی واصف مدرسی

موضوع: ادبیات فارسی، دیوانها؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: دیوان غزلیات شاعر است با تخلص «واصف»، که به ترتیب حروف قوافی تنظیم شده است.

آغاز: «بسمله.

نمودم قبله بینائی آن حسن خدائی را خبر دارم ز لطف صورتش ارباب معنی را
... شده واصف زبس ممتاز اندر موشکافی‌ها زبیت ابرویش برخواند دیوان هلالی را»

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: سید ابراهیم محمود رقم. تاریخ کتابت: ۱۲۷۸ق؛ به اهتمام: سید عبد اللطیف صاحب؛ توضیحات: دو صفحه غلط‌نامه در آغاز نسخه آمده است؛ تمامی صفحه‌ها جدول دار و دستونی؛ قطعه‌هایی در تاریخ طبع کتاب درص آخر در چهاربیت به فارسی از سید عبد اللطیف صاحب متخلص به الطف؛ بعد از چاپ کتاب در صفحه آخر، چهار ماده تاریخ طبع یکی در دو بیت و بقیه هر کدام در یک مصرع، به فارسی، از مولوی شمس الدین فیض؛ تحریر شده است؛ محل چاپ: هند، ذکر نشده؛ مطبعه: مظهر العجائب؛ تاریخ: ۱۲۷۸ق. تعداد صفحه‌ها: ۱۲۰؛ اندازه: ۱۸×۲۷؛ تعداد سطور: ۱۹

۲. انشای منیر یانگارستان

از: ابوالبرکات منیر لاهوری (م ۱۰۵۴ق)

موضوع: ادبیات فارسی، منشآت؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: پنجاه و پنج نامه‌ای که مؤلف از زبان سیف خان صوبه دار پنگال به بعضی از



خوانین نوشته، در رساله جمع شده است.

آغاز: «بسمله. بعد از حمد ایزد جل و علا و پس از درود سید المرسلین محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و علی آله و اصحابه اجمعین».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ به اهتمام: محمد عبد الرحمن ب حاجی محمد روشن خان تربیت یافته و دست گرفته برادر مغفور مصطفی خان مبرور؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار؛ توضیح عبارت و لغت‌ها در حاشیه با شماره‌های شاخص؛ محل چاپ: هند، کانپور؛ مطبعه: نظامی؛ تاریخ: ۲۷ صفر ۱۲۷۳ ق. تعداد صفحه‌ها: ۴۰؛ اندازه: ۱۸×۲۷،۵۰؛ تعداد سطور: ۲۳. (نسخه ش: ۱۰۷۳).

۱۴۶. استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی نقض منتهی الکلام

از: میر حامد حسین نیشابوری هندی (م ۱۳۰۶ ق)

موضوع: اعتقادات؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: ردیه مفصلی است که مؤلف بر کتاب منتهی الکلام تالیف حیدر علی فیض آبادی بن محمد حسن بن محمد ذاکر بن عبد القادر دهلوی (م ۱۲۹۹ ق) نگاشته است. فیض آبادی منتهی الکلام را در سال ۱۲۵۲ ق به نام حسام الدوله فقیر محمد خان تهور جنگ نگاشته است.

میر حامد حسین در کتاب حاضر عبارت‌های منتهی الکلام را با عنوان‌های «قال الفاضل المتوحد النبیل هده الله تعالی الی سواء السبیل» نقل نموده و به پاسخ آن‌ها پرداخته است. این کتاب در دو منبهج برگزار شده که هر منبهج در چند مجلد چاپ شده و نسخه حاضر مجلد ثانی از منبهج دوم آن است و از آغاز قبل از ص ۹ و از انجام بعد از ص ۶۵۶ افتادگی دارد. آغاز کتاب: الحمد لله الذی سددنا لاصابة حصل السبق فی استقصاء افحام المعاندين الحائدين عن الدین.

آغاز منبهج ثانی: قال الفاضل المتوحد النبیل هده الله تعالی الی سواء السبیل هرگاه حال کتاب سلیم و اعتقاد اکابر قوم در حق آن ذهن نشین شد اکنون در باره کتاب دوم یعنی تفسیر اهل بیت که استاد کلینی جامع آن است آنچه علمای امامیه ذکر فرموده اند. آغاز نسخه (ص ۹): میزان الاعتدال و مانند آن از کتب رجال حاضر و باهر است که نزد حضرات سنیه آن اسوه اهل ضلال در جعل و تلبس یعنی وضع.

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ توضیحات: توضیح برخی عبارتها با شماره شاخص در حاشیه بعضی از صفحه‌ها آمده است؛ محل چاپ و مطبوعه و تاریخ طبع: ذکر نشده؛ تعداد صفحه‌ها: (۶۵۶-۹)؛ اندازه: ۱۸×۲۷،۵۰؛ تعداد سطون: ۲۳. (نسخه ش: ۱۰۷۴).

۱۴۷. سکندرنامه بحری و بری

در این چاپ، سکندرنامه بحری و بعد از آن سکندرنامه بری و فرهنگ سکندرنامه، با هم منتشر شده، که کتاب اول در چاپ جدید به اول این نسخه ملحق شده، بدین ترتیب:

۱. سکندرنامه بحری

از: نظامی گنجوی

موضوع: ادبیات فارسی، منظومه‌ها؛ زبان: فارسی

کتابشناسی:

آغاز: «بسمله. (شعر)

خرد هر کجا گنجی آرد پدید بنام خدا سازد آن را کلید

خدای خرد بخش و بخرد نواز همانا خردمند را چاره ساز»

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: وزیر خان. تاریخ کتابت: اکتبر ۱۸۸۲م؛ به اهتمام: منشی بشیشردیال؛ توضیحات: صفحه آغاز دارای سرلوح؛ تمامی صفحه‌ها جدول دار و چهارستونی؛ خاتمه الطبع درص ۷۸، به فارسی؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبوعه: نول کشور؛ تاریخ: اکتبر ۱۸۸۲م؛ تعداد صفحه‌ها: ۷۸؛ اندازه: ۱۸×۲۷؛ تعداد سطون: ۲۵

۲. سکندرنامه

از: نظامی گنجوی

موضوع: ادبیات فارسی، منظومه‌ها؛ زبان: فارسی منظوم

کتابشناسی: همان کتاب ش ۱۶۲، ولی نسخه حاضر چاپ دیگری است.

۳. فرهنگ سکندرنامه

از: سید ابن حسن بن قاسم چشتی

موضوع: فرهنگ فارسی به فارسی؛ زبان: فارسی

کتابشناسی: همان کتاب ش ۵۷۹/۲، ولی نسخه حاضر چاپ دیگری است.



آغاز: «بسمله. نفائس کلام و تاج مرام ستایش سخن آفرینی که زبان را به نطق لغات متنوعه بنواخت و نعت خلاصه موجودات».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: ذکر نشده؛ توضیحات: رساله اول با حواشی توضیحی با شماره‌های شاخص؛ رساله دوم تمامی صفحه‌ها جدول دار سه ستونی؛ محل چاپ: هند، لکهنو؛ مطبعه: نول کشور؛ تاریخ: محرم ۱۲۹۶ ق برابر با جون ۱۸۷۹ م. تعداد صفحه‌ها: ۵۰+۶۴۷؛ اندازه: ۲۷×۱۸؛ تعداد سطور: ۲۳. (نسخه ش: ۱۰۷۶).

۱۴۸. مُسَلَّم الثبوت

از: محب الله بن عبد الشکور

موضوع: اصول فقه؛ زبان: عربی

کتابشناسی: کتاب معروفی است در اصول فقه که مؤلف آن رادریک مقدمه و چند باب نوشته و در سال ۱۱۰۹ ق به پایان رسانده است.

آغاز: «بسمله. الحمد لله الذی انزل الآيات و ارسل الینات فطلع الدین و طبع الیقین ربنا لک الحقیقة حقاً».

نوع خط: نسخ؛ کاتب و تاریخ کتابت: ذکر نشده؛ به اهتمام: منشی محمد کفایت الله؛ توضیحات: به تصحیح محمد مشهور به عبد اللطیف بن مولوی محمد عبد المجید و به یاری در تصحیح از مولوی محمد عبد الحکیم؛ در صفحه اول چنین آمده: «امر بطبعه حاج الحرمین مولانا تल्प حسین تحت ادارة المولوی محمد عبد المجید»؛ در ص ۲۹۳ خاتمه الطبع به عربی آمده و بعد از آن سه قطعه نظم به فارسی آمده، بدین ترتیب:

- قطعه مولوی محمد شاهجهان صاحب خویش جناب شمس العلماء سید محمد نذیر

حسین صاحب محدث دهلوی، در دو بیت؛

- قطعه مولوی محمد عبد اللطیف صاحب فرزند محمد عبد المجید صاحب مطبعه انصاری

دهلی، در بیست بیت؛

- قطعه منشی کفایت الله صاحب متخلص برق منصرم مطبع انصاری، در چهار بیت.

- فهرست مطالب کتاب در ص ۲۹۵-۳۰۰؛ محل چاپ: هند، دهلی؛ مطبعه: انصاری؛

تاریخ: صفر ۱۳۱۷ ق / ۱۸۹۹م؛ تعداد صفحه‌ها: ۳۰۰؛ اندازه: ۲۷×۱۸؛ تعداد سطور: ۲۱.
(نسخه ش: ۱۰۷۸).

۱۴۹. مجموعه

در این مجموعه چهار رساله فقهی به عربی درباره نماز جمعه و احکام آن، در متن و حاشیه به چاپ رسیده، با این مشخصات:

۱. صلح الجماعتین بجزاوتعدد الجمعین (متن ص ۲-۶۸)

از: شیخ احمد خطیب ابن شیخ عبد اللطیف خطیب ابن الشیخ عبدالله منکاباوی جاوی
موضوع: فقه شافعی؛ زبان: عربی

کتابشناسی: رساله نسبتاً مفصلاً است در اثبات جواز برگزاری دو نماز جمعه در یک شهر.
مؤلف از اهل جاو بوده و در مقام شافعی در مسجد الحرام امامت می‌کرده و مقام مدرسی را بر عهده داشته است.

او این رساله را در پاسخ عده‌ای از مسلمانان اهل جاو نگاشته است.

آغاز: «بسمله. حمد المن جعل الجمعة من اسباب الالفه. از بشهود جماعتها يتعرف كل الف الفه. فيتجدد لهم من المحبة في عالم الاشباح».

۲. احکام نماز جمعه (حاشیه ص ۲-۱۴)

از: سید ابی بکر بن سید محمد شطا (قرن ۱۴ ق)
موضوع: فقه؛ زبان: عربی

کتابشناسی: رساله‌ای درباره شروط نماز جمعه و جواز تعدد آن در صورت نیاز، در هر شهری.
تالیف این رساله در شوال سال ۱۳۰۵ ق صورت گرفته است.

آغاز: «بسمله. الحمد لله رب العالمين... اعلم رحمك الله تعالى أن إقامة الجمعة فرض عين على كل مسلم مكلف».

۳. رساله فی صحة الجمعة بأربعة (حاشیه ص ۱۵-۲۶)

از: سید ابی بکر بن سید محمد شطا (قرن ۱۴ ق)
موضوع: فقه شافعی؛ زبان: عربی

کتابشناسی: رساله کوتاهی است در جواز عمل به قول قدیم امام شافعی، در مورد اینکه نماز جمعه با چهار نفر منعقد می‌شود.



آغاز: «حمداً لمن نشر لعلماء هذه الامة المحمدية الوية الكرامة».

۴. نوراللمعة في خصائص الجمعة (حاشیه ص ۲۶-۶۷)

از: جلال الدین عبدالرحمن سیوطی

موضوع: فقه؛ زبان: عربی

کتابشناسی: رساله معروفی است درباره احکام نماز جمعه و شرایط آن.

آغاز: «بسمله. الحمد لله الذي خص هذه الامة المحمدية بما ادخلها من الفضائل السنية».

نوع چاپ: سربی؛ به اهتمام: شیخ محمد صالح بن فیض الله الکردی الملکی؛ بانی طبع محمد ماجدی کردی نجل شیخ محمد صالح بن فیض الله کردی مکی؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار؛ در صفحه عنوان کتاب هفت بیت به عربی که بعضی از فضلاء در وصف کتاب و مؤلف آن گفته‌اند چاپ شده است؛ در آخر کتاب تقریظ برخی از علماء شافعی بر کتاب و چاپ آن، به عربی و به نثر و نظم (۱۱ بیت)، آمده است؛ محل چاپ: عربستان، مکه؛ مطبعه: المطبعة المیریة؛ تاریخ: ۱۳۱۲ هجری؛ تعداد صفحه‌ها: ۶۸؛ اندازه: ۲۸×۱۹؛ تعداد سطور: ۳۳. (نسخه ش: ۱۰۷۹).

۱۵۰. قُل احمد (حاشیه حاشیه عبد الحکیم سیالکوتی بر شرح شمسیه)

از: مولوی قل احمد بن شیخ ابی الحسن الشهدید سیالکوتی

موضوع: حکمت نظری، منطق؛ زبان: عربی

کتابشناسی: شمسیه رساله معروفی است در منطق که بر آن شروح متعددی نوشته شده است. از جمله شروح آن شرحی است که قطب الدین رازی نوشته موسوم به تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الشمسیه و معروف به شرح قطبی، که بارها به چاپ رسیده و سالیان درازی کتاب درسی در منطق بوده است. مولوی عبد الحکیم سیالکوتی بر شرح قطبی و حاشیه سید شریف جرجانی بر آن، حواشی نوشته که حاشیه معروفی است. کتاب حاضر حاشیه‌ای که مولوی قل احمد بر حاشیه عبد الحکیم نوشته و به نام خودش به نام حاشیه قُل احمد معروف شده است.

آغاز: «بسمله. ازین حلی تناط بنیاط اللسان و اجمل لؤلؤ یولج فی اذان الاذهان حمد فرد لا جنس له و لا نوع لا اصل له و لا فرع و شکر صمد فتق الرتق و علم المنطق الم انحر ف و بدء الخلق و کیف لا نحمد و کیف نحمد من لا یمکن ادراکه».

نوع خط: نستعلیق؛ کاتب: یوسف؛ تاریخ کتابت: ۱۳۱۲؛ به اهتمام: ملا عبد الملک حاجی
و ملا عبد الرؤف حاجی بن عبد النبی؛ توضیحات: تمامی صفحه‌ها جدول دار؛ در آخر کتاب
تقریظی به نظم در ۱۲ بیت در تاریخ طبع کتاب و مدح مؤلف از شاعری با تخلص میرآمده
است؛ محل چاپ: ازبکستان، تاشکند؛ مطبعه: تاریخ: ۱۳۲۱ق. تعداد صفحه‌ها: ۶۴۰؛ اندازه:
۱۷×۲۷؛ تعداد سطور: ۲۵. (نسخه ش: ۱۰۸۰).



تاریخ نگارش های علمی در دوره عثمانی

(۱۳۴۲.۶۹۹هـ/۱۹۲۳.۱۲۹۹م)

تقدیم به استاد دکتر محمد جاودان^۱

حسین متقی

چکیده

مرکز تحقیقات تاریخ اسلام، فنون و فرهنگ (ایرسیکا)^۲، وابسته به سازمان همکاری های (= کنفرانس) اسلامی^۳ در استانبول ترکیه و محل آن، درون بیلدیر سرای (کاخ ستاره) قرار دارد. این کاخ در واقع محل حکمرانی آخرین پادشاهان عثمانی، پیش از فروپاشی و الغای امپراتوی عثمانی در سال ۱۳۴۲هـ/۱۹۲۳م بوده است. در ضمن مجموعه انتشارات این مرکز عامه، تاکنون آثار متعددی در زمینه های علوم اسلامی، تمدن اسلامی و بخصوص در حوزه تاریخ علم مسلمانان، البته با رویکردی راهبردی به تولیدات علمی دوره عثمانی، منتشر شده است که از آن جمله می توان به مجموعه هشت جلدی تاریخ نگارش های علمی در دوره عثمانی، با نظارت و سرویاستاری دکتر اکمل الدین احسان اوغلو رئیس سازمان همکاری های اسلامی، اشاره نمود.

از این مجموعه آثار گرانسنگ، تاکنون، تعداد ۸ جلد (در ۱۷ مجلد)، به ترتیب مشتمل بر ۱. ستاره شناسی، ۲. ریاضیات، ۳. جغرافی، ۴. موسیقی، ۵. نظامی و هنرهای رزمی، ۶. طبیعی

۱. استاد مطالعات شیعی در دانشگاه ادیان و مذاهب - قم

۲. İslam Tarih, Sanat ve Kültür Araştırma Merkezi (IRCICA).

۳. İslam Konferansı Teşkilatı.

۴. Ekmeleddin İhsanoğlu.

و علوم تطبیقی، ۷. پزشکی و علوم وابسته، ۸. احکام نجوم و استدراکات و تکمله‌های مجلدات پیشین، طی سال‌های ۲۰۱۱-۱۹۹۷ م همراه یک فهرستواره جامع از نمایه‌های متنوع (ایندکس) در سال ۲۰۱۲ م، در قطع وزیری، منتشر گردیده است. در هر یک از مجلدات اثر، ابتدا به تفصیل، گزارشی جامع، دقیق و عالمانه مشتمل بر کلیات، مفاهیم، تعاریف، اصطلاحات و تاریخ آن علم در مقدمه کتاب ارائه گردیده است، سپس به معرفی آثار تولید شده در دوره و قلمرو جغرافیایی امپراتوری عثمانی (۱۳۴۲.۶۹۹ هـ/۱۹۲۳.۱۲۹۹ م) به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی عثمانی (با حروف و الفبای عربی) و برخی زبان‌های دیگر، در موضوعات مربوط، به ترتیب تاریخ وفات پدیدآوران (مؤلفان، شارحان، مترجمان، ناظران و...) آن آثار، به انضمام گزارشی تفصیلی از محل وجود دستنویس‌های آثار در کتابخانه‌های ترکیه و احیاناً سایر کشورهای هم‌چنین مشخصات نسخ چاپی آن‌ها، به زبان ترکی استانبولی، توصیف گردیده است و در پایان هر جلد نیز نمونه‌ای از تصاویر آثار یا پدیدآوران آن‌ها، درج شده است.



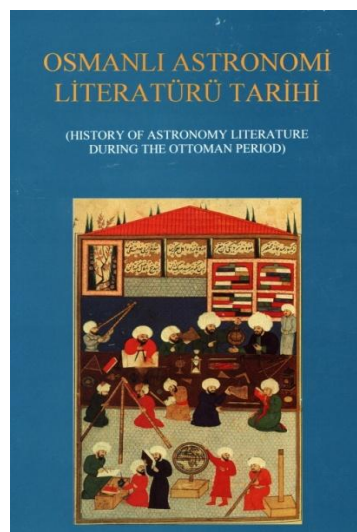
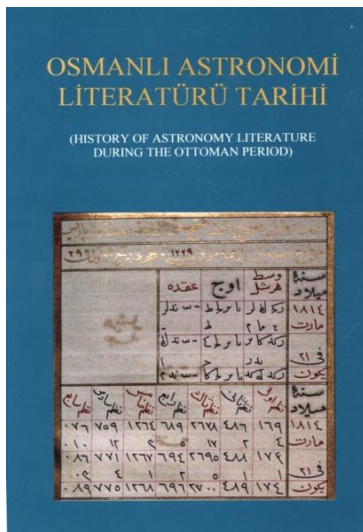
Osmanlı Astronomi Literatürü Tarihi = History of Astronomy Literature during the Ottoman period (OALT), Vols. I-II, İstanbul, IRCICA, 1997, CCIII+1146 pp, 7plates.

تاریخ نگارش‌های نجومی در دوره عثمانی (۱-۲ ج)، استانبول، ایرسیکا، ۱۹۹۷ م، ۲۰۳+۱۱۴۶ صص، ۷ تصویر.

این اثر محصول تلاش گروهی رمضان ششن، جواد ایزگی، جمیل آقپینار و احسان فضلی اوغلو است که در دو جلد، زیر نظر و سرپرستاری دکتر اکمل الدین احسان اوغلو، در سال ۱۹۹۷ م منتشر شده است. این جلد از مجموعه نگارش‌های علمی دوره عثمانی، اختصاص به موضوع ستاره‌شناسی (هیئت و نجوم) دارد که ضمن معرفی آثار، به کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی علوم وابسته به آن، همچون زجیات، تقاویم، معرفت قبله، اسطرلاب، علم میقات، سعد و نحس ایام، روزنماجات، رؤیت هلال و مانند آن، نیز پرداخته شده است.

در این جلد، پس از دو مقدمه کوتاه به ترکی استانبولی و انگلیسی از فضلی احسان اوغلو (صص i-x) و درج فهرست مطالب کتاب (صص xi-xxxiii)، درآمدی تفصیلی درباره کلیات، تعاریف، اصطلاحات و تاریخ علم ستاره‌شناسی (صص xxxv-cciii) آمده است.





و در ادامه صدها اثر بر اساس ترتیب تاریخ وفات پدیدآوران (مؤلفان، شارحان، مترجمان و...) آن آثار، کتاب‌شناسی شده و در ذیل آن نیز هزاران دستنویس و نسخه چاپی، نسخه‌شناسی شده است (صص ۱-۹۴۰). بر اساس این کتاب‌شناسی نخستین دانشمندی که در دوره عثمانی در زمینه ستاره‌شناسی اثری تألیف نموده محمد بن عمر بغدادی (د. ۸۲۰هـ/ ۱۴۱۷م) بوده و آخرین شخص نیز عبدالرحمن آیگون (زنده ۱۹۶۲م) است که در سال ۱۳۳۳هـ/ ۱۹۱۵م کتاب *المصاحبات الفلكية في الاشارات القرآنية* را نگاشته است. در کل اثر، تألیفات ۵۸۲ دانشمند که از این تعداد، ۵۵۶ ستاره‌شناس که تاریخ زندگی و وفاتشان معلوم است، همراه آثار نجومی آنان، به تفصیل گزارش گردیده است (صص ۱-۷۲۷)؛ همچنین شرح آثار چند دانشمند دیگر، که دوره تاریخی زندگی آن‌ها روشن نیست (صص ۷۲۸-۷۳۵) و نیز شرح آثار دانشمندی که نام و سایر مشخصات آنان، بطور کلی ناشناخته است (صص ۷۳۶-۹۴۰) به صورت توصیفی بررسی و گزارش گردیده است؛^۱ در انجام کتاب نیز منابع (صص ۹۴۱-۹۸۱) نمایه‌ها (صص ۹۸۴-۱۱۴۶) و نمونه تصاویر نسخ خطی و چاپی دیده می‌شود.

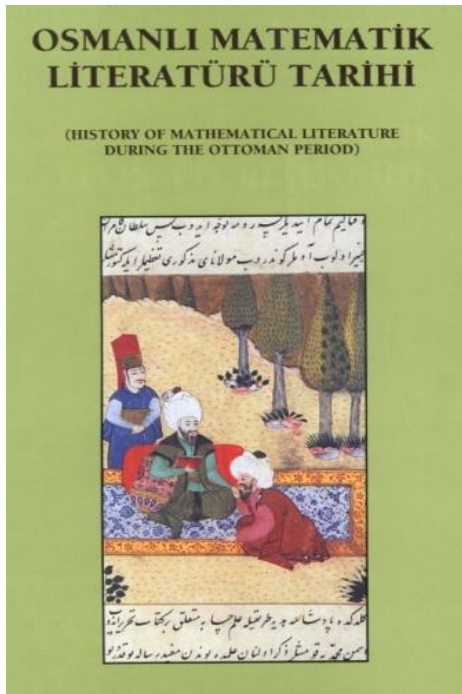


۱. بخش استدراکات و تکمله‌های همه مجلدات منتشر شده، در فرازهای پایانی این نوشتار ملاحظه گردد.

Osmanlı Matematik Literatürü Tarihi = History of Mathematical Literature during the Ottoman period (OMLT), Vols. I-II, İstanbul, IRCICA, 1999, CXII+720 pp, 10plates.

تاریخ نگارش‌های ریاضی در دوره عثمانی (۱-۲ ج)، استانبول، ایرسیکا، ۱۹۹۹م،

۱۱۲+۷۲۰صص، ۱۰تصویر.



این اثر محصول کار مشترک اکمل‌الدین احسان اوغلو، رمضان ششن و جواد ایزگی است که در دو جلد زیر نظر و سروراستاری دکتر اکمل‌الدین احسان اوغلو، در سال ۱۹۹۹م منتشر شده است. این جلد از مجموعه نگارش‌های علمی دوره عثمانی، اختصاص به موضوع ریاضیات دارد که در آن ۱۱۱۶ اثر تألیف شده در حساب، جبر، هندسه، مثلثات، دفترداری، اوزان، مقادیر و مانند آن از ۴۹۱ ریاضیدان معرفی شده است. در این جلد، پس از دو مقدمه

کوتاه به ترکی استانبولی و انگلیسی از دکتر احسان اوغلو، رئیس سازمان کنفرانس اسلامی و درج فهرست مطالب کتاب، درآمدی تفصیلی درباره کلیات، تعاریف، اصطلاحات و تاریخ علم ریاضیات (صص cxi-cxxix) صدها اثر بر اساس ترتیب تاریخ وفات پدیدآوران (مؤلفان، شارحان، مترجمان و...) آن آثار، کتاب‌شناسی شده و در ذیل آن نیز هزاران دستنویس نفیس و نسخه چاپی، نسخه‌شناسی شده است. بر اساس این کتاب‌شناسی نخستین دانشمندی که در دوره عثمانی در زمینه ریاضیات اثری تألیف نموده، صلاح‌الدین موسی بن محمد قاضی زاده بروسوی رومی (د. ۸۳۵هـ/۱۴۳۲م) بوده و آخرین شخص نیز ظریفه موصل [میشل] افندی (از قرن ۲۰م) است که در سال ۱۳۳۳هـ/۱۹۱۵م کتاب *التمرینات الهندسیه* را نگاشته است.

در این جلد از کتاب، ۴۸۳ ریاضیدان شناخته شده به همراه آثارشان، که ۴۶۲ مورد از این دانشمندان، تاریخ وفاتشان معلوم است (صص ۱-۵۵۹) و ۲۱ شخص دیگر تاریخ وفاتشان دانسته نیست (صص ۵۶۰-۵۶۷) و باقی پدیدآوران که بطور کلی ناشناخته هستند (صص ۵۶۸-۶۱۱)، به صورت توصیفی بررسی و گزارش گردیده است؛ در انجام کتاب نیز نمایه‌ها و نمونه تصاویر نسخ خطی و چاپی دیده می‌شود.

Osmanlı Coğrafya Literatürü Tarihi = History of Geographical Literature during the Ottoman period (OCLT), Vols. I-II, İstanbul, IRCICA, 2000, LXXXIX+912 pp, ۱۶plates.

تاریخ نگارش‌های جغرافی در دوره عثمانی (۱-۲ ج)، استانبول، ایرسیکا، ۲۰۰۰م،

۸۹+۹۱۲صص، ۱۶تصویر.

این اثر محصول کارجمعی اکمل‌الدین احسان اوغلو، رمضان ششن، م. سردار بکر، گولجان گوندوز و آ. حمدی فرات است که طی دو جلد زیر نظر و سروراستاری دکتر اکمل‌الدین احسان

اوغلو، در سال ۲۰۰۰م منتشر شده است.

این جلد از مجموعه نگارش‌های علمی دوره عثمانی، اختصاص به موضوع جغرافیا دارد که در آن به معرفی ۱۶۲۸ اثر

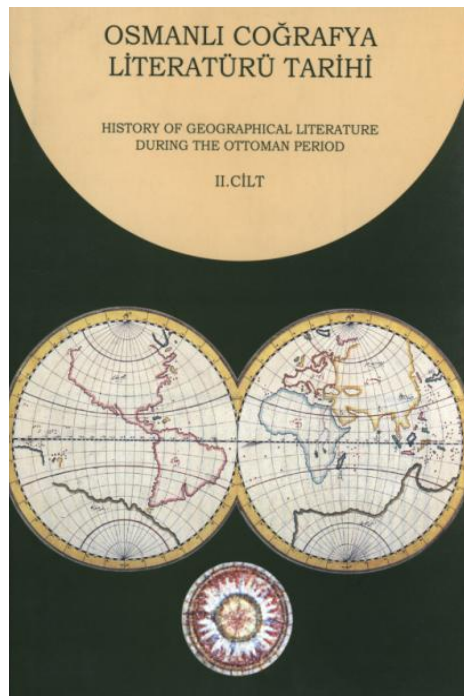
تألیف شده در زمینه جغرافیا، نقشه‌ها و اطلس‌های قاره‌ها، کشورها، شهرها،

اقیانوس‌ها و دریاها پرداخته شده است. در این جلد، پس از دو مقدمه کوتاه به

ترکی استانبولی و انگلیسی از دکتر احسان اوغلو، رئیس سازمان کنفرانس

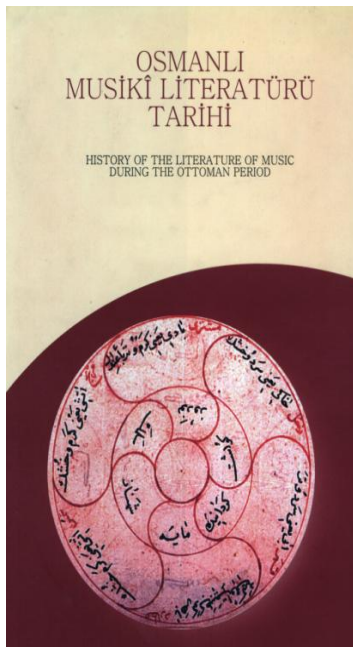
اسلامی و درج فهرست مطالب کتاب، درآمدی تفصیلی درباره کلیات، تعاریف،

اصطلاحات و تاریخ علم جغرافیا (صص xxxi-lxxxix)، صدها اثر بر اساس



ترتیب تاریخ وفات پدیدآوران (مؤلفان، شارحان، مترجمان و...) آن آثار، کتاب‌شناسی شده و در ذیل آن نیز هزاران دستنویس نفیس و نسخه چاپی، نسخه‌شناسی شده است. براساس این کتاب‌شناسی نخستین دانشمندی که در دوره عثمانی در زمینه جغرافیا اثری تألیف نموده، علی بن عبدالرحمن (زنده ۸۰۰هـ/ ۱۳۹۸م) بوده و آخرین شخص نیز یوسف حفید خانتوق (از قرن ۲۰م) است که در سال ۱۳۳۰هـ/ ۱۹۱۴م کتاب مفصل جغرافیای عمومی را به زبان ترکی (با حروف و الفبای عربی) در استانبول به چاپ رسانده است. در این جلد از کتاب، آثار ۴۵۸ جغرافیدان، که ۴۱۵ مورد از این دانشمندان، تاریخ وفاتشان معلوم است (صص ۱-۹۶) و ۲۵ شخص دیگر تاریخ وفاتشان دانسته نیست (صص ۵۹۷-۶۰۴) که در مجموع ۷۲۷ اثر و باقی پدیدآوران نیز بطور کلی ناشناخته هستند، ۹۰۱ اثر از آنان (صص ۶۰۵-۷۶۱)، به صورت توصیفی گزارش گردیده است که البته ۷۴۱ اثر از آن مجموعه، نقشه و اطلس است. در انجام کتاب نیز نمایه‌ها و نمونه تصاویر نسخ خطی و نقشه و اطلس دیده می‌شود.

Osmanlı Musiki Literatürü Tarihi = History of the Literature of Music during the Ottoman period (OMULT), İstanbul, IRCICA, 2003, LXXVII+480 pp, 27 plates.



تاریخ نگارش‌های موسیقی در دوره عثمانی، استانبول، ایرسیکا، ۲۰۰۳م، ۷۷+۴۸۰ صص، ۲۷ تصویر.

این اثر محصول کار مشترک اکمل الدین احسان اوغلو، رمضان ششن، م. سردار بکر و گولجان گوندوز است که زیر نظر و سرپرستاری دکتر اکمل الدین احسان اوغلو، در سال ۲۰۰۳م منتشر شده است. این جلد از مجموعه نگارش‌های علمی دوره عثمانی، اختصاص به موضوع موسیقی دارد که در آن ۴۴۰ اثر از ۲۲۳ موسیقیدان معرفی شده است. در این جلد، پس از دو مقدمه کوتاه به ترکی استانبولی و انگلیسی از دکتر احسان اوغلو، رئیس سازمان کنفرانس اسلامی و درج فهرست مطالب



کتاب، درآمدی تفصیلی درباره کلیات، تعاریف، اصطلاحات و تاریخ علم موسیقی (صص xxxi-lxxxvii)، صدها اثر بر اساس ترتیب تاریخ وفات پدیدآوران (مؤلفان، شارحان، مترجمان و...) آن آثار، کتاب‌شناسی شده و در ذیل آن نیز هزاران دستنویس نفیس و نسخه چاپی، نسخه‌شناسی شده است. بر اساس این کتاب‌شناسی نخستین دانشمندی که در دوره عثمانی در زمینه موسیقی اثری تألیف نموده، یوسف بن نظام الدین قیرشهری (زنده. ۸۱۳هـ/۱۴۱۰م) بوده و آخرین موسیقیدان نیز صالح نبی زیقاردیله کی گریدی (از قرن بیستم میلادی) است که در سال ۱۹۱۰م کتاب فلسفه موسیقی را به زبان ترکی عثمانی در استانبول منتشر نموده است. در این جلد از کتاب، ۲۱۳ موسیقیدان به همراه آثار آنان در علم موسیقی، که ۱۹۵ مورد از این دانشمندان، تاریخ وفاتشان معلوم است (صص ۱-۲۷۷) و ۱۸ شخص دیگر تاریخ وفاتشان دانسته نیست (صص ۲۷۸-۲۸۴) همراه معرفی آثاری که پدیدآوران آن‌ها بطور کلی ناشناخته است (صص ۲۸۵-۳۸۲)، به صورت توصیفی گزارش گردیده است؛ در انجام کتاب نیز نمایه‌ها و نمونه تصاویر نسخ خطی و چاپی آثار موسیقی آمده است.

Osmanlı Askerlik Literatürü Tarihi = History of Military Art and Sciences Literature during the Ottoman period (OASLT), Vols. I-II, İstanbul, IRCICA, 2004, CV+1290 pp, 64plates.

تاریخ نگارش‌های نظامی و هنرهای رزمی در دوره عثمانی (۱-۲ ج)، استانبول، ایرسیکا، ۲۰۰۴م، ۱۰۵+۱۲۹۰صص، ۶۴ تصویر.

این اثر محصول یک کار جمعی و گروهی از سوی اکمل الدین احسان اوغلو، رمضان ششن، م. سردار بکر و گوُلجان گوندوز است که طی دو جلد زیر نظر و سروراستاری دکتر اکمل الدین احسان اوغلو، در سال ۲۰۰۴م منتشر شده است. این جلد از مجموعه نگارش‌های علمی دوره عثمانی، اختصاص به موضوع نظامی و نظامی‌گری دارد که در آن ۳۲۷۳ اثر تألیف شده در زمینه امور نظامی، اصول جنگاوری، صنایع دفاعی، ساخت ادوات نظامی، تاریخ محاربه‌ها، آموزش روش‌ها، تاکتیک‌های نظامی و ادوات جنگی معرفی شده است که از این تعداد، ۳۱۱۵ اثر (۹۵/۱٪) به زبان ترکی عثمانی و باقی اندک (۴/۹٪) نیز اختصاص به آثار تألیف شده زبان‌های عربی، فرانسوی و آلمانی دارد. در این جلد، پس از دو مقدمه کوتاه به ترکی استانبولی و انگلیسی از دکتر احسان اوغلو، رئیس سازمان کنفرانس اسلامی و درج فهرست

مطالب کتاب، درآمدی تفصیلی درباره کلیات، تعاریف، اصطلاحات و تاریخ و اصول علم نظامی گری (صص xli-cv)، صدها اثر بر اساس ترتیب تاریخ وفات پدیدآوران (مؤلفان، شارحان، مترجمان و...) آن آثار، کتاب‌شناسی شده و در ذیل آن نیز هزاران دستنویس نفیس و نسخه چاپی، نسخه‌شناسی شده است. بر اساس این کتاب‌شناسی، نخستین دانشمندی که در دوره عثمانی در زمینه نظامی گری اثری با عنوان *عمدة المتناصلین* تألیف نموده، محمد بن شیخ مصطفی (د. پس از ۸۱۲ هـ / ۱۴۱۰ م) بوده است و آخرین شخص نیز دانشمندی بانام رفعت (از قرن بیستم میلادی) است که در اوایل قرن بیستم میلادی کتاب *تلگراف عسکری* را به زبان ترکی عثمانی تألیف نموده است. در این جلد از کتاب، ۷۲۹ دانشمند که تاریخ وفاتشان معلوم است (صص ۱-۶۸۴) و صدها اثر که پدیدآوران آن‌ها بطور کلی ناشناخته است (صص ۶۸۵-۱۰۵۰)، به صورت توصیفی گزارش گردیده است؛ در انجام کتاب نیز نمایی‌ها و نمونه تصاویر نسخ خطی، کتب چاپی و نظامیان شهیر عثمانی و چند تصویر نیز از اردوها و ادوات جنگی دیده می‌شود.

Osmanlı Tabii ve Tatbiki Bilimler Literatürü Tarihi = History of the Literature of Natural and Applied sciences during the Ottoman period (OTTBLT), Vols. I-II,

İstanbul, IRCICA, 2006, CXLVIII+1562 pp, 39+29plates.



تاریخ نگارش‌های طبیعی و علوم تطبیقی در دوره عثمانی (۱-۲ ج)، استانبول، ایرسیکا، ۲۰۰۶ م، ۱۴۸+۱۵۶۲ صص، ۲۹+۳۹ تصویر. این اثر محصول مساعی مشترک اکمل‌الدین احسان اوغلو، رمضان ششن، م. سردار بکر، گولجان گوندوز و ویسل بولوت می‌باشد که طی دو جلد زیر نظر و سروراستاری دکتر اکمل‌الدین احسان اوغلو، در سال ۲۰۰۶ م منتشر شده است. این جلد از مجموعه نگارش‌های علمی دوره عثمانی، اختصاص به موضوع علوم طبیعی و



تطبیقی دارد که در آن به ۳۳۵۴ اثر تألیف شده در زمینه کشاورزی، باغداری، گیاه‌شناسی، نوقان‌داری، جانورشناسی، کیمیا و شیمی، امور ساختمان و معماری، فیزیک، الکتریسیته، تلگراف، کانی‌شناسی، معدن‌شناسی، زمین‌شناسی، ماشین‌سازی، صنایع و فنون و مانند آن به زبان‌های ترکی، عربی، فارسی، فرانسوی، آلمانی و یونانی پرداخته شده است که بخش قابل توجهی از این آثار علمی در واقع برگردان از زبان مبدأ است. در این جلد، پس از دو مقدمه کوتاه به ترکی استانبولی و انگلیسی از دکتر احسان اوغلو، رئیس سازمان کنفرانس اسلامی و درج فهرست مطالب کتاب، درآمدی تفصیلی درباره کلیات، تعاریف، اصطلاحات و تاریخ علوم طبیعی و تطبیقی (صص xliii-cxlviii) صدها اثر بر اساس ترتیب تاریخ وفات پدیدآوران (مؤلفان، شارحان، مترجمان و...) آن آثار، کتاب‌شناسی شده و در ذیل آن نیز هزاران دستنویس نفیس و نسخه چاپی، نسخه‌شناسی شده است. بر اساس این کتاب‌شناسی نخستین دانشمندی که در دوره عثمانی در زمینه علم کیمیا اثری تألیف نموده، عاشق پاشا (د. ۷۳۲هـ/۱۳۳۵م) بوده است که رساله‌ای در علم کیمیا تألیف نموده و آخرین شخص نیز یودا سامی ساپان از مهندسان اسکی شهر (از قرن ۲۰م) است که در سال ۱۳۳۶هـ/۱۹۲۰م کتاب شکرپانجاری زراعتی را در استانبول به زبان ترکی عثمانی منتشر نموده است. در این جلد از کتاب، ۱۰۷۷ دانشمند به همراه آثارشان، که ۱۰۵۶ مورد از این دانشمندان، تاریخ وفاتشان معلوم است (صص ۱-۱۰۳۸) و ۲۰ شخص دیگر تاریخ وفاتشان دانسته نیست (صص ۱۰۳۹-۱۰۴۶) که در کل ۲۴۰۷ اثر از آنان معرفی شده است. همچنین در ادامه، ۹۲۶ اثر دیگر که پدیدآوران آن‌ها بطور کلی ناشناخته هستند (صص ۱۰۴۷-۱۲۸۸)، به صورت توصیفی بررسی و گزارش گردیده است؛ در انجام کتاب نیز نمایه‌ها و نمونه تصاویر چند نسخ خطی و کتب چاپی و نیز تصاویر دانشمندان علوم طبیعی و تطبیقی دیده می‌شود.

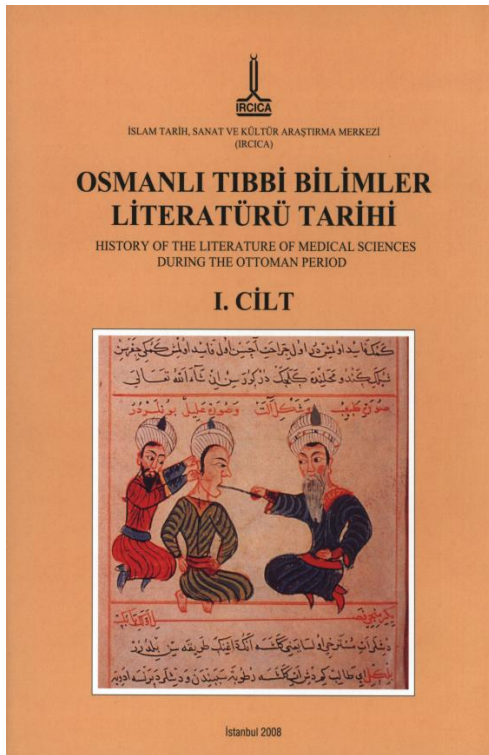
Osmankı Tibbi Bilimler Literatürü Tarihi = History of the Literature of Medical sciences during the Ottoman period (OTTBLT), Vols. I-IV, İstanbul, IRCICA, 2008, CLXXXI+2380 pp, 39+73+64plates.

تاریخ نگارش‌های پزشکی و علوم وابسته در دوره عثمانی (۱-۴ج)، استانبول، ایرسیکا، ۲۰۰۸م، ۱۸۱+۲۳۸۰صص، ۳۹+۷۳+۶۴تصویر.

این اثر نیز به مانند اثر پیشین، کار مشترکی از اکمل‌الدین احسان اوغلو، رمضان ششن، م.

سردار بکر، گولجان گوندوز و ویسل بولوت است که طی چهار جلد زیر نظر و سرویراستاری دکتر اکمل الدین احسان اوغلو، در سال ۲۰۰۸ م منتشر شده است. این جلد از مجموعه نگارش‌های علمی دوره عثمانی، اختصاص به موضوع پزشکی و علوم وابسته (داروسازی، دامپزشکی و...) دارد که در آن به ۵۶۰۷ اثر تألیف شده در زمینه علوم پزشکی و آثار وابسته به زبان‌های ترکی، عربی، فارسی، فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و یونانی پرداخته شده است که

بخش قابل توجهی از این آثار علمی در واقع برگردان و ترجمه از زبان مبدأ است. در این مجلد، پس از دو مقدمه به ترکی استانبولی و انگلیسی از دکتر احسان اوغلو و درج فهرست مطالب کتاب، گزارشی تفصیلی درباره کلیات، تعاریف، اصطلاحات و تاریخ علوم پزشکی وضعیت نگارش‌های آثار پزشکی در عثمانی (صص - XIX) سیس هزاران اثر چاپی و خطی، بر اساس ترتیب تاریخ وفات پدیدآوران آثار (مؤلفان، شارحان، مترجمان، ناظران و...) این آثار، کتاب‌شناسی شده و در



ذیل آن نیز هزاران دستنویس نفیس یا نسخه چاپی، کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی شده است. بر اساس داده‌های این کتاب‌شناسی، نخستین دانشمندی که در دوره عثمانی در زمینه علم پزشکی اثری تألیف نموده، حکیم برکت (سده ۷/هـ/۱۳ م) بوده است که دو اثر طبی، یکی با نام خلاصه در علم طب و دیگری ترجمه تحفه مبارزی از خود به یادگار نهاده است و آخرین شخص نیز محمود فهمی (سده ۱۴/هـ/۲۰ م) است که اثری با نام *امراض الاطفال* را تألیف نموده است.

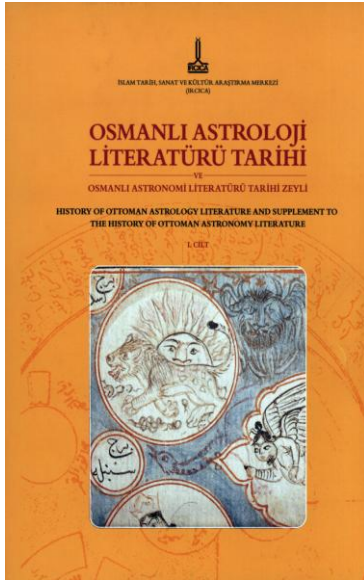


در این جلد از کتاب، آثاری از ۱۴۱۸ دانشمند شناخته شده معرفی گردیده که از این تعداد، تاریخ وفات یا حیاتِ جمعی از آنها، نامعین می‌باشد. باید افزود از کل ۵۶۰۷ اثر، مؤلفان و مترجمان ۴۳۰۳ اثر (صص ۱-۱۶۷۱) معلوم و ۱۳۰۴ اثر (صص ۱۶۷۳-۲۰۳۶) نیز ناشناخته می‌باشد؛ همچنین از این میان ۱۴۷۳ نسخه خطی و ۴۱۷۰ اثر هم چاپی است؛ نیز به لحاظ تفکیک موضوعات فرعی، ۴۵۵۸ اثر در پزشکی، ۵۴۴ اثر در داروسازی و ۵۴۶ اثر نیز در دامپزشکی نگارش یافته است و به لحاظ زبانی هم ۴۵۶۰ اثر به ترکی (عمدتاً با لهجه عثمانی)، ۸۲۵ اثر به عربی، ۱۱۴ اثر به فرانسوی، ۳۹ اثر به فارسی، ۱۷ اثر به ارمنی، ۱۴ اثر به آلمانی، ۱۴ اثر به ترکی-عربی، ۱۱ اثر به ترکی-فرانسوی، ۳ اثر به لاتین، ۲ اثر انگلیسی، چند اثر منفرد نیز به زبان‌های یونانی، اردو و ایتالیایی در طی سه مجلد از این مجموعه، به صورت توصیفی بررسی و گزارش گردیده است که از این میان ۲ اثر طبی زبان آنها مورد شناسایی قرار نگرفته است. باید افزود جلد چهارم کتاب نیز اختصاص به نمایه‌ها و نمونه تصاویر چند نسخه خطی و کتب چاپی و نیز تصاویر دانشمندان علوم پزشکی و آثار وابسته دیده می‌شود.

Osmanlı Astroloji Literatürü Tarihi ve Osmanlı Astronomi Literatürü Tarihi Zeyli = History of Ottoman Astrorology Literature & Supplement to the History of Ottoman Astronomy Literature (OASTLT, SUPP. I); Osmanlı Bilim Literatürü Tarihi Zeylleri (Matematik, Coğrafiya, Musiki, Askerlik, Tabii ve Tatbiki Bilimler, Tıbbi Bilimler) ve Osmanlı Mavzu'at al-'Ulum Literatürü Tarihi = Supplements to the History of Ottoman scientific Litrrature (Matematical, Geographical, Music, Military Arts, Natural & Applied sciences and Medical sciences Literature) and History of Ottoman Classification of sciences Literature (SUPP. II-VII), Vols. I-II, İstanbul, IRCICA, 2011, LXXX+514 pp, 15 plates (Vol. I) + XXVI+644 pp, 15plates.

تاریخ نگارش‌های اختربینی (احکام نجوم) در دوره عثمانی و تکمله و استدراک نگارش‌های ستاره‌شناسی (نجوم و هیئت)، ریاضیات، جغرافیا، موسیقی، نظامی و هنرهای رزمی، طبیعی و علوم تطبیقی و پزشکی و علوم وابسته و تاریخ موضوعات علوم در دوره عثمانی (ج ۱-۲)، استانبول، ایرسیکا، ۲۰۱۱م، ۸۰+۵۱۴ صص (ج ۱)، ۲۶+۶۴۴ صص (ج ۲)، ۱۵+۱۵ تصویر.





این اثر همچون دو اثر پیشین، محصول پروژه مشترک بین اکمل الدین احسان اوغلو، رمضان ششن، م. سردار بکر، گولجان گوندوز و ویسل بولوت می باشد که طبق مجلدات پسانی، در دو مجلد زیر نظر و سرور استاری دکتر اکمل الدین احسان اوغلو، در سال ۲۰۱۱ م منتشر شده اند. این جلد از مجموعه نگارش های علمی دوره عثمانی، بجز نیمه نخست جلد اول کتاب (احکام نجوم) باقی مطالب جلد نخست و تمامی متن جلد دوم کتاب، در حقیقت استدراکات، تکلمه ها و ذیل های هفت گانه بر مجلدات منتشر شده مجموعه تاریخ نگارش های علمی می باشد.

باید افزود که این جلد نیز، طبق روال، دارای دو مقدمه به ترکی استانبولی و انگلیسی از دکتر احسان اوغلو، رئیس سازمان همکاری های اسلامی است و پس از آن فهرست مطالب کتاب، درآمدی مربوط به بخش نخست کتاب از ا. احسان اوغلو و ر. ششن، درباره کلیات، تعاریف، اصطلاحات و تاریخ علم احکام نجوم (صص XLV-LXXII) و در ادامه ده ها اثر بر اساس ترتیب تاریخ وفات یا حیات پدید آوران (اعم از مؤلفان، شارحان، مترجمان و...)، کتاب شناسی شده و در ذیل آن نیز صدها دستنویس و نسخه چاپی، گزارش گردیده است. گفتنی است بخش اول جلد نخست اثر (صص ۳-۳۰۰)، در واقع ادامه سری مجلدات موضوعی کتاب تاریخ نگارش های علمی در دوره عثمانی است و این مجلد، مختص به معرفی



آثار نگارش یافته در علم احکام نجوم (اختربینی) است. در این بخش ۱۰۳۲ اثر از ۱۸۳ مؤلف و مترجم (۱۴۰ نفر شناخته شده و ۴۳ نفر ناشناس) در موضوع احکام نجوم و طوابع معرفی شده که از این تعداد پدیدآور ۳۳۸ اثر معلوم و ۶۹۴ اثر از آن‌ها، ناشناخته است. براساس این کتاب‌شناسی نخستین دانشمندی که در دوره عثمانی در زمینه علم احکام نجوم اثری ترتیب داده، یازجیحی صلاح الدین (زنده ۸۱۱هـ/ ۱۴۰۸م) بوده است که رساله‌ای به ترکی با عنوان *ملهه = شمسیه* تألیف نموده و آخرین شخص نیز یجیحی الحکیم است که تاریخ وفات یا حیات وی نامشخص است و کتابی با نام *تقویم السنة الشمسیة* به زبان ترکی عثمانی تألیف نموده است.

بخش دوم این جلد از کتاب (صص ۳۰۳-۴۴۰)، در حقیقت بخش اول از سری تکمله‌های هفت‌گانه و مشتمل بر تکمله و استدراک تاریخ نگارش‌های ستاره‌شناسی در دوره عثمانی (OALT) است. در این بخش استدراکات آثار اعم از اثریاد دستنویس جدید، نسبت به ۹۳ پدیدآور یاد شده و یا از قلم افتاده در چاپ ۱۹۹۷م، افزوده شده است. در انجام کتاب نیز نمایه‌های هر دو بخش کتاب، همچنین نمونه تصاویر چند نسخه خطی در علم احکام نجوم (مربوط به بخش نخست کتاب) دیده می‌شود.

در جلد دوم اثر (فاقد مقدمه)، پس از یک ایضاح کوتاه درباره اثر، فهرست مطالب کتاب آمده و سپس به ترتیب: ۲. استدراک و تکمله آثار ریاضی (صص ۴۹-۱۰۵) شامل معرفی آثاری از ۱۳۴ پدیدآور؛ ۳. استدراک و تکمله آثار جغرافی (صص ۱۸۳-۲۱۴) شامل معرفی آثاری از ۱۱۷ پدیدآور؛ ۴. استدراک و تکمله آثار موسیقی (صص ۳۷۸-۳۸۰) شامل معرفی آثاری از ۸ پدیدآور؛ ۵. استدراک و تکمله آثار نظامی (صص ۴۰۷-۴۰۹) شامل معرفی آثاری از ۵ پدیدآور؛ ۶. استدراک و تکمله آثار طبیعی و علوم تطبیقی (صص ۴۴۴-۴۵۰) شامل معرفی آثاری از ۱۹ پدیدآور؛ ۷. استدراک و تکمله آثار پزشکی و علوم وابسته (صص ۴۷۷-۴۸۸) شامل معرفی آثاری از ۳۳ پدیدآور، کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی شده است. باید افزود آثار دستنویس یا مطبوع پدیدآوران (مؤلفان، شارحان، مترجمان و...) آنها نامعلوم باشد نیز در ادامه همان بخش‌ها، به تفصیل گزارش گردیده است.

صفحات انجامین این دفتر، اختصاص به نمایه پدیدآوران، عناوین آثار به ترکی با الفبای لاتین و عربی، نام اماکن، نام مؤسسات، اسامی کاتبان، نام اماکن مندرج در رقم کاتب و اسامی مالکان دستنویس‌ها دارد که در ادامه با تصاویر تنی چند از رجال و دانشمندان شهر علوم گوناگون امپرتوری عثمانی زینت یافته است.

Osmanlı Bilim Literatürü Tarihi Genel İndeksi = General Index of the History of Ottoman Scientific Literature (Indexes of authors and works in 17 volumes), İstanbul, IRCICA, 2012, XVI+980 pp.

راهنمای عمومی تاریخ نگارش های علوم در عثمانی، استانبول، ایرسیکا، ۲۰۱۲م، ۹۸۰+۱۶صص.

این اثرمشمول بر نمایه های متنوع از دوره هشت جلدی کتاب نفیس تاریخ نگارش های علمی در عثمانی (۱۷ مجلد) است که به مانند آثار پیشین، کار مشترکی از اکمل الدین احسان اوغلو، رمضان ششن، م. سردار بکر، گولجان گوندوز و ویسل بولوت است که با سرویراستاری دکتر اکمل الدین احسان اوغلو، در سال ۲۰۱۲م منتشر شده است.



در پرتو الذریعه

محمدحسین نجفی

مقدمه

والفضل کلّ الفضل فی الذریعه^۱ لولم تکن لضع فضل الشیعه^۱
الذریعه اثری است جاودان و منبعی بسیار مهم که هیچ پژوهنده‌ای از آن بی‌نیاز نیست. از آن جا که بلندآوازی این اثر برای همگان آشکار است لذا به معرفی آن نمی‌پردازیم، ولی در این گفتار کوتاه به سخنان بزرگان اهل فن که با مؤلف و کتاب به خوبی آشنا بودند اکتفا می‌کنیم.
۱. حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی (دامت افاضاته) می‌گوید:

آیت‌الله حاج شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۲۹۳-۱۳۸۹) هشتاد سال مداوم در رشته‌های متنوع علوم اسلامی مخصوصاً علم تراجم و کتاب‌شناسی، با زحمتی طاقت‌فرسا اشتغال داشت و حدود شصت سال یا بیشتر است که کتاب‌های ایشان مرجع بسیار مهم اهل تحقیق است، و بسیاری از رجال اسلامی، امامیه و غیر امامیه، از این دانشمند عالی‌مقام اجازه‌روایی تحصیل کردند، حتی مرجع علی‌الاطلاق امامیه در عصر اخیر، مرحوم بروجردی (اعلی‌الله مقامه) از ایشان اجازه‌روایت داشتند...^۲

۱. شعری از مرحوم شیخ قاسم محیی‌الدین نجفی.

۲. یادنامه علامه امینی، ص ۷۲، چاپ دوم.

۲. مرحوم علامه سید عبدالعزیز طباطبایی رحمته می گوید:

ایشان آن قدر اطلاعات و معلومات تاریخی رازگوشه و کنار اسناد و قباله ها و کتاب های خطی استخراج و ثبت کرد که اگر ایشان نبود تمام اطلاعات از بین رفته بود. وی حق بزرگی بر تاریخ اسلام و تشیع و علمای شیعه دارند و هنوز قدرش شناخته نشده، هر چه بگذرد قدرش بیشتر شناخته می شود.

در بزرگواری آقابزرگ متحیر می شوم. ایشان تا یک ماه قبل از وفاتش قلم از دستش نیفتاد، و چون ۹۷ سال داشت، اگر از هفت سالگی قلم به دست گرفته باشد می توان گفت نود سال با قلم خدمت کرد.^۱

۳. استاد علامه سید محمدرضا جلالی (حفظه الله) می نویسد:

إن كتاب الذريعة إلى تصانيف الشيعة، تأليف العلامة المحجة شيخنا الإمام محمد محسن الشهير بالشيخ آقا بزرگ الطهراني (۱۲۹۳-۱۳۸۹ق) هي الموسوعة الكبرى المعتمدة لدى الباحثين والدارسين والعلماء والمحققين في العالم؛ لمعرفة مايت إلى الشيعة والتشيع من الآثار المكتوبة، بالإضافة إلى جامعيتها وسعة الرقعة الزمنية التي غطتها منذ طلوع فجر الإسلام وحتى عام (۱۳۷۷ق) تمتاز بأنها رصفت بيد أكبر أمين، وثقة عدل، وعالم نحرير من أعلام الطائفة...^۲

۴. مرحوم آیت الله سید مرتضیٰ نجومی گوید:

مرحوم حاج شیخ (رحمة الله عليه) بسیار بزرگوار، سالم النفس، خودنگهدار، حلیم، دائم الاشتغال والكتابة بودند. به مجرد آن که از کتابت یا مطالعه دست می کشیدند تا قدری استراحت کنند آهسته به ذکر مشغول می شدند.

نویسنده کتاب دورالکتب العربية في الحقائق (دکتر یوسف اسعد داغر لبنانی مسیحی) در پشت نسخه ای که به آن مرحوم اهدا کرده نوشته است: «هدیة الی عبقرية التاريخ وشیخ الباحثين» وی نیز در تقریظی بر العمدیر که در آغاز مجلد یازدهم آن چاپ شده می نویسد: «سوگند به خدا اگر جهان تشیع در قرن چهاردهم هجری جز آقای امینی در فراهم آوردن العمدیر، و فقید سعید سید محسن امین در تألیف

۱. المحقق الطباطبایی فی ذکراه السنویة الاولى، ۳/ ۱۲۰۰-۱۲۰۱

۲. مجلة تراثنا، عدد مشترک ۱ و ۲، سال ۲۴، ص ۹۶.

اعیان الشیعه، و علامه بلند پایه شیخ آقابزرگ در تألیف الذریعه، مردان دیگری از اعلام علم و دین نداشت هرآینه بر نشر افکار اسلام و راهنمایی ارباب اندیشه و خرد کافی بود».

بسیاری از مستشرقان و محققان غربی و حتی اسلامی فکرمی کردند ایشان امکانات فراوان و منشی و کمک کار دارند، وقتی به اتاق ایشان که مفروش از زیلیویا فرش رنگ و رورفته بود- وارد می شدند مهیوت می شدند، زیرامی داند این مشیت استخوان، یک تنه برای دست یابی و فهرست کردن کتاب های شیعه این همه پژوهش کرده است. و اگر تابستان ها بر او وارد می شدند در حیاط بیرونی منزل، او را بر روی تشکی کوچک که روی حصیری افتاده بود به همراه کتاب و قلم و اوراق می دیدند.^۱

پرفسور ورنر نراندۀ خاورشناس و شیعه شناس بزرگ آلمانی در پاسخ به درخواست مقاله ای برای یادنامه شیخ آقابزرگ تهرانی قریب به این مضمون پاسخ داده که:

من کوچک تر از آنم که در مورد آقابزرگ تهرانی بنویسم. فقط این مقدار می گویم که هیچ پژوهشی در مرور تاریخ و فرهنگ شرق نیست که بدون رجوع به ذریعه کامل باشد.^۲

حال کتابی به این عظمت از حین نشرتا به امروز زبانزد علمای اهل فن در گفتارها و نوشتارها بوده و انظار بزرگان پژوهش و تحقیق را به خود جلب کرده. باید اذعان کرد که با وجود تمام دشواری های چنین کاری خصوصاً در آن روزگار این کتاب از جامعیت بسیار عالی برخوردار بوده، اما هنوز جای تکمیل و استدراک داشته و دارد.

از این رو بعضی از دانشمندان و فرهیختگان پس از انتشار این کتاب ارزشمند کارهایی انجام داده اند که از جمله آن استدراک، تعلیق، تصحیح، حاشیه، تکمیل، و ترجمه و تلخیص است. این مقاله به معرفی این کارهای علمی به ترتیب حروف الفبا پرداخته است.

در پایان، یادآوری این نکته لازم است هدف این نوشتار، معرفی آثار مرتبط با الذریعه است، و در صدد جمع آوری آثار مربوط به طبقات اعلام الشیعه و یا شخص علامه شیخ آقابزرگ تهرانی نیست.

۱. کیهان فرهنگی، سال ۲، ش ۲، اردیبهشت ۶۴، ص ۹ «گفتگو با استاد نجومی» و نور علم، شماره ۳۸، ص ۴۸، مقاله «آیت الله شیخ آقابزرگ تهرانی».

۲. به نقل از امیل پرفسور ورنر نراندۀ به دکتر فخر روحانی.

آثار معرفی شده در این نوشتار شامل بخش‌هایی چون کتاب‌ها و رساله‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و دیگر آثار می‌باشد، هر بخش شامل آثار چاپ شده و دست‌نوشته می‌باشد که تعداد آن‌ها بیش از پنجاه اثر است.

از تمامی کسانی که در تدوین این اثر این جانب را یاری نموده‌اند کمال تشکر را دارم. همچنین، از محققین گرانقدر انتظار می‌رود نواقص احتمالی این مقاله را یادآور شوند.

بسم

اولین مستدرک نویسنده بر الذریعة:

قبل از ورود به بحث لازم است ذکر کنیم که علامه تهرانی خود اولین مستدرک نویسنده بر الذریعة می‌باشد. علامه تهرانی با نهایت فروتنی اصلاحات فضلا و شاگردان خود را می‌پذیرفت، و آن‌ها را بر استدراک ذریعة تشویق می‌کرد.

ایشان تصریحاً می‌نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم. قد شرعت في تأليف هذا الفهرس يوم دحو الأرض، الخامس والعشرين من ذي القعدة سنة ١٣٢٩، لکنه لم يكن مرتباً إلا بالنسبة الى الحرف الأول، فشرعت في ترتيبه كذلك في هذه النسخة في أوائل سنة إحدى وثلاثين وثلاثمائة وألف، وقد كمل ترتيبه كذلك في ستة مجلدات، هذا المجلد أول الستة، وأبقيت البياضات للإلحاقات، راجياً ممن يلحقني أن يلحق ما فات منى كاملاً في محله، ويتم هذا الكتاب بقدر وسعه وإطلاعه، ويجعل له خطبةً وديباجة يذكر فيها اسمه الشريف إن شاء الله تعالى، فإنّ روعي بذلك راضية، وأنا على هذا العمل متشكر، نسأل الله حسن النية والعاقبة، والمغفرة لي ولوالديّ ولمن شاركني في هذه الخدمة.

وَأنا المؤلف الكاتب الجاني المسيء محمد محسن الشريف المدعو بأقابر زرك ابن الحاج علي ابن محمد رضا ابن الحاج محسن الطهراني^١.

این نوشته علامه تهرانی حاکی از اخلاص، فروتنی و تواضع آن علامه فقید است که انصافاً کم‌نظیر است.



١. تصویر این نوشته علامه تهرانی در مجموعه نسخه پژوهی: دفتر یکم، ص ۵۹۶ آمده است.

علامه طهرانی استدراکات خود را بر الذریعه در مجموعه‌ای نگاشته که همان طور که گفته شد به همت مؤسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی در سال (۱۴۰۵ق) به چاپ رسید. علاوه بر این علامه در پی مطالعات خود معلومات پراکنده‌ای را در مجموعه‌ای که به نام الکشکول با تحقیق محقق ارجمند سید جعفر حسینی اشکوری چاپ شده - آورده است که شاید روزی آن‌ها را بر دو کارسترگ خود یعنی الذریعه و طبقات أعلام الشیعه بیفزاید. به علاوه، چند مجموعه دست‌نوشته مانند الکشکول در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. مجموعه‌ای دیگر نیز در کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی موجود است که هریک مشتمل بر استدراک بر الذریعه و طبقات أعلام الشیعه می‌باشد.

بخش اول: کتاب‌ها و رساله‌ها

۱. *أضواء علی الذریعه*: این اثر تألیف علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبایی است. شامل تصحیحات و اطلاعات تکمیلی که ایشان ذیل هر عنوانی آورده است. سید علی طباطبایی فرزند آن مرحوم که بخشی از این اثر را در جنگ *انجمن فهرست‌نگاران* (دفتر دوم، مجموعه مقالات یادمان علامه طهرانی) آورده است در رابطه با این اثر می‌نویسد:

این تعلیقات شامل اظهار نظر درباره مؤلفین آثار و عناوین کتب و همه مواردی است که نظر ایشان با مؤلف *الذریعه* متفاوت بوده است، و هم چنین اطلاع تکمیلی درباره ترجمه اعلام مندرج در ذیل هر عنوان یا نسخه‌های خطی دیگری است که علامه طهرانی در اثر خویش نیاورده است. این تعلیقات به دو صورت نگاشته شده است. یکی به صورت حاشیه بر سه دوره *الذریعه* که ایشان داشته‌اند، و دیگر به صورت فیش‌های جداگانه که معمولاً حجم بیشتری را نسبت به حواشی دارند. مرحوم والد این بخش تعلیقات را که به صورت فیش جداگانه نوشته شده‌اند با عنوان *أضواء علی الذریعه* نام‌گذاری کردند. خوشبختانه این مجموعه تعلیقات همراه با حواشی ایشان در *الذریعه* در حال آماده‌سازی برای انتشار است.^۱

امید است که بقیه این اثر تهیه و تنظیم شود و به دست محققان برسد تا از استفاده از آن محروم نباشند.

مؤلف بزرگوار خود درباره این اثر گفته است:

۱. جنگ *انجمن فهرست‌نگاران*، دفتر دوم، ص ۱۴-۱۵.

هنگامی که برای بار دوم در کتابخانه آستان قدس کار می‌کردم گاهی درمی‌یافتیم که در ذریعه برخی از مشخصات اشتباه یا ناقص آمده است. این موارد را فیش برداری کرده‌ام، که به نام *أضواء علی الذریعة* آماده چاپ است.^۱

فرزند علامه طهرانی علی نقی منزوی درباره همکاری مرحوم طباطبایی با شیخ آقابزرگ در تألیف *الذریعة* می‌نویسد:

سید عبدالعزیز از روی شکسته نفسی گفته‌اند: «من در تألیف *ذریعة* هیچ نقشی نداشته‌ام...» لیکن من (منزوی) خود گواه هستم که این برادر نستوه و فرزند روحی پدرم هر سفر که از خارج برمی‌گشت خانه ما یکی از نخستین مراکز مراجعه علمی او بود. ساعت‌ها که گه‌گاه تا بعد از نیمه شب ادامه می‌یافت در خدمت مرحوم صاحب *ذریعة* نشسته دیده‌ها و اطلاعات جدید خود را به ایشان بازگویی نمود و یادداشت‌های خود را تحویل ایشان می‌داد، پس از انتقال ما به تهران همه گونه کمک به ما می‌فرمود و گه‌گاه یادداشت‌های خود را گشاده‌رویی تمام در اختیار ما می‌نهاد و ما پس از استجازة کتبی از محضر والدیمان در نجف آن‌ها را در *ذریعة* می‌گنجانیدم.

مرحوم پدرم در یکی از نامه‌ها مرقوم داشته بودند: «اجازه دارید هر یادداشتی را که جناب آقای سید عبدالعزیز راجع به کتب شیعه به شما تحویل می‌دهند و مورد یقین ایشان است وارد *ذریعة* نمایید». و من وظیفه اخلاقی و انسانی خود دیدم (در پایان ج ۲۵، ص ۳۴۹ *ذریعة*) از ایشان در ردیف علمای بزرگ و کتابشناسان سترگ شکر و سپاس‌گذاری نمایم.^۲

۲. *ایضاح الطریقه الی تصانیف السنّة والشیعة*: از مرحوم سید محمود موسوی دهرسخی، ایشان *الذریعة* و *کشف الظنون* و ذیل آن (*ایضاح المکنون*) را در هم آمیخته و تلخیص کرده است. از این اثر دو جلد به خط و همت خود مؤلف در سال ۱۴۰۵ق به چاپ رسیده است. گاه نیز مؤلف به استدراک بر این سه کتاب پرداخته، و این استدراکات بنا بر گفتار نویسنده در مقدمه بسیار اندک می‌باشد.

۱. المحقق الطباطبائی فی ذکره السنویة الاولى، ۳/ ۱۲۱۸.

۲. همان، ص ۱۰۵۲-۱۰۵۳، با تلخیص.

۳. *البدیعة فی تلخیص الذریعة*: از علامه سید محمد حسین جلالی (دامت افاضاته). از این اثر فقط دو جزء به صورت جزئی در شیکاگو (آمریکا) به چاپ رسیده است. ظاهراً این اثر در سیزده جلد آماده چاپ است. آقای صفری در کتاب آقابزرگ تهرانی مفصلاً به معرفی این اثر پرداخته است.

۴. *تبویب الذریعة*: از شهید سید احمد دیباجی اصفهانی. این اثر فهرست موضوعی کتاب‌هایی است که در ذریعة آمده، و تنها یک جلد آن شامل فهرست موضوعی سه جلد اول ذریعة - در سال ۱۳۹۳ق/ ۱۳۵۲ش در تهران به چاپ رسیده است. مؤلف مقدمه‌ای مبسوط در شرح حال حاج شیخ آقابزرگ نگاشته. ایشان در مقدمه گفته‌اند که از زمانی که در نجف اشرف سکنی گزیده بود به تألیف این اثر پرداخته، اگر این فهرست به اتمام می‌رسید برای محققان بسیار مفید بود، ولی متأسفانه استشهاد مؤلف مانع ادامه این اثر گردید. در مقدمه کتاب، اجازات علما به نویسنده چاپ شده است.

۵. *التعلیقات علی الذریعة الی تصانیف الشیعة*: این اثر تألیف علامه مرحوم سید سعید اختر رضوی هندی می‌باشد که با تصحیح علامه سید محمدرضا جلالی در دفتر سوم نسخه پژوهی سال ۱۳۸۵ش نشر شده. این اثر شامل سه محور است:
(أ) تصحیحات: علامه تهرانی بعضی از مؤلفین غیر شیعی که درباره‌ی اهل بیت کتابی نوشته‌اند مؤلفان‌شان را در ذریعة آورده است که مؤلف به آن اشاره کرده و مذهب‌شان را تعیین کرده. اما کسانی که احتمال داده می‌شود که شیعه هستند به آن‌ها اشاره نشده است. مؤلف بزرگوار می‌نویسد:

هناک کثیرون من أهل السنة وأکتب هنا قائمة بأسماء الذين هم معروفون في المجتمع بالتسنن، ومن قادتهم. وأترك أسماء الباقين، وكذلك لا أعلق شيئاً حول الصوفية حتى عبد القادر الجيلاني ومحبي الدين ابن العربي لإمكان أن يقال: إن فلاناً كان يتستر بالتيقة^۱.

(ب) استدراک: کتاب‌هایی که علامه تهرانی به آن اشاره نکرده و هیچ جایی معرفی نشده به آن‌ها اشاره می‌شود. همچنین مؤلف می‌نویسد:

۱. نسخه پژوهی، دفتر سوم، ص ۶۳۰.

آئی وجدت بعض الكتب المذكورة في التعليقات، ولقد لاح لي عند اعادة النظر فيها أنه قد بقي خبايا في زوايا الكلام هنا وهناك فلذا اكتب استدراكاً على بعض ما فاتني مشيراً الى مواضعه^۱.

(ج) تاریخ وفيات: مرحوم مؤلف به تاریخ وفات مؤلفی که علامه تهرانی به آن اشاره نکرده پرداخته است.

این تعلیقات مفید و ارزشمند به ترتیب مجلدات الدرعیة و به ترتیب حروف الفبا آمده است، و هر کتاب که در ذیل آن تعلیقه آمده است با ذکر شماره عنوان آمده. عدد این تعلیقات و استدراکات حسب شمارش مصحح (۵۶۳) می باشد. گفتنی است که اغلب این تعلیقات و استدراکات شامل کتاب های دیار هند است که علامه تهرانی از نزدیک آشنایی با این کتاب ها نداشته است.

۶. تکملة الدرعیة الی تصانیف الشیعة: این اثر تألیف علامه سید محمد علی روضاتی است که عبارت است از تعلیقه و حاشیه ای که نگارش آن ۶۷ سال به طول انجامید. بخشی از مقدمه مؤلف بزرگوار، شامل تعریف کتاب چنین است:

أما بعد، فهذا محصل ما سطرْتُ وسوَدْتُ به حواشی صفحات نسخ أجزاء كتاب الدرعیة الی تصانیف الشیعة، لشیخنا العلامة الوحید الفرید الشیخ آغا بزرگ الطهرانی، المتوفی ۱۳۸۹ أعلى الله مقامه. ابتدأت بذلك من حين ابتیاعی الأجزاء الخمسة الأولى المطبوعة آنذاك في بلدتنا إصفهان يوم الاثنين خامس شهر شوال المکرم ۱۳۶۵ (۱۱/۶/۱۳۲۵ شمسی).

ثم بقية الاجزاء المطبوعة واحداً تلو آخر إلى تمام حرف الياء والمستدرکات، واتفق تسويد الحواشی والملاحظات حيناً بعد حين طوال السنين والأعوام إلى عامنا هذا (۱۴۳۲هـ) حيث أحب بعض الأصدقاء الكرام طبع ما صدر من هذا القلم ونشره، لظنهم حفظهم الله أن فيه فائدة لأهل الفن والممارسين.

وكان قد سنع لي قبل سنين أن أخرج تلکم المسطورات من الحواشی الی البياض والتدوين، فلما استسخت بيدي تعليقات الجزئين الأولين رأيت أن أسمي المجموعة بكامله تکملة الدرعیة الی تصانیف الشیعة^۲.

۱. نسخه پژوهی، دفتر سوم، ص ۶۳۰.

۲. تکملة الدرعیة، ج ۱، ص ۷.



این کتاب به کوشش محمد برکت در دو جلد از سوی انتشارات کتابخانهٔ مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۰ ش به چاپ رسید.
ترتیب این حواشی بر اساس شماره عناوین کتاب الذریعه است.

۷. تکملة الذریعه الی تصانیف الشیعه: تألیف علامه سید سعید اختر رضوی هندی. این اثر در نشریه (نسخه پژوهی، دفتر دوم، پاییز ۸۴) به تصحیح علامه سید محمدرضا حسینی جلالی چاپ شده است.

این اثر شامل کتاب‌هایی است که علامه تهرانی در ذریعهٔ نیاورده و یا به چشمش نخورده، اکثر عناوینی که بر ذریعهٔ استدراک و تکمیل شده کتاب‌های دیار هند و پاکستان می‌باشد. و از تألیفات علمای آن دیار است که در ذریعهٔ نیامده. عدد عنوان‌های مذکور در این اثر (۲۸۰۰) عنوان می‌باشد) و به همان ترتیب الذریعه است.

علامه جلالی در مقدمهٔ تصحیح اشاره می‌کنند که این دو اثر علامه سید سعید اختر رضوی دربارهٔ الذریعهٔ بنابر خواهش محقق طباطبایی نگاشته شده است. و این دو اثر را برای آن مرحوم یعنی علامه طباطبایی فرستاده تا در ضمن کتاب‌های خود دربارهٔ ذریعهٔ درج شود و در اجر و ثواب شریک باشند.

۸. تهذیب الذریعه: این اثر تألیف علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبایی است و ایشان همه الذریعهٔ را تصحیح کرده‌اند و سهو القلم‌ها و اغلاط چاپی را کلمه به کلمه و سطر به سطر تصحیح نموده و مواردی را که از قلم علامه تهرانی نبوده و از اضافات فرزندانش بوده مشخص کرده و خط کشیده.

این اثر هم‌چو دو اثر دیگر محقق طباطبایی پیرامون الذریعهٔ مخطوط مانده و امید این است که برای استفاده محققان تهیه و تنظیم شود.

۹. الشریعه الی استدراک الذریعه: از آقای سید محمد طباطبایی بهمانی (منصور).

این کتاب در دو جلد، هر جلد به ترتیب حروف از الف تا یاء از انتشارات کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به چاپ رسیده.

ایشان در مقدمهٔ این استدراک را به شش دسته تقسیم می‌کند:

۱. مواردی که علامهٔ تهرانی در مؤلف یا عنوان مشکلی داشته و در نهایت عباراتی هم‌چو (فلاحظ) و (فتأمل) و (راجع) آورده است.



۲. عناوینی که علامه طهرانی ندیده یا فراموش کرده بنویسد ذکر شده و این عمده کار ایشان است.

۳. عناوینی که علامه مؤلفین را نشناخته توضیح بیشتری ارائه شده.

۴. بعضی از اشتباهات علامه طهرانی نیز تصحیح شده است.

۵. اطلاعات نسخه‌شناسی و معلومات تکمیلی نیز در این کتاب اضافه شده است.

همان گونه که در مقدمه آمده، در این کتاب از تعلیقات و تصحیحات جناب استاد عبدالحسین حائری استفاده کرده و بعضی از آن‌ها را در این کتاب درج کرده.

نویسنده خود در معرفی این کتاب مقاله‌ای به نام «الشریعة إلى استدراک الذریعة (گاهنامه‌ای در راستای تکمیل کتاب‌شناسی شیعه)» نگاشته که در پیام بهارستان، شماره ۳۰ (از ص ۱۳۹-۱۴۰) چاپ شده است.

۱۰. علی هامش الذریعة: این اثر تألیف استاد سید احمد حسینی اشکوری است. مؤلف

بزرگوار می نویسد:

وبضمن عملی المدید فی فهرسة المخطوطات وممارسة الكتب المطبوعة اطلعت علی مواضع اشتباه من شیخنا العلامة، ولکنی لم أکن متصدیاً لتسجیلها فی کتاب أو بطاقات خاصّة بهذا الشأن، کنت أتبه علی بعضها أحياناً فی الفهارس التي أدونها، إلا أنني فی الأيام الأخيرة صرت أسجل قليلاً من الملاحظات والاستدراکات والتوضیحات علی هامش نسختي من کتاب الذریعة وبهذا تجمعت سطوریسیرة رأیت ان أدونها فی هذه المجموعة صوتاً لها من الضیاع.^۱

این کتاب در ۲۱۳ صفحه از انتشارات مجمع الذخائر الاسلامیة در سال ۱۴۳۰ق به چاپ

رسیده. ترتیب این تعلیقات به حساب جزء و صفحه می باشد.

البته ناگفته نماند که استاد اشکوری در مقدمه این کتاب تصریح کرده که تعلیقات علامه

سید سعید اختررضوی هندی را در این کتاب گنجانیده و با رمز (ض) بدان اشاره کرده است.

۱۱. مستدرک الذریعة الی تصانیف الشیعة: این اثر تألیف استاد بزرگ فن مرحوم سید

عبدالعزیز طباطبایی است که هنوز چاپ نشده. و ایشان تا پایان عمر مشغول تکمیل آن بود.

ایشان خود در این زمینه می نویسد:



هنگامی که در نجف بودم بسیار علاقه داشتم کار آقابزرگ را دنبال کنم، ولی مانع کار این بود که هنوز تمام اثر چاپ نشده بود و غی دانستم که در ذریعه نام چه کتاب‌هایی نیامده، ثانیاً فکرمی کردم شاید فرزندان آن مرحوم بخواهند این کار را ادامه بدهند، و ثالثاً نجف محل مناسبی برای این کار نبود؛ زیرا هر لحظه امکان داشت ما را از عراق اخراج کنند. تا این که به ایران آمدم و در آن زمان چاپ ذریعه تمام شده بود، و از آقای علی نقی منزوی پرسیدم که آیا شما می‌خواهید این کار را ادامه بدهید؟ پاسخ ایشان منفی بود، و لذا من شروع به نوشتن مستدرک کردم و تا کنون حدود یازده هزار فیش شده. و ممکن است که به سی تا چهل هزار برسد. که بعداً ان شاء الله چاپ خواهد شد.^۱

روش مرحوم استاد در این مستدرک به همان روش و ترتیبی است که در ذریعه در پیش گرفته شده و با همان سبک و سیاق.

۱۲. مصنفات شیعه: از آقای محمد آصف فکرت، این اثر تلخیص ذریعه و ترجمه آن به فارسی است که در شش جلد به وسیله بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی در سال‌های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۶ ش منتشر شده است.

این اثر با طرح پیشنهادی محقق طباطبایی تدوین شده و به همان ترتیب الذریعه می‌باشد. استدراکات آقابزرگ - همچون ج ۲۶ - در این اثر در محل خود قرار گرفته است و همچنین ترتیب کتاب‌ها بر اساس حروف الفبا که در الذریعه ملاحظه نشده در این اثر تصحیح شده است. از دیگر ویژگی‌های آن اشاره به نسخ خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس ذیل هر کتاب که نام برده می‌شود است.

۱۳. معجم مؤلفی الشیعه: از علی فاضل قائینی نجفی، این کتاب در تهران به وسیله انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به سال ۱۴۰۵ ق/ ۱۳۶۳ ش به چاپ رسیده است. در این اثر نویسنده خواسته است فهرستواره‌ای از نام کتاب‌ها و مؤلفاتی که در ذریعه ذکر شده‌اند به دست دهد. این اثر کامل نیست و نواقصی دارد.^۲

۱. المحقق الطباطبائی فی ذکراه السنویة الاولى، ۳/ ۱۲۱۷-۱۲۱۸، نیزک: ص ۱۲۳۰، ۱۲۳۲، ۲۰۴، الغدیر فی التراث الاسلامی، ص ۲۳۸.

۲. رک: مقاله «معجم مؤلفی الشیعه و پیوند آن بالذریعه»، نشر دانش، سال ۵، ش ۶، مهر و آبان سال ۱۳۶۴، ص ۴۷-۴۹.

۱۴. مع موسوعات رجال الشيعة: از آقای سید عبدالله شرف‌الدین فرزند علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، بخش اول این اثر تعلیقاتی انتقادی بر ذریعة به عنوان «مع الذریعة» می‌باشد. این کتاب در سه جلد در سال ۱۴۱۱ ق در بیروت به وسیله «الإرشاد للطباعة والنشر» چاپ شده و تنها جلد اول آن اختصاص به نقد ذریعه و طبقات اعلام الشیعه و از ص ۱۱ تا ص ۴۵۴ آن اختصاص به نقد ذریعه دارد.^۱ قرار است تمام این اثر با اصلاحات افزوده مؤلف در انتشارات مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه به چاپ برسد.

۱۵. مهذب الذریعة، از استاد سید احمد حسینی اشکوری. مؤلف سال‌ها پیش و عدة تألیف چنین کتابی را داده‌اند.^۲

۱۶. فهرس أعلام الذریعة إلی تصانیف الشيعة: با همکاری جمعی از فرزندان و بستگان مؤلف زیر نظر علی نقی منزوی تنظیم شده و در سه جلد از سوی انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۴۱۹ ق / ۱۳۷۷ ش به چاپ رسیده است.

۱۷. علما و نویسندگان بوشهر بر پایه الذریعة إلی تصانیف الشيعة آقابزرگ تهرانی، ترجمه و گردآوری از محمد حسن نبوی، به کوشش عبدالکریم مشایخی. همان‌گونه که عنوان حاکی است در این کتاب به شرح حال علماء و نویسندگان بوشهر و مؤلفانشان بر اساس کتاب نفیس الذریعة پرداخته شده و در ۹۶ صفحه از انتشارات مرکز بوشهرشناسی به سال ۱۳۷۷ در تهران به چاپ رسیده است.

۱۸. گزیده مقالات الذریعة، از آقابزرگ تهرانی، ترجمه حمیدرضا شیخی در ۲۱۸ ص، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

۱۹. تلخیص الذریعة: از علامه ملاعلی واعظ تبریزی خیابانی، نویسنده علماء معاصرین و وقائع الایام، این اثر را در کتاب نفیس خود منتخب المقاصد ومنتجب الفوائد جلد هشتم گنجانیده است. این اثر در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی قم به شماره ۴۴۸۰^۳ نگهداری

۱. درباره چگونگی این نقد رک: طرح تدوین کتاب‌شناسی شیعه، ص ۵۱ تا ص ۵۴.

۲. الذریعة ج ۲۶، ص ۴۰۷.

۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۲، ص ۶۴.

بخش دوم: مقالات

۱. امام حسین در الذریعه (ضمیمه کتاب شناسی تاریخی امام حسین علیه السلام) از محمد اسفندیاری، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سال ۱۳۸۰ ش.
۲. إنقاذ الذریعه مما أدرج فيه من الأخطاء والتصرفات الشنیعة، از استاد علامه سید محمدرضا حسینی جلالی، در مجله تراثنا عدد ۱ و ۲ سال ۲۴ در سال ۱۴۲۹ منتشر گردیده.
۳. الذریعه و مؤلف آن، در ماهنامه جلوه، خرداد ۱۳۲۵، شماره ۱۲ (از ص ۶۶۴-۶۶۷) منتشر گردیده.
۴. اهمیت الذریعه، از استاد عبدالحسین حائری، در کتاب شیخ آقابزرگ تهرانی (ص ۲۴۱-۲۴۲) چاپ گردید.
۵. تکمله ای بر کتاب الذریعه آقابزرگ تهرانی، جعفر ثامنی، مجله زبان و علوم قرآن (دانشگاه شهید چمران اهواز) شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۷۹-۹۲.
۶. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، از عباس اقبال آشتیانی، مجله یادگار، سال دوم، ش ۵، دی ۱۳۲۴/محرّم-صفر ۱۳۶۵، ص ۷۶-۷۷.
۷. الذریعه و طبقات: دائرة المعارف بزرگ شیعه، از محمد علی حق شناس، در مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، ش ۳۵ و ۳۶ (از ص ۷-۳۳).
۸. الذریعه و آقابزرگ تهرانی، از علی نقی منزوی، در مجله آینده، سال ششم، ش ۳-۴، خرداد-تیر ۱۳۵۹، ص ۲۴۷-۲۵۳ و ۵۸۰-۵۹۶.
۹. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، از جلال آل احمد، در مجله سخن، سال دوم، ش ۱۱ و ۱۲، دی و بهمن ۱۳۲۴، ص ۹۰۷-۹۹۰.
۱۰. اهمیت الذریعه و خاندان حاج شیخ آقابزرگ تهرانی، از سید عبدالله انوار، در کتاب ماه کلیات، شهریور و مهر ۱۳۸۲، ش ۶۹ و ۷۰ (از ص ۴۸-۴۹).
۱۱. پیشنهادهایی برای تدوین مستدرک الذریعه، از عبدالحسین طالعی، در کتاب شیخ آقابزرگ تهرانی (ص ۲۶۸-۲۷۲) منتشر شده است.
۱۲. ترجمه مقدمه الذریعه، از آقابزرگ تهرانی، ترجمه: عبدالحسین طالعی فائزه اسکندری، در یادنامه شیخ آقابزرگ تهرانی، ص ۳۳-۵۵.

۱۳. تعلیقات علی الذریعة إلى تصانیف الشیعة، از علامه سید محمد مهدی موسوی خراسان در مجله کتاب شیعه، سال ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ (از ص ۲۳۵-۲۴۷).
۱۴. ستیغ پژوهش در پژوهش ستیغ، از استاد شیخ رضا مختاری، در جمع پیریشان، ج ۲، ص ۱۳۶-۱۸۰، و در طرح تدوین کتاب شناسی بزرگ شیعه ص ۴۰-۹۰ به چاپ رسیده است. ایشان در این مقاله به معرفی بررسی، و نقد الذریعة پرداخته اند، و ما در این گفتار از این مقاله بهره برده ایم.
۱۵. شناخت نامه الذریعة، از محمد اسفندیاری در مجله میراث شهاب، سال ششم، ش چهارم، ص ۳۶-۳۹، و در کتاب شناسی تاریخی امام حسین (تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش)، ص ۲۸۸-۲۹۰، از همان نویسنده، و در کتاب شیخ آقابزرگ تهرانی (ص ۲۶۰-۲۶۷) منتشر گردید.
۱۶. فهرست مقتل الحسین علیه السلام در الذریعة و معجم ما کتب عن الرسول، از محمد جواد هوشیار حاجیان، در مجله مشکاة، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، شماره ۷۶ و ۷۷ (از ص ۱۶۲-۱۶۷).
۱۷. فهرست کتاب های شیعه پیش از الذریعة، از غلامرضا فدایی عراقی، در نشر دانش، مرداد و شهریور ۱۳۶۶، شماره ۵۴ (از ص ۵۷-۶۱).
۱۸. کتاب الذریعة در نظر دانشمندان ترک، از مرتضی مدرسی چهاردهی، در مجله ارمغان، سال ۲۳، ش ۳ و ۴، ص ۱۶۸-۱۷۱، منتشر شد، سپس در کتاب شیخ آقابزرگ تهرانی (ص ۲۳۸-۲۴۰) مجدداً چاپ شد.
۱۹. کتاب الذریعة و مؤلف آن، از سعید نفیسی، در مجله سخن، سال دوم، دی و بهمن ۱۳۲۴، ص ۸۸۷-۸۸۹.
۲۰. کتاب شناسی در ایران و الذریعة الی تصانیف الشیعه، از محمد پروین گنابادی، در یادنامه شیخ آقابزرگ تهرانی، ص ۳۱-۳۲.
۲۱. گزارشی از کتاب الذریعة، از اکبر ثبوت، منتشر شده در یادنامه شیخ آقابزرگ تهرانی، ص ۲۵-۳۰ (مجموعه گفتارها به مناسبت یکصدمین سال آغاز نگارش الذریعة) به کوشش عبدالحسین طالعی، تهران، خانه کتاب، سال ۱۳۸۸.
۲۲. گوشه ای از ستمهایی که بر ذریعة رفت، از اکبر ثبوت در کتاب شیخ آقابزرگ تهرانی (ص ۲۴۳-۲۵۹)، و زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی شیخ آقابزرگ تهرانی، ص ۱۴۱-۱۵۴.



۲۳. گذری بر الذریعه، از جهانداد معماریان، در ویژه‌نامه خردنامه همشهری، ۳ دی ۱۳۸۳، ش ۳۷،
۲۴. معرفی الذریعه الی تصانیف الشیعه، از احمد منزوی، در تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی (کتابداری سابق)، اسفند ۱۳۵۳، ش ۴ (از ص ۲۲-۲۵).
۲۵. مراجعات حول کتابنا/الذریعه (۱ و ۲)، از علامه شیخ آقابزرگ تهرانی، در مجله‌الرضوان، سال ۱، شماره ۲، ۱۳۵۶؛ و سال ۳، شماره ۸ و ۹، ۱۳۵۶. هر دو مقاله در کتاب شیخ آقابزرگ تهرانی، ص ۵۸۳-۵۹۱ آمده است.
۲۵. معرفی البدیعه فی تلخیص الذریعه از آقای علی اکبر صفری، در کتاب شیخ آقابزرگ تهرانی (ص ۲۲۷-۲۳۷) به چاپ رسیده است.
۲۷. مستدرکات الذریعه الی تصانیف الشیعه: از سید محمد موسوی جزائری که با تنظیم و تدوین سید جعفر حسینی اشکوری در جنگ انجمن فهرست‌نگاران (دقتراول) از صفحات ۲۱۳-۲۵۱ در سال ۱۳۸۸ در تهران به چاپ رسیده.
۲۸. ملاحظاتی کوتاه درباره‌الذریعه: از استاد احمد آتش، ایشان ملاحظات خود را بر الذریعه جمع کرده، و به زبان ترکی در مجله زبان ترک و ادبیات نشر کرده. آقای محمد علی مدرس چهاردهی این ملاحظات را به فارسی ترجمه و در مجله ارمنان نشر کرده است. اغلب این ملاحظات راجع به آثار و مؤلفات ترکی است.
۲۹. معجم مؤلفی الشیعه و پیوند آن با ذریعه، از نجیب مایل هروی در نشر دانش سال ۵، ش ۶، مهر و آبان ۱۳۶۴، ص ۴۷-۴۹.
۳۰. نگارش‌های ترکی در الذریعه، از احمد رنجبری حیدر باغی، در مجله‌آینه پژوهش ج ۲۰، ش ۳۲ خرداد و شهریور سال ۱۳۸۸، ص ۵۱-۵۴.
۳۱. نظرات فی الذریعه، از علامه دکتر مصطفی جواد، در تاریخ ۱۵ شعبان ۱۳۶۵ ق، برابر با ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۶ م در مجله‌البیان (شماره دوم، سال اول) به چاپ رساند. این مقاله، بیشتر پیرامون لغزش‌های چاپی، و ضبط نادرست برخی نام‌ها و نسب‌ها و نیز تاریخ درگذشت‌ها و مواردی از این قبیل می‌باشد.
- نگارنده این مقاله اثر را تصحیح و آماده چاپ کرده است.
۳۲. نگاهی به الذریعه الی تصانیف الشیعه، بزرگ‌ترین فهرست جهان شیعه، مینا

- احمدیان، در زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم حاج شیخ آقابزرگ تهرانی، ص ۱۲۷-۱۴۰، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷
۳۳. نگاهی به الشریعة الی استدراک الذریعة، از علی اکبر صفری، درآینه پژوهش سال ۱۷، شماره دوم و سوم، خرداد-شهریور، ۱۳۸۵، ص ۶۳-۶۹
۳۴. نکته‌ها و یادداشت‌ها: تصحیح، مهم‌ترین رکن کتاب الذریعة، از سید حسن فاطمی، در کتاب ماه دین، شهریور و مهر و آبان، ۱۳۸۵، شماره ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ (از ص ۴۳-۴۷).
۳۵. نقدأمل الامل از منظر الذریعة، از سید حسن فاطمی، درآینه پژوهش، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، شماره ۵۴ (از ص ۳۷-۴۲).

یک نکته

یادداشت‌هایی بر الذریعة که مربوط به جزء اول ذریعة می باشد، و در جنگ انجمن فهرست نگاران (دفتر دوم) با انتساب به احمد منزوی از (ص ۹-۱۰۴) به چاپ رسیده، این یادداشت‌ها از مرحوم آقا سید عبدالعزیز طباطبائی بوده و اشتباهاً به منزوی منسوب شده، و در جنگ انجمن فهرست نگاران (دفتر سوم) اصلاح شد.

بخش سوم: پایان نامه‌ها

۱. راهنمای استفاده از الذریعة در تحقیقات حدیثی، از سعید زمانی، در ۴۹۳ ص، پایان نامه در مقطع کارشناسی ارشد از دانشکده علوم حدیث سال ۱۳۸۶
۲. کتاب شناسی علوم قرآنی در الذریعة الی تصانیف الشیعة (مجلدهای ۱ تا ۴) از جلیل انصار محمدی، در ۲۷۵ ص، پایان نامه در مقطع کارشناسی از دانشکده علوم قرآنی آمل.
۳. کتاب شناسی علوم قرآنی در الذریعة الی تصانیف الشیعة (مجلدهای ۵ تا ۱۳)، از ام‌لیلا بیات، در ۲۳۰ ص، پایان نامه در مقطع کارشناسی از دانشکده علوم قرآنی آمل.

بخش چهارم: دیگر آثار

۱. فقیه محقق آیت الله سید موسی شبیری زنجانی حواشی مختصری بر الذریعة دارند که در کتاب نفیس جرعه‌ای از دریا چاپ خواهد شد.
۲. شیخ محمد علی بن زین العابدین معلم حبیب آبادی مراسلاتی پی در پی با علامه تهرانی داشته و مؤاخذات خود را با تعیین شماره صفحه و عنوان به علامه تهرانی فرستاده، و هم چنین علامه تهرانی دست‌نوشته‌های ایشان را در مجموعه‌ای به نام (مکاتبات العلامة الماهر



- المعلم الحبيب آبادی) تهیه و تنظیم کرده که بسیار به جاست این مجموعه نیز به چاپ برسد.
۳. مرحوم دکتر حسین علی محفوظ کاظمی به نقل از علامه سید محمد حسین جلالی از زبان ایشان استدراکی بر الذریعه نگاشته‌اند.^۱
۴. جناب آقای استاد عبدالحسین حائری نیز استدراکی بر الذریعه دارند که همان طور که سابقاً گفته شد بخشی از این اثر در کتاب الشریعه الی استدراک الذریعه درج و چاپ شده است.
۵. آقای نجیب مایل هروی اظهار داشته که درباره الذریعه گفتاری مفصل پرداخته است که در آتیه عرضه خواهد شد.^۲
۶. دوست دانشمند جناب آقای شیخ ابوالفضل حافظیان نیز حواشی ای بر الذریعه دارند.
۷. جناب آقای احمد علی مجید الحلّی از محققان مقیم نجف اشرف نیز حواشی ای بر الذریعه به نام عین علی الذریعه دارند که هنوز منتشر نشده است.

یک پیشنهاد:

حال کتابی با این عظمت که از منابع مهم به شمار می رود بسیار جای تأسف دارد که از تصحیح و تحقیق علمی برخوردار نباشد، لذا در این راستا پیشنهاد می شود، این اثر سترگ با ملاحظه نکات ذیل تصحیح و تحقیق شود:

۱. تصحیح این اثر باید بر اساس نسخه اصل (دست نوشت مؤلف) باشد که بحمد الله موجود می باشد.
 ۲. بسیار به جاست که در این اثر مزین به حواشی و تعلیقات بزرگان اهل فن گردد که فهرستی از این آثار در این مقاله معرفی شده است.
 ۳. تحقیق و تصحیح این اثر باید زیر نظر اهل خیره و متخصصان این عرصه باشد.
 ۴. بدیهی است که این اثر نیازمند نمایه ها و فهرس وسیع و گسترده می باشد.
- اللهم ارحم مشايخنا الماضين الذين خدموا المذهب والدين واحفظ اللهم منهم الباقين و الحمد لله رب العالمين.



۱. البدیعه، ج ۱، ص ۵۴.

۲. نشر دانش، سال ۵، ش ۶، مهر و آبان ۱۳۶۴، ص ۴۷-۴۸.

منابع

۱. البديعة في تلخيص الدرعية، محمد حسين حسيني جلالی، شيكاگو-آمیرکا.
۲. تكملة الدرعية إلى تصانيف الشيعة، سيد محمد علي روضاني، به كوشش محمد بركت. كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شورای اسلامي.
۳. جمع پريشان، رضا مختاری، دليل ما، ۱۳۸۲.
۴. جنگ انجمن فهرست نگاران نسخه های خطی (دفتر دوم و سوم)، به كوشش محسن صادقی، انتشارات مجمع ذخائر اسلامي، سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰.
۵. الدرعية إلى تصانيف الشيعة، شيخ آقابزرگ تهرانی (۱۲۹۳-۱۳۸۹)، چاپ اول، نجف اشرف و تهران، ۱۳۵۵-۱۳۹۸.
۶. زندگی نامه و خدمات علمی فرهنگی مرحوم آیت الله شيخ آقابزرگ تهرانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷.
۷. شيخ آقابزرگ تهرانی، به كوشش علی اکبر صفری، مؤسسه كتاب شناسی شيعه، ۱۳۹۰.
۸. علی هامش الدرعية، سيد احمد حسيني اشكوری، مجمع الذخائر الإسلامية، ۱۳۸۸.
۹. فهرست نسخه های خطی كتابخانه عمومي آيت الله العظمی مرعشی نجفی، سيد احمد حسيني و ديگران. چاپ اول، كتابخانه بزرگ آيت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۵۴-۱۳۹۰.
۱۰. المحقق الطباطبائي في ذكره السنوية الأولى، إعداد اللجنة التحضيرية، مؤسسة آل البيت للإحياء التراث، قم، ۱۳۷۵/۱۴۱۷.
۱۱. نسخه پتوهی (دفتر دوم و سوم)، ابوالفضل حافظیان، كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شورای اسلامي، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵.
۱۲. يادنامه شيخ آقابزرگ تهرانی (مجموعه گفتارها به مناسبت يكصدمين سال آغاز نگارش الدرعية) به كوشش عبدالحسين طالعي، خانه كتاب، ۱۳۸۸.
۱۳. يادنامه علامه اميني، به كوشش سيد جعفر شهيدی، با همكاری محمدرضا حكيمي و هادی خسروشاهی، مؤسسه انجام كتاب، ۱۳۶۱ ش / ۱۴۰۳ ق.



فهرست کتاب‌های چاپ سنگی اصفهان

بهباد قدسی*

مقدمه

آنچه پیش روی خوانندگان ارجمند قرار گرفته است ریشه در مراجعات مکرر نگارنده به کتاب گرانسنگ فهرست کتابهای چاپ فارسی تألیف مرحوم خانابا مشار و فراوانی کتابهای چاپ سنگی در آن منبع دارد. تا این که زمانی در لابلای منابع کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان به کتابی ارزشمند با نام «فهرست کتب سنگی چاپ شیراز»^۱ از تالیفات استاد محترم جناب آقای دکتر احمد شعبانی برخورد نمودم و بر آن شدم که بر همان سبک و سیاق کتابهای چاپ سنگی اصفهان را از تالیفات مرحوم مشار و ذیل آن استخراج نمایم. اما در پایان راه استخراج آن عناوین از منابع یاد شده بود که از طریق نرم‌افزار نمایه با مقاله «فهرست کتب سنگی چاپ اصفهان» تألیف

استاد شعبانی آشنا شدم و به دنبال آن یادداشتهای خود را از تالیفات مرحوم مشار بر اساس و شیوه اتخاذ شده در این مقاله سامان داده، تدوین نمودم. سپس با مراجعه به سایر فهرستهای منتشر شده از کتابهای چاپ سنگی کتابخانه‌های کشور، به عناوینی دست یافتم که به هر دلیل در فهرس مرحوم مشار و مقاله استاد دکتر شعبانی اشارتی به طبع آنها در اصفهان نگردیده بود و دیگر این که به تفاوت‌های میان برخی از جزئیات ذکر شده در تالیفات مشار و سایر فهرستها برخورد کردم، پس با ذکر منابعی که هر عنوان از آن استخراج شده بود، تفاوت‌های بین آنها را ضبط

* دبیر کمیسیون فرهنگی - اجتماعی شورای اسلامی شهر اصفهان

۱. شعبانی، احمد و فقیری، صادق: فهرست کتب سنگی چاپ شیراز، انجمن کتابخانه‌های عمومی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان فارس، ۱۳۷۶ ش.

نمودم و نیز در خلال آن، عناوینی را که در تالیفات زنده یاد مشار و ذیل آن ذکری از طبع آنها در اصفهان نشده بود و از سایر منابع به دست آورده بودم، جای دادم. البته این مختصر را در واقع می‌توان حاصل کنجکاوی و علاقه نگارنده به این موضوع دانست که قطعاً خالی از سهو و اشکال نخواهد بود. امیدوار است خوانندگان کتابشناس فاضل بروی ببخشایند.

منابع این گزارش عبارتند از:

۱. حسینی اشکوری، سید محمد رضا: فهرست نسخه‌های چاپ سنگی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه اصفهان، زیر نظر سید صادق حسینی اشکوری (آصف آگاه)، نشر مجمع ذخائر اسلامی، قم، ۱۳۸۹ ش. (با عنوان اختصاری: دانشگاه)
۲. رعنا حسینی، کرامت: فهرست کتابهای چاپی فارسی ذیل فهرست مشار، انجمن کتاب، تهران، ۱۳۴۹ ش. (با عنوان اختصاری: حسینی)
۳. سلطانی فر، صدیقه: فهرست کتب درسی چاپ سنگی موجود در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۶ ش. (با عنوان اختصاری: ملی)
۴. صدرایی خوبی، علی و حافظیان بابلی، ابوالفضل: فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، سازمان چاپ و انتشارات دارالحدیث، قم، ۱۳۸۲ ش. (با عنوان اختصاری: حضرت عبدالعظیم علیه السلام)
۵. -: فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام، آستان مقدسه انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۳ ش. (با عنوان اختصاری: حضرت معصومه علیها السلام) به نقل از کتابخانه دیجیتال آستانه حضرت معصومه علیها السلام، تاریخ آخرین بازدید: ۱۳۸۹/۹/۱۶
۶. علوی، دکتر سید محمد تقی: کتابشناسی توصیفی نسخ خطی و چاپ سنگی کتابخانه مرکزی دانشگاه تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۸۸ ش. (با عنوان اختصاری: توصیفی)
۷. غلامی جلیسه، مجید: فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانه مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، اصفهان، ۱۳۹۰ ش. (با عنوان اختصاری: حوزه)
۸. -: تاریخ چاپ سنگی اصفهان، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰ ش. (با عنوان اختصاری: غلامی)
۹. متقی، حسین و ذوقی، فتح‌الله: فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانه مرحوم محدث ارموی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دو جلد، تهران، ۱۳۸۹ ش. (با عنوان اختصاری: محدث)



۱۰. مدیریت پژوهش‌های فرهنگی: فهرست کتابهای چاپ سنگی موجود در کتابخانه سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، تهران، ۱۳۷۰ ش. (با عنوان اختصاری: انقلاب)
۱۱. مسعودی، اکرم: فهرست کتابهای چاپ سنگی ایران موجود در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۹ ش. (با عنوان اختصاری: سنگی ادبیات)
۱۲. مسعودی، اکرم و فؤادیان، دکتر محمد حسن: فهرست کتابهای چاپ سنگی قطع وزیری موجود در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۵ ش. (با عنوان اختصاری: وزیری ادبیات)
۱۳. مسعودی، اکرم: فهرست کتابهای چاپ سنگی کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۸ ش. (با عنوان اختصاری: وزارت خارجه)
۱۴. مشار، خانبابا: فهرست کتابهای چاپی عربی، ایران، از آغاز چاپ تا کنون، سایر کشورها، بیشتر از سال ۱۳۴۰ هجری بعد، بی نا، بی جا، ۱۳۴۰ ش. (با عنوان اختصاری: مشارع)
۱۵. _: فهرست کتابهای چاپی فارسی از آغاز تا آخر سال ۱۳۴۵، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، دو جلد، تهران، ۱۳۵۲ ش. (با عنوان اختصاری: مشارفا)
۱۶. وثیق، منصوره: فهرست کتب چاپ سنگی (فارسی) کتابخانه مرکزی تبریز، کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۹ ش. (با عنوان اختصاری: تبریز)
۱۷. نوشاهی، سید عارف: فهرست کتابهای چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، جلد اول، اسلام آباد، ۱۳۶۵ ش / ۱۹۸۶ م. (با عنوان اختصاری: گنج بخش)
۱۸. هاشمیان، هادی: فهرست کتابهای چاپ سنگی و سربسی فارسی، عربی، ترکی کتابخانه تربیت تبریز، انتشارات ستوده، تبریز، ۱۳۸۶ ش. (با عنوان اختصاری: تربیت)
۱۹. هدایت، محمد علی: فهرست کتب چاپ سنگی فارسی و عربی کتابخانه‌های عمومی اصفهان، نشر نوشته، اصفهان، ۱۳۸۵ ش. (با عنوان اختصاری: هدایت)
۲۰. یکه زارع، سهراب: فهرست کتابهای چاپ سنگی و سربسی کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپسالار سابق)، زیر نظر ابوالقاسم نقیعی، مدرسه عالی شهید مطهری، دو جلد، تهران، ۱۳۸۶ ش. (با عنوان اختصاری: شهید مطهری)

مقاله:

۱. تیموری، مرتضی: تاریخچه کتابفروشیهای اصفهان، کتابفروشی، یادنگای پنجمین سال درگذشت بابک افشار، به خواستاری ایرج افشار، گروه همکاری عبدالحسین آذرنگ، علی دهباشی، سیدفرید قاسمی، نادر مطلبی کاشانی، رضا یکرزگیان، تهران: انتشارات خجسته، ۱۳۸۷، جلد ۲، صص ۵۲۵ - ۳۵۳ (با عنوان اختصاری: تیموری)
۲. شعبانی، دکتر احمد: فهرست کتب سنگی چاپ اصفهان، «مجله فرهنگ اصفهان»، شماره ۱۴، زمستان سال ۱۳۷۸ش. (با عنوان اختصاری: شعبانی)

بصحه

- آداب الشریعه. رك: رساله عملیه آخوند ملا محمد باقر فشارکی و ذخیره العباد.
- ۱. آداب الصلوة. محمد تقی بن محمد باقر بن محمد تقی بن عبدالرحیم ایوانکی ورامینی طهرانی نجفی اصفهانی مسجد شاهی مشهور به آقا نجفی. به اهتمام محمود حسینی تویسرکانی. خط محمد باقر بن محمد حسین. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۲۹۷ق. (منابع: محدث / غلامی)
- ۲. آداب الصلوة اللیل. ملا محمد باقر بن محمد جعفر فشارکی اصفهانی. به اهتمام سید سعید طباطبایی. اصفهان: سنگی، وزیری، مطبعه گلپهار، ۱۳۴۷ق. (با دورساله ذخیره المعاد و خیر الزاد لیوم التناد و اسباب الفقر و الغناء و المغفرة) (منابع: مشارفا / شعبانی، در این منبع تعداد صفحات این کتاب ۴۵۱ صفحه گزارش شده است.)
- آداب المتعلمین. رك: النافع یوم الحشرفی شرح باب حادی عشر.
- ۳. آغازنامه. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، ج ۱، ۱۳۳۱ق. (منابع: غلامی / تیموری)
- ۴. آغازنامه. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، ج ۲، چاپخانه گلپهار، ۱۳۳۳ق. (منابع: غلامی / تیموری)
- ۵. آفتاب درخشنده. شیخ محمد حسن جابری انصاری. اصفهان: سنگی، ۱۳۰۲ش / ۱۳۴۳ق، مصور، ۱۶۱ص. (منابع: مشارفا / شعبانی / شهید مطهری / دانشگاه / هدایت، در این منبع قطع این کتاب خشتی گزارش شده است.)
- آفتاب درخشنده. رك: تاریخ اصفهان.
- ۶. آفتاب وزمین، تنبیه الغافلین. عباس بن علی اکبر صراف یزدی. خط علی بن اسماعیل اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۳۲ق، ۱۷۸ص. (منابع: مشارفا / شعبانی / هدایت /



دانشگاه، در این منبع تعداد صفحات کتاب ۱۶۷ صفحه گزارش شده است. / غلامی)
 ۷. آئینه اسلام، معراج حضرت خیرالاثام، معارف المحمدیه. محمد بن محمد مهدی کاظمی
 خالصی. اصفهان: سنگی، خشتی، مطبعه گلپهار، ۱۳۵۰ ق سال تالیف درنهایند، ۱۸۰ ص.
 (منبع: محدث)

۸. الابطال، ابطال طائفة الضالة البایبة. حاج محمد اسماعیل بن محمد حسین حسینی اردکانی.
 تقریظ مولی محمد باقر بن محمد جعفر فشارکی اصفهانی. خط محمد اسماعیل بن احمد
 خوانساری. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۱۳ ق. (به زبان فارسی و عربی) (منابع: محدث /
 غلامی، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۱۲ ق و تعداد صفحات آن ۲۴۸ صفحه
 گزارش شده است.)

۹. الاصفهان، حاج میرسید علی بن محمد باقر حسینی جناب اصفهانی. اصفهان: سنگی،
 ۱۳۴۳ ق، ج ۱، ۲۳۲ ص. (درپاورقی، قسمتی از سفرنامه شاردن) (منابع: مشارفا / شعبانی /
 دانشگاه / محدث، دو منبع اخیر چاپخانه محل چاپ این کتاب مطبعه فرهنگ و تعداد صفحات
 آن ۱۲+۲۳۴ صفحه گزارش شده ولی به جلد نخست بودن آن اشاره نگردیده است. / تبریز /
 غلامی، در دو منبع اخیر قطع کتاب رحلی، چاپخانه محل چاپ آن چاپخانه فرهنگ و تعداد
 صفحات آن ۲۳۲ صفحه گزارش شده لکن اشاره‌ای به جلد نخست بودن آن نگردیده است.)
 - اصفهان: سنگی، مطبعه فرهنگ، ۱۳۵۳ ق ۲۴۴ ص. (درپاورقی، قسمتی از سفرنامه
 شاردن) (منبع: دانشگاه)

- الاعتقادات صدوق. ر.ك: النافع يوم المحشر فی شرح باب حادی عشر.
- اجازه محمد جواد حسینی. ر.ك: فلاح الايمان و زناد الاشجان.
- الاجازه لمحمد رضا الكلباسی الاصفهانی (به زبان عربی و فارسی). مجیز شیخ فتح الله بن
 محمد جواد نمازی شیرازی. ر.ك: انیس اللیل فی شرح دعاء کمیل.
- الاجازه لمحمد رضا الكلباسی الاصفهانی (به زبان عربی و فارسی). مجیز سید محمد کاظم
 بن عبدالعظیم طباطبایی یزدی نجفی. ر.ك: انیس اللیل فی شرح دعاء کمیل.
- البیان فی اخبار صاحب الزمان عجل الله فرجه. ر.ك: الزام الناصب فی اثبات حجة الغائب.
- ۱۰. اجوبه الوفیة للمسائل الصرّفیة المدارس الابتدائیة الباقریة. احمد احتشام الحكماء. اصفهان:
 سنگی، ۱۳۲۲ هـ ق، ۶۴ ص. (منبع: غلامی)

۱۱. احکام ایمان. محمد هاشم بن زین العابدین بن جعفر خوانساری چهارسوقی. محمد علی
 اصفهانی مازندرانی. خط ابوالقاسم بن محمد علی خوشنویس اصفهانی. اصفهان: سنگی،

خشتی، ۱۳۱۶ق، ۴۴۴ص. (منبع: غلامی)

▪ اختلاجات اعضا. بزرگمهر بختگ. رک: مکارم الکرائم.

۱۲. اختلال نظام عالم به واسطه مسکرات (خمریه). میرزاتقی خان کاشانی فرزند محمد هاشم. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۲۹۶ق، ۱۳۷ص. (منابع: مشارف / شعبانی / شهید مطهری / هدایت / غلامی، درد و منبع اخیر چاپخانه محل چاپ این کتاب، دارالطباعه دروازه دولت و تعداد صفحات آن ۱۵۲ صفحه گزارش شده است. / محدث، در این منبع تعداد صفحات این کتاب ۴+۱۳۷+۱۶ صفحه، به همراه لغات فرانسه. فارسی از همین مؤلف گزارش شده است.)

۱۳. اخلاق مصور نورالدین خطیب. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه گلپار، ۱۳۳۵ق. (منبع: غلامی)

۱۴. اخلاق المؤمنین. شیخ محمدتقی بن محمدباقر مسجد شاهی اصفهانی. اصفهان: سنگی، ۱۲۹۷ق. (با جامع الانوار) (منبع: شعبانی)

۱۵. الارائک فی اصول الفقه. شیخ مهدی بن حاج شیخ محمدعلی نجفی مسجد شاهی اصفهانی. اصفهان: سنگی، خشتی، مطبوعه مدرسه گلپار، ۲۳۲ص. (به زبان عربی) (منابع: مشارع / شعبانی / حضرت عبدالعظیم علیه السلام / دانشگاه، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب ظاهراً سال ۱۳۴۴ق، گزارش شده است. / محدث / حوزه / غلامی)

▪ اربعین. شیخ عباس قمی. رک: مکارم الکرائم.

▪ اسامی مصنفات و مؤلفات محمدحسن نائینی. رک: گوهر شب چراغ.

۱۶. اساور من ذهب در احوال زینب علیها السلام. شیخ مهدی بن محمدباقر نجفی مسجد شاهی اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، گلپار، ۱۳۵۰ق، ۱۱۹ص. (منابع: مشارف / شعبانی / دانشگاه، در این منبع این کتاب تألیف شیخ محمد مهدی بن محمدعلی نجفی مسجد شاهی، در ۱۲۱ صفحه گزارش شده است. / غلامی)

▪ اسباب الفقر والغناء والمغفرة. رک: آداب الصلوة اللیل.

۱۷. اسرار الشهادة. حاج میرزا محمدباقر بن محمدجعفر بن محمدصادق همدانی. اصفهان: سنگی، مطبوعه گلپار، ۱۳۴۸ق. (منابع: مشارف / شعبانی، در این منبع قطع کتاب رقعی و تعداد صفحات آن ۲۹۵ صفحه گزارش شده است. / غلامی، در این منبع این کتاب خط محمد حسین بن محمد اسماعیل ناسخیان، در قطع جیبی گزارش شده است.)

۱۸. اسرار عشق، در تفسیر سوره یوسف (شعر). شیخ اسدالله بن محمود ایزدگشسب



گلیایگانی ناصرعلی شاه. خط میرزا حسن ادیب. اصفهان: سنگی، رقعی، مطبوعه فرهنگ. ۱۳۴۳ق، ۱۲۴ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / هدایت، دراین منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۴۲ق گزارش شده است. / تبریز/ دانشگاه/ غلامی، دراین منبع تعداد صفحات این کتاب ۲۰۴ صفحه گزارش شده است.)

▪ اشعار عمانی سامانی در مصائب اهل بیت. منتخب ناشناخته. ر.ک: رساله نماز شب.

▪ اشعار حیدرعلی سه‌دهی اصفهانی. ر.ک: انیس اللیل فی شرح دعاء کمیل.

۱۹. اشکال المیزان. میرزا آقا سید محمد نصیر فرصت شیرازی. اصفهان: سنگی، ۱۳۴۵-۱۳۳۹ق، ۱۵۳ص. (به همراه قسمتی از سفرنامه شاردن در پاورقی) (منابع: مشارفا/ شعبانی، دراین منبع اشاره‌ای به چاپ قسمتی از سفرنامه شاردن در پاورقی نشده است. / حوزه/ غلامی، در دو منبع اخیر این کتاب به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی، خط علی کشفی پور، در قطع وزیری و سال طبع آن ۱۳۴۹ق گزارش شده است.)

۲۰. اصول دین. حاج ملا ابوالقاسم مشهور به حاج آخوند ابن ملا محمد علی عرب زفره‌ای.

اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۱۶ق. (بارساله در مکروهات) (منابع: شعبانی / غلامی)

۲۱. اصول العقاید و جامع الفوائد. سید میر محمد هادی بن محمد میرلوحی. به اهتمام حاج

سید سعید طباطبایی. خط محمد حسن سبزواری، اصفهان: سنگی، رحلی، ۱۳۱۳ق، ۳۲۳ص.

(منابع: حضرت معصومه علیها السلام / حضرت عبدالعظیم علیه السلام، دراین منبع تاریخ چاپ این کتاب

سال ۱۳۱۴ق گزارش شده است. / دانشگاه، دراین منبع تاریخ چاپ این کتاب محرم سال

۱۳۱۴ق، محل چاپ آن مطبوعه گلپهار و تعداد صفحات کتاب ۳۲۴ صفحه گزارش شده است.)

- خط محمد حسن سبزواری، اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۵۳ق، ۳۲۳ص. (منابع: مشار

فا/ شعبانی / محدث / غلامی / تیموری، در سه منبع اخیر این کتاب به اهتمام حاج سید سعید

طباطبایی، قطع کتاب رحلی و چاپخانه محل چاپ آن مطبوعه گلپهار گزارش شده است.)

۲۲. اصول علم حساب، کتاب حساب. علی بن محمد قاسم ناظم العلوم. اصفهان: سنگی،

جیبی، چاپخانه محمد ابراهیم بن عیسی، ۱۳۱۹ق، ۲۰۰ص.

- به اهتمام عبدالوهاب. اصفهان: سنگی، چاپخانه فرهنگ، ۱۳۲۸ق، ۲۱۳ص.

(منبع: غلامی)

▪ افکار عارفچه. ر.ک: مونس الواعظین.

۲۳. الزام الناصب فی اثبات الغائب. شیخ علی بن زین العابدین پارچینی یزدی حائری

معروف به شهرنوی. به تصحیح علی اکبر شریف حائری، فرزند مؤلف. خط میرزا حسین

ناسخیان. اصفهان: سنگی، رحلی، مطبعه مدرسه گلپهار، ۱۳۵۲ق، ۲۶۴ص. (به زبان عربی)
(منابع: مشارع / شعبانی / حضرت عبدالعظیم علیه السلام / محدث / غلامی، در این منبع این کتاب
به اهتمام محمد گلپهاری همراه با البیان فی اخبار صاحب الزمان (عج) از محمد بن یوسف گنجی
گزارش شده است.)

۲۴. اللهوف علی قتلی الطفوف. سید بن طاووس حلی. خط محمد علی روحی اصفهانی.
اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۶۵ق، ۱۹۲ص. (منابع: غلامی / تیموری)

۲۵. المعجم فی آثار ملوک العجم، تاریخ معجم. فضل الله بن عبدالله حسینی قزوینی. به اهتمام
سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی و محمد گلپهاری. نقاش عبدالله مصور. اصفهان:
سنگی، وزیری، چاپخانه محمودیه. ۱۳۳۰ق، ۲۶۰ص. (منبع: غلامی)

- اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۴۲ق، ۲۵۶ص. (منابع: مشارف / شعبانی / دانشگاه /
غلامی / تیموری، درد و منبع اخیر این کتاب به اهتمام سید سعید طباطبایی نائینی گزارش
گردیده و در غلامی خط کتاب از محمد حسین بن محمد اسماعیل ناسخیان گزارش شده است.)

۲۶. اندر زمانه تربیت اطفال. لرد برلی. ترجمه میرزا تقی خان کاشانی فرزند محمد هاشم.
اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۲۹۹ق، ۹۹ص. (باتربیت نامه) (منابع: مشارف / شعبانی / شهید
مطهری / هدایت / دانشگاه، در این منبع کتابی به نام تربیت، تألیف مترجم این کتاب که سایر
مشخصات آن دقیقاً با این کتاب مطابقت دارد، گزارش شده است. / غلامی، در این منبع این
کتاب ذیل نام اندر زمانه، تالیف محمد تقی بن محمد هاشم انصاری کاشانی گزارش شده است.)

۲۷. انشاء الصلوة. ملا محمد حسن مقیم. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۲۷۵ق. (منبع:
شعبانی)

۲۸. انشاء مفید، مخصوص سال سوم و چهارم ابتدایی. سید حسن بدری. به اهتمام
سید محمد گلپهاری. اصفهان: سنگی، وزیری کوچک، مطبعه گلپهار، بی تا، ۴۸ص. (منابع:
هدایت / غلامی)

۲۹. انوار العارفين. آقا نجفی شیخ محمد تقی بن محمد باقر اصفهانی. اصفهان: سنگی، خشتی،
۱۲۹۶ق. (منبع: شعبانی)

■ انوار العقول من اشعار وصي الرسول - رك: نهج البلاغه.

۳۰. الانهار در فنون شعر. شیخ مهدی بن محمد علی نجفی مسجد شاهی اصفهانی. اصفهان:
سنگی، خشتی، ۱۳۳۵ق، ۱۴۹ص. (منبع: شعبانی)

۳۱. انیس الاعلام فی نصره الاسلام. محمد صادق فخر الاسلام. خط میرزا مهدی



- خوشنویس. اصفهان: سنگی، ۱۳۱۳ق. (منابع: وزارت خارجه / سنگی ادبیات، در صفحات ۳۸ و ۳۷ این منبع صرفاً به ذکر چاپ این کتاب در اصفهان اشاره شده است).
۳۲. انیس العهد و مونس اللحد. شیخ صدرالدین محمد بن حسن شعبان کردی واعظ قزوینی، متخلص به اقدس. به اهتمام سیدسعید طباطبایی. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۴۵ق، ۳۴۴ص. (به زبان فارسی و عربی) (منابع: مشارفا / مشارع / شعبانی / غلامی، در این منبع این کتاب مصور و خط و نقاشی آن از محمد حسین بن محمد اسماعیل ناسخیان و چاپخانه محل چاپ آن چاپخانه گلپار گزارش شده است. / تیموری)
۳۳. انیس اللیل فی شرح دعاء کمیل. شیخ محمد رضا بن عبدالرحیم کلباسی اصفهانی. خط محمد خوانساری. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۴۳ق، ۴۸۸ص. (بامرأة المصنف فی احوال المؤلف و مکمال الیقین) (منابع: شعبانی / حضرت عبدالعظیم علیه السلام / محدث، در این منبع این کتاب به اهتمام حاج سیدسعید طباطبایی، چاپخانه محل چاپ آن مطبعه گلپار و تعداد صفحات آن ۴۸۹+۴ص بامقامات العارفین فی شرح منازل السالکین و مکمال الیقین فی بیان اصول الدین و مرآة المصنف فی احوال المؤلف و الاجازة لمحمد رضا الكلباسی الاصفهانی و اشعار حیدرعلی سه‌دهی اصفهانی گزارش شده است. / غلامی)
۳۴. انیس المقلدین. حاج سید اسماعیل صدر اصفهانی. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۲۹ق، ۵۵ص. (منبع: شعبانی)
۳۵. انیس الواعظین. میرزا حسین عارف‌چة اصفهانی. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۷۵ق، ۵۶ص. (منابع: مشارفا / شعبانی)
۳۶. بحر الجواهر فی علم الدفاتر. سید عبدالوهاب بن محمد امین شهشهانی اصفهانی. اصفهان: سنگی، ۱۳۱۶ق، ۱۷۶ص. (منابع: مشارفا / تبریز، در این منبع تعداد صفحات این کتاب ۲۱۴ صفحه گزارش شده است.)
۳۷. بحر اللثالی. سعدی. گزینش سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، چاپخانه گلپار، ۱۳۳۳ق. (منابع: غلامی / تیموری)
۳۸. برهان‌نامه حقیقت. رحمت‌علی شاه نوربخش دهکردی اصفهانی سید احمد بن محمد باقر اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۰۷ش / ۱۳۳۶ق، ۲۷۹ص. (منابع: مشارفا / شعبانی / غلامی، در این منبع این کتاب خط علی مسمی پرست و تاریخ چاپ آن سال ۱۳۴۶ق گزارش شده است.)
۳۹. بستان السیاحه. حاج میرزا زین العابدین مستعلی شاه تمکین شیروانی. به اهتمام حاج

سید سعید طباطبایی. اصفهان: سنگی، رحلی، ۱۳۴۲ق، ۶۷۳ص. (منابع: مشارف/ شعبانی / تبریز/ سنگی ادبیات / تربیت، در این منبع چاپخانه محل چاپ این کتاب مطبوعه گلپهار، در اندازه ۲۱×۵/۳۳ سانتی متر، تاریخ چاپ آن ۱۳۳۹ق و در ۳۴۷ صفحه گزارش شده است. / دانشگاه / غلامی / تیموری)

۴۰. بشارت ظهور محمد ﷺ. حاج میرزا محمد باقر بن محمد جعفر همدانی. اصفهان: سنگی، رقععی، ۱۳۱۹ق، ۶۶۳ص. (منابع: شعبانی / غلامی، در این منبع چاپخانه محل چاپ این کتاب چاپخانه محمد ابراهیم بن عیسی و تاریخ چاپ آن ۱۳۲۰ق گزارش شده است.)
 ■ بلوکات اصفهان. ر.ک: تاریخ اصفهان.

۴۱. تأویل الآیات الباهره فی فضل العتره الطاهره. ترجمه شیخ محمد تقی بن محمد باقر مسجد شاهی اصفهانی. خط علی بن محمد علی خوانساری. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۲۹۱ق. (منبع: شعبانی)
 ۴۲. تاریخ اصفهان. شیخ حسن جابری انصاری. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۲۹۳ق، ۲۱۴ص. (منابع: حسینی / هدایت)

- اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۴۲ق، ۱۶۱+۱۹۳+۳۰+۱۶۳ص. (باذیل تاریخ اصفهان و بلوکات اصفهان و معجزات کلام الله و آفتاب درخشنده) (منبع: غلامی)
 ۴۳. تاریخ مختصر ایران. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۳۷ق.

- اصفهان: سنگی، ۱۳۴۰ق. (منبع: غلامی)
 ۴۴. تاریخ معارف اصفهان. مؤلف نامعلوم. اصفهان: سنگی، جیبی، مدرسه گلپهار، ۱۳۳۶ق، ۲۲ص. (منابع: مشارف/ شعبانی / غلامی)

۴۵. تاریخ مقدس اسلام. عبدالحسین بن غلامرضا حکیم الهی قمشه‌ای. به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. خط محمد علی بن محمد اسماعیل اصفهانی. اصفهان: سنگی، ۱۳۳۵ق. (منبع: غلامی)

۴۶. تاریخ مقدماتی سؤال و جوابی. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۳۳ق. (منابع: غلامی / تیموری)

۴۷. تبصرة المجتهدین. علی بن باقر بروجنی. اصفهان: سنگی، رقععی، ۱۳۲۳ق. (منبع: غلامی)
 ۴۸. تجرید الاعتقاد. محمد بن محمد حسن طوسی، ملقب به نصیرالدین. به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. خط محمد علی مدرس زاده. اصفهان: سنگی، وزیری، چاپخانه گلپهار، ۱۳۵۲ق، ۲۴۲ص. (با کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد) (به زبان عربی)

(منبع: غلامی)

۴۹. تحصیل الثمن فی حدیث حب الوطن. حاج سید محمد علی بن علی مبارکه اصفهانی. اصفهان: سنگی، خشتی، بی تا، ۲۴۸ ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / غلامی، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۴۵ ق گزارش شده است.)

۵۰. تحفة حکیم مؤمن، تحفة المؤمنین. حکیم محمد مؤمن بن زمان حسینی تنکابنی. به اهتمام ملا علی و سید حسین اصفهانی. اصفهان: سنگی، رحلی، ۱۲۷۴ ق. (منابع: مشارفا/ شعبانی)

▪ تحفة الطوسیة. شیخ عباس قمی. ر.ک: مکارم الکرامت.

۵۱. تحفة الفاطمیة (در مناقب و مصائب فاطمه زهرا ع). عبدالحسین بن محمد علی قدسی اصفهانی. با تقریظ محمد حسین بن محمد جعفر فشارکی. به سعی و اهتمام آقا محمد اسماعیل تهرانی. اصفهان: سنگی، جیبی، کارخانه آقا میرزا محمود خان شیرازی، ۱۳۲۸ ق. (منابع: شعبانی / مجموعه نگارنده / غلامی / تیموری)

۵۲. تحفة المعصومین. میرزا محمد علی روضه خوان اصفهانی. اصفهان: سنگی، جیبی، مطبعه کلبهار، ۱۳۵۴ ق، ۶۴ ص. (منابع: حضرت معصومه ع / محدث / غلامی)

۵۳. تذکرة الشعرا (اشعار شعرای گذشته و هم زمان مؤلف). محمد علی ولد آقا میرزا حسین عارفچه. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۷۶ ق، ۱۹۲ ص. (منابع: هدایت / دانشگاه / غلامی / تیموری)

۵۴. تذکرة القبور، رجال اصفهان. میرزا عبدالکریم بن حاج ملا مهدی جزوی برخوردار اصفهانی، اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۲۴ ش، ۱۵۲ ص. (با مثنوی مؤلف) (منابع: مشارفا/ شعبانی / شهید مطهری / غلامی)

▪ تربیت نامه. ر.ک: اندرزنامه تربیت اطفال.

۵۵. ترتیب الخلاصه. علامه حلی. مرتب محمد جواد حسن آبادی. خط علی مسمی پرست اصفهانی. اصفهان: سنگی، چاپخانه محمد ابراهیم بن عیسی، ۱۳۱۲ ق. (به زبان عربی) (منبع: غلامی)

▪ ترجمه صحیفه سجادیه. مترجم ناشناخته (به زبان فارسی). ر.ک: صحیفه سجادیه.

۵۶. ترجمة الصلاة. ملا محسن فیض کاشانی. خط ابوالقاسم خوشنویس. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۶۰ ق، ۴۸ ص. (منابع: هدایت / غلامی)

▪ ترجمه منتخب کمال الدین و تمام النعمه. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین قمی مشهور به شیخ صدوق. منتخب و مترجم محمد تقی بن عبدالرزاق موسوی اصفهانی، متخلص به

- تقی .رك: وظيفة الانام فى زمن الغيبة.
- ترجمه نهج البلاغه .رك: نهج البلاغه.
۵۷. ترجیع بند هاتف اصفهانی. احمد هاتف. اصفهان: سنگی، ۱۲۸۳ ق. (با مجموعه عوارف المعارف) (منابع: مشارفا/ شعبانی)
۵۸. ترسل و حساب. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان. سنگی: خشتی، ۱۳۳۱ ق. (منبع: غلامی)
۵۹. تسلیة الاحزان. میرمحمدباقر بن زین العابدین موسوی هزارجریبی. خط علی بن اسماعیل اصفهانی. بانی طبع سیدعلی بن سیدحسین. اصفهان: سنگی، مطبعه گلپهار، ۱۳۳۹ ق، ۲۵۶ ص. (منابع: دانشگاه / غلامی، در این منبع کتابی به نام تسلیة الاحزان عند فقد الاحبة والاخوان گزارش شده است که مشخصات آن با این کتاب مطابقت دارد.)
۶۰. تسلیة الفقراء و تذکرة الاغنیاء. حاج شیخ عباسعلی بن علی محمد جورتانی اصفهانی. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۵۳ ق، ۲۲۱ ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / حضرت معصومه علیها السلام، در این منبع قطع این کتاب رقی گزارش شده است. / غلامی، در این منبع این کتاب خط محمدحسن بن علی محمدآبادی جرقویی اصفهانی و محمدعلی مدرس زاده، در قطع جیبی گزارش شده است.)
- تعلیقات زبده الاصول .رك: زبده الاصول.
۶۱. تعلیم الاطفال. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، گلپهار، ۱۳۳۱ ق. (منبع: غلامی)
- خط محمدعلی بن علی مدرس زاده یزدی. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۵۱ ق، ۵۱ ص. (منابع: غلامی / تیموری)
۶۲. تعلیمات دینی. مطابق با فتوای حضرت آیت الله بروجردی. محمدحسن بدری اصفهانی. اصفهان: سنگی، ۲۸ ص. (منبع: غلامی)
۶۳. تنبیه الغافلین فی معرفة اصول الدین. میرزاسید محمد بن محمدحسین چهارسویی. خط اسماعیل خوانساری. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۲۳ ق، ۲۴ ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / غلامی)
- تنزیه المؤمنین فی رد ضربات المحدثین .رك: عنوان الکلام.
- توضیح و شرح لغات فضائح الافعال و قبائح الاعمال. شارح (گویا) عبدالمحمود بن حیدرعلی اصفهانی .رك: فضائح الافعال و قبائح الاعمال.

۶۴. ثمرات الحیات. سید محمود بن عبدالعلی موسوی درب امامی اصفهانی. اصفهان: سنگی، ۱۳۵۸ق. (منابع: مشارفا/ شعبانی / غلامی، در این منبع مشخصات این کتاب چنین گزارش شده است: به اهتمام محمود صحاف. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۵۶ق، ۳ جلد، جلد ۲، ۳۴۲ص.)
۶۵. جاده سعادت، مجموعه حل المسائل حساب و انشا. محمد حسن بدری اصفهانی و جواد نحوی. به اهتمام محمد گلپهاری. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه گلپهاری و چاپخانه کامکار، ۱۳۵۰ق، ۷۹ص. (منابع: غلامی / تیموری، در این منبع عنوان فرعی کتاب مجموعه حل المسائل حساب و املا گزارش گردیده است.)
۶۶. جامع الاخبار. محمد بن محمد شعیری سبزواری. اصفهان: سنگی، ۱۲۸۷ق، ۲۱۶ص. (به زبان عربی) (منبع: حضرت عبدالعظیم علیه السلام)
- جامع الانوار. رک: / اخلاق المؤمنین.
۶۷. جامع الاثوار فی مختصر البحار آقا نجفی اصفهانی مسجد شاهی. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۲۷۰ق. (به زبان عربی) (منابع: هدایت / دانشگاه، در این منبع این کتاب به سعی و اهتمام محمود الحسینی، چاپخانه محل چاپ آن دارالطباعه دروازه دولت و در ۲۶۶ صفحه گزارش شده است. / غلامی، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۲۹۷ق گزارش شده است.)
۶۸. جامع المقدمات. اصفهان: سنگی، وزیری، چاپ سید سعید طباطبایی، ۳۴۹ص. (حاوی رسائل: امثله، شرح امثله، صرف میر، التصریف، العوامل، شرح العوامل، الصمدیه، کبری، شرح الانموزج، شرح التصریف، آداب المتعلمین، الهدایه، عوامل منظومه، صیغ المشکله.) (به زبان فارسی و عربی) (منابع: مشارفا/ مشارع/ شعبانی / غلامی، در این منبع این کتاب خط عبدالرحیم بن محمد تقی تبریزی گزارش شده است. / تیموری، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۴۲ق و خط آن از عبدالرحیم گزارش شده است.)
۶۹. جامع عباسی (در قفه). شیخ بهایی. دارالسلطنه اصفهان: سنگی، رحلی، ۱۳۱۲ق، ۴۵۴ص. (منابع: انقلاب / سنگی ادبیات / حضرت عبدالعظیم علیه السلام / حضرت معصومه علیه السلام / غلامی)
- اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۴۱ق، ۴۸۷ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / دانشگاه، در این منبع این چاپ از کتاب دارای حواشی به قلم سید ابوالقاسم دهکردی، به خط علی بن اسماعیل اصفهانی گزارش شده است. / غلامی)

۷۰. جامع النورین، کتاب انسان. ملا اسماعیل سبزواری. خط ابن محمد اسماعیل خوانساری. اصفهان: سنگی، رحلی، مطبوعه گلپهار، ۱۳۴۹ق، ۳۰۴ص. (منابع: هدایت / غلامی، در این منبع این کتاب با مقدمه حسین دولت آبادی مرندی سبزواری، به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی و سال چاپ آن ۱۳۵۱ق گزارش شده است.)

۷۱. جغرافیای امید. حسین علی خان امید. اصفهان: سنگی، وزیری بزرگ، ۱۳۰۴ق، ۶۶ص. (منبع: هدایت)

- اصفهان: سنگی، رحلی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۴۲ق، ۶۶ص.

- اصفهان: سنگی، خشتی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۴۳ق، ۴۳ص.

- اصفهان: سنگی، وزیری، چاپخانه گلپهار، ۱۳۴۸ق، ۳۰ص. (منبع: غلامی)

۷۲. جنات الخلود المعمور من جداول النور. محمدرضا بن محمد مؤمن امامی مدرس خاتون-آبادی. اصفهان: سنگی، رحلی، ۶۶ص. (منبع: شعبانی)

۷۳. جهانگیرنامه. ابوالقاسم الهراتی. به اهتمام آقا مشهدی خداداد کتابفروش. اصفهان: سنگی، خشتی، مطبوعه محمودیه، ۱۳۳۰ق، ۱۵۲ص. (منابع: هدایت / غلامی، در این منبع این کتاب ذیل نام جهانگیر و به اهتمام عبدالرحیم بن خداداد مشتاق اصفهانی گزارش شده است.)

۷۴. چراغ ایمان. محمد حسن بن محمد حسین نیستانکی نائینی. به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۳۴ق، ۱۲۸ص. (منابع: غلامی / تیموری، در این منبع چاپخانه محل چاپ این کتاب مطبوعه گلپهار گزارش شده است.)

۷۵. چهل حدیث قدسی. مترجم ناشناخته. به اهتمام عبدالکریم بن محمد تقی صحاف. اصفهان: سنگی، ۱۳۲۹ق. (منابع: غلامی / تیموری)

۷۶. چهل طوطی. عبادالله فقیر. به اهتمام محمود کتابفروش خوانساری. خط علی بن محمد اسماعیل اصفهانی. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۲۹ق. (منبع: غلامی)

۷۷. حاشیه کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح جمال الدین ابومنصور حسن بن یوسف علامه حلّی، حاشیه سید محمد هاشم بن جلال الدین روضاتی. به اهتمام سید سعید طباطبایی. با حواشی و تصحیح میرزا محمد هاشم روضاتی. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۵۲ق، ۳۴۳ص. (به همراه کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد) (به زبان عربی) (منابع: مشارع / شعبانی)

■ حاشیه نخبه کلباسی. محشی سید محمد باقر درچه ای. ر.ک: نخبه در واجبات و مهمات از فروع دنییه.



- حاشیه نخبه کلباسی. محشی مولی محمدباقر بن محمدجعفر فشارکی اصفهانی. ر.ك: نخبه در واجبات و مهمات از فروع دینیه.
 - حاشیه رساله در اصول دین. محشی محمدباقر درچه‌ای. ر.ك: نخبه در واجبات و مهمات از فروع دینیه.
 - حاشیه رساله در اصول دین. محشی مولی محمدباقر بن محمدجعفر فشارکی اصفهانی. ر.ك: نخبه در واجبات و مهمات از فروع دینیه.
 - حاشیه کتاب التقلید. محشی سیدمحمدباقر درچه‌ای. ر.ك: نخبه در واجبات و مهمات از فروع دینیه.
 - حاشیه کتاب التقلید. محشی (گویا) مولی محمدباقر بن محمدجعفر فشارکی اصفهانی. ر.ك: نخبه در واجبات و مهمات از فروع دینیه.
۷۸. حدائق الجنان. علی بن زین العابدین حائری یزدی. اصفهان: سنگی، گلپار، ۱۳۵۲ق. (منبع: غلامی)
۷۹. حدائق الطبیعه (در اثبات حرکت زمین و هیأت جدید). میرزا تقی خان بن محمد هاشم طیب حفظ الصحه کاشانی. اصفهان: سنگی، خشتی، دارالطباعة فرهنگ، ۱۳۰۰ق، ج ۱، ۲۴۳ص. (منابع: مشارف / شعبانی / ملی / وزیری ادبیات، در این منبع قطع این کتاب وزیری گزارش شده است. / حضرت معصومه علیها السلام، در این منبع کتاب یاد شده بارساله خمربه از همین مولف و تعداد صفحات آن ۱۲۷+۲۴۳ صفحه گزارش شده است. / هدایت، در این منبع قطع کتاب رقعی گزارش شده است. / محدث، در این منبع تعداد صفحات کتاب ۱۴+۲۴۳ صفحه و دارای ۴۱ تصویر گزارش شده است. / توصیفی / حوزه / غلامی، در دو منبع اخیر قطع کتاب رقعی و تعداد صفحات آن ۳۷۰ صفحه گزارش شده است.)
۸۰. حدیث کساء. نویسنده ناشناخته. مترجم ناشناخته. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۲۲ق. (منابع: غلامی / تیموری)
- به اهتمام محمد اسماعیل تهرانی. خط محمدتقی بن محمد حسن گلپایگانی. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه محمودیه، ۱۳۲۹ق. (منبع: غلامی)
۸۱. حرز المؤمنین. حاج سید حسن بن حسین معروف به سید آقایی خانی اردکانی یزدی. اصفهان: سنگی، ۱۳۲۱ق. (منابع: شعبانی / محدث، در این منبع کتاب از حسن بن حسین حسینی یزدی و قطع آن جیبی گزارش شده است. / غلامی، در این منبع کتابی به نام حرز

المؤمنین و غوث المضطربین از محمد حسن فاضل یزدی به قطع جیبی در ۱۲۱ صفحه گزارش شده است که مشخصات آن با این اثر مطابقت دارد.

۸۲. حقایق الاصول. عبدالرحیم بن علی نجف آبادی اصفهانی. خط ملا علی خوانساری. اصفهان: سنگی، رحلی، مطبعه سیداسدالله، ۱۲۸۶ق. (به زبان عربی) (منبع: هدایت)

۸۳. حفظ الصحه. محمد حسین مشکات زفره‌ای. خط عبدالمولی بن محمد حسین مولوی خوانساری. اصفهان: سنگی، چاپخانه اتحاد، ۱۳۴۶ق، ۴۸ص. (منبع: غلامی)

۸۴. حکمت ریاضی، اصول علم حساب. علی بن محمد قاسم ناظم العلوم. به اهتمام محمدابراهیم بن عیسی اصفهانی. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه محمدابراهیم بن عیسی، ۱۳۲۱ق، ۲۵۷ص. (منبع: غلامی)

۸۵. حل المسائل شیمی. دکتر علی مجدی. به اهتمام محمد گلپهاری. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه گلپهاری، ۱۳۵۰ق، ۶۴ص. (منبع: غلامی)

۸۶. حلویات العلوم. ملا محمد حسن بن محمد حسین مرتاضی نیستانکی نائینی. اصفهان: سنگی، مطبعه گلپهاری. (منابع: مشارف / شعبانی. / غلامی، در این منبع این کتاب به اهتمام ملا آقا نائینی، به سرمایه محمد حسن نائینی، چاپخانه محل چاپ چاپخانه گلپهاری و تعداد صفحات آن ۳۰۴ صفحه گزارش شده است. / تیموری، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۴۷ق گزارش شده است)

۸۷. حیات جاوید (منتخب معراج السعاده). شیخ اسدالله بن محمود ایزدگشسب گلپایگانی. اصفهان: سنگی. (منابع: شعبانی / دانشگاه، در این منبع خط کتاب از علی بن اسماعیل اصفهانی، چاپخانه محل چاپ آن مطبعه گلپهاری در ۱۷۴ صفحه، در خاتمه آن سی و یک کلمه از اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی گزارش شده است. / غلامی، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۴۴ق و تعداد صفحات آن ۱۷۴ صفحه گزارش شده است. / تیموری، در این منبع خط کتاب از علی بن اسماعیل اصفهانی، قطع آن رقعی و سال چاپ کتاب سال ۱۳۴۴ق گزارش شده است.)

۸۸. خاورنامه. نویسنده ناشناخته. به اهتمام محمد گلپهاری. خط علی محمد بن یوسف نائینی. اصفهان: سنگی، خشتی، مدرسه گلپهاری، ۱۳۴۹ق، ۹۶ص. (منبع: غلامی)

■ ختوم مجربه. ر.ک: گوهر شب چراغ.

۸۹. الخزائن. ملا احمد بن محمد مهدی نراقی. اصفهان: سنگی، ۱۲۹۰ق، ۳۹۰ص. (به زبان



عربی) (منبع: حضرت عبدالعظیم علیه السلام)

۹۰. خسرو و دیوزاد. نویسنده نامعلوم. به امر علی اکبر کتابفروش تهرانی. خط محمد حسین بن محمد اسماعیل ناسخیان خوانساری. اصفهان: سنگی، خشتی، چاپخانه محمودیه، ۱۳۳۲ق، ۳۱ص. (منبع: غلامی)

۹۱. خسرو و شیرین، کتاب البدیع. محمد جعفر بن محمد باقر شعله نیریزی. به اهتمام خداداد کتابفروش و محمد اسماعیل تهرانی. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه محمودیه، ۱۳۲۷ق، ۲۵۰ص. (منبع: غلامی)

۹۲. خطبة الغدير. محمد حسین بن اسدالله صغیر اصفهانی. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۷۱ق، ۸۵ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی)

۹۳. خلاصة الصرف. عباس نحوی. خط محمد حسین بن محمد اسماعیل ناسخیان. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۵۱ق، ۴۸ص.

- اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۵۳ق، ۴۸ص. (منبع: غلامی)

۹۴. خواص الحیوان. کمال الدین محمد بن مسعود دمیری. ترجمه میرزا تقی بن خواجه محمد تبریزی. اصفهان (یا تبریز): سنگی، ۱۲۷۵ق، مصور. (منبع: مشارفا)

۹۵. دانشنامه (مشمتمل بر دو بخش، بخش اول تشکیل شده از مجموعه دیوان پنج شاعر، شامل: دیوان غبار همدانی، دیوان میرزا جلال متخلص به سنا، دیوان زرگر اصفهانی، غزلیات شیخ اسدالله قمشه ای متخلص به دیوانه، دیوان نیاز جوشقانی و منظومه امامقلی خان والی. بخش دوم شامل: مجموعه شعر شعرای انجمن ادبی دانش همدان و مجموعه شعر شعرای انجمن دانشکده اصفهان). گردآورنده محمد باقر الفت. به اهتمام آقا جمال الدین خوشنویس. خط دیوان غبار از ابوالقاسم بن محمد حسین اصفهانی و باقی کتاب خط محمد حسن حسینی اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، مطبعه گلپار و فرهنگ، ۱۳۴۲ق، ۴۰+۶۰+۱۶+۴۲+۲۸+۳+۶۲ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی، دردو منبع اخیر کتاب به اهتمام جلال همایی گزارش شده است. / تربیت / حضرت معصومه علیه السلام / وزارت خارجه / دانشگاه / غلامی)

۹۶. الدرر و اللالی فی زاد الایام و اللیالی. سید محمد بن زین العابدین نقوی رضوی غروی خوانساری، متخلص به فنایی. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۲۰ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / غلامی، دردو منبع اخیر تاریخ چاپ کتاب یاد شده سال ۱۳۴۵ق گزارش شده است.)

۹۷. الدرة البيضاء فی حاشیه عروة الوثقی. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی. حاشیه سید محمد

بن زین العابدین نقوی رضوی غروی خوانساری، متخلص به فنایی. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۴۳ق، ۳۰۰ص. (به زبان عربی) (منابع: مشارع/ شعبانی / دانشگاه، در این منبع این کتاب از سید محمد بن زین العابدین نقوی رضوی غروی خوانساری، خط عبدالعظیم بن عبدالرحیم، محل چاپ آن مطبعه سیدسعید طباطبایی و در ۱۳۶ صفحه گزارش شده است. / غلامی، در این منبع این کتاب به اهتمام عبدالرزاق بن جواد کتابچی گزارش شده است.)

▪ دزد و قاضی -رک: نوروزنامه.

۹۸. دستور انشا. محمد حسن بدری اصفهانی. به اهتمام عبدالرحیم بن خداداد مشتاق اصفهانی. خط محمد حسن بدری اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه گلپار، ۱۳۴۳ق، ۸۰ص.

- اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه گلپار، ۱۳۵۱ق، ۸۰ص.

- خط علی کشفی پور موسوی اصفهانی، اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه گلپار، ۱۳۵۲ق، ۹۰ص. (منبع: غلامی)

۹۹. دستور مبتدی. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی و حیسن علی خان امید. خط محمد حسن بدری اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۴۴ چاپخانه گلپار، ق، ۶۰ص.

سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. خط محمد حسن بدری اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۵۱ق، ۶۰ص. (منبع: غلامی)

۱۰۰. دشت خرم (دیوان خرم اصفهانی). فصیح الشعرا میرزا عباسعلی... اصفهانی خرم. اصفهان: سنگی، ۱۳۱۸ق، ۵۱۲ص. (منبع: دانشگاه)

▪ دعای کمیل و ترجمه آن. ترجمه علی اکبر بن محمد باقر ایچی -رک: رساله در نماز شب.

▪ دعای سمات -رک: دعای کمیل.

۱۰۱. دعای کمیل. علی بن ابی طالب. مترجم ناشناخته. خط محمد علی بن علی مدرس -زاده یزدی. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه گلپار، ۱۳۵۴ق، ۴۸ص. (باید دعای سمات) (به زبان فارسی و عربی) (منبع: غلامی)

۱۰۲. دعای ندبه و زیارت حضرت صاحب ع. با استفاده از ترجمه قمشه ای، خط محمد حسن رحیمیان. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۸۵ق، ۵۶ص. (بادین و دانش از علی اکبر شفیعی) (منبع: شعبانی)

۱۰۳. دلگشای ظرائف و لطائف. گردآورنده نامعلوم. از: زهرالریع، عبید زاکانی، هزلیات سعدی، ملا نصرالدین و غیره. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۴۸ق، ۸۰ص. (منابع: مشارف)



شعبانی / غلامی، در این منبع این کتاب خط محمد حسین بن محمد اسماعیل ناسخیان و چاپخانه محل چاپ آن چاپخانه گلپار گزارش شده است.

۱۰۴. دلیل المصلین، رساله عملیه. میرزا محمد مهدی بن محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی، اصفهان: سنگی، رقی، ۱۳۲۴ق، ۱۱۸ص. (منابع: شعبانی / غلامی)

- دوازده بند محتشم. رك: يوسفیه.

- دوازده حدیث در خصوص غیبت. رك: وظيفة الانام في زمن الغيبة الامام.

- دین و دانش. رك: دعای ندبه و زیارت حضرت صاحب علیه السلام.

۱۰۵. دیوان دیوانه اصفهانی. علی بن باقر به اهتمام محمد علی روستازاده. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۱۸ش، ۱۳۱ص. (منابع: مشارفا / شعبانی / غلامی، در این منبع سایر مشخصات این کتاب با مقدمه باقر بنکدار اول، به اهتمام محمد علی روستازاده و خط حسین شهبهانی گزارش شده است.)

- دیوان دیوانه قمشه ای. رك: دانشنامه.

۱۰۶. دیوان ذوقی اصفهانی. ابوالقاسم ذوقی اصفهانی. به سعی و اهتمام میرزا حسین طباع. خط فتح الله، متخلص به جلالی. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۳۶ق، ۲۹۹ص. (منابع: مشارفا / شعبانی / هدایت / غلامی، در این منبع تعداد صفحات این کتاب ۳۲۹ صفحه گزارش شده است.)

- دیوان زرگر اصفهانی. رك: دانشنامه.

۱۰۷. دیوان شمس مغربی. محمد شیرین بن یوسف. به اهتمام عبدالرحیم بن خداداد مشتاق اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقی، چاپخانه پروین، ۱۳۴۴ق، ۱۱۵ص. (منبع: غلامی)

۱۰۸. دیوان صادق ملا رجب. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۰۱ش، ۱۶۰ص.

- اصفهان: سنگی، رقی، ۱۳۰۹ش، ۹۶ص. (منابع: مشارفا / شعبانی / تبریز، در این منبع ابعاد این کتاب ۲۰×۱۵ سانتی متر، ناشر این کتاب کتابخانه سعدی، چاپخانه محل چاپ آن مطبعه کامکار وبدون تاریخ نشر گزارش شده است. / حضرت معصومه علیه السلام / دانشگاه / غلامی، در دو منبع اخیر چاپخانه محل چاپ این کتاب مطبعه مدرسه گلپار گزارش شده است.)

۱۰۹. دیوان صغیر اصفهانی. محمد حسین بن اسدالله. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۰۱ش، ۱۶۰ص.

- خط حسین بدری. اصفهان: سنگی، رقی، مطبعه مدرسه گلپار، ۱۳۴۶ق، ۱۶۵ص. (منابع: مشارفا / شعبانی / تربیت / شهید مطهری / حضرت معصومه علیه السلام، در این منبع تعداد

صفحات چاپ نخست این کتاب ۹۱+۱۶۵ صفحه و قطع آن رقعی گزارش شده است / محدث، در این منبع کتابی به نام دیوان قصاید صغیر اصفهانی، به اهتمام آقا میرزا رحیم بن مشهدی خداداد صحاف و آقا سید محمد و مشهدی عبدالمحمود، خط سید حسن بدری که سایر مشخصات آن با چاپ دوم این کتاب مطابقت دارد، گزارش شده است. / غلامی) ۱۱۰. دیوان عمان سامانی، سیدنورالله. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۵۷ق، ۵۵ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / غلامی)

۱۱۱. دیوان غمام همدانی. سید محمد بن یوسف. با مقدمه موسی نثری. خط میرزا سید حسن (بدری). اصفهان: سنگی، ۱۳۰۲ش / ۱۳۴۲ق، ج ۱، ۲۱۳ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / هدایت / دانشگاه، در این منبع مقدمه و خاتمه کتاب از شیخ موسی نثری، به اهتمام جمال الدین خوشنویس قدسی، خط سید حسن حسینی اصفهانی، چاپخانه محل چاپ آن مطبوعه گلپهار و فرهنگ و تعداد صفحات آن ۳۱۲+۱۲+۲ صفحه گزارش شده است. / غلامی، در این منبع تعداد صفحات این کتاب ۳۱۲ صفحه گزارش شده است.)

- اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه گلپهار، بی تا، ج ۱، ۱۸۴ص. (منبع: غلامی)

- اصفهان: سنگی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۴۶ق، ۱۵۸ص. (منبع: غلامی)

۱۱۲. دیوان غمام همدانی، سید محمد بن یوسف. اصفهان: سنگی، خشتی، مطبوعه گلپهار ۱۲۹۲ش / ۱۳۳۲ق، ج ۲، ۱۶۰ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / تربیت / حضرت معصومه علیها السلام)

در این منبع، مؤخره این جلد از کتاب به قلم موسی نثری گزارش شده است. / محدث)

- مقدمه و انجام شیخ موسی نثری. به اهتمام جمال الدین خوشنویس قدسی. خط سید حسن بدری. اصفهان: سنگی، چاپخانه گلپهار و فرهنگ، ۱۳۰۶ش / ۱۳۴۶ق، ج ۲. (منابع: دانشگاه / تبریز، در این منبع اندازه کتاب ۲۰×۱۵ سانتی متر، بدون چاپخانه محل چاپ و تعداد صفحات آن ۱۵۸ صفحه گزارش شده است. / غلامی، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۴۲ق و تعداد صفحات آن ۱۵۳ صفحه گزارش شده است.)

۱۱۳. دیوان کلیات سعدی شیرازی. ابو عبدالله مشرف بن مصلح سعدی شیرازی. خط محمد ابراهیم مشکین شیرازی. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۱۴ش، ۲۷+۹۲+۱۵۵+۴۲+۵۷ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی)

۱۱۴. دیوان گلزار اصفهانی. رجبعلی بن ملا حسین. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۶۹ق، ۳۶۷ص. (منابع: شعبانی / دانشگاه، در این منبع مقدمه و سعی و اهتمام در طبع از عباس شیدا، سال نشر ۱۳۵۳ق و تعداد صفحات آن ۸+۵۶+۱۶۷ صفحه گزارش شده است.)



۱۱۵. دیوان محیط قمی، شمس الفصحا میرزا محمد. اصفهان: سنگی، رقعی، کتابفروشی شهشهرانی، ۱۳۲۸ش ۲۲۷ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی، دراین منبع مقدمه این کتاب به قلم مجدالادبا ضیاء لشکر حیدرعلی گزارش شده است. / محدث، دراین منبع چاپ افست از روی این طبع از کتاب گزارش شده است.)

۱۱۶. دیوان میرزا اشتها، دیوان سرگشته. عبدالله بن فریدون، متخلص به سرگشته. به اهتمام محمد ابراهیم بن عیسی اصفهانی. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۰۶ق، ۱۰۰ص. (منبع: غلامی) - اصفهان: سنگی، مشتاقی، ۱۳۱۲ق، ۸۰ص. (منابع: حسینی / گنج بخش)

- دیوان میرزا جلال، متخلص به سنا. ر.ک: دانشنامه.
- دیوان نیاز جوشقانی. ر.ک: دانشنامه.

۱۱۷. دیوان هاتف. احمد هاتف اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، کتابفروشی بهار، ۱۳۱۸ش، ۱۳۲ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / هدایت، دراین منبع این کتاب به خط سید حسین شهشهرانی گزارش شده است. / دانشگاه / غلامی، دراین منبع این کتاب با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام محمدعلی روستازاده و به خط حسین شهشهرانی گزارش شده است.)

۱۱۸. ذخیره العباد. محمد باقر بن محمد جعفر فشارکی اصفهانی. خط ابوالقاسم بن محمدعلی خوشنویس اصفهانی. اصفهان: سنگی، خستی، چاپخانه فرهنگ، ۱۳۴۵ق، ۱۰۸+۲۵۱ص. (با آداب الشریعه) (منبع: غلامی)

۱۱۹. ذخیره العباد لیوم المعاد. محمد تقی بن محب علی حایری شیرازی. به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. خط علی بن محمد اسماعیل اصفهانی. اصفهان: سنگی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۳۷ق، ۱۰۰ص. (منابع: غلامی / تیموری، دراین منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۲۷ق گزارش شده است.)

۱۲۰. ذخیره المعاد و خیر الزاد لیوم التناد. ملا محمد باقر بن محمد جعفر فشارکی اصفهانی. به اهتمام سید سعید طباطبایی. اصفهان: سنگی، وزیری، مطبعه گلپهار، ۱۳۴۷ق، ۴۵۱ص. (منابع: سنگی ادبیات / محدث / غلامی / تیموری)

- ذخیره المعاد و خیر الزاد لیوم التناد. ر.ک: آداب الصلوة اللیل.
- ذیل تاریخ اصفهان. ر.ک: تاریخ اصفهان.

۱۲۱. راه راست، مختصر مفتاح الهدایه. محمد اسماعیل بن صدرالدین بن صالح صدرعاملی اصفهانی. تلخیص کننده علی بن حسین مسأله‌گو. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۱۹ق.

(منبع: غلامی)

- رباعیات باباطاهر. ر.ک: نان و حلوا.
- رباعیات خواجه عبدالله انصاری. ر.ک: نان و حلوا.
- ۱۲۲. رباعیات خیام. حکیم عمر خیام. اصفهان: سنگی، جیبی، کتابفروشی کمالی، ۱۳۳۱ش، ۹۶ص. (منابع: مشارفا/ غلامی)
- رباعیاتی در مدح حضرت حجة بن الحسن العسکری. ر.ک: وظیفه الانام فی زمن الغیبة الامام.
- رباعیات سلطان ابوسعید ابوالخیر. ر.ک: نان و حلوا.
- رساله احکام طهارة و صلوة. ر.ک: مجموعة الرسائل.
- رساله اصول. ر.ک: مجموعة الرسائل.
- ۱۲۳. رساله تفتیش از مضرات ریش تراشیدن. محمد علی شهرستانی. خط ابوالقاسم خوشنویس قدسی. اصفهان: سنگی، ۱۳۶۰ق، ۳۲ص. (منابع: هدایت / غلامی)
- ۱۲۴. رساله در طب، طرز جلوگیری و معالجه طاعون. حکیم طولوزان. ترجمه سیدمصطفی بن عقیل علوی اصفهانی. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۲۹۳ق، ۷۱ص. (منبع: شعبانی)
- ۱۲۵. رساله عملیه. آخوند ملا محمد باقر فشارکی اصفهانی. خط محمد اسماعیل خوانساری. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۳۵ق، ۱+۱۸۵ص. (به انضمام آداب الشریعه، رساله در اصول دین و در حاشیه اعمال شبانه روزی، در خاتمه دعای کمیل) (منابع: هدایت / غلامی، در این منبع خط کتاب از محمد حسین ناسخیان گزارش شده است.)
- ۱۲۶. رساله عملیه. محمد علی بن محمد باقر ثقة الاسلام. به اهتمام محمد حسین کتابفروش. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۱۵ق، ۱۰۸ص. (منبع: غلامی)
- رساله در اصول دین. ر.ک: رساله علمیه.
- رساله در مکروهات. ر.ک: اصول دین.
- رساله در وقایع دهه اول محرم. ر.ک: عنوان الکلام.
- ۱۲۷. رساله در وقایع ده روزه اول محرم. ملا محمد باقر بن محمد جعفر فشارکی اصفهانی. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۲۰ق، ۲۸۹ص. (منابع: مشارفا/ غلامی)
- رساله صوم. ر.ک: حدائق الطبیعه.
- رساله صیغ العقود. ر.ک: مجموعة الرسائل.
- رساله علم قرائت. ر.ک: مجموعة الرسائل.

- رساله فی الاعتقادات والسير والسلوك و بيان الحديث المشهور خلق الله الاشياء بالمشية - رك:
النافع يوم الحشر فی شرح باب حادی عشر.
▪ رساله فی التجويد - رك: قرآن مجید.
۱۲۸. رساله مختصر در فتاوی (سید کاظم یزدی، سید اسماعیل صدر اصفهانی، سید ابوالقاسم دهکردی). سید صدرالدین میرسیدعلی بن مهدی روضاتی چهارسوقی. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۳۲ق، ۱۶ص. (منبع: شعبانی)
۱۲۹. رساله نخبه. محمد ابراهیم کلباسی. با حواشی آیت الله سید محمد باقر درجه ای و آخوند فشارکی. به اهتمام حاج سید سعید طباطبایی. اصفهان: سنگی، خشتی، مطبوعه گلپهار، ۱۳۳۹ق، ۲۱۴ص. (منابع: هدایت / غلامی، در این منبع این کتاب به خط محمد حسین ناسخیان و تعداد صفحات آن ۱۶۲ صفحه گزارش شده است.)
۱۳۰. رساله نماز شب. ملا علی اکبر بن محمد باقر اجمعی اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپ افست. کتابفروشی منوچهری، ۱۳۷۵ق. (چاپ افست آن ۹۷ صفحه دارد) (منابع: مشارفا/ شعبانی)
۱۳۱. رساله نماز شب، آداب نماز. ملا علی اکبر اژه‌ای. خط محمد تقی بن محمد حسن. اصفهان: سنگی، رقعی، مطبوعه میرزا محمود خان شیرازی، ۱۳۲۹ق، ۲۶۳ص. (منابع: حضرت معصومه علیها السلام / هدایت، در این منبع این کتاب به خط محمد تقی بن محمد حسن و تاریخ چاپ آن به سال ۱۳۲۸ق گزارش شده است. / دانشگاه / محدث، در این منبع این کتاب در ۲۵۹ صفحه، به همراه ملحقات کیفیت آداب نماز شب و دعای کمیل و ترجمه آن و وصیت‌نامه علامه حلی به فرزندش فخرالمحققین و ترجمه آن و اشعار عمان سامانی در مصائب اهل بیت و مکتوبی در نصیحت برادر و نصیحت‌نامه، گزارش شده است. / غلامی، در این منبع این کتاب به اهتمام محمد اسماعیل تهرانی و به سرمایه محمد حسین شریف گزارش شده است البته کتابهای همراه با آن با گزارش محدث مطابقت دارد.)
۱۳۲. رساله موضح. میرزا محمد باقر بن محمد جعفر همدانی. اصفهان: سنگی، جیبی، مطبوعه گلپهار، ۱۳۴۸ق. (منبع: شعبانی)
۱۳۳. رساله نور الانوار فی کشف احوال زینب بنت موسی بن جعفر علیه السلام. محمد علی بن علی مبارکه‌ای اصفهانی. به اهتمام غلامعلی کمالی. خط محمد علی بن علی مدرس زاده یزدی. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۶۰ق، ۳۲ص. (منبع: غلامی)

۱۳۴. رمز العرفان فی معرفة حقوق الانسان والجماد والنباتات والحيوان وادائها بقدر الامكان. حاج شيخ على بن مهدى لاهيجى تهرانى حائرى. اصفهان: سنگى، خشتى، ۱۳۲۹ق، ۲۴۱ص. (منابع: مشارفا/ توصيفى / محدث / غلامى، دردو منبع اخير اين كتاب به خط محمدتقى بن محمدحسن گزارش شده است.)

۱۳۵. ره آورد قانع. محمد حسين مدرس، متخلص به قانع شهرضايبى. خط محمدعلى مدرس زاده. اصفهان: سنگى، جيبى، كتابفروشى بهار، ۱۳۶۰ق. (منابع: شعبانى / غلامى، در اين منبع اين كتاب به اهتمام محمدعلى روستازاده، چاپخانه محل چاپ آن چاپخانه شركت اميد و تعداد صفحات آن ۶۰ صفحه گزارش شده است.)

۱۳۶. رياض الحسينى، منظومات صغير اصفهانى. محمد حسين بن اسدالله صغير اصفهانى. به اهتمام خداداد صحاف. خط محمدعلى تابش اصفهانى. اصفهان: سنگى. (منبع: غلامى) ۱۳۷. رياض السالكين فى شرح صحيفه سيد الساجدين. سيدعلى خان مدنى دشتكى شيرازى. اصفهان: سنگى، رحلى، رسالت، ۱۲۷۱ق، ۳۵۱ص. (به زبان عربى) (منبع: حضرت عبدالعظيم عليه السلام)

۱۳۸. رياض السياحه. مستعلى شاه حاج زين العابدين تمكين شيروانى. به اهتمام حاج سيد سعيد طباطبايى نائينى. خط محمد حسين بن اسماعيل خوانسارى. اصفهان: سنگى، رحلى، ۱۳۳۹ق، ۳۴۷ص. (منابع: مشارفا/ شعبانى / تبريز/ حضرت معصومه عليها السلام / هدايت / سنگى ادبيات / محدث، دردو منبع اخير تاريخ چاپ اين كتاب سال ۱۳۲۹ق گزارش شده است. / غلامى)

۱۳۹. زاد المعاد. ملا محمد باقر بن محمدتقى مجلسى. اصفهان: سنگى، وزيرى، ۱۲۸۷ق. (منبع: حضرت عبدالعظيم عليه السلام)

- خط عبدالمجواد. اصفهان: سنگى، رحلى، دارالطباعه اصفهان، ۱۳۱۱ق. (منابع: هدايت / شعبانى / مشار / انقلاب / غلامى، در اين منبع اين كتاب به امر سليمان خان ركن الملك متخلص به خلف، چاپخانه محل چاپ آن چاپخانه اصفهان و تعداد صفحات آن ۵۷۲ صفحه گزارش شده است.)

- اصفهان: سنگى، چاپخانه ميرزا محمد ابراهيم، ۱۳۱۹ق. (منابع: شعبانى / غلامى، در اين منبع اين كتاب به امر سليمان خان ركن الملك متخلص به خلف، به قطع رحلى و تعداد صفحات آن ۵۷۰ صفحه گزارش شده است.)



۱۴۰. زاد الواعظین. میرزا حسین عارف‌چة اصفهانی. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۷۳ق، ۴۸۱ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / غلامی)
۱۴۱. زبدة الاسرار. صفی علی شاه حاج میرزا حسن بن محمد باقر اصفهانی. خط علی الموسوی اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۴۳ق، ۲۶۹ص. (منابع: هدایت / غلامی، در این منبع مصحح این کتاب عبدالمولی بن محمد حسین موسوی خوانساری و دستیار چاپ محمد حسین فرهنگ، همراه با عرفان الحق گزارش شده است.)
۱۴۲. زبدة الاصول. محمد بن الحسین شیخ بهایی. به اهتمام سید محمد باقر سه‌دهی صدرالافاضل. خط عبدالحسین بن محمد خوشنویس. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۰۶ق، ۱۵۸ص. (به زبان عربی) (منابع: مشارع/ شعبانی / تربیت، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۱۶ق گزارش شده است. / محدث، در این منبع این کتاب همراه با تعلیقات زبدة الاصول به قلم جمعی از محشین گزارش شده است. / غلامی، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۱۵ق گزارش شده است.)
۱۴۳. زبدة القصائد در وصف ولی عصر حجت الله الاعظم. محمد علی عارف‌چہ. خط محمد علی مدرس زاده یزدی. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۶۳ق، ۲۵۴ص. (منبع: غلامی)
۱۴۴. زبدة المصائب. میرزا منظور حاج میرزا احمد بن ملا محمد رضا خوانساری. اصفهان: سنگی، ۱۳۱۰ق. (با عمدة المصائب) (منبع: شعبانی)
۱۴۵. السامی فی الاسامی. ابوالفضل احمد بن محمد میدانی نیشابوری. خط محمد علی خوانساری. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۲۷۵ق. (به زبان عربی و فارسی) (منابع: مشارفا/ شعبانی، در این منبع تعداد صفحات این کتاب ۱۹۶ صفحه با فروق اللغات و سرالادب، گزارش شده است. / وزیری ادبیات، در این منبع این کتاب به تصحیح علی اصغر اصفهانی، خط محمد علی خوانساری و تاریخ چاپ آن سال ۱۲۷۴ق با سرالادب فی مجاری کلام العرب از ابی منصور عبدالمملک بن محمد اسماعیل ثعالبی در حاشیه و فروق اللغة نعمت الله جزیری و قصیده لامیه کعب بن زهیر و شرح قصیده لامیه از لطفعلی بن احمد تبریزی و قصیده الفرزدق فی مدح علی بن الحسین در حاشیه و قصیده ابی بکر بن درید معروف به مقصوره در حاشیه، گزارش شده است.)
- سرالادب فی مجاری کلام العرب. ابی منصور عبدالمملک بن محمد اسماعیل ثعالبی. ر.ک: السامی فی الاسامی.

- سراج القبور-رك: نور البصار فی فضیلة الانتظار.
- سفرنامه شاردن-رك: الاصفهان واشكال المیزان.
۱۴۶. سفره منعم. میرزا شکرالله بن منعم اصفهانی، محمد علی مسکین. اصفهان: سنگی،
رقعی، ۱۳۶۰ق، ۴۰۰ص. (منبع: شعبانی)
۱۴۷. سؤال و جواب. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی. اصفهان: سنگی، رحلی، ۱۲۴۸ق،
۶۲ص. (منبع: انقلاب)
۱۴۸. سؤال و جواب، رساله عملیه. محمد تقی بن محب علی بن محمد علی حایری شیرازی.
محشی محمد حسین بن عبدالرحیم نائینی و ابوالحسن بن محمد اصفهانی مدیسه‌ای
و عبدالکریم بن محمد جعفر حایری یزدی و محمد بن باقر فیروزآبادی یزدی نجفی. به اهتمام
سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، خشتی، چاپخانه گلپار،
۱۳۴۲ق، ۲۰۴ص. (منبع: غلامی)
۱۴۹. سندس و استبرق (ترجمه کتاب تاریخ صفین). شیخ محمد بن ثقة الاسلام حاج شیخ
محمد علی اصفهانی. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۴۵ق، ۲۱۸ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی،
در این منبع این کتاب از شیخ محمد مهدی بن محمد باقر مسجد شاهی اصفهانی گزارش گردیده
است البته سایر مشخصات آن با این گزارش مطابقت دارد. / دانشگاه، در این منبع خط کتاب از
محمد علی و چاپخانه محل چاپ آن مطبوعه گلپار گزارش شده است. / غلامی، این منبع ضمن
تایید گزارش دانشگاه، مؤلف کتاب رانصر بن مزاحم بن یسار منقری کوفی مکی به ابوالفضل
و مترجم آن راهدی بن محمد علی بن محمد باقر نجفی مسجد شاهی گزارش کرده است.)
۱۵۰. سیاست مدنی، علم حقوق. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان:
سنگی، جیبی، گلپار، ۱۳۳۳ق، ۴۸ص. (منبع: غلامی)
- سی و یک کلمه از اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی .رك: حیات جاوید.
سؤالات المأمون عن الرضا علیه السلام .رك: النافع یوم الحشر فی شرح باب حدادی عشر.
۱۵۱. شجرة التجوید. ابراهیم بن حاج میرزا عیسی اصفهانی. خط محمد اسماعیل بن احمد
خوانساری. اصفهان: سنگی، خشتی، بی تا، ۲۰ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / غلامی، در
این منبع این کتاب مصور و تاریخ چاپ آن سال ۱۳۱۰ ق گزارش شده است.)
۱۵۲. شرح اعتقادات مرحوم مجلسی. میرزا علی واعظ اصفهانی. به اهتمام حاج جمال الدین علی
بن اسماعیل اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، مطبوعه مروی، ۱۳۳۹ق، ۱۰۹ص. (منبع: هدایت)
- شرح قصیده لامیه. لطفعلی بن احمد تبریزی .رك: السامی فی الاسامی.



- شرح لغات نوشدارو. (گویا) از جلال‌الدین محمدحسن بن علی بن محمود جابری انصاری. ر.ك: نوشدارو.
- شرح نصاب الصبیان. محشی محمدکریم دشت بیاضی. به اهتمام عبدالرحیم مشتاقی. ر.ك: نصاب الصبیان.
- ۱۵۳. شرعیات نبوی. محمدکاظم اصفهانی. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه محمودیه، ۱۳۳۰ق، ۱۰۹ص. (منبع: غلامی)
- ۱۵۴. شرعیات نبوی. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۳۳ق. (منابع: غلامی / تیموری)
- ۱۵۵. شرعیات نبوی. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۳۴ق، ج ۲. (منابع: غلامی / تیموری)
- ۱۵۶. شرعیات نبوی. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۳۵ق، ج ۳. (منابع: غلامی / تیموری)
- ۱۵۷. شرعیات نبوی. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۳۶ق، ج ۴. (منابع: غلامی / تیموری)
- ۱۵۸. شرعیات نبوی ﷺ، (مخصوص سال دوم و چهارم و پنجم ابتدایی). عبدالحسین بن محمدعلی بن محمدکریم قدسی اصفهانی. تقریظ محمدحسین بن محمدجعفر فشارکی. خط میرزا محمدحسین بن محمداسماعیل ناسخیان. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۴۵ق، ۱۲۰ص. (منبع: غلامی)
- مطابق بافتوای حضرت آیت‌الله فشارکی. عبدالحسین قدسی. خط میرزا محمدعلی مدرس زاده. اصفهان: سنگی، جیبی، مطبعه گلپهار، ۱۳۵۴ق، ۱۱۳ص. (منابع: هدایت / غلامی)
- ۱۵۹. شرعیات نبوی. عباس نحوی. خط محمدحسن بدری اصفهانی. اصفهان: سنگی، ۱۳۵۲ق، ۳۲ص. (منبع: غلامی)
- ۱۶۰. شکرستان، غزلیات سیف الشعرا. ابوالفتح خان بن باباخان ملقب به سیف الشعرا، متخلص به دهقان. به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. خط علی بن محمداسماعیل اصفهانی. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۲۴ق، ۳۶۰ص. (منبع: غلامی)
- ۱۶۱. شمس التواریخ (تذکره). شیخ اسدالله بن محمود ایزدگشسب گلپایگانی ناصرعلی شاه. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۳۱ق، ۱۲۷ص. (منابع: مشارفا/ تبریز/ دانشگاه، دراین منبع تعداد صفحات این کتاب ۱۲+۱۲۷ صفحه گزارش شده است. / محدث، دراین منبع چاپخانه محل چاپ

این کتاب مطبوعه محمودیه و تعداد صفحات آن ۱۲۷+۱ صفحه گزارش شده است. / غلامی)

■ شیر و شکر. رک: نان و حلوا.

۱۶۲. صحیفه سجادیه. علی بن الحسین علیه السلام سید الساجدین. مترجم ناشناخته. خط عبد الجواد بن عبد الحمید لادری. اصفهان: سنگی، رحلی، ۱۳۱۱ق، ۳۲۳ص. (به زبان عربی) (منبع: غلامی)

- خط عبد الجواد بن عبد الحمید لادری. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۱۳ق، ۳۳۲ص. (منابع: هدایت / دانشگاه / محدث / غلامی)

- مترجم ناشناخته. اصفهان: سنگی، رحلی، ۱۳۱۹ق، ۳۱۴ص. (منبع: غلامی)
۱۶۳. صرف جدید، خلاصه الصرف. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، ۱۳۳۳ق. (منبع: غلامی)

۱۶۴. صومیه. ملا محمد حسین بن عبد الله شهرابی ارجستانی قمشه ای گریان. اصفهان: سنگی. (منابع: مشارف / شعبانی / غلامی، در این منبع سایر مشخصات این کتاب چنین گزارش گردیده است: به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. خط باقر آل - ابراهیم دهکردی. اصفهان: سنگی، خشتی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۵۴ق، ۲۶۶ص.)
۱۶۵. طب النبی. مؤلف نامعلوم. اصفهان: سنگی، مطبوعه آقا میرزا محمود شیرازی، ۱۳۲۷ق، ۱۴ص. (به زبان عربی) (منبع: دانشگاه)

■ طب النبی. رک: قانونچه.

■ طرائف الاوراد و الدعوات و العوذات و الحکایات و العلوم. رک: گوهر شب چراغ.

۱۶۶. طریق البکاء. محمد حسین بن عبد الله بن شهرابی ارجستانی، متخلص به گریان. به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی، اصفهان: سنگی، خشتی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۳۴ق. (منابع: غلامی / تیموری)

■ عبقات الرجال فی احوال طبقات الرواة من الابدال. رک: گوهر شب چراغ.

■ عرفان الحق. رک: زبده الاسرار.

■ العشریه در وعظ. رک: عنوان الکلام.

■ عریضه به خدمت حضرت حجة الله الاعظم (به زبان عربی) - رک: وظیفه الانام فی زمن الغیبة الامام.

■ عمدة المصائب. رک: زبده المصائب ومنتخب مخزن العرفان وجمع الاشعار.

۱۶۷. العقود. محمد تقی بن محمد باقر. خط سید هاشم موسوی. اصفهان: سنگی، وزیری،



- ۱۲۹۴ق، ۴۹۲ص. (به زبان عربی) (منبع: هدایت)
۱۶۸. عنوان الکلام. ملا محمدباقر بن محمدجعفر فشارکی اصفهانی. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۲۰ق، ۲۸۹ص. (باتنزیه المؤمنین فی رد ضربات المحدثین، العشریه در وعظ، رساله در وقایع دهه اول محرم) (منابع: مشارفا/ شعبانی / غلامی، در این منبع چاپخانه محل چاپ این کتاب چاپخانه میرزا آقا گزارش شده است.)
۱۶۹. عین الحیوة. محمدباقر بن محمدتقی مجلسی. خط آقا میرزا محمد رضا خوشنویس. اصفهان: سنگی، رحلی، مطبعه مبارکه اصفهان کتابچی، ۱۳۳۴ق، ۲۸۳ص. (منبع: هدایت)
۱۷۰. الغصب، رساله فی الغصب، کتاب الغصب. محمدتقی بن محمدباقر آقاجفی مسجدشاهی اصفهانی. اصفهان: سنگی، چاپخانه فرهنگ، ۱۳۲۷ق. ۱۳۷ص. (به زبان عربی) (منبع: غلامی)
۱۷۱. فالنامه. نویسنده ناشناخته. به اهتمام نصرالله صحاف. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه محمودیه، ۱۳۲۶هـ. ق. (به زبان عربی) (منبع: غلامی)
- فروق اللغة. نعمت الله جزایری. رک: السامی فی الاسامی.
۱۷۲. فرهنگ بغلی (منتخب از برهان قاطع). کشفی پور اصفهانی. اصفهان: سنگی، جیبی، مطبعه گلپهار، ۱۳۵۲ق، ۱۸۰ص. (منابع: حضرت معصومه علیها السلام / غلامی، در این منبع این کتاب از محمدحسین بن خلف برهان تبریزی، از تلخیص کننده ناشناخته، به خط علی کشفی پور اصفهانی گزارش شده است. / تیموری، در این منبع این کتاب به اهتمام سیدسعید طباطبایی نائینی گزارش شده است.)
۱۷۳. فریاد حسن. سیدمحمد بن زین العابدین رضوی، متخلص به فنایی. اصفهان: سنگی، ۱۳۴۵ق، ج ۱. (منبع: شعبانی)
۱۷۴. فضائح الافعال فی قبایح الاعمال. فرهنگ اصطلاحات مسخرگان و لوطیان. عبدالمحمود بن حیدر علی اصفهانی، متخلص به محزون. به اهتمام آقا سیدمحمد رضا صحاف. خط سیدمحمد حسن حسینی. اصفهان: سنگی، مطبعه پروین و گلپهار، ۱۳۴۴ق، ۱۳۵ص. (با توضیح و شرح فضائح الافعال و قبایح الاعمال و مخمس در مدح خاتم الاوصیاء صاحب الزمان (عج) و مرثیه حضرت علی اصغر علیه السلام) (منبع: محدث)
۱۷۵. فضائل الافعال فی وضوح اللغات و الاعمال. عبدالمحمود محزون اصفهانی. خط محمد حسن حسینی. اصفهان: سنگی، مطبعه گلپهار، اندازه جلد ۱۷×۱۱ سانتی متر، ۱۳۴۳ق. (منابع: تربیت / غلامی / تیموری، در دو منبع اخیر کتابی به نام فضایح الافعال فی وضوح

اللغات و الاعمال از همین نویسنده در ۱۴۳ صفحه گزارش شده است که سایر مشخصات آن با این اثر مطابقت دارد.

۱۷۶. فضائل الائمة (شعر). محمد حسین بن اسدالله صغیر اصفهانی. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۰۱ش، ۱۶۰ص. (منابع: مشارفا/ غلامی، در این منبع این کتاب به اهتمام محمد گلپهاری و ابوالقاسم شمس، خط علی بن محمد اسماعیل اصفهانی و تاریخ چاپ آن سال ۱۳۴۲ق گزارش شده است. / تیموری، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۴۱ق گزارش شده است.)

▪ فضائل الائمة. رك: دیوان جودی.

۱۷۷. فلاح الایمان و زناد الاشجان. حاج سید حسن بن حسین اردکانی یزدی معروف به سیدآقایی، متخلص به فانی. به اهتمام سلیمان خان نایب الحکومه. خط ابوطالب اسماعیل اصفهانی. اصفهان: سنگی، رحلی، ۱۳۱۷ق، ۴۴۷ص. (منابع: مشارفا/ غلامی، در دو منبع اخیر نام این کتاب به صورت فلاح الایمان فی... گزارش گردیده است. علاوه بر آن در غلامی تعداد صفحات این کتاب ۲+۴۷۷ صفحه با اجازه محمد جواد حسینی اصفهانی، مجیز حسن سیدآقایی اردکانی یزدی گزارش شده است. / شعبانی / انقلاب / هدایت)

۱۷۸. فلاح ابتدایی. مهندس علی. خط محمد حسن بدری اصفهانی. اصفهان: سنگی، خشتی، چاپخانه گلپهرا، ۱۳۴۳ق، ۴۶ص. (منبع: غلامی)

۱۷۹. فلسفه شرعیات. شیخ اسدالله بن محمود ایزدگشسب. اصفهان: سنگی. (منبع: شعبانی)

۱۸۰. فوائد الصلوات و عوائد التحیات. معین الواعظین حاج شیخ عباسعلی بن علی محمد جورتانی معینی اصفهانی. اصفهان: سنگی، ۱۳۵۲ق. (منابع: مشارفا/ محدث، در این منبع این کتاب به سعی و اهتمام محمد حسن میرجهانی محمدآبادی جرقویی اصفهانی، خط میرزا ابوالفضل بن عبدالحسین خواجهی اصفهانی، در قطع رقعی کوچک، ۱+۲۳۹ صفحه، با دو تصویر از حضرت رسول اکرم ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پایان و نیز مدح حضرت رسول ﷺ و اهل بیت علیهم السلام از قدسی شیرازی در ۳ صفحه در آخر کتاب گزارش شده است. / غلامی)

۱۸۱. فوائد المشاهد و نتایج المقاصد. حاج شیخ جعفر شوشتری. گردآورنده حاج ملا محمد بن علی اشرف طالقانی. به اهتمام سید سعید طباطبایی. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۲۸ق. (منابع: مشارفا/ محدث، در این منبع این کتاب به سعی و اهتمام محمد حسن میرجهانی محمدآبادی جرقویی اصفهانی، خط میرزا ابوالفضل بن عبدالحسین خواجهی اصفهانی، در



قطع رقی کوچک، تعداد صفحات آن ۱+۲۳۹ صفحه با دو تصویر از حضرت رسول اکرم ﷺ و حضرت امیرالمومنین علیه السلام در پایان و نیز مدح حضرت رسول ﷺ و اهل بیت علیهم السلام از قدسی شیرازی در ۳ صفحه در آخر کتاب گزارش شده است. / غلامی / تیموری، در این منبع قطع این کتاب وزیری گزارش شده است.)

۱۸۲. فوزا کبر بولایة حجة الله اکبر. محمد باقر فقیه ایمانی. خط محمد علی مدرس زاده. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۶۳ق، ۲۵۸ص. (منابع: مشارف / شعبانی / حضرت معصومه علیها السلام / دانشگاه، در این منبع بانی طبع حاج احمد بن تقی عجمی کاشانی و تعداد صفحات آن ۲۷۳ صفحه گزارش شده است. / محدث، در این منبع تعداد صفحات کتاب ۲۸۵+۱۵ صفحه گزارش شده است. / غلامی)

۱۸۳. فهرست الروضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. حاج شیخ محمد باقر بن محمد تقی الفت اصفهانی. به اهتمام حاج سید سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، رحلی، ۱۳۵۲ق، ۵۸ص. (به زبان عربی) (منابع: مشارع / شعبانی / محدث / غلامی / تیموری)

۱۸۴. قانونچه. شیخ رئیس ابوعلی سینا. تلخیص محمود بن محمد چغمینی الخوارزمی. به اهتمام آقا محمد اسماعیل تهرانی. خط محمد خوانساری. اصفهان: سنگی، دارالطباعة محمودیه، ۱۳۲۷ق. (با رساله طب النبوی) (به زبان عربی) (منابع: هدایت / تیموری / دانشگاه، دردو منبع اخیر این کتاب به سعی و همت عبدالعلی صحاف گزارش گردیده منتهی در دانشگاه این کتاب در ۷۰ صفحه به همراه وصیت بقراط معروف به ترتیب الطب، گزارش شده است. / محدث، در این منبع قانونچه و منتخب شرح قانونچه با شرح حسین (حسن) بن محمد علی استرآبادی، در هاشم و بین سطور گزارش شده است. البته مشخصات آن دقیقاً با این گزارش، مطابقت دارد. / غلامی، در این منبع این کتاب همراه با طب النبوی ﷺ و وصیت بقراط و تعداد صفحات آن ۷۰+۱۵+۲ صفحه گزارش شده است.)

۱۸۵. قرآن مجید. خط عبدالجواد لادری. اصفهان: سنگی، رحلی، ۱۳۰۷ق، ۴۴۷+۱۷۰ص. (با ترجمه فارسی به انضمام رساله فی التجوید و کشف آلیات) (منابع: هدایت / غلامی، در این منبع چاپ این کتاب به امر رکن الملک متخلص به خلف، چاپخانه محل چاپ آن چاپخانه اصفهان و تعداد صفحات کتاب ۶۱۷+۲۹+۲۶ صفحه گزارش شده است.)

- خط عبدالجواد جیلانی. اصفهان: سنگی، ۱۷×۱۵ سانتی متر، ۱۳۱۹ق، ۴۹۲+۱۳۶ص. (منبع: سنگی ادبیات)

- اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۴۲ق. (منبع: غلامی)
۱۸۶. قرة العین و سرور النشأتین. سید محمد باقر بن زین العابدین خوانساری. خط حاج ملا باقر. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۲۰ق، ۱۱۸ ص. (منابع: مشارف / شعبانی / دانشگاه، در این منبع سعی و اهتمام در طبع کتاب از میرزا محمد ابراهیم بن عیسی گزارش شده است. / غلامی، در این منبع کتابی با نام قرة العین و سرور القلب فی الدارین از همین مؤلف که تمامی مشخصات آن با این کتاب مطابقت دارد، گزارش شده است.)
- قصیده ابی بکر بن درید معروف به مقصوره. ر.ک: السامی فی الاسامی.
 - قصیده غدیریہ. ر.ک: وظیفۃ الانام فی زمن الغیبہ.
 - قصیده الفرزدق فی مدح علی بن الحسین. ر.ک: السامی فی الاسامی.
 - قصیده لامیہ. کعب بن زهیر. ر.ک: السامی فی الاسامی.
 - قصیده نیمه شعبان. ر.ک: وظیفۃ الانام فی زمن الغیبہ.
۱۸۷. قواعد الجلیہ، رشید بن عبد الله شرتونی. به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، گلپهار، ۱۳۳۹ هـ ق. (به زبان فارسی و عربی) (منبع: غلامی)
۱۸۸. قواعد و نظام نامه جماعت کارگران ایران در اصفهان. مؤلف ناشناخته. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۳۵ق، ۳۱ ص. (منبع: غلامی)
- کتاب التقلید. شیخ جعفر بن حسین بن علی شوشتری نجفی مشهور به شیخ جعفر شوشتری. ر.ک: نخبه در واجبات و مهمات از فروع دینیہ.
۱۸۹. کتاب مرتفق. شیخ مهدی بن ثقة الاسلام شیخ محمد باقر نجفی مسجد شاهی اصفهانی. به اهتمام عبدالرزاق کتاجی. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۰۷ش / ۱۳۴۸ق، ۲۷۳ ص. (منابع: مشارف / شعبانی / حضرت معصومه علیها السلام / انقلاب / هدایت، در دو منبع اخیر تعداد صفحات این کتاب ۲۸۳ صفحه گزارش شده است. / محدث، در این منبع چاپخانه محل چاپ این کتاب مطبعه امامی و تعداد صفحات آن ۲۸۴ صفحه گزارش شده است. / غلامی)
۱۹۰. کتابچه دستور العمل نظامی. عبدالکریم میرینج مهاجر. به اهتمام محمد ابراهیم باسمه چی. خط هادی. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه فرهنگ، ۱۳۰۴ق، ۷۶ ص. (منبع: غلامی)
۱۹۱. کتابچه قوانین سواره فتح ناصری. عبدالکریم میرینج مهاجر. به اهتمام محمد ابراهیم باسمه چی. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه فرهنگ، ۱۳۰۵ق، ۹۹ ص. (منبع: غلامی)
۱۹۲. کتابچه و نظام نامه قواعد مقننه و قانون صحیحہ شرکت اسلامیہ. نویسنده نامعلوم. خط محمد حسن مجرد. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۱۹ق، ۳۸ ص. (منبع: غلامی)

۱۹۳. کشف الحیبه عن مقبرة الزینبیه. میرزا محمد علی بن زین العابدین حبیب آبادی مشهور به معلم حبیب آبادی. اصفهان: سنگی، جیبی، مطبوعه محمدی شیرازی و مطبوعه نور (جلد)، ۱۳۵۲ق، ۱۴۴ص. (منابع: محدث / غلامی)
- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. رک: تجرید الاعتقاد و حاشیه کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. (در تیموری این کتاب به صورت کتابی مستقل گزارش شده است.)
۱۹۴. کشف المهلكات فی سموم المسکرات. محمد علی بن علی بن محمد علی مبارکه‌ای اصفهانی. تقریظ محمد حسین بن محمد جعفر فشارکی و علی نجف آبادی. خط محمد بن علی اکبر خوانساری. اصفهان: سنگی، خشتی، چاپخانه فرهنگ، ۱۳۴۵ق، ۲۴۸ص. (منبع: غلامی)
۱۹۵. کلتوم ننه. آقا جمال محمد بن آقا حسین خوانساری. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۵۲ق، ۳۱ص. (منابع: مشارفا / غلامی)
۱۹۶. کلمه طیبیه. میرزا حسین بن محمد تقی بن محمد علی نوری طبرسی، مشهور به صاحب مستدرک. به اهتمام حاج سید سعید تاجر کتابفروشی نائینی. خط علی موسوی اصفهانی. اصفهان: سنگی، وزیر بزرگ، ۱۳۴۴ق، ۳۰۷ص. (منابع: محدث / غلامی، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۴۳ ق و تعداد صفحات آن ۳۵۷ صفحه گزارش شده است. / تیموری، در این منبع چاپخانه محل چاپ این کتاب مطبوعه گلپهار و تاریخ چاپ آن سال ۱۳۴۲ ق گزارش شده است.)
۱۹۷. کلیات سعدی. سعدی شیرازی. خط محمد ابراهیم مشکین قلم شیرازی. اصفهان: سنگی، وزیر، ۱۳۵۳ق، ۴۸۶ص. (منبع: غلامی، برای اطلاع بیشتر از تعداد چاپ آثار سعدی در اصفهان رک: دیوان کلیات سعدی شیرازی، گلستان، منتخب گلستان و بحر اللالی)
۱۹۸. کلیات عبدالجواد جودی (شعر). عبدالجواد جودی خراسانی. خط محمد باقر اصفهان: سنگی، ظاهراً ۱۳۰۹ش، ۲۳۰ص. (منبع: دانشگاه)
- خط غلامحسین جورتی اصفهانی. اصفهان: سنگی، خشتی، چاپخانه سید محمد صحاف، ۱۳۵۵ق، ۱۵۹+۱۵۹ص. (با فضائل الائمة صغیر اصفهانی) (منبع: غلامی)
۱۹۹. کلیات محزون (شعر). ملا رضا بن ملا محمد رشتی، متخلص به محزون، خط نعمت‌الله. اصفهان: سنگی، مطبوعه میرزا علی اصغر باسمه چی، ۴۲۴ص. (منبع: دانشگاه)
۲۰۰. کللیه و دمنه. ترجمه ابوالعالی نصرالله منشی شیرازی. به اهتمام حاج سید سعید طباطبایی. خط سید حسن بدری اصفهانی. اصفهان: سنگی، ۲۵×۱۶/۵ سانتی متر، مطبوعه گلپهار، ۱۳۴۷ق، ۲۷۵ص. (منابع: تربیت / غلامی / تیموری)

- كز الغنائم فی فوائد الدعاء للقائم .رك: نور الابصار فی فضیلة الانتظار.
۲۰۱. گرگ و روباه. نویسنده ناشناخته. به امر حسین فرهنگ. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه فرهنگ، ۱۳۴۶ق، ۸ص. (منابع: غلامی / تیموری)
- اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۵۹ق، ۱۶ص. (منبع: غلامی)
۲۰۲. گلچینی از غزلیات حکیم سنایی. سیداحمد مهدیون. اصفهان: سنگی، جیبی، کتابفروشی بهار، بی تا، ۱۹۱ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / محدث، در این منبع این کتاب به اهتمام میرزا عبدالرحیم مشتاقی، خط سیدحسن بدری گزارش شده است. / غلامی، در این منبع چاپخانه محل چاپ این کتاب چاپخانه جبل المتین گزارش شده است.)
۲۰۳. گلزار معرفت، منتخب اشعار و رباعیات. حسین آزاد. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۱۰ش، ۱۰۴ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / محدث / غلامی، در سه منبع اخیر این کتاب به اهتمام میرزا عبدالرحیم مشتاقی و خط سیدحسن بدری گزارش شده است. / تیموری)
۲۰۴. گلستان سعدی. شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی. خط حسین علی زاده. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۴۴ق، ۲۰۲ص.
- به اهتمام حاج سیدسعید طباطبایی. خط علی بن عیسی موسی اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، مطبعه گلپهار، ۱۳۴۷ق، ۱۶۵ص.
- به اهتمام آقا سیدمحمد مدیرمطبعه گلپهار. خط محمدحسن بدری اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، مطبعه گلپهار، ۱۳۴۹ق، ۱۶۰ص. (منابع: هدایت / غلامی)
۲۰۵. گلشن راز (مثنوی). سعدالدین شیخ محمود بن امین الدین عبدالکریم شبستری تبریزی. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۰۹ق، ۱۰۴ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی)
- به اهتمام عبدالرحیم بن خداداد مشتاق اصفهانی. خط محمدحسن بدری اصفهانی. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه جبل المتین، ۱۳۴۹ق، ۳+۷۲+۲۱+۷۲ص. (با مثنوی شرح کمیل از کتاب بحر الاسرار و منتخبات امیرحسین هروی و منتخبات حکیم سنایی غزنوی) (منبع: غلامی)
۲۰۶. گنجینه الاسرار. نورالله عمان سامانی. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۰۶ق، ۹۴ص. (منابع: شعبانی / حضرت معصومه علیها السلام / دانشگاه، در این منبع دیباچه کتاب از میرزا فتح الله متخلص به جلالی و تعداد صفحات آن ۱۵+۹۴ صفحه گزارش شده است. / غلامی، در این منبع علاوه بر دیباچه از میرزا فتح الله متخلص به جلالی، توضیحاتی بدین شرح گزارش گردیده است: به فرمان عفت السلطنه بنت رضاقلی بیك، ملقب به صارم الدوله. به سرمایه ركن-



المملك، متخلص به خلف.)

- خط محمدعلی شریف‌زاده. اصفهان: سنگی، مطبعه گلپهار، ظاهرأ ۱۳۴۲ق، ۹۰ص.
(منبع: دانشگاه)

- به اهتمام عبدالرحیم بن خداداد مشتاق اصفهانی. خط محمدحسن بدری اصفهانی.
اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۴۸ق. (منابع: غلامی / تیموری)

۲۰۷. گوهرشب چراغ. ملا محمدحسن بن حسین مرتاض نیستانکی نائینی. اصفهان:
سنگی، خشتی، ۱۳۲۷ش، ج ۱، ۳۵۵ص. (منابع: شعبانی / غلامی، دراین منبع این کتاب
به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی، چاپخانه محل چاپ آن چاپخانه
سعادت، تاریخ چاپ این جلد سال ۱۳۲۸ق، در ۲+۳+۶+۱۷+۷۶ صفحه همراه با عبقات
الرجال فی احوال طبقات الرواة من الابدال و طرائف الاوراد و الدعوات و العوذات و الحکایات و
العلوم و اسامی مصنفات و مؤلفات محمدحسن نائینی گزارش شده است. / تیموری)

۲۰۸. گوهرشب چراغ. ملا محمدحسن بن حسین مرتاض نیستانکی نائینی. اصفهان:
سنگی، خشتی، ج ۲، ۱۹۴ص. (منابع: شعبانی / غلامی، دراین منبع عنوان فرعی این کتاب
طرائف السوانح من اللغات و الاشعار و الطلسمات، به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید
طباطبایی نائینی، تاریخ چاپ این جلد ۱۳۳۱ق، تعداد صفحات آن ۷+۱۹۴ صفحه همراه با
ختوم مجربه گزارش شده است. / تیموری)

۲۰۹. گوهریه، دیوان گوهرقاجار. حاجیه گوهربنت موسی خان قاجار، شمس‌الشمس الشعرا. خط
محمد اسماعیل بن ملا احمد خوانساری. اصفهان: سنگی، کارخانه آقا میرزا محمد ابراهیم خلف
میرزا عیسی، ۴۰۸ص. (منابع: دانشگاه / غلامی، دراین منبع سال چاپ این کتاب ۱۳۲۰ق
گزارش شده است.)

۲۱۰. لسان الغیب فی تمیز الصحة و العیب، طاق‌دیس (مثنوی). ملا احمد بن محمد مهدی نراقی
کاشانی. به اهتمام آقا محمد رحیم خوانساری. خط حاج محمد حسین. اصفهان: سنگی، مطبعه
گلپهار، ۱۳۱۴ق، ۳۰۰ص. (منبع: دانشگاه)

- خط عبدالحسین شیشجانی اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۵۳ق، ۲۹۷ص.
(منابع: مشارف / شعبانی / تبریز / دانشگاه / غلامی، درسه منبع اخیر این چاپ از کتاب
به تصحیح و طبع حاج سید سعید طباطبایی و خط کتاب از سید حسن بدری گزارش شده
است. / تیموری)

۲۱۱. لطیفه العرفان، منتخبات حکیم سنایی. به اهتمام عبدالرحیم بن خداداد مشتاق اصفهانی. خط محمد حسن بدری. اصفهان: سنگی، چاپخانه محمدی، ۱۳۵۲ق. (منابع: غلامی / تیموری)

▪ لعینه. ابوجعفر نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی، مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی. (به زبان عربی) -رک: مفاتیح السعادات فی الادعیة و الصلوات و الزیارات.

▪ لغات فرانسه. فارسی. رک: اختلال نظام عالم به واسطه مسکرات (خمیره).

۲۱۲. لیلی و مجنون (شعر). مکتبی شیرازی. خط محمد حسن حسینی اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، بی تا، ۸۰ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / تبریز/ غلامی، در این منبع این کتاب مصور، نقاش آن محمد صانعی خوانساری و خط کتاب از علی رضا گزارش شده است.)

۲۱۳. مبشرات الفوآد. سیدمحمد بن زین العابدین نقوی رضوی غروی خوانساری، متخلص به فنایی. اصفهان: سنگی. (به زبان عربی) (منابع: مشارع/ شعبانی / غلامی، در این منبع قطع کتاب جیبی، تاریخ چاپ آن سال ۱۳۵۹ق و تعداد صفحات آن ۸۹ صفحه گزارش شده است.)

▪ مثنوی. ملا عبدالکریم بن حاج ملا مهدی جزی برخواری اصفهانی. رک: تذکرة القبور، رجال اصفهان.

۲۱۴. مثنوی حسنین. شاعر ناشناخته. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۲۷ق. (منبع: غلامی)

مثنوی شرح کمیل از کتاب بحر الاسرار. رک: گلشن راز.

۲۱۵. مجلس تعزیه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام. مولف ناشناخته. به امر غلامحسین صحاف.

اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۲۲ق. (منابع: غلامی / تیموری)

۲۱۶. مجمع الدعوات کبیر، تسهیل الدعاء و تیسیر الدعاء. محمد عبدالمطلب بن غیاث الدین

محمد اردوبادی. اصفهان: سنگی، رقعی، بی تا، ۱۴۷ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی / هدایت)

۲۱۷. مجموعة الرسائل. (رساله در اصول دین، رساله در احکام طهارت و صلوة، رساله در

صوم، رساله در صیغ العقود، رساله در مناسک حج، رساله در علم قرائت). سیدمحمد هاشم بن

زین العابدین موسوی خوانساری چهارسوقی. خط محمد اسماعیل بن احمد خوانساری.

اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۱۰ق، ۱۰۶ص.

- خط ملا باقر. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۱۷ق، ۹۴ص.

- چاپ سوم. اصفهان: سنگی، جیبی. (منابع: مشارفا/ شعبانی)

▪ مجموعه عوارف المعارف. رک: ترجیع بند هاتف اصفهانی.



۲۱۸. محرم‌نامه. از شعرای انجمن دانشکده اصفهان که در انجمن این اشعار را در رثای ائمه علیهم‌السلام خوانده‌اند. به اهتمام میرزا عبدالرحیم مشتاقی. خط سید حسین بدری. اصفهان: سنگی، رقعی، مطبوعه گلپهار، ۱۳۴۸ق، ۱۶۰ص. (منابع: شعبانی / حضرت معصومه علیها‌السلام / هدایت / دانشگاه، در این منبع تعداد صفحات کتاب ۱۷۸ صفحه گزارش شده است. / غلامی، در این منبع خط کتاب از محمد حسن بدری اصفهانی گزارش شده است.)

▪ مختصر امثله. رک: منقح‌الصرف.

۲۱۹. مخزن اللئالی در فضائل مولی الموالی. حاجیه خانم نصرت امین اصفهانی. خط میرزا ابوالقاسم خوشنویس قدسی. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۶۰ق، ۱۲+۲۶۲ص. (منابع: هدایت / غلامی، در این منبع تعداد صفحات این کتاب ۲۷۴ صفحه گزارش شده است.)

▪ مخمس در مدح خاتم الاوصیاء صاحب العصر و الزمان علیه‌السلام. عبدالمحمود بن حیدر علی اصفهانی. رک: فضائح الافعال و قبائح الاعمال.

▪ مدح حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام. قدسی شیرازی. رک: فوائد الصلوات و عوائد التحیات و فوائد المشاهد و نتایج المقاصد.

۲۲۰. مرآت الاصول. سید محمد شریف بن محمد حسن. خط علی بن ابراهیم اصفهانی. اصفهان: سنگی، مطبوعه آقامیرزا حسین، ۱۳۴۲ق، ۴۷ص. (منابع: دانشگاه / غلامی، در این منبع این کتاب به خط علی بن محمد ابراهیم اصفهانی گزارش شده است.)

▪ مدحیه حسینیه. رک: ملاحظ النوریه فی مواعظ الحضوریه.

▪ مرآت المصنف. میرزا یحیی بن اسماعیل مدرس بیدآبادی اصفهانی (به زبان عربی و فارسی). رک: انیس اللیل فی شرح دعاء کمیل.

▪ مرثیه حضرت علی اصغر علیه‌السلام. عبدالمحمود بن حیدر علی اصفهانی. رک: فضائح الاعمال و قبائح الافعال.

۲۲۱. مصیبت‌نامه. آقا محمد حسین بن اسدالله اصفهانی. با مقدمه عباس شیدا. به اهتمام آقا غلامعلی مدیر کتابفروشی کمالی. خط حسن بدری. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۲۱ش، ۱+۲۱۹ص. (منبع: محدث)

۲۲۲. مصیبت‌نامه خرم ثانی. نادعلی بن قربانعلی صرام سه‌دهی اصفهانی، متخلص به خرم ثانی. خط محمد حسین بن محمد اسماعیل ناسخیان. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۴۵ق، ۱۶ص.

- خط آقا حسین شہشہانی. اصفهان: سنگی، جیبی، مطبعہ گلہار، ۱۳۵۱ق، ۶۴ص.
(منابع: ہدایت / غلامی)
۲۲۳. معارف محمدیہ، معراج حضرت خیر الانام در آئینہ اسلام. شیخ محمد بن مہدی خالصی زادہ. اصفهان: سنگی، خشتی، مطبعہ گلہار، ۱۳۵۰ق، ج ۱، ۱۸۰ص. (منابع: مشارفا / شعبانی / حوزہ / غلامی)
۲۲۴. معالم التأویل والتبیان فی شرح اسرار خطبۃ الغدیر، شرح خطبۃ البیان. شرف الدین ابوالفضل سید فضل اللہ راجی حسینی قزوینی. اصفهان: سنگی، وزیری، دارالطباعہ میرزا محمود خان شیرازی، ۱۳۰۳ق، ۲۶۰ص. (منبع: حضرت معصومہ علیہا السلام)
۲۲۵. معاهدات مشروطات انجمن اصناف اصفهان. نویسندہ ناشناختہ. اصفهان: سنگی، خشتی. (منبع: غلامی)
- معجزات کلام اللہ. رک: تاریخ اصفهان.
۲۲۶. مفتاح الجنان یا جنات عدن. شیخ مہدی بن ثقۃ الاسلام حاج شیخ محمد علی نجفی مسجد شاہی اصفہانی. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۳۸ق، ۴۳۱ص.
- اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۴۱ق، / ۱۳۰۱ش، ۴۲۳ص. (منابع: مشارفا / شعبانی / ہدایت / دانشگاه)
۲۲۷. مفتاح السعادات فی الادعیۃ والصلوات والزیارات. ابوالحسن نصیری اصفہانی، مشہور بہ حاجی صدرالاسلام. خط محمد علی مدرس یزدی. اصفهان: سنگی، ۱۳۵۹ق، ۴+۳۰۸ص. (بالعینہ ووصیت نامہ) (منابع: محدث / غلامی)
- مقامات العارفين. شیخ محمد رضا بن عبدالرحیم کلباسی اصفہانی. رک: مرآت المصنف.
- مقامات العلیہ. شیخ عباس قی. رک: مکارم الکرائم.
۲۲۸. مقدمہ آغاز نامہ. سعید بن نصر اللہ بن سعید طباطبائی نائینی. اصفهان: سنگی، چاپخانہ گلہار، ۱۳۳۱ق. (منابع: غلامی / تیموری)
۲۲۹. مقدمہ شرعیات نبوی. سعید بن نصر اللہ بن سعید طباطبائی نائینی. اصفهان: سنگی، چاپخانہ گلہار، ۱۳۳۳ق. (منابع: غلامی / تیموری)
۲۳۰. مقلاد الرشاد فی المؤثثات السماعیۃ والاضداد. سید عبدالحجت بلاغی نائینی. خط میرزا حسین ناسخیان. اصفهان: سنگی، رقعی، مطبعہ گلہار، ۱۳۴۳ق، ۱۰۴ص. (منابع: شعبانی / حضرت معصومہ علیہا السلام / محدث، در این منبع این کتاب بدون تاریخ نشر، ہمراہ با

منظومه در لغات و ادبیات عرب از همین مؤلف، به زبان عربی در هامش، گزارش شده است. /
(غلامی)

۲۳۱. مقدمه الصرف. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، گلبهار،
۱۳۳۳ق. (منابع: غلامی / تیموری)

۲۳۲. مکارم الکرائم، ترجمه مکارم الاخلاق. حسن بن فضل بن حسن طبرسی. مترجم علی
بن حسن زواره‌ای اصفهانی. به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. خط علی
مسمی پرست اصفهانی. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۶۴ق، ۱+۲+۸۰+۲۱۶+۲۹۹ص. (با
مقامات العلیه و اربعین و تحفة الطوسیة و اختلافات اعضا و وقفنامه سیدسعید طباطبایی)
(منبع: غلامی)

▪ مکتوبی در نصیحت برادر. میرزا نورالله بن عبدالله سامانی خطاب به برادرش قلمز. -رک:
رساله نماز شب.

▪ مکیال الیقین فی بیان اصول الدین. شیخ محمد رضا بن عبدالرحیم کلباسی اصفهانی -
رک: انیس اللیل فی شرح دعاء کمیل و مرآت المصنف.

۲۳۳. ملاحظ الثوریة فی مواعظ المحضوریة. آخوند ملا محمد حسن بن محمد حسین نائینی.
به اهتمام سیدسعید طباطبایی. اصفهان: سنگی، خشتی، مطبعه گلبهار، ۱۳۳۴ق، ۲۱۴ص.
(منابع: هدایت / دانشگاه، در این منبع سال چاپ کتاب ظاهراً ۱۳۳۲ق گزارش شده است. /
غلامی، در این منبع کتابی به نام ملاحظ ثوریة در مواعظ حضوریه که تمامی مشخصات آن
با این کتاب مطابقت دارد به همراه مدحیه حسینیة گزارش شده است. / تیموری)

▪ ملحقات رساله کیفیت آداب نماز شب. ملا علی اکبر بن محمد باقر اجمعی اصفهانی -رک:
رساله در نماز شب.

▪ ملحقات سیاحتنامه جابری. جلال الدین بن محمد حسن بن محمد جابری اصفهانی -
رک: نوشدارو.

۲۳۴. منازل الآخره فی مطالب الفاخره. حاج شیخ عباس قمی. خط علی مسمی پرست.
اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۷۵ق، ۱۲۰ص. (منابع: حضرت معصومه علیها السلام / غلامی)

▪ مناسک حج -رک: مجموعه الرسائل.

۲۳۵. منتخب افکار محمد علی بن محمد حسین بن محمد اسماعیل طبسی معروف به
عارفچه. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۶۵ق، ۳۰۴ص. (منابع: مشارف / شعبانی، در این منبع
این کتابی به نام منتخب اشعار از همین مؤلف گزارش شده است که تمامی مشخصات آن با

این کتاب مطابقت دارد. / غلامی)

- منتخبات امیرحسین هروی -رك: گلشن راز.
- منتخبات حکیم سنایی غزنوی -رك: گلشن راز.
- ۲۳۶. منتخب الرسائل. محمدکاظم بن عبدالعظیم طباطبایی یزدی. به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. خط محمدحسین بن محمداسماعیل ناسخیان. اصفهان: سنگی، خشتی، چاپخانه گلپار، ۱۳۳۳ق. (منابع: غلامی / تیموری)
- ۲۳۷. منتخب الرسائل. ابوالحسن بن محمد اصفهانی مدیسه‌ای. به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه گلپار. (منبع: غلامی)
- ۲۳۸. منتخب گلستان سعدی. سعدی شیرازی. به اهتمام سیدسعید طباطبایی نائینی. خط سیدعلی کشفی پور اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه گلپار، ۱۳۴۵ق. (منابع: غلامی، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۴۹ق گزارش شده است. / تیموری)
- ۲۳۹. منتخب مخزن الاسرار و مجمع الاشعار احمد بن محمد رضا خوانساری. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۱۰ق، ۲۶ص. (با عمدة المصائب وزبدة النوائب) (منبع: غلامی)
- ۲۴۰. منتخب المسائل. محمدکاظم بن عبدالعظیم طباطبایی یزدی. گردآورنده محمدباقر دزفولی. مقدمه ابوالقاسم موسوی نجفی اصفهانی. خط علی بن محمداسماعیل اصفهانی. اصفهان: سنگی، چاپخانه فرهنگ، ۱۳۳۵ق، ۱۰۰ص. (منبع: غلامی)
- ۲۴۱. منشآت، ترسل المراسلات. محمد مهدی بن محمد نصیر استرآبادی. به اهتمام خداداد صحاف. خط محمدحسن بدری اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه پروین، ۱۳۴۳ق، ۲۶+۲۹+۵۹ص. (با منشآت امیرنظام گروسی و منشآت قائم مقام فراهانی) (منبع: غلامی)
- منشآت. امیرنظام گروسی -رك: منشآت.
- منشآت. قائم مقام فراهانی -رك: منشآت.
- منظومه در لغات و ادبیات عرب -رك: مقالاد الرشاد فی المؤثبات السماعیة والاضداد.
- منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه. شارح حبیب الله بن محمد هاشم خوبی -رك: نهج البلاغه.
- منهج الفصاحة فی شرح نهج البلاغه. شارح حسین بن عبدالحق الهی اردبیلی -رك: نهج البلاغه.
- ۲۴۲. منقح الصرف. سید محمد حسین بن رضا حسینی. خط ابوالقاسم بن محمد رضا اصفهانی. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۰۱ق، ۲۸ص. (با مختصر شرح امثله) (منبع: شعبانی)

۲۴۳. مونس السواعظین. محمدحسین عارفچه اصفهانی. به اهتمام محمدعلی عارفچه اصفهانی. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۷۵ق، ۶۲+۴۶۶ص. (با افکار عارفچه) (منبع: غلامی)

۲۴۴. ناسخ التواریخ. محمدتقی بن محمدعلی سپهر کاشانی. به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی و محمد کتابفروش. خط سیف‌الله اصفهانی و حسن و محمدعلی طباطبایی. اصفهان: سنگی، رحلی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۴۶ق، ۸۱۴ص. (منابع: غلامی / تیموری)

۲۴۵. ناسخ التواریخ. محمدتقی سپهر کاشانی. به اهتمام میرزا محمد خوانساری. خط مرتضی الحسینی میربرقانی. اصفهان: سنگی، ۲۱×۳۴ سانتی متر، مطبوعه گلپهار، جلد ۳ از کتاب ۲، ۷-۱۳۰۶ق، ۱۰۵۰ص. (منبع: گنج بخش)

۲۴۶. ناسخ التواریخ. محمدتقی سپهر کاشانی. به اهتمام سیدسعید طباطبایی نائینی. خط محمد حسین بن محمد اسماعیل خوانساری و محمد حسن بدری. اصفهان: سنگی، رحلی، مطبوعه گلپهار، جلد ۶ از کتاب ۲، ۱۳۴۸ق / ۱۳۰۸ش. (منبع: تیموری)

۲۴۷. النافع یوم الحشر فی شرح باب حادی عشر. جمال‌الدین ابوعبدالله فاضل مقداد السیوری الحلی الاسدی. با حواشی طریحی. اصفهان: سنگی، جیبی، مطبوعه گلپهار، ۱۶۴ص. (به زبان عربی) (منابع: مشارع / شعبانی / غلامی، در این منبع این کتاب به اهتمام محمود کتابفروش، به خط محمدعلی مدرس زاده یزدی، تاریخ چاپ آن سال ۱۳۴۸ق و تعداد صفحات آن ۸+۲۷+۱۷+۵۸+۴۵+۶۸ صفحه، همراه با الاعتقادات صدوق و رساله فی الاعتقادات والسیرو والسلوک و بیان الحدیث المشهور خلق الله الاشیاء بالمشیتة و سؤالات المأمون عن الرضا علیه السلام و آداب المتعلمین گزارش شده است.)

۲۴۸. نان و حلوا. محمد بن حسین عبدالصمد عاملی. به اهتمام عبدالرحیم بن خداداد مشتاق اصفهانی. خط علی موسوی اصفهانی. اصفهان: سنگی، مدرسه گلپهار، ۱۳۴۲ق، ۲۱+۲۱+۳۷+۴۳ص. (بارباعیات باباطاهر و رباعیات سلطان ابوسعید ابوالخیر و رباعیات خواجه عبدالله انصاری) منابع: غلامی / تیموری، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۴۲ق و تعداد صفحات آن ۶۴ صفحه گزارش گردیده است.)

- اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۵۱ق، ۱۶+۱۸+۳۰ص. (باشیروشکرو رباعیات باباطاهر) (منبع: غلامی)

۲۴۹. نصاب بی معلم (شرح اشعار نصاب الصبیان برای شاگردان کلاس پنجم و ششم). سیدسعید طباطبایی. اصفهان: سنگی، رقعی، مطبوعه گلپهار، ۱۳۴۵ق، ۷۹ص. (منابع: هدایت /

- غلامی / تیموری، دردو منبع اخیر تاریخ چاپ این کتاب سال ۱۳۴۰ ق گزارش شده است.)
۲۵۰. نخبه در واجبات و مهمات از فروع دینی، نخبه کلباسی. محمد ابراهیم بن محمد حسن کاخی خراسانی مشهور به کرباسی. با تصحیح و مقابله عبدالله بن محمد طباطبایی علویجه. به اهتمام حاج سید سعید طباطبایی و آقا سید عبدالله. خط حسین ناظم بن مولی محمد اسماعیل خوانساری. اصفهان: سنگی، خشتی، مطبعه گلپار به دستگیری استاد محمد حسین باسمه چی و استاد مصطفی، ۱۳۳۹ ق، ۱۴۰+۳ ص. (با حاشیه نخبه کلباسی و اصول الدین و حاشیه رساله در اصول دین و کتاب التقلید و حاشیه کتاب التقلید) (منابع: تیموری / محدث)
۲۵۱. نخستین جزء و داد بشر. محمد حسین بن اسدالله صغیر اصفهانی. به اهتمام عبدالرحیم بن خداداد مشتاق اصفهانی. خط محمد حسن بدری اصفهانی. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه عرفان، ۱۳۵۱ ق، ۶۵ ص. (منبع: غلامی)
۲۵۲. نسخ موبد. عبدالعلی بن محمد باقر موبد بیگدلی کاشانی. به اهتمام حسین طباع. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه فرهنگ، ۱۳۳۱ ق، ۵۵ ص. (منبع: غلامی)
۲۵۳. نصاب الصبیان. بدرالدین ابونصر مسعود بن ابی بکر فراهی. اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۲۸۶ ق، ۱۲ ورق. (منابع: مشارفا/ شعبانی، در این منبع تعداد صفحات این کتاب ۷۰ صفحه گزارش شده است.)
- به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، خشتی، گلپار، ۱۳۳۲ ق. (منابع: غلامی / تیموری)
- به اهتمام عبدالرحیم بن خداداد مشتاق اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه پروین و مدرسه گلپار، ۱۳۴۴ ق، ۷۹ ص. (با شرح نصاب الصبیان) (منبع: غلامی)
۲۵۴. نصاب مصحح. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. اصفهان: سنگی، چاپخانه گلپار، ۱۳۴۵ ق، ۳۶ ص. (منبع: غلامی)
۲۵۵. نصیحت نامه. عبدالواحد. اصفهان: سنگی، جیبی، کتابفروشی غلامحسین، ۱۳۳۳ ق، ۸۸ ص. (منابع: مشارفا/ شعبانی، در این منبع قطع این کتاب وزیری گزارش شده است. / غلامی، در این منبع قطع این کتاب جیبی گزارش شده است.)
- نصیحت نامه، نصایح بوذرجمهر حکیم. منسوب به بوذرجمهر. رنک: رساله نماز شب.
۲۵۶. نصیحت نامه حکما. نویسنده ناشناخته. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۵۹ ق، ۱۶ ص. (منبع: غلامی)
۲۵۷. نعم الثواب فی دلائل الاحباب. مهدی بن محمد علی اصفهانی. اصفهان: سنگی، مطبعه گلپار، ۲۵۳ ص. (به زبان عربی) (منابع: دانشگاه / حوزه، در این منبع قطع کتاب

- جیبی گزارش شده است. / غلامی، این منبع علاوه بر تایید مشخصات ذکر شده در گزارش حوزه، تاریخ چاپ این کتاب را سال ۱۳۳۷ ق گزارش نموده است.)
۲۵۸. نورالابصار فی فضیلة الانتظار محمدتقی عبدالرزاق موسوی احمدآبادی. با تقریظ ابوالقاسم بن محمدباقر بن محمدابراهیم. به اهتمام عبدالکریم بن محمدتقی صحاف. اصفهان: سنگی، جیبی، مطبعه محمودیه، ۱۳۳۳ ق، ۲+۲+۶۳+۱۰۲+۳۷ ص. (با کتب الغنائم فی فوائد الدعاء للقاتم و سراج القبور و قصیده غدیریة و قصیده نیمه شعبان) (منابع: دانشگاه / غلامی)
۲۵۹. نورایمان فی احکام القرآن. سیدصدرالدین میرسیدعلی بن مهدی روضاتی چهارسوقی، اصفهان: سنگی، ۱۳۴۸ ق. (منابع: شعبانی / غلامی، در این منبع کتابی به نام نورالایمان از همین مؤلف گزارش شده است که تمامی مشخصات آن با این کتاب مطابقت دارد.)
۲۶۰. نوروزنامه. نویسنده ناشناخته. به امر عبدالحسین کتابفروش. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۵۱ ق، ۸ ص. (با دزد و قاضی) (منبع: غلامی)
۲۶۱. نوشدارو، تهذیب الاخلاق. جلال‌الدین محمدحسن بن علی بن محمود جابری انصاری اصفهانی. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۳۱ ق، ۱۰۲ ص. (با شرح لغات نوشدارو و ملحقات سیاحتنامه جابری) (منبع: محدث)
۲۶۲. نهاية النهایه فی شرح الکفایه. آخوند ملا محمدکاظم خراسانی. شرح حاج میرزا علی بن شیخ عبدالحسین ایروانی نجفی. خط محمد خوشنویس اصفهانی. اصفهان: سنگی، مطبعه گلپهار، ۱۳۵۵ ق. (به زبان عربی) (منبع: شعبانی)
۲۶۳. نهج البلاغه. امیرالمؤمنین بن ابی طالب علیه السلام. جامع سیدرضی ابوالحسن بن محمد بن الحسین الموسوی. خط محمد خوشنویس اصفهانی. اصفهان: سنگی، مطبعه گلپهار، ۱۳۵۵ ق. (به زبان عربی و فارسی) (منابع: مشارع / غلامی، در این منبع این کتاب به اهتمام سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی، خط ابوالقاسم بن محمدعلی خوشنویس اصفهانی و در قطع رحلی همراه با انوار العقول و منهج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه شرح از حسین بن عبدالحق الهی اردبیلی و مناهج البراعه فی شرح نهج البلاغه شرح از حبیب‌الله بن محمدهاشم خوبی و ترجمه نهج البلاغه از مترجم ناشناخته، گزارش شده است.)
۲۶۴. الوافی. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی. به تصحیح و حواشی محمدرضای رضوی خوانساری. به سعی و اهتمام محمد مهدی تاجر اصفهانی الشهیر به سمسارزاده. مقدمه خط محمدباقر مجلدات پنچ و شش خط عبدالحق لنگجانی اصفهانی. مجلدات هفت، نه و ده خط محمدحسن بن محمدعلی اصفهانی. اصفهان: سنگی، ۲۲×۳۵ سانتی متر، ۱۳۲۴ ق. (به زبان عربی) (منبع: وزارت خارجه)

۲۶۵. وجیزه، استخراج از کتاب تحفة الابرار حاج سید محمد باقر شفتی جیلانی. محمد جعفر بن محمد صفی فارسی، محمد جعفر آباده‌ای. اصفهان: سنگی، رقعی، مطبوعه عبدالرزاق، ۱۲۴۶ق. (منبع: هدایت)

۲۶۶. وجیزه التجوید. میرزا ابراهیم بن حاج میرزا عیسی اصفهانی. خط محمد اسماعیل بن احمد خوانساری. اصفهان: سنگی، خشتی، ۱۳۱۰ق، ۲۸ص. (منابع: شعبانی / غلامی)

۲۶۷. وسیلة المعاد. حاج سید ابوالقاسم بن محمد باقر حسینی دهکردی اصفهانی، اصفهان: سنگی، وزیری، ۱۳۲۶ق، ج: ۱: در توحید و عدل، ج: ۲: در نبوت و امامت، ۴۱۳ص. (منابع: مشارف / شعبانی، در این منبع تاریخ چاپ این کتاب ۱۳۵۲-۱۳۲۶ گزارش گردیده است. / محدث، در این منبع جلد اول این کتاب، بدین صورت: منبر الوسیلة، الصحیفة الربانیة والوسیلة الالهیة، الوسیلة (کتاب الوسیلة)، خط علی بن اسماعیل اصفهانی، به همراه وصیة السید ابوالقاسم الدهکردی از همین مؤلف، به زبان عربی گزارش شده است. / غلامی، در این منبع این کتاب ذیل عنوان کتاب الوسیلة گزارش شده است علاوه بر آن به تاریخ چاپ کتاب و دو جلدی بودن آن اشاره نشده است.)

- وصیت بقراط معروف به ترتیب الطب. ر.ک: قانونچه.
- وصیة السید ابوالقاسم دهکردی. (به زبان عربی). ر.ک: وسیلة المعاد.
- وصیت نامه. گویا از ابوالحسن نصیری اصفهانی مشهور به حاجی صدر الاسلام. (به زبان عربی). ر.ک: مفتاح السعادات فی الادعیة والصلوات والزیارات.
- وصیت نامه علامه حلی به فرزندش فخرالمحققین و ترجمه آن، جمال الدین ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر حلی. ترجمه علی اکبر بن محمد باقر ایچی. ر.ک: رساله نماز شب.

۲۶۸. وظیفة الامام فی زمن الغیبة الامام. محمد تقی بن عبدالرزاق موسوی اصفهانی، متخلص به تقی. به اهتمام میرزا محمود خان الشیرازی و سید حسن صحاف. خط محمد تقی. اصفهان: سنگی، جیبی، ۱۳۳۱ق، ۲ جلد، ۱۷۱ص. (باربعیاتی در مدح حضرت حجة بن الحسن العسکری و ترجمه منتخب کمال الدین و تمام النعمة و عریضه به خدمت حضرت حجة الله الاعظم) (منابع: محدث / غلامی، در این منبع تعداد صفحات این کتاب ۶۳+۱۳+۲۹۳ صفحه همراه با دوازده حدیث در خصوص غیبت و عریضه گزارش شده است.)

۲۶۹. وقایع الظهور و علائمه. حاج شیخ عباسعلی بن علی محمد جوزتانی اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه گلپهار، ۱۳۶۴ق، ۲۲۸ص. (منابع: مشارف / شعبانی، در این منبع ضمن آن که به دو جلد بودن این کتاب اشاره نشده، چاپ این کتاب در دو نوبت بدین شرح گزارش گردیده است: نوبت اول) سال ۱۳۴۶ق، ۱۵۹ص. نوبت دوم) سال ۱۳۶۴ق، ۲۲۸ص. / در

- حوزه و غلامی این کتاب درد و جلد گزارش شده که مشخصات آن بدین شرح است:
- وقایع الظهور و علامه. حاج شیخ عباسعلی بن علی محمد جورتانی اصفهانی، ملقب به معین الواعظین. خط محمدعلی مدرس زاده. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه گلپار، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ۲۲۸ص.
- وقایع الظهور و علامه. حاج شیخ عباسعلی بن علی محمد جورتانی اصفهانی، ملقب به معین الواعظین. خط محمدعلی مدرس زاده. اصفهان: سنگی، رقعی، چاپخانه گلپار، ۱۳۶۴ق، ج ۲، ۲۰۸ص.
- وقفنامه سیدسعید طباطبایی نائینی. سعید بن نصرالله بن سعید طباطبایی نائینی. رك: مكارم الكرائم.
۲۷۰. هدایة السالکین لعموم المؤمنین. شیخ محمدرضا بن عبدالرحیم کلباسی اصفهانی. اصفهان: سنگی، رحلی، ۱۳۶۲ق، ۳۶۲ص. (منابع: مشارفا/ درمحدث و غلامی، کتابی از همین مؤلف به نام هدیه السالکین لعموم المؤمنین که سایر مشخصات آن بدین شرح است، گزارش شده است: خط محمدحسین ناسخیان خوانساری. اصفهان: سنگی، جیبی، چاپخانه فرهنگ، ۱۳۶۲ق، ۹۶ص.)
۲۷۱. هدیه المعصومین (شعر). محمدعلی بن محمدحسین روضه خوان اصفهانی، عارفچه. اصفهان: سنگی، خشتی، مطبعه گلپار، ۱۳۵۰ق، ۶۰۵ص. (منابع: مشارفا/ انقلاب / هدایت / حضرت معصومه علیها السلام / دانشگاه، در این منبع تعداد صفحات این کتاب ۸+۶۰۵ صفحه گزارش شده است. / غلامی)
۲۷۲. هندسه ابتدایی. محمدعلی بن محمدباقر جناب اصفهانی. اصفهان: سنگی، ۱۳۳۳ق. (منبع: غلامی)
۲۷۳. هندسه ابتدایی. حسن مدنی. خط محمدحسن بدری اصفهانی. اصفهان: بی تا، ۳۲ص. (منبع: غلامی)
۲۷۴. یوسف و زلیخا. نورالدین عبدالرحمن جامی. به اهتمام آقا میرزا سیدمحمد صحاف. اصفهان: سنگی، رقعی، مطبعه گلپار، ۱۳۵۱ق، ۱۷۵ص. (منابع: مشارفا/ هدایت، در این منبع تعداد صفحات این کتاب ۱۷۶ صفحه گزارش شده است. / غلامی)
۲۷۵. یوسفیه. محمدهادی بن ابوالحسن شریف نائینی. به اهتمام عبدالرحیم بن خداداد مشتاق اصفهانی. خط محمدحسن بدری اصفهانی. اصفهان: سنگی، رقعی، ۱۳۴۳ق. (با دوازده بند محتشم) (منبع: غلامی)

